تمام شد فهرست آنچه درین مجلد
است

بسم الله الرحمن الرحیم

دواسازی علمی است که گفتگو میکند از طرز ساختن جوهرات مخصوص استعمال اینها در امراض
در فرنگستان مانند مشرق زمین دواسازی علم مخصوصی نبود شغل عطاران بود بر روی که
علم طبیعی رواج گرفت و استعمال جوهرات شد اول گشت و علم کیمیا پیش رفت
ترقی نمود دواسازی فن مخصوصی شده است و بسیاری از دواسازان آن حدود علاوه
بر اینکه محض کثرت شهرت و رواج بازار ریش شدند و معروف تر از اطبای
بزرگ شده از حیثیت علم نیز شرافت بر اینها دارند و دواسازهای مرتبه اول
دکترای علم طب [illegible] دارند یعنی دواشناس باید تمام بحث علم [illegible] فیزیک
را بقدری که بتواند اوزان مخصوص و تجزیه بخارات در حرارت مختلفه و اثر کلیه چیزهای
طبیعی در جسم را بخوبی بتواند تعیین نمود و شیمی آلی و غیر آلی را باید بسیار خوب از عهده
برآید و علاوه اینکه معمول اطبا و کارخانه جات است تجزیه نیز لازمه کار اوست علم
طب را بجهت حفظ صحت اقلا باید بداند یکی و شناختن شرط دواسازی است و حیوان
شناسی نیز لازمه کار اوست ملکه جمع نباتات است که در هر زمانه بزرگ اساس
بار این علم مخصوص جهت کشف شیمی نباتی منسوب است معلوم است که از علم ریاضی
اگر کمابیش بهره داشته باشد شیمی و فیزیک را کاملا در هیچ تجارتی نکو در
فرنگستان دانستن زبان یونانی و لاتینی شرط است زیرا که اسامی جوهرات و نباتات
بدین دو زبان معروف اند و در ایران البته عربی را بسیار خوب باید بداند علاوه

بر آنچه ذکر شد علم دواسازی جهت آن از شرایط بزرگ دواسازان است و علم اینکه
هرگز رشوه اگر به نسبت بیشتر میباشد و شخص دواساز صورت ظاهری جهت ادویه میدهد
لکن قرص جهت تبخیر مخلوطات کرده و امثال اینها بطوریکه مریض کراهت طعمش نداشته
البته شخص دواساز باید استعمال ادویه و قوه اثرات اینها و اثر اینها را در یکدیگر
و مسهلات اینها را بداند اگرچه شناختن طبابت نیست و علمش علاوه است و لذا از
کار اوست مطابق احکام ارتی فرنگستان صیبری که دوا دهد دواسازی که طبابت کند
هرروز ماخذ اند علاوه بر علم که دواساز باید تشخیص کند اقلا چهار سال باید در دواخانه
معتبر کارگری کند نتیجه ان مراقبت هرا در نظر به علم و سهولت است و علاوه اگر تجارت
نباشد سهل باز نمود ب باشد که باید خوب گیر نمود

فصل در اعمال مخصوصه دواسازی

عمل اول تغسیل که بتوانند lavage و lotion نامند تعبیر
کلان میکنند که از شستن جسم چیزی سهل ترنیست و لکن حق اند کمتر از هیچ عملی مهم
نمیخوانند و از شستن و جنگ کردن فرض میکنند در روی صاف و قیق بقدر ریحان است
لوفات حریت رایب و جمیع شده باید ما اولا نجوید آن این دوا را از ملا بشوئیم
بطوریکه هیچ چیزی از اجزای محلوله آلوده نبود به آنها ونه آن دوا بسیار زیاد بجهت
در آب غسل داده اضعاف نشود بعد بار اعمال تجزیه را لحاظ داریم اقلا یک روز تمام
باید رحمت کشید تا اطمینان از صحت عمل شستن حاصل داشته باشد در شستن

منظور است یا این است که منظور اخراج اجزاء محلوله است از بعضی ذیعقول و ضبط آن
شود یا آنکه اخراج اولست از اجزاء محلوله و ضبط آن اجزاء و تکرار تفاوت جهت
که هم ضبط شود و هم ضبط اجزاء محلوله مطلوبست معلوم است که استعمال تقطیر
بالنسبه بآب اولی است زیرا که سبب تفریق کلی اجزاء محلوله شود لهذا اهل این ظرف
مخصوص دارند که عبارتست از قرع مسطح القعر که در دهان آن لوله ایست
و لوله ملتوی که صاحب دهان بسیار باریک است در فوق و لوله کوتاه جهت دمیدن
از خارج پس از آنکه از لوله کوتاه دمیده شد هوای مستخرجه از دهان عمیق
آب فوق را آلوده آبرا از جانب دیگر از لوله ملتوی بالا برده و بجهت از دهان
باریک آن مانند فواره کوچکی جاری کند و در محل مقصود ریخته شود علاوه
براین که در تغسیل آب کمتر استعمال میشود قوت جریان آب به کثرت نفوذ
و هم نوعی در وهاست مخصوص مینهند جهت اینکه در شستن نوع شیشه هائی لوله
باید با کاغذهای معروف معین نمایند باید با کاغذهای معروف تعیین قلیائیت
و حموضت آب غساله را بکنند یا آنکه در صورتیکه بانها نمک خفیف تحلیل است
قدری از آن را در شیشه ساعتی بریزند اگر چیزی پس از تبخیر باقی نماند معلوم است
که تغسیل کافی است بهتر است که در این اعمال آب باید مقطر باشد
و ممکن است که آب مستعمل مصفا باشد یا آنکه بعضی دیگر از قبیل الکل و اتر
استعمال نمایند در بعضی اعمال جهت شستن مایع را در روی ذیعقول بریزند و بهم زنند

و لکن از آن

و گذارند ته نشین شود بعد ظرف را منحرف نگاه دارند آب واقع در روی ذیعقول را بدر
خارج کنند و لیکن اگر در وقت ریختن آب باشد این عمل صحت کامل نخواهد داشت قبلیه
بعمل انحراف تغسیل کنند بهتر این ظروف استوانه هائی هستند که
دهان آن باریک و ته شان کلفت تر است تا در حین انحراف چیزی از ذیعقول
بدر نیاید

تخلیل بانحراف که گویند Decanter

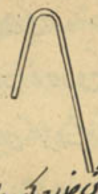
Décantation

انحراف عبارتست از عملی که بواسطه آن مایعات را از ذیعقول یا رسوبات جدا کنند و آن
صاف کردن منظور از آن تفریق جسمی است از ذرات صلبه که در آن بحالت
تعلیق باشد و این طرز عمل کردن است بجهت اینکه باید اول ظرف را مدتی ساکن
گذارند تا ذرات صلبه بجهت ثقل ته نشین شود بعد مایع صاف را خارج کنند
اگر مقدار جسم صلب زیاد باشد بهترین قاعده انحراف است که عمل را در ظرف استوانه
کنند که در کنار آن منفذی باشد در ابتدای عمل آن منفذ را

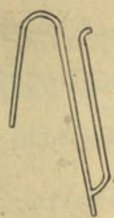


بچیزی بسته کنند و پس از آنکه مایع صاف شد آن منفذ را باز
کنند و غالباً یکی دو منفذ دیگر نصب کنند که متوالی تحت
یکدیگر و به شکل سهل باشد معلوم که زیر پایه زیاد نمود تغییر افق
باشد که احتمال ... این قاعده در مقام ...
است که با سیفون ... این عمل را اجرا کنند و سیفون عبارتست

از لوله‌ای دائماً نگاهدارند که یکی از شعبه‌اش کوتاه‌تر است شعبهٔ کوتاه را در ظرف



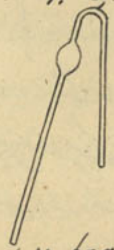
آب برند و شعبهٔ دیگر را دهان هوایش را بمکند چون
ضغط هوای مجاور سطح آب نسبت به ضغط داخل سیفون
تفاضل پیدا میکند آب در لوله جمع شود و بعد از دهان
دیگر نیز خارج گردد و خروج آب اتصال پیدا کند زیرا که ضغط هوا اگرچه
تقریباً در هر شعبهٔ سیفون مساوی ضغطی است که وارد بر سطح آب ظرف شود
ولی از طرف دیگر فرق ستون لولهٔ بقیه تفاضل طولش از دیگری کم شود لهذا تصعید
آب جاریست تا عمق [illegible] شود و گاهی اتفاق افتد که آب از جنسی است که وارد
در دهان [illegible] خطرات است پس میسر نیست به تنفس هوای سیفون را خارج کنند در این صورت
در حوالی شعبهٔ بلند یک لوله‌ای که تقریباً بطول آن شعبه است نصب کنند
و از سر آن جذب هوا نمایند و دهان سیفون را
در حین تنفس با انگشت بگیرند و پس از اینکه آب



به خود سیفون رسید انگشت را بردارند تا خارج
شود [illegible] وقتیکه از آب بخارات [illegible]
متصاعد شود بهتر است که طریقه را تغییر دهند [illegible] سیفون را بردارند
[illegible] از آب بالاتر که [illegible] نباشد کنند و معلوم است که [illegible]
باید منظور [illegible] با انگشت سر دهان سیفون را بگیرند و دهان لوله

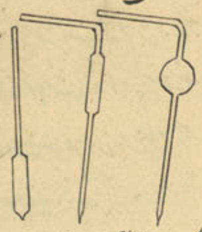
(١٥١)

کوتاه را وارد آب ظرف منظور کنند و انگشت را از دهان شعبهٔ بلند برداشته تا لوله
آب جاری شود وقتیکه آب در ظرف دهان نگاه دارند بهتر است که سیفون [illegible]
صاحب را استعمال کنند و آن عبارتست از سیفون معمولی که در وسط شعبه
بلندش [illegible] است بطوریکه در این حالت نیز هوا از این [illegible]
شود که دهان ظرف را با [illegible] که صاحب [illegible]



[illegible] بگیرند از یک [illegible] سیفون وارد کنند و از [illegible]
دیگر لوله که وارد آب شود بطوری محکم کنند که هوا
خارج نتواند نفوذ کرد و اطراف لوله و ظرف که
از دهان آن لوله به سینه [illegible] هوای داخل ظرف را بالاتر که [illegible] آب
در سیفون جمع شود هوا از [illegible] بطور دیگر نیز از این قبیل سیفون [illegible] که در قسمت
فوقانی سیفون یک بطری [illegible] نصب کنند ولی از اینکه دهان شعبهٔ کوتاه
وارد آب شد [illegible] بطری [illegible] تقریباً هوای او خارج شود به
[illegible] کنند بطری بصورت اول [illegible] هوای داخل بطری و
تفاضل ضغط هوای خارج باعث صعود آب شود در سیفون وقتیکه مقدار
آب [illegible] pipette [illegible] دارند [illegible] عبارتست از لوله
باریک بطوریکه در سر آن لوله کلفت‌تری لحیم شده و منتهی شده است آن لولهٔ کلفت
به [illegible] که صاحب [illegible] است چنانکه در شکل است

بعضی اوقات جهت سهولت عمل دو بیت را بشکل دال معوج کنند اگرچه



برای دهان و نفس در ان کج ان ... ترتیب

ولی جهت نگاه داشتن با شصت راستش اسان تر است

در بسیاری از اعمال که میخواهند مقدار ... معین

باشد دو بیت انیکه صاحب درجات تقسیم اند

بکار برند و قسمتی مقدار اجزاء مستعمل خیلی کم باشد میتوان بطور جرعه و علقه مستعمله در ان

بعضی را از دعی ... فتیله از پنبه یا پشم یا الیاف یا از کاغذ که بطور

سیفون ... کنند و شعبه ... شعبه ... از ظرف ...

... از عمل این رشته ... کنند ولی ... [illegible]

عمل صاف کردن که بفرانسه filtration نامند

عمل است که بواسطه آن جدا کنند ... از ... محسوس و ...

... رفع که ... مایع که بواسطه ذرات ... [illegible]

صاف کنند هرچه وضع و جنس اجزاء صاف کننده مختلف باشد ... بکار ... صافی ...

خواه از کاغذ ... خواه از پارچه ... پشم ... شیشه کوبیده ... باشد

معلوم است که ... جهت صافی ... [illegible]

که باید از صافی عبور کنند صافیها ... کاغذ ... [illegible]

... است که ... [illegible]

و علاوه ملاحظه انتخاب کاغذ کنند هرچه کم رنگ تر باشد بهتر است ثانیا صافی را که از پس

قیف که از ... جهت ... آب جوش ... ریزند که هرچه قابل انحلال است بیرون

رود و معلوم است که کاغذهای صافی باید نرم باشند و خمیره شان لعاب دار ...

نباشد جهت تهیه صافی کاغذ را دو لا کنند بعد باز دو لا کنند و جهت ...

کاغذ را لا کنند ... که منظم ... شعاع ... [illegible]

... میتوان ... کاغذ صافی را در کتاب ... [illegible]

نتوان نمود بهترین کاغذها ... جهت صافی استعمال میکنند کاغذ برزلیوس ...

که هیچ جزء بجز ligneum ندارد ولی این کاغذ بسیار گران است ...

در دواخانه ها کاغذهای صافی رسمی استعمال کنند و چون ... کاغذها ارزان خرید

و فروش ... که جهت ... [illegible]

... [illegible]

متصل بقیف نشود معلوم است که ... [illegible]

... که جهت قلت مواضع اتصال صافی بقیف ... [illegible]

... که از قیف های متعدده ... [illegible]

مثلا ترکیب قیف و ... [illegible]

... [illegible]

صافی در ... ممکن است ولی مواضع اتصالش بصافی نیز بسیار کم است لهذا

هرچه دران ریزند روبتصفیه شود کاغذ صافی را نباید در قیف زیاد فرو برد
زیراکه محتمل است که از ته سوراخ قیف را بگیرد و نیز زیاد بالا هم نباید که از پشت
زیراکه پس از زمانی مایع تحرک کرده میل کند و چون بجای محکم نیست کاغذ
آب شده پاره میشود و نیز بهتر است که صافی بلند تر از قیف باشد
زیراکه اگر کوچکتر یا بزرگتر باشد غالبا سهو میشود وقتیکه مقدار مایع زیاد باشد
قیف لب ریز شده و کاغذ صافی را در ربوده هم که بجا ریخته شده ضرر باشد
مایع را در روی آن ریزند اینگونه صافیها جهة جمیع مایعات معتبر استعمال شده مثلا
مایعات غلیظه اگر این قسم صافی شود مقداری زیاد از آنها بکار نشود زیراکه دو نوع بعد
صافی عمل تصفیه بطی تر است وقتیکه تجدید در کار داریم چون با صافیهای چهارگوشه عمل
عمل میکنند بهتر است که چنین صافی قیفی استعمال کنند وقتیکه مایع صاف حجم
باشد استعمال کاغذ دیگر از درون آن [illegible] پارچه چهار گوشه را صافی قرار داده اول
ضایع نشود فقط کدورت دارد و پس از اینکه ذرات او [illegible] وسیعه پارچه را گرفته
اینجا ضایع شود مایع صاف [illegible] پس اینرا دوباره [illegible] پاره در روی صافی ریزند
صافیهای دیگر که جهة صاف کردن شربت و غلیظات [illegible] مختلفه دارند مثلا [illegible]
و صافی blanchets و صافی تاپوز جیب وغیره که بیان همه را در فصل [illegible]
خواهیم دید صافیهای دیگر را بغیر از صاف کردن شربت جهة چیزهای دیگر نیز [illegible]
استعمال کردن مایعاتیکه [illegible] دارند [illegible] صاف کرد

بازدا

زیراکه بعضی سوراخ شود صافیهای پنبه جهة مایعاتیست که لیف عزیز باشند پس
گرانی قیمت آنها مگر مقداری از آنها قدری پنبه تمیز فرو برده در گلوی قیف و مایع
در روی آن ریزند قطره قطره مایع صاف شود هیچوجه تقریبا نقصانی در مایع پیدا
این عمل را غالبا در [illegible] کنند صافیهای شیشه جهة اسیدها [illegible] و اکالی [illegible]
در گلوی قیف اول بچه [illegible] درشت شیشه ریزند و بعد [illegible] شیشه کوچکتر و بعد از آن
وقتیکه مملو شود غبار [illegible] را در روی این [illegible] ریزند باید دقت کرد آنکه
[illegible] که جهة [illegible] [illegible] تا [illegible] غباری که در روی
آنهاست [illegible] آب خالص [illegible]
[illegible] استعمال [illegible] صافیها در [illegible]
در کتاب [illegible] در فصل [illegible] صافیها تفصیل ذکر [illegible] در [illegible] صورت [illegible]
نمائیم

تبخیر که عبارت vaporisation ، évaporation باشد

اگرچه معنای این دو لفظ متحد است ولی در عمل تفاوت است در vaporisation
منظور تمام بخار شدن است و در évaporation منظور جسمی است که پس از
تبخیر باقی میماند مثلا تبخیر که جهة بخور دادن [illegible] اصطلاح است [illegible]
و تبخیر که منظور از آن تغلیظ مایعات است [illegible] [illegible] [illegible]

باختلاف طبایع نباتاتیکه حاصل شده و باختلاف محال استعمال آنها درین باب در فصل دیگر گفتگو
خواهیم کرد در کتاب شیمی مختصری در باب انها گفتگو رفته همان قدر مختصر و کافی میشود که
اصلاح معموله در رابعات این جزو قلیل است پس مختصر میخواهد

فصل دوم در احتیاطاتیکه میشود کرد

چیدن نباتات معلوم است که ادویه که در طب مستعمل اند یا آنها غیر از اجزای
معدنی را مردم از بازار میخرند که خالص باشد البته لقمه را محتاج معدن شناسی و دیده
است و عده معالجات مستعمله در دوا نیز بسیار کم است ادویه حیوانی عده شان نیز کمتر از
معدنیست همیشه را دوا از بازار به صفت داشته از بازار و تجار میگیرد خیلی کم نفر حیوانات را
که گوشت انها را با آیتم انها را بجهت دوا لیکن چیزی با بیرون کنند که بیرون از دنیا قدری شبیه
بعضی حیوانات را گاهی از قبیل ... و گوساله در کوچکتر ترجیح دهند اما ادویه نباتی چون
عده شان زیاد است باید در انها بیشتر گفتگو کرد بهترین فصل جهت چیدن و ضبط کردن
نباتات قاعده کلیه ندارد بلکه مختلف میشود باختلاف نباتات ملاحظه سال نباتات
در فصلیکه در ان روئیده و باید نمو و دیده خواهیم شد که اجزای نباتات را استعمال کنند
از ساقه یا ... چون نباتات چه به آلتمی مملو از آب و لعاب شان زیاد است بسیار
نادر است که در هنگام چیدن انها مفید باشد و در طب مستعمل شود همان نباتاتیکه
ملعب اند در آغاز نموانی مرجح اند و بیا نباتات ملعبه نیز در همان اوان نمو باید چیده
شوند در باب اختلاف نباتات در سنهای مختلفه شان اعلام زیادی است مثلا بیاوه ها

بودن

بودن اینکه مشام شونه برگهای اپشند راکه تازه روئیده است بخورند فورا نفش در
انها زیاد میشود بجهت لعاب نداروسی از جنبه معرفت ... و در اواسط رشد درد
به پیرآید آگنیت که سمی است معروف در ابتدا انموش ... میشود و در اواخر
و همه کاملا برگهای تازه طایفه شیکراسه که از جنس کاسنی اند در ابتدا نمو تلخی
بسیار کم دارند ولیکن اواخر بر ... از ماه ... درین امثال زیاد است
و همین ملاحظه تراباید در اجزای نباتات کرد مثلا برگهای ما که عصاره شان قبل از
گل دادن نبات بیشتر است و ... تحقیق ... اگر کنند بهر و ریشه
بیرون شوند در باب اثر زمین محل روئیدن نباتات نیز تاثیری است مثلا طایفه
کنیفر Conifère از قبیل کاج و سرو اگر در زمین خشک بروئید
برگهاشان معطرند و اگر در زمین مرطوب یا در آب نمو کنند سم میشود و طایفه مثلا
از قبیل ... و ... و غیره و طایفه کروسیفر Crucifère
از قبیل ترب و خردل و غیره در جاهای آبی نمو کنند اغلب در جای املاح ... میروند
که همانها حالا ... که جهت تغذیه انها جمیع اجزا لازم باشد ... ها
در زمینهای خشک در ... متعارف در ... بیشتر نمو میکنند شبه در زمینهای
... و آب دار بیشتر میروید و bourrache لسان الثور گاوزبان
در شوره زار بیشتر میروید و نیز ملاحظه میشود که نباتات کوهستانی بر نباتات
دشتی ترجیح دارند معلوم است که او شناخته ... در جبال است و جنگلهای انها ...

تمی در نباتات دارند و تجربه شده است که سنبل الطیب که در زمین پست نمناک
روئیده باشد بسیار ضعیف است از آنکه در جای بلند رسته باشد و در باب ملاحظه
فصل در جمیع نباتات چنین ان گفتگو کنیم زیراکه بر همه کس تغیرات رجحان
فصول بلکه ایام معلوم شده است همین قدر اشاره میکنیم مثلا در درختان مشمش و خوخ
است که فصل بعضی میوه‌ها نمیرسد و باختیار رسانیت اگرچه بعضی اجزا را برابطه
علم باغبانی و صنعت تجربه را در فصول دیگر بعمل می‌آورند طبیعی نیست بلکه از اسباب
تغیرات در نباتات زراعت است که بر همه کس معلوم شده اگرچه در قوه ما نیست
که نباتات را حسب الاراده تولید کنیم ولی ممکن است که بواسطه زراعت
منظم همیشه آنها را داشته باشیم و بواسطه زراعت است که میوه‌هائیکه بالطبع کوچک
و بدبو هستند مثل طایفه الو وغیره بحالت گوشتی و پر آب و حلاوت میشوند و بواسطه زراعت
است که کاهو و کرفس وغیره طعم تلخ نامطبوع را کاسته میشود اگرچه زراعت در بعضی حالات نافع
و در بعضی دیگر مضرت معلوم است که اثر دوائی نباتات بری بیشتر از نباتات
دهاتیست و باید نزد عمده در طب مستعمل نیستند مگر طایفه کروسیفر و
ombellifere از قبیل جعفری و کشنیز و طایفه لابیه از قبیل نعناع و امثال آنها
و در باب انتخاب اجزاء نباتات باید علاوه بر اجزاء لعابیه آنها ملاحظه نمود طعم آنها را نیز
هر جزئیکه طعمش تند تر یا تلخ تر یا دلپس تأثیرات صلاحیت و دوائیش بیشتر خواهد بود بطور
عموم نمیتوان قرار داد که فلان جزء دوا اقوی از سایر اجزاء او است باید محسوس کرد در

والی ثر

سوای جنسه بخصوص خانقه و شامه انتساب ضعف و قوه نباتات را کو شلا در طایفه
labiée کاتبی معطر تر از سایر اجزاء است و در طایفه
amomée ریشه معطر تر است و در طایفه —
laurinée از قبیل درخت کافور ساید به تمام اجزاء
نبات تقریبا یک وزن معطر است اگرچه مرایست همان جنس و همان جزئی را که در
کتب معتبره دوا ذکر ضبط است بکار برود و اما ز دواشنه در صورت نبودن
دوائی میتوان دواهای دیگر که بدل آنند استعمال کنند مثلا خربق سیاه و سفید را
بجای یکدیگر میتوان استعمال کرد معلوم است که در نباتات نباتات محمد منظور نیست
بلکه منظور از جلب دواها است و در وقتیکه بدل نباتی را استعمال میکنند ملاحظه قوه آن را
او نمایند زیراکه مقدار ماده دوائی نباتات که ممکن است در اجناس مختلفه باشد
و در هر یک از اجناس ساحس نیست ریشه‌ها را باید در فصل بهار یا پائیز کنند در وقتیکه
فصل بهار بخواهند بکنند باید وقتیکه آغاز نمو برگهات نکنند و در پائیز وقتیکه تا
برگها ریخته شده بلکه ساقه هم در صورت [illegible] چنانکه از وقت ریشه‌ها را بکنند
زیراکه ریشه‌ها در پائیز یعنی از قطعه نمو [illegible] نمو میکنند از اینجهت که جوش شیره نباتات
دیگر بسمت آلات هوائی فرع نمیرود در یا ره نزول در ریشه‌ها کنند لهذا از
از وقت ریشه‌ها تر و تازه و بزرگ شده و در نمو باشند تا زمانیکه بدون [illegible]
[illegible] نمو شود بعبارت اخرى که در این است [illegible] تجربه حیات [illegible] نباتات [illegible]

ریشه‌ها در حالی زیاد شیره‌های تازه جذب کنند تا اینکه برگها آغاز روئیدن نمایند
و دلیل بر اینکه برگها روئیده نر شیره زیادتر که در ریشه است خود جذب نمایند در ریشه
ها از آن قوتیکه داشتند کاسته گردند پس در فصل پائیز که شیره بقیه در ریشه‌ها در اکثر
است و در بهار قبل از خروج آن شیره از ریشه بجهة تغذیه اوراق و اغصان خارج
میشود بریدن ریشه‌ها را چیدن معلوم است که فصل پائیز انسب است زیرا که در
فصل بهار طبیعت شیره نباتی بحالت تحرک در آمده منتقل شود زیرا که تغذیه برگهای
نو و غنچه‌های یک نوع شیره مخصوص لازم دارد و دیگر در که برگهای بزرگ شده از ریشه
ها کاسته شود از این قاعده مخفی نماند که [illegible] میتوان کرد بدین رضا که ریشه‌ها را چیده
با آب [illegible] دفعی انعطاف یابد و چوب شده باشد ولی بعضی نباتات را که ریشه
شان مطلوب است پس از بزرگ شدن و چوب شدن میکنند و قتیکه ریشه متعلق
به نبات دائمی باشد بچندین سال از عمران نبات برجا ریشه‌اش صلاحیت استعمال
طبی داشته باشد مثلا ریشه جینز و جلب را نمی‌کنند مگر بعد از پنج شش سال و چه
سایر نباتات بیش از دو یا سه سال صبر نمیکنند زیرا که چوب شود و شیره‌اش کمتر
گردد ریشه‌های نباتات یکساله غالب بهترند اند در ریشه‌های نباتات دو ساله که در
آخر سال اول چیده گردند و حتی الامکان در اواخر زمستان باشد چیدن ساقهای نباتات
موافق تجربه Knight صاحب بهتر است که در زمستان باشد زیرا که این
حکیم ثابت نمود که در فصل زمستان چوب و ساقه نباتات ثقیل‌تر بوده عصیرشان بیشتر است

بودن [illegible]

بودن اینکه گفتگو‌ها در باب [illegible] نباتات کنیم مختصر میگوئیم که فصل زمستان بهتر از
تمام فصول است بجهة اینکه باین نکته علمی را علمی ثابت کند و قرار بر این داده اند که پوست اشجار
را بکنند تا شیره‌شان زیادتر شود زیرا که چون شیره‌های [illegible] و دیگر نزول نتوانند کرد لهذا در
چوب مانده در فصل بهار صرف میشود و با تجربه شده است که چوبهای بی پوست زودتر از قطعه اش
معلوم است که جهة چوبهائیکه در معماری بکار برده مضر است و مخفی نماند که جهة نباتات طبی که
قسمتهای بی‌بها مضر نیست و چون دواسازها سعی کنند که حتی الامکان همه ثمر نباتات زیادتر شود چیدن
از پوست کندن در حشت نبات بیوشد که بسیار مفید است اما چیدن پوست درخت باید قبل از
شکوفه پس از آنکه پیدا شدن اثر بچه دارند زیرا که بعد از شکوفه غالب شیره نباتی در اینها صرف شکل
شکوفه گردد و بعد صرف میوه و بزر شود لهذا اسای الآلات نباتی در آن ایام تحلیل در تغذی کنند و لابد
دارای شیره تمام شود مگر وقتیکه شکوفه‌ها [illegible] نامه بزر را میرسد پوست را باید از نباتاتی
کرد که نه بسیار جوان و نه بسیار پیر باشند وقتیکه سن شان در درجه رسیده خارج از استعمال طبی باید داشت
زیرا که متشقق شده و مائل منظره فاسد گردد در پالاد آب باران و غبار متصاعد از هوا و اجزاء
دیگر در انها جمع شود مختصر اینکه دیگر صلاحیت دوائی ندارد چیدن اوراق چون ریشه که نباتات
نورس یکساله باشند قبل از روئیده الآلات تناسلی زیرا که ذکر کردیم که پس از آن
تمام شیره باید صرف تغذی آلات شود و بار آلات در پاشیده اند و پس از رسیدن اثمار و بزرها
اکثر اوراق متغیر شوند محقق در ترکیب طبیعی انها تغییر پیدا شده و دیگر صلاحیت طبی نخواهد
در آن زمان انها که کمال تراوت و نمو شان بار داده هنوز فرصت نشده که مالهای در انها تبدیل یابد

شقق

جایگیر البته ثابتیه نیست که انها را همچنینه گلها را چون ماده‌ها که در انها مطلوب است اختلاف
زمان مختلف میشود همه را در یک حالت نگهداشتن چیه نایاب است که وقتیکه ان گرمسیرها از انها میشود
دیده‌ای [illegible] الا در حرارت خود را که شیشه زیرا که پس از باز شدن گل ثمره نباید هسته
عمر آنها دیگر آلات ماهی نیز دانه گاهی گلها را وقتی که غنچه است همچنینه گل سرخ را باید وقتیکه
غنچه است چید زیرا که ماده قابضش در آن وقت بیشتر است ما ساعت چیدن گل در صورتیکه بخواهند
نگاه دارند وقتی است که شبنم انها تمام شده باشد زیرا که رایحه رطوبت در خواهد خشکید و ناپایدار
میشود اما وقتیکه ان گلها را فورا بخواهند استعمال کنند مثلا عرق بگیرند بکشند با یک گل صبح باید
چید زیرا که بعضی گلها رایحه ذهن فرار است که بحرارت خورشید میرود و معلوم شده است که در روز
گلها کمتر است این مطلب را باید نیز ثبت کرد گلها زیرا که میخواهند بخشکانند نیز در صبح جمع بکنند
زیرا که بعد از آن حرارت در انها داخل شده تجفیف نیز دارد میوه‌ها را وقتی میتوانند در سلسله باشند
کوشت و خشک میوه‌ها گوشتی مثلا ها عروق جاذبه که آن تنها اند در pericarpe
شاید مقدار زیادی ریشه زغیرات که پر از شیره اند و در بعضی میوه‌ها خشک قسمتهای زغیرالها
کم اند و بعد روشنی قدر باخشک است وقتیکه میوه‌ها گوشتی را خواهند تربیت یا استعمال دیگر فرا داشته
باشند نگاه باید بر عکس تا وقتیکه خوب رسیده انها را همچنینه و اما در این قاعده چند استثنا است مثلا
درخت و groseille که خیار رسیده باشد به شیره ترش نیلوفر رسیده است که از قوه
ثمره میوه‌ها گوشتی را که میخواهند در آن حالت باشد باید قبل از رسیدن چیده شود زیرا که
در خود میوه تمام میشود اگر این وقت را گم کنند در میوه زود رنگ میشود میوه‌ها خشکیده پس از

البته

بسته ان به حافظ دانه‌هایست مشق میشود وقتیکه دانه‌ها خوب رسیده هیچ شده
و اما قبل از انکه بالطبع در خود نبات خشک شود و الا از تغییرات حال طبیعی هسته
ها شان معلوم میشود مثلا گلها را که پیش از خشک شدن همچنینه حکما خواص عجیب در بادام
نمیکنند و آن دانه‌هائیکه در سال است اگر در موقع مخصوص چیده شده باشند مانند
انها وصل انکه قبل از خشک شدن که داخل بر گرمای هوا بخود نشان بهتر است در آن
دو نوع میآورد ما بر میوه‌ها در فصلهای مختلفه باید چیده شود بیماران خواصی که از اجزای میوه
میخواهند اگر در برگ است آن خواص که در میوه‌های سابق ذکر کردیم باید جمع کرد
و اما اگر خواص در خود بزر باشد باید صبر کرد تا خوب برسد تا اجزا مطلوبه در این در تمام اجزا
بزر پراکنده شود مثلا میوه‌های خشک
مثل گشنیز و غیره که در برگها ریشه و همچنین در دلیت و خواصیت البته به روات قبل از
اینکه بزر همچنینه دانه‌ها در طبقه گرامینه graminée از قبیل گندم
و یکجا سر بشکنند تا زمانیکه دانه‌ها قشر محیط خود را شگافته و انها ز بیرون اند
گفته زیرا که ماده مطلوب در خود بزرهاست بزرها را باید در وقتی که کاملا رسیده بزر گرفت
زیرا که رطوبتی که در انها جذب است بزر شود و انها را که بیاید فاسد که عمده قسمت جمع بزرها
در میوه‌های خشک به حافظ دارد وقتی است که آن یک مشق میشود و در میوه‌های گوشتدار
وقتی است که یکبار چنین بسر وقتیکه حرارت مانند انگور و یک دسته خلاصه و چه ... دیگر
دانه‌های انها از بیرون به سخت‌اند مانند رسیده شده‌اند سخت را فایع کنند مگر در جای استعمال زیرا که

و در دو جمله سخت نمو از بعد در هوا محفوظ اند و فاسد نشوند

در خشکانیدن و نگاه داشتن و تجزیه لوبیه

خشکانیدن Dessiccation
حفظ Conservation
تجدید renouvellement

لوبیه را که از ضایع می آورند در حال ولایت بطور تجربه دیده اند که تا مدت معینی متر اند محفوظ باشند ولی نباتات اصیل را باید دوا از باعث هر ضعف که معلوم است تا زمانیکه رگ شان خارج نشده و صلاحیت محافظت نمایند اگر همیشه نباتات بطور راست تر و تازه ممکن الحصول بود لکن است که در نهایت مراضع استعمال تازه انها را ترجیح داشت ولی در هر سال تا مدتی نباتات معرق است و در فصلی که نیز نمو اجزاء نباتی لبیاتی از کیسه ها کامل نشده و یک فصل معینی و زمان محدودی لازم است که نباتات صلاحیت استعمال طبی حاصل نمایند از این جهت خشکانیدن نباتات لازم شده است و تا در تمام فصل ممکن التحصیل باشند و علاوه بر این اغلب جمیع نباتات در اطراف و اکناف عالم پیدا نشده بلکه بعضی در زمین های مخصوص و بلاد مخصوص می رویند لهذا جهت حمل و نقل شان در سایر بلدان مختلف ناچار استعمال نباتات تازه و خشک میسر نیست بلکه در وقت خشک شدن تغیرات کلی در انها پیدا شود که هنوز بر قیمت درانها سیه که نه دارت دانسته که اگر بیشتر ملاحظه کنیم آن

ملاحظات علمی لنو فرض میکنیم که در وقت خشک شدن اجزاء جمع نبات نقصان پیدا و چندان از بیان الیص منجمد شده که اجزاء قراره ای قدری تلف شود بلکه در بعض فصایل ثبوت شده جزو قراره طایفه renonculacée و سماق و غیره معلوم است که خشکانیدن نباتات عبارت است از ضایع کردن رطوبت نباتی آن اجزاء

که وزن

که وزن باقیش را از اجزاء تازه مخصوص نبات مراتب مختلفه خیلی هستند که بعضی ممزوج اند در آب پس از آنکه آب بخار گردد باقی اجزاء در حالت خشک باشد و فاسد نشود خشکانیدن نباتات باید سریع باشد تا بعلت رطوبت بعضی از اجزاء انقلاب و تخمیر پیدا نشود خشکانیدن نباتات معلوم است که بسته بکیفیت نبات است لابد در هوای تبخیر آب واقع در الیاف نباتات نیز حاصل شود — که از نباتات متصاعد شود و ادراک است

ملتفت شده ضرر کشیش از متعفن حاصل زیرا که بخارات که متصاعد شود باید در حالت و جسمیکه خیلی ذرات هوا است جاگیر و وجهه جهت این لازم است و گفتیم که بخار بالا متصاعد است در جایی که از هوا تبخیر اسرع هم نفع خواهد بود معلوم است که جزء اعلی در و ایشان ممکن نیست اگر ابدا در فضای محدودی که دارند بخارات و صاف خواهد شد و باقیه از بخار آب در هوای محیط ماران آب در حرارت معینی محدود است و چون که در حرارت مشخص هوای شود از بخار آب قابلیه بخار آب دیگر شود همان حالت در اطاق و خانه بود که در خلیته بام و نباتات بالا در و رخنه تمنه لیس این نباتات بقدری از رطوبت خود میان اطاق و خانه در آن حرارت سیر شود پس از آن تتمه رطوبت در نباتات باشد لهذا آنکه بهوا لازم است هوای تحیه هوای اطاق دائم را اخراج کنه و بخوبی تر حصه از رطوبت نباتات گیرد ::

رعت حرکت هوا در خشکانیدن بالا مؤثر است و بر همه کس واضح است که با سرعت حرکت هوا اطاق چاه بهتر جاری شود زیرا که گفتیم بخار آب در خلل و فرج هوا جا میگیرد و هوای بقدری که خلل و فرج داشت بخار آب در انها جا کرده و هر گاه اللازم اول تخیر مرتوق

، نه حال اگر رابطهٔ حرارت هوا را متخلخل‌تر کنند، از جمله واقعه آن که تخلخل‌ها بخار آب متصاعد
می‌شود، الا آنکه هوای تازه‌ای به نباتات برسانند چون صلح و فرح هوای نفوذات و چیز دیگر
نمی‌شود لهذا بخار آب آنها را کنند و قسم آنها جهت نگاه داشتن نباتات در ایران
حرارت اللهم [?] همان قدر را باید سعی کنند در داخل آن تجربه که در یکی از قسمت دو داشته
باشند و در دیگری پنجره‌ها تنگ که از آنکه اگر هم منبع خروج در حول هوا را الکن باشد از شیئی
باشد که تعاقش در روی نباتات افتد این پنجره‌ها باید رو بجنوب یا مغرب باشند نباتات
را که بخواهند بخشکانند باید سعی کنند که حتی الامکان تخلخلش زیاد باشد بهتر است که
چهار چوبه‌ها است تخته در حجره که از آنها نباتات را در روی تخته‌ها بگذارند و بلند
بقدری که بعد از اش ضخیم باشد و گاه گاهی زیر و بالا کنند تا خاصه بشود مثل آن نباتات را
دسته دسته بست و آویخت و اگر دسته نباید زیاد ضخیم و نه زیاد تنک هم باشد تا زود
بخشکند در ولایات سرد در فصل ایران لابد است که بعض نباتات را با حرارت آتش
بخشکانند خاصه قسمی که الیاف نباتات بسیار تنک باشند و آب با کمال صافی نشود منفذ
از آن قسمی نیز رک بکرچا است که با وجود اختلاف بقل بر این جهت قاعده خارج نباشد
اولا باید حرارت از گره باشد که در خارج اطاق بخش است تا آنکه گرم کردن نباتات را اصلاح کنند
چنین دو آن قلی متصل بکرده است سطح لوله‌ای قلی زیاد تر شود سطح که زیاد تر شد گرمی حرارت
نیز زیاد تر شود و بهتر بخشک شود ذرات هوا که متصل بک لوله عمود شود گرم باشد و منبسط
شود و خفت پیدا کند لهذا البته می‌شود و علی الاتصال بیشتر گرم شده خفیف تر گردد و صعود

نباید

نباید بطوری که هر یک از لوله‌ها مثل کره هستند اگر لوله‌ها عرض داشته باشند هرگز [?] ذرات
ذرات هوا با تمام است زیرا که بعض خفیف شدن صعود می‌کند و متصل تخته به تنگی و چون
جسم گرم هر چه پای در آتش بحسب برد مشتری است انقدر سرد شود لوله‌ها سی هرگز یک
عمودی و دیگری عرض نصب شده باشد لوله عرض مثل آب بخاری کند نه چنان باید تنها او
را گرم نگاه داشت بلکه باید متصل هوای تازه تجربه کرد زیرا که از بخار آب پر شود و تجربه می‌شود
، نه از این باب جهت منفذ در اطراف اطاق که از نه متصل هوای گرم بخار آب دار از آن
در راه یا خارج شود و هوای سرد داخل شود و او نیز گرم شده جذب رطوبت نموده خارج گردد
از یک طرف باید عمل تخشک [?] حرارت کم که ابتدا عمل را نموده آن گود اگر حرارت
زیاد بدهند بعض از اجزا فراره نباتات خارج شود بجهت یک رهبر است که نباتات را
در جای سایه بگذارند که معبر هوا شد باشد اگر چه بیشتر آن بطی منع شود که نباتات [?]
بهیچوجه پوشیده نشود و ما هر قدر در حرارت کمتر عمل کنند بو لیش بیشتر می‌ماند اگر
هم زیرا که جهت بخار آب جذب ذرات هوا شود هر قدر اللنم است که هوا در باب باز از این
بهتر یکی از حظها هوای گرم را از بالای اطاق خارج می‌کنند و هوای سرد از پایین داخل
نباید مخلوط هوای داخل و خارج باطل شود و همیشه هوای تحتانی که گرم شده بیرون از طرف
شده خارج می‌شود مختصر اینکه بسیار از مختلف می‌شود بخلاف آنکه در اقسام باید
نباتات را گذاشته و گاه گاهی زیر و بالا نمود و یکی دیگر هم هست که نباید فقرا اصلا
یاری نبات داد زیرا که در آب نباتات [?] پیدا می‌شود که خاصه قسمت اول بی‌حرارت

۲۰ یا ۲۵ درجه و امثال آن تا سی و پنج و چهل درجه گرم کنند بهر طور که نباتات را خشک نموده
باشند همان قدر که از رطوبت بیرون آمده گشته است و پس از چند روز که تمام [illegible] می‌کنند
زیرا که چنانچه بنا به جاذب الرطوبه به قدری از رطوبت را جذب می‌کنند باید هی تجدید نمود
فیمابین رطوبت هوا و رطوبت نبات حائل شود اگر در فصل جمع آن نباتات ذکر کردیم)
در خشک کردن اینها هم باید ملاحظه کرد که چنانچه مثل قناعت می‌کنیم که [illegible] تازه
و شبیه‌تر آید به برگ و ریشه را باید در هوای آزاد خشک نمود و هر نباتی را که آبدار و خیلی [illegible]
باشد نیز چنان باید خشک نمود و نباتاتی که شیره‌شان زیاد است باید او را خشک نمود و چنانچه
ریشه‌ها که غلظت و رطوبتشان کم است به سهولت می‌توان خشکانید در صورتیکه در اطاق و حجره
معتدل‌الهوا باشند و اگر بهتر است که ترکیب برگ‌ها از برگ‌های بزرگ و کوچکتر از هم جدا
کوچکتر را نیز باید ورقه ورقه بریده و بطور تسبیح به رشته کشید پس از آن آویخت در اطاق
بی‌رطوبت ریشه را پیش از آن که قبل از خشکاندن ریشه‌ها را باید شست
که برای آن لازم است زیرا که روی ریشه‌ها را باید درست شست بعضی را هم
به جهت اینکه تخم‌های ریزه را دارند و ریشه‌ها را در آن رگیه آب [illegible]
و بادوست [illegible] آب [illegible] خشک
کوچک اینها را باید [illegible] بعضی [illegible] که ریشه‌ها را [illegible] ملا ۱۵
بودن [illegible] به جهت [illegible] در [illegible] و [illegible]
[illegible] کنند از [illegible] ریشه‌ها [illegible] کنند [illegible]

به جهت

به جهت ریشه اینکه بزرگ اند و شعب کثیره ندارند [illegible] و بعد از [illegible] ریشه‌ها
بهتر آنست که بدون خشک کردن نگاه دارند از [illegible] که [illegible]
یا آنکه [illegible] به جهت نگاه داشتن آنها در اطراف آنها [illegible]
خشک ریزه [illegible] ریشه [illegible] و [illegible] را [illegible] نگاه دارند و [illegible] را از [illegible]
سبزه [illegible] شود از [illegible] ریشه [illegible] که [illegible] استعمال کوچک
ورش پنهان کنند [illegible] که [illegible] معلوم است که وسط [illegible] مخلوط
[illegible] به جهت استعمال [illegible] از [illegible] در وسط هر [illegible] یک [illegible]
[illegible] باید [illegible] خروج رطوبت [illegible] از آن آنها را به رشته مانند
تسبیح کشیده [illegible] و [illegible] به سهولت خشک شوند همین قدر که آنها را
در معبر [illegible] که [illegible] نگاه دارند کل [illegible] حجم [illegible] و در نباتات [illegible]
آنها را باید دانه دانه [illegible] که کوچک [illegible] الا آنکه [illegible] دسته جمع شده باشند
در بعضی [illegible] نباتات آنها را [illegible] دسته دسته [illegible] به جهت [illegible]
معبر [illegible] باید [illegible] آنها را [illegible] رطوبت [illegible] و [illegible]
[illegible] مثلا [illegible] و [illegible] و قنطوریون صغیر و اکلیل الملک و
سعتر و [illegible] را [illegible] کلها [illegible]
در [illegible] باید [illegible] خشک [illegible] ملاحظات [illegible] ذکر کردم)
از [illegible] به جهت [illegible] رطوبتشان [illegible] احتمال [illegible] پس باید [illegible]

[illegible]

خشک شده در بعضی جاها پیش از خشکانیدن جمع و کم کنند مثلاً برگهای گل سرخ و گل بنفشه و
از کلیس جدا کنند و کلیس گل بنفشه را اول باز انداز به هوا بگذارند که گوشتشان کم بشود بعد
قاعده عمومی در خشکانیدن با آنکه در آفتاب بریزند و یا آنکه در سایه قرار داشته باشند بهتر
است که در سایه بخشکانند میوه های گوشت دار از قبیل انجیر و آلو و غیره نباید چنین
خشک کرد که بگذارند و بعد بخشکانند آنها را اول مجاور حرارت ملایم کرده کنند
و بعد در آفتاب بریزند و مکرر تجربه عمل کرده و جواب بکنند تا وقتی که بطور شایسته بخشکد مقصود از
اینگونه عمل آنست که اولاً باطلاً ارتفاع درجه حرارت رطوبت آن گوشت را از آن کنند
تا اینکه خروج رطوبت از تمام اجزا ممکن باشد معلوم است که درجه حرارت کرده به تقریبی
که رطوبت ضایع نشود بعد از آنکه میوه بخشکد لیکن نرم باشد و قسمتی که خوب باشد و بهتر است باب
بهتر است جاهای خشک نمودن از آن حقیقت به درجات مختلف برطوبت نگاهداشتن آنها بلکه از آن است
سطح واقعست بهتر است که تا وقتی که بنای استعمال دارند سفر نکنند جمیع اجزا را جدا کنند که اینها
و در استعمال آنها به همان دقایق نگاه دارند خشک شده و ما قواعد را مختلف کنند تا خلاف
خواص آن اجزا فراز کج و ... را جهت خشکانیدن دارند و در واقع در چهار چوب
به اجرا که از نرد و در جای سرپوشیده نهند چیزی که در است و سر و به عادت زیاد کنند
و در آنجا بیاویزند تا بخشکد سافا بکر و دو آن را ملاحظه و نگاه می داشتند جمیع
اجناسیکه ذکر کردیم بعد از خشک شدن در ظروف باشند که تمیز از آفتاب و از رطوبت
و غبار نشوند بهترین ظروف شیشه های سیاه و کوزه های چینی است و یا چوب صاف تنشان آنچه

بجای شیشه اصنه و قوطی های چوب محکم سازند و بیرون زیاد کنند و آنها را زیش را از ما غنه
برای بخشایانه لیکن قدری زیاد مبرز نمود بغوا آنه تا با تاغ از کرم اقسام اجزاء شود
نباتاتیکه کلهای آن با عطر است و صمغ دسته دسته بسته شده و آن بهتر است که جهت کاغذ
انها هر دسته را در پارچه کاغذی پیچیده و کاغذها را در اوی کمه برگذارند علاوه بر این
گاه گاهی آنها به هوا باز کرد که کهنه نشود تا تا یافته شده عوض نمایند و قسمتیکه مقصد از آنها
از دوا ها را بری خواسته باشند نگاه دارند بهتر است که پس از خشکانیدن آنها را بطور کامل
مضبوط به بیجه و این عرق آیها و در رطوبت و آن دوی نفوذ نکنند و حقیقت رساندن آن
میشود و این عمل را بهتر بکند واره و عطار به بکنند دواهای زهر که از تش عمل شود و قسمتیکه
حیوانات زنده که اینها نگاه دارند با این حیوان اینها شرایط مساعدی طبیعت آن را برای آنها
مثلاً وزغ و خرچنگ را در ظروف انبار که از آنکه در آن ظروف علف بلکه سبزه ای از نه
در ظرف را از بعد تشکیل یا قوری پر شده نهند که را در باغی نگاه دارند و حیوانات
در قوطی ها بکه خاک یا سبزی داشته باشند زالو را در آب خالص نگاه دارند و مکرر تجدید
کنند بلکه در تابستان بهتر است که در محل معتدل در آب جاری انها را بریزند و وقت ضرورت
بیرون آورند و قسمتیکه بعد از ایکلی به دریا جمع کنند بهتر قسمتیکه آنها را در حوض ریزند
و در آن حوض ریگ و سنگ ریزه زیادی بریزند و چند نبات آبی در آن حوض بکارند در
فصل زمستان زالو ها را در ترشی نمناک که بطور که نرم باشد معلوم است که از تخم آنها محفوظ

کتاب اول در ترکیبات دواسازی

هر چیز را که در داخل یا خارج جهة علاج امراض استعمال نمایند اگر نه به حد حلا که گفتیم [illegible]
غذا و دوا و سم نموده ولی در صنعت دقت معنا این سه لفظ را تخصیص نمایند از
یکدیگر اگرچه گاهی بعضی را بجای بعضی استعمال نمایند مثل اینکه است که از جمله اغذیه است
لکن در وقت استعمال اثر دوائی نماید چنانچه حکیم حاذق مرا شاید بگوید تا مدتی که نکو
غذا گفته شود وقتی که بصورت غذا استعمال نشود دوا و سمیت از اکثر دسمیات در
معنی سم اند در مقدار دیگر دوا این مطلب بقدر [illegible] است که در کتاب لوکلاکینم لوویه را تقسیم کرده
به دوا واضح و دوا خارجی و دوای ترکیب شده و دوای [illegible] مفرد و مرکب و تقسیم لوویه به اضح
تعلق نمیگیرد فرق مسئله در حالت استعمال آنها زیرا که یک دوای مخصوص ممکن است هم داخل و هم خارج باشد
استعمال شود مثل روغن کنه و روغن زیتون که هم دوای داخل اند هم خارج و تقسیم آنها مستعمل است
لوویه را که ترکیب شده و در کتب رسمی اند officinal نامند لوویه که در طبابت ضبط
باید باشد آنکه در کتب ضبط اند تهیه کرده و آماده نمایند و لوویه که فوراً
magistral نامند آنها آنکه طبیب بالفعل نسخه نویسد که آنها فی الفور
استعمال دارد و بحقیقت معنی [illegible] است که در ساعت نسخه طبیب معین شده لوویه مفرده
آنهائی هستند که بالطبع همان طور که خلق شده اند استعمال میکنند یا آنکه قلیل جهه آن
تصرف نمیکنند که طبیعت آن تغییر کند لوویه مرکبه مخلوط از چند دوا یا ترکیبات خیلی است
لهذا ادویه مرکبه را بدو قسم تقسیم کرده اند اول لوویه مرکبه که طبیعت شیمیائی آن مشخص است

اگرچه بعده را اما ترکیب کنند و یا آنکه خواه جوهرات معدنی خواه الکلینه یا نباتیه یا حیوانیه یا
اجزاء آنها باشد قسم دوم لوویه مرکبه است که گلنیک galenique نامند از
این قبیل لوویه خواه ترکیب طبی و خواه استخراج ظاهری اجزاء آنها هر چه معدنی نیست زیرا که
مخلوط مختلفه که ممزوج کرده اند از قبیل نباتات و اجزاء آنها مختلفة الماهیات است و آنها که
جدا ترکیب کنند بالقصد که حاصل ترکیب معلوم نشود مثل آنکه نسخه که از الفات هر نوع دیگر است
معین نمیکنند معلوم است که تمام الفات هر یک و نباتات هر نوع است لکن نسخه از دو این قسم اول
است ولی در معاجین و مربات مرکبه معتبر آن تشخیص و اداکه حاصل ترکیب چه و چند جسم شده پس از
قسم ثانی خواه بود این قسم ثانی را منحصر بمخلوط نمود زیرا که ممتنع است که جمیع اجزاء حاصله از
ترکیبات مشخص شود در ترکیبات دوا سازی اینها از مفرد کنیم و منتهی بمرکب نمائیم و اول
گفتگو میکنیم از لوویه که اگرچه صورت ظاهر شان تغییر کند ولی خواص آن تغییر نیافته باشند
بسیار اند که تغییر نیافته اند در ترتیب اول منع میکنیم لوویه را که بجز صورت نوعیه شان
تغییر نکرده اند و تمام آنها جز مکانیکی نیست اول آنها مفرد است که جمیع اجزاء آن در اوست مثل
مرکب دوای خارج هم مختوم است که آنها را بطور جمیع استعمال میکنند یا آنکه در حالت جز
الیاف را که دارند خارج میکنند مثل آنها و دیگر جات آنها قبل کوبیده شدن
کمتر است زیرا که در تجزیه آنها یک نوع تجزیه مکانیکی بسیار بود که بعضی از اجزاء را منحل کنند
و بعضی را الفاظ میسازند و لهذا حقیقه راست که تجزیه مکانیکی عامل انحلال در تجزیه آنها کرده
در ثانی ذکر میکنیم لوویه را که تهیه شان محتاج به اعمال کیمیا است که کار آن اصل جز دو یا چند

و گاهی عارضی است ولی از آنجا که محتاج به آن نیستند از آن اخراج میکنند و آن جوهر قسمت بعضی
خلاصه هاست که محلولات و مقطرات و ادویه که حاصل میشوند از تبخیر محلولات با حیله
داخل میکنند گاهی تا بالاحاصل میکنند و گاهی جزء محلول و جزء دیگر رسوب میشود و آن اینکه جوهر آنها
نوع صمغیست و از جهت نوع صمغیت ماده آن [illegible] میشود و اثری که از وی ظاهر میشود کمتر از اثر جوهر خالص
حل شده نیست این [illegible] که محلولات [illegible] بنابر طبیعت حل کننده باز منقسم بچند قسم میشوند
محلولات مائیه که عبارت اند از تیزان apozème و tisane
و آب گوشت bouillon و لعاب mucilage و شیر
emulsion محلولات الکلی که تنتورات الکلی نامند
محلولات خمری که عبارت اند از شرابهای دوائی محلولات آب جو که بیرهای دوائی نامند محلولات
اتری که تنتورات اتری نامند محلولات چربی که روغنهای دوائی نامند محلولات عسلی که
myrolé نامند در نوع ثالث از بیان رسم منظور خواهد شد و
طرز عمل مختلف است باین قبیل ادویه را تقطیر میشود معلوم است که در این صورت نمی باید تصعید
بوجه [illegible] در ترکیب بجهت ماده نباتی تقطیر شود اگرچه مقطرات نیز محلولات و قسمی اند و
بطریقه دیگر بدست آمده اند و علاوه بر این [illegible] قابل التصعید را در این انواع
سه گونه در اینجا اول است عرقها و اترات و الکلها در نوع ثالث عصارات را بالکل
و قسمت و این [illegible] هستند که حاصل میشوند از جسم [illegible] نباتی چرا که بواسطه تبخیر مایع
حل کننده شان گرفته میشود معلوم است که ترکیب این گونه ادویه بجهت [illegible]

بادلم

زیرا که پس از آنکه بواسطه حل تفریق فیمابین اجزای قابل انحلال و غیر قابل انحلال بهم محلول را
نیز بواسطه تبخیر تفریق میان حل کننده و جسم ترشده اش [illegible] در این قسم ادویه است
در مایع حل کننده [illegible] قابل تصعید [illegible] اینکه بواسطه تبخیر حجم جائی که در [illegible] میان جسم
قابل تصعید که خارج میشود تجزیه [illegible] پس از این جهت ادویه [illegible] آن [illegible]
میشود گاهی قسمت [illegible] جهت حفظ آن و گاهی بعضی [illegible] میشود [illegible] خواص [illegible]
بر خواص ماده [illegible] از نوع ادویه [illegible] قسم طبیعی منقسم اند صورتیات که [illegible]
ادویه [illegible] که در باطن استعمال میشوند و بعضی ادویه که جزء اعظم شان [illegible]
نوع اول که صورتیات نامند [illegible] بجهت [illegible] که دوائی را در [illegible]
نگاه داشت [illegible] بگذرد زیرا که در هر [illegible] آن [illegible]
[illegible] که [illegible] مطبوع دوا را [illegible] ولی [illegible] که [illegible] منظور [illegible]
محفوظ [illegible] صورتیات [illegible] امتیاز و تشخیص [illegible] میشود [illegible] قرص که [illegible]
و مربیات که خمیر اند و شربت ها که [illegible] طبیعت [illegible] میشود [illegible]
[illegible] عسل اند و گاه میشود که [illegible] امتیاز [illegible] است که [illegible] صورتیات [illegible]
[illegible] صورت [illegible] منظور است مثل خمیر [illegible] صورتیات [illegible]
[illegible] شربتها عسلیات مربات [illegible] خمیر [illegible] معجون [illegible]
و [illegible] نوع ثالث ادویه [illegible] گاهی بواسطه ادویه خالصه [illegible] میشود و گاهی [illegible]
مرکب اند و گاهی ترکیبات [illegible] دارند اگرچه صورت ظاهر [illegible] میشود

که گاهی یک مفرد دارند و گاهی مرکب اند از چند چیز چرا که تمام انها دوا داده اند جهت
این ادویه نسخه اند پس با تجربه شده اند بخلاف ملاحظه مرض و مریض و دیار [illegible]
و تحقیقه در این قسمت نتیجه تعریف مطلق کاتا میتوان کرد و ان کما سهم از این قبیل
ادویه عبارتند از پاستیلها و لعوقهای مرکب و حبوبات و اطریفلات و معاجین و جوشانده
تقریبا جمیع این قسم در دواخانه مستعمل اند بعضی از اطبا معاجین را در ذکر صورت مرکبه
حکم با انها است در صورتیکه نگرش مضاف جهت و [illegible] مطبوخ ادویه [illegible]
ادویه پس از اتزاج انها [illegible] تغیر دهند و حب جبره و تولیه کنند که اکثر [illegible]
بطور شایسته نتوانست تحقیق آن حب جبره الترکیبه و [illegible] از معاجین را ذکر
کنم و بالمثل که در نگرش مضاف ادویه نیز تاثیر کند پس از حلوات خارج کردد در [illegible]
ادویه مرکبه هستند که همیشه در وضع بیرونی مستعمل اند و اصل انها یک جسم چرب یا
با جسم مغزی است و بعد از ان با چند جسم دیگر که مختلف الماهیه اند داده اند جمیع این
قسم بمناسبت طرز ساختن انها منقسم میشوند به [illegible] Pommade
نیز روغن مردان کاه onguent نیز روغن [illegible] emplâtre
نیز شمع قسم ششم مرکب است از ادویه انکه طریقه تهیه شان بسیار مختلف است و
فی الحقیقه بسبب امتیاز شان [illegible] بلکه از استعمال انهاست و با یک اسم
میشود که مواد مختلفه منظور باشند در تحت یک اسم میشود که گو [illegible] تعلق
گیرد و حال انکه صنعت انها بسیار مختلف است و در تحت طلایه که [illegible]

[illegible]

الکحول که اثری منفرج است [illegible] ترکیب طبی از ادویه جز اقسام [illegible]
قبول میشود و لیکن بسیاری از انها معروف اند و اطبا انها را اسم مخصوص داده اند
[illegible] یک قسمت ملاحظه باشد تفصیل این قسم از این قرار است

bougies, ecussons, sparadraps
cataplames paissaires, suppositoirs
lotions fomentation, injections
dentifrices gargarisme, collyres
Douches bains, linimen[t]s
moxas, escarotique lumigations

(Persian glosses written above the French words: شمع کتیه، شیاف، [illegible]، تغیید، بخور، [illegible]، [illegible]، دوا، ضماد، طلایه، [illegible]، [illegible]، داغ)

در بیان قسم اول از ادویه سطوره که در ساختن انها مانع [illegible]

این قسم ادویه دو شعبه دارند شعبه اول کوفتنی است در کوفتنی از ادویه [illegible]
شده و در شکل مخصوص تر و تازه جز دیگر [illegible] در شعبه دوم [illegible] از [illegible]
و [illegible] که این شعبه [illegible] اکثر متعلق بصنایع و عطاری است و دوا سازان
کمتر بدان میپردازند

در کوفتن

ما نمیدانیم کوفتن عملیات است که [illegible] و این عمل بسیار [illegible] این
[illegible] زیرا که نه چنان کوفتن العمل است بلکه هر چیز را که بخواهند از و [illegible]

ازین‌ها آن‌ها بهمدیگر خواه بود جسمی نمایانند اختلاط و امتزاج کامل به آنها
و بعضی اجزا صغار نوعی دارند که در این صورت جمیع ادویه قوت‌ها میرسانند متشکل الشکل
کرد و بحال صورت مستعمل گردند مگر وقتی که مقدار دوا زیاد باشد از قوت بر یک حق ناقص
است که مقدار زیادی کم را مانع کنند مثلا بسیاری از ادویه که قوت زیرشان کم است
با کمال سهولت طبخ مریض فعال میکنند که در روی شربتی ریخته بریزند و اگر طعمش
مکروه باشد میتوان در قند ریخت یا قدری آب کرش نیهان کمتر کرد و نیز میتوان
در رگ یا رمه کاغذ سرچسبان پیچیده و به بلعه در ادویه نباتی و حیوانی معلوم است که
به قابل الانحلال نیست پس تخم نوکون و نرم کون اینها بسیار دخیل است پس از اینکه
نرم شده جمیع اجزاء قابل انحلال تقسیم ابی سکینه و بون آب کرمه آن متعلق به یک
حرفت فشار دارد یا به هیچ به کفت که ادویه بری الفعال از قبیل و [illegible] تال
و علایقه سیلانیه در صورتیکه کوبیده باشند بهتری خطرناک میشوند و بعکس هرگز نباید ادویه
محرقه را از قبیل [illegible] دار الکته و سایر ادویه محرقه معه را بطور کود داد زیرا که
در روی ریست بلعم گیر کنند و مجروح نمایند جمیع ادویه تنها وقتی که در دهان استعمال میشوند
بجهت اینکه اثرشان زود در [illegible] کنند و علاوه بر آن مدت [illegible] لازم است [illegible]
آب [illegible] ملحوظ کنند تا اثرشان عضو اکثر [illegible] معلوم است که در [illegible] کوبیده
ملاحظه نمیتوان داد [illegible] اگر بسیاری از ادویه را با اسباب مختلفه میتوان کوبیده
بودن اینکه تغییر در [illegible] اول [illegible] کوبیدن را ذکر میکنیم و [illegible]

ادویه

در ادویه مخصوصه منظور به کوفتن لازم اولا آنچه جامد را که میخواهند کوبیده باید
نمناک خاصه وقتی که صاحب الیاف الیه باشند معلوم است که اگر رطوبت داشته باشند
نرم میشوند و کوبیده نخواهند شد بجهت اینکه زود خشک شوند بهتر است که اول آنها
خرد کنند اسطحی لایه‌ها مثلا ریشه جلب واریز و ادویه چوبی و ساق گیاهان
قطعه قطعه کنند و گذارند در آفتاب که خشک شود [illegible] و کاه گیاهی تا بعد
اورنیه سا سافراکس را بهتر است که اول اره کنند و بعد خشک نمایند و بعد اینکه
الیاف زیاد دارند به بادیه یارکی بریده چون الیاف منقسم شوند هم زود تر خشک شوند
ام آسان کوبیده شوند از قبیل ادویه را خیال کنند حکمی و اصل السوس ریشه ادویه
و قطعه ورد و آس و بادیان را و غیره را به این نهج تهیه کنند و ریشه‌های بعض
عوانیطون و زرا نبات و کرفس و قصب الذریره و عاقرقرحا و زنگ را
نیز بدین طرز تهیه کنند بعضی ریشه‌ها هستند که اجزا متعدده دارند لیکن نفوذ
بلکه مرده صلب آنها خلط بعضیه است به اینها را انگشت و در اول غربال
دانه و بعد خشک کرده کوبیده مثلا مرخی دلو صغیر و از بیخا و عصاره
و زنجبیل و خرق سیاه و سنبل الطیب و ریشه را خیال تهیه کنند ولی در
صورتیکه ریشه‌ها اگر احتیاج باشد حرارت قبل از کوبیدن خشخاش را از گل
بیرون آورند و حنظل را تخمش را خارج کنند تمام طایفه کلوخه ها بس که تخم
و دانه و غیره را نیز قبل از کوبیدن پوست کنند و بعضی بادام‌ها و جوزها

قسط الم

وجوهاتیکه لازمست داره نیز متعرض گشته ولیست تخم و صدف و مرجان
و استخوان غیر حک اول ملزم گشته و غربال نمایند و بعد آب کرده بشویند تا کل اجزاء
خیر از آن زایل شود و ما یه تغض غبار شود و بریخ اول در تغار بریزند و با آب بر دو بشویند
و بعد در روی صفحه ریگینه کاهی گاهی ؟ رطوبت داشته تا آن سنگ طبیعی آن زایل شود
و تغاغ فته و ... خشک که دارد بر طرف شده و بگشته و لطیف شود بعد از آن ازا
بگوینه دور از خاک کسنه تعلب را [illegible]
دوا تو ثبت دراب کوزه باه پی از آن برداشته سنگش را خوب پاک کنند و آتش
کنند و شود پیش از کوبیدن بیکه در آتو خشکش کنند تا ثر آب در الیاف فعل آن
تغییر کیفیت ساختن آنها را میده و آنها را بشکنند و نرم کنند کوبیده و مثال از آن قبل از
نرم کوبیدن بیاورند با آب گفته اند که سنگ ها را که سخت باشد کم کنند اگر بنه احجار سلیمر
خود کوبیده شود که وقتیکه هر در آتش سرخ شده و افشره در آب اندر دو شسته
چون حرارت ذرات این احجار را از یکدیگر دور کند و حجم سنگ را زیاد میکند
فورا که سرد شد نزدیک اطراف خارجه آن منقبض و متراکم کوند لکن ذرات
داخل متأثر نشوند بعلت بطئ برودت که بر آنها میرسد و ذرات از یکدیگر
متباعد دارند و این لیکن حول خلاف طبیعت احجار است و به این جهت در بعض
از ذرات آنها از یکدیگر دور و جدا گردند در حالی که بهم ملحق بوده اند ایشان
آنچه در هم منتشر میشود و کمتر ضرری که داخل شدن سنگ در جزء از آن دلالت دارد

۳۶

اتفاق افتد که گوینده ضرر ندارد ایراه دراطلاعت وقتی زود ابرش باید که فی الحقیقه
بعلت سمیت آن دوا خلط نراج ببین آنکه جمیع دواهایی که از قبیل صموغ شقوری و نیان
وجلب وعصاره ولواهوا و ادر ابکار و غیر ادویه حیات را دارند باید در جای
کوبیده با حجر و نان ها دارنده و وسط از احقبان و غیر جهه که دسته های ابرده
آن معلوم است که بی جرم در اطراف فوقانی هاون لبته نشده است حاصل است که در کف
در هاون بلکه خیر بران تمام اجزاء دواها را بکوبد کوبیده پس از هر جزو نرم را از غر
ریزاند شود معلوم است بعلت ایجاد غربال بار گشته و منافذ غربال تنگ و گشادگیرنه
منظور دارند و قتیکه غبار بسیار نرم بخواهند باید آن را با غربال مخصوص معروف بغربال
حریر به ترتیب لکن رد به باید فوقانی ذرات ایزاد پسته شود بغربال تحتانی در اثنا محور این
و در باز از پوستی لیست شده است نیز ترتیب شود این غربال نیز متراکم سعی شود دقیقه
نزد اطلاع مصرف دواها را بر ذکر شد منظور شود بعلت اینکه گردهای از منافذ غربال ضایع نشود
بغربال را محکم کسانده در وقت در نه بار سر آن بگشند و با درصورتیکه دست را قوت
بدو بالضه محکم است که دوا از ضایع شود که منوز بجز خود داشته که در اتفاقات افتد
که بصمیم اکه هر کوبیده دارای اجزاء مختلف هستند که بشکنند و کاشان البته بسیار مختلف است لکن اجزا
آن اجزا را از یکدیگر مرحله اتمه ولا در صورتیکه تمام اجزای آن جسم نوع خواص شیء داشته باشند
آنکه هر جزو تفاوت داشته باشد اللازم است که آنها را از یکدیگر مرحله الکن قبل کوبیدن
مرکب بشکنند که از یکی با که مخصوص و نه اطلاع شیمیائی و صموغ ما سخالص دیگر دوا

دکانوریستها اینها آن غبار را که فرشته نامند در اول امر و بخواهد در آخر عمل اکه ضبط شود
در خود صلیب مس و غیر این [illegible] متحرک است در اجزای نباتات بسیار دقیق بکشند پخته نیز
همین حالت است در صورتیکه الیاف کثیر داشته باشند در این حالت جدا بکشند و تسهیل کرده شده
سایر اجزا را کشند و تا آنکه [illegible] که از ماده های [illegible] نمی بایست بنا [illegible] که بسته شده خمیر مخلوط
شود تا تمام غبار یکسان باشند بلا شک سفوف [illegible] به این طریق [illegible] بحیثیت اصل الکل
رف کلمب و زنجبیل فلفل و حنظل و بزرگ و خردل و رازیانه خطمی و [illegible]
و ریوند چینی و نعل [illegible] عنصل و دارچینی و [illegible] Winter
نیز یک نوع دارچین است [illegible] و نوعی [illegible] و لکن استعماله و در [illegible] و [illegible]
و مرجان و صدف را به این طریق غبار کنند و قتیکه اجزای دوائی مسکنه [illegible] کیفیات بسیار
مختلف باشد و یکی از آن اجزا [illegible] نوع صلب دوائی داشته باشد [illegible] اصلیش را
باید معتبر است که از یکدیگر جدا کنند [illegible] اگر ماده [illegible] در اجزای مسکنه [illegible] است آنچه اول
گرفته شود [illegible] و تتمه را [illegible] و اگر ماده [illegible] در جسم است که [illegible] کیفیش کثیر است
[illegible] کنند [illegible] در اول غبار [illegible] اجزای [illegible] که [illegible]
مسکنه [illegible] کثیر [illegible] کنند [illegible] در اول [illegible] از [illegible]
[illegible] نباتات [illegible] که در [illegible] شده [illegible] شود و [illegible]
را نیز [illegible] از نباتات [illegible] که [illegible] شود [illegible]
کنند [illegible] که [illegible] سخت [illegible] بسیار است

تمام رشته

تمام رشته های لیفی و برگ و شاخه ها اینکه الیاف نباتات متفاوت است و از آمیزانه [illegible]
از این قبیل است تمر علیفه umbellifère نیز [illegible] از کرده [illegible]
[illegible] که [illegible] گرفته شود [illegible] بعضی [illegible] بصرف [illegible]
[illegible] که این اجزا را [illegible] ملاحظه شود که [illegible] نقصان [illegible]
وقتی که اجزا را [illegible] طعم [illegible] نقصان [illegible] دیگر [illegible]
معلوم شد که در جمیع اوقات [illegible] حالت غبارهای [illegible] ملاحظه [illegible]
[illegible] مخلوط [illegible] مختلف که در غبار [illegible] از [illegible]
[illegible] کون [illegible] کون [illegible] کون [illegible]
[illegible] Dilution porphirisation و [illegible]
در هر یکی از این [illegible] [illegible]

کوبیدن

عبارت است از کذا [illegible] جسم [illegible] در [illegible] قوت [illegible] دسته [illegible] کون
جسم [illegible] که [illegible] اتصال را دارند و حرارت [illegible]
[illegible] اجزای نباتات معلوم است که طبیعت [illegible] بخلاف
طبیعت [illegible] مختلف [illegible] کار [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کوبیدن [illegible]
[illegible] باشند [illegible] باشند [illegible] شیشه [illegible]

سحق جیلاتینه کردن

چیزی که اجزا بسیار دقیق و لطیف باشد یا آنکه بحرارت نرم و آب نشده باید او را ازاله نشده کرد
و دسته هاون از آهن یا برنج دوران میدهند در اطراف هاون سفیدها مجموع شده از
بدین نحو غبار کننده بعضی اوقات روغن هاون و سر دسته را چرب میکنند تا سفیدی که
میکوبند به او نچسبد ولیکن روغنی که با او خورده بهتر نمیشود بهتر آنست که ابدا
داخل شی دیگری نشود اگر سفیدی را کوبیده اند این اوقات همان سرد و خشک است بعضی
از ادویه را مثل صمغ عربی را در اتاق گذارند تا بی از رطوبت انها را خراب کند که مجددا در آن
نهند تا وقتیکه خشک شود ولیکن این عمل شایسته نیست زیرا که قوت این سموم البته که روغن
قرار است که دارا انهاست و بحرارت آن روغن فرو کنند علاوه بر اینها البته لازم
است در بعضی این سموم کوبیده شود زیرا که مرکب اند با اجزاء دیگر که سهل الحصول
اند یا آنکه مستعمل اند در شیشه دراز فشار انها ...

آسیا کردن

اسباب آسیا کردن مختلف است و بالاتر از همه آسیای قهوه است در خانه ازین قبیل
همیشه حرکت این آسیا بواسطه دو دندانه های آهنی است اما هاون کوچک و نخم
و فلفل را بطریق آسیا کنند جهت که خاش روغن انها جهت نرم کردن کرده ای از آنکه
بکار آب نرم شده این آسیاها بسیار خوب اند جهت فلفل و زرک و غیره از استعمال شده ولی
چون تخم بزرک هست و لغزنده باید آسیا نظارت کرد که بیرون تخم را نه آنکه نرم کنند خود را

باسیا

باسیا بلکه برک از ... اند باشند که در خلاف حرکت کننده مقرران نرم کرده باشد از
در هاون بکوبند و دسته هاون نباید زیاده سنگین باشد چه ازین کردن فشار زیاد بود که عنصر
خارج شود در مسائل ... از زیادی جاذبه اخبار گرفته اند ... بسیار است که گاه گاه از
بیرون بواسطه کرا ... انها هم بواسطه آنکه ... اخبار که میخواهند بوزنه بسیار کم است

نرم کردن بواسطه بشر

بعضی جاها هستند که غبار شان بکار نیست بلکه از غربال بیرون ریزند شفته از اسکره الله
باید حیله کرد که آن جوهرها بارچه از چه کننده و در تارهای آن بارچه ها ارا در بالای غربال
در روی کاغذ واقع است بلکه ... این ... بعضی اسباب قلع و غیره را بطریق نرم
میکنند قریب آن بعضی را نیز بطریق نرم میکنند ولیکن از آن غبار را باید از الک
ابریشمی بیرون کرد

پرفیرزاسیون Porphyrisation

عملیاتی که عبارت است از نرم کردن غبار در روی سنگ سخت و سنگ دیگر آن غبار را
سایند چون الف سنگ ساق ... استعمال میکنند و ساق را از آن فرانسه پرفیر نامند ... این عمل را
پرفیرزاسیون نامند ولیکن هر سنگ سخت دیگری میتوان این عمل را نمود مگر سنگ مرمر که از آنجا که
سخت است ... همیشه سنگ آن بقیه سخت تر از جسم باشد والا قدری از سنگ کنده شده مخلوط
دوا گردد این دو باید از جنس سنگ زبر باشند و سطح نباشد بلکه قدری مقعر ... جسم را
قبل از این عمل البته میکوبند و ... غبار میکنند ... اول براده کننده را به ...

بگیرند و غربال نموده فیلتره کنند بعد در صورتیکه لازم باشد آنها را تغلیظ کنند تا عمل سهل شود در
صورتیکه آب معطر باشد خشک صلایه نمایند املاح انتیموان و بسموت و بعض املاح دیگر این
حالت را دارا هستند این نیز آب که به شود املاح قلیائی را نیز خشک صلایه کرده جمیع مرکبات
که در آب [illegible] صلایه [illegible] بخار [illegible] انتیموان
دیگر انتیموان و [illegible] و املاحی که صعب الصلایه اند نیز
فیلتره کنند

Dilution

ملیت بعضی [illegible] که بالطبع کمال نرمی را دارند و با واسطه [illegible] اجزاء
درشت هم [illegible] جز این اجزاء خالصه در [illegible] مختلف است [illegible]
هم این اجزاء [illegible] و [illegible] عملیه [illegible]
این [illegible] که و [illegible] و آن عبارت از [illegible] در آب و پس از زمانی
سعی [illegible] و پس از آن چند دقیقه که [illegible] اجزاء
نرم [illegible] از [illegible] جدا کنند [illegible]
و [illegible] که [illegible] نرم [illegible]
اجزاء نرم را از [illegible] در [illegible] آب [illegible] در آنها
[illegible] انتیموان [illegible]
و این [illegible] فیلتره [illegible]

کاهی نیز

کاهی نیز [illegible] آب [illegible] [illegible] ضرورت

صلایه بواسطه

[illegible] صلایه [illegible] که [illegible] از آب [illegible]
[illegible] متصل [illegible] در آب [illegible] ذرات [illegible]
که [illegible] معروف [illegible] آب [illegible]
[illegible] که در [illegible] آب [illegible]
از الصاق [illegible] از [illegible]
[illegible] ذرات [illegible] الصاق [illegible]
[illegible] خالص است [illegible]
[illegible]
خالص [illegible] حیات [illegible]
[illegible] لعاب [illegible] از صمغ [illegible]
[illegible]
[illegible]
چون [illegible] که [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] اول [illegible] کرفته شود [illegible]

بزرگ‌های معتبر است همچنان کنند فلزات از قبیل طلا و نقره و قلع را جهت کوبیدن
ورق آنها را محلول کنند جیوه که معین برزم شدن آنها باشد و محلول باشد پس از گرم
شدن آب به تفریق الجسم و آن فلز تو آن جسم از قبیل قند و نمک طعام و املاح ترکیب
است همچنین را به رادیت و در اجزای قلع بالنسبه دارند و استعمال آنها ممکن است بقهر
فلزات که در حالت کم ... جهت خود کوبیدن آنها لازم کنند و در قطره ...
... مجبور و هر دو برای خلاف ... از آهن تا سطح و اصح قطره با حل لیفه آهن کوبانه
تصاعد اجزای جوهر دهنه در آب فلز منجمد شود و بواسطه حرکت ... مقصی ترانه ... الک
ابریشمی به بیزند قلع و سرب ... بخطر ... غبار کو ... آب کنند و در ... ذره
هر شی که ... دسته ... از انحلال فلز ... کنند تا نوع الصاق ذرات ... الک
کنند تا شعر کوبیدن ... کوبیم ... این ملاحظات ... کوبیدن ...
همه از ... کوبیدن ... بهتر ... این قاعده مخصوص ...
معطره و ... الاطبا ... نقص ... ادویه ...
کو نباتات ... در ظرف محکم نگاه داشت ... رنگ ... پس از ...
... که ... ظرف ... بهتر است ... از کوبیدن کوبیدن
نگاه نمی ... ضبط کنند زیرا که از هوا جذب رطوبت کند و در رطوبت ... فاسد خواهد بود

در سحوق و طحوم که نقوا ... ...

ولی ... دوائی ... از مخلوطات ... از ریزه ... که

و توانند در نباتات تازه و سن نتیجه شد کوبیدن ... به نباتات ...
حاوی آن تمام ماده دوائی نباتات را در حالت ... بدون اینکه تغییری در ... آنها
به ... همینقدر است که یک نوع ترقیق و تکثیر در اجزای دوائی آنها
شده ... ولی از کوبیدن کمتر است زیرا که در بعضی ... نباتات
نه ... که جز از ترکیبات آن منحصر باشد با امتزاج ... عامله ...
تنها ... و ... دقیقه جهت گرفتن ... از اعمال میکانیک آنها
خواهد کنند و در مورد ... نبات دارای اجزای ... آنها را نیز ... طرق ...
... همینقدر است که پس از ... کوبیدن ... آنها ...
داد تا تفریق اجزاء ... به ... بهتر است که ...
... اجزاء ... از ... در ... کنند ...
مختلف میشود ... اجزاء ... تازه ...
... آنها را ... بزرگ ... ریشه ...
ترکیب و کرفس و ... cochlearia را ...
کنند ... که ... بعضی میوه‌ها ... اجزاء ... کنند ...
... مثلاً ... و ... بطریق ... کنند
این نوع ... اجزاء ... بلکه ...
بسهولت ... از ... در ... از ...

فقب

مثلاً بعضی عنصر ادویه قابضه در حین جوشیدن باطل میشود مانند فروماج که دارند
از انها کم میشود گاهی بعضی از انها را میتوان جوشانید در صورتیکه اثر قراری انها خواسته باشند
مثلاً زردک را اگر بخواهند در قرص‌ها سرطانی به بپزند و جامعی را در صورتیکه بخواهند
در خارج استعمال کنند و سبب مثل را در صورتیکه بخواهند کاری بر چشمه به بپزند اگر اول
بجوشانند و بعد داخل کنند آن خاصیت‌ها در انها باقی نماند و حتی جوشانیدن مهر بر انها بیشتر
باین جهت است که بجوشانند زیرا که امتزاج اجزاء داخل بهتر میشود زیرا که بیاض البیض
نباتات در حین جوشانیدن منجمد میشود و مایه ارتباط اجزا که مواد دیگر باشند
زخموری را که بجه یکی نوع بعد کرده مانند نشاسته بجوشانند داخل گردد بعضی از
نباتات معطره جوشانیدن اللازم دارد و نیز اگر نباتات ملحه فراری نداشته باشد پس قبل از ادای
کمال بجوشانیده میشود مثلاً داخل ساختن تخته و مجموعات وحال آنکه پس از تحلیل
بعضی از خروج آنکه فرار ... روغن ... زیاده مرهم میشود بیاض عنصر ... اجزای
داله و فرو داخل ادویه ... را بخواهند ... جوشانیدن لازم میشود انجماد
ادویه که داخلند باطل میشود مختلف میشود اولا آنکه در زیر خاکستر داغ میگذارند
و ریشه‌ها ... بطرق ... زیرا که بطرق دیگر ... خارجی ... وحال آنکه
در وسط ... شده است ثانیا در آب ... و بجوشانند ثالثا ... است
آب ... ان آنچه که ... شده ... دارند و پس از ...
بر ان ... در این صورت ... میشود ... از اقسام ادویه

بعضی ادویه بطبع زود باطل شده و بجز ... که آب و ... انها ... لازم است
از قبیل ... بعضی ... را ... که ... بعضی ادویه را
مخلوط ... آب کنند تا خمیر شود ... در ضمادات ... بیشتر
ادویه ... الفار ... جز ادویه مرکبه از قبیل ... و
مربیات و ضمادات و غیره

در شیره نباتات که ... و ... عصاره‌ها

شیره جزئی از ادویه مفرده است که در دوا فابنه ... که در دوا ... و بعضی
با ... تغییر ... از ... از ... شده ... جز دیگر
جمیع ... که در اجزا و نباتات از شیره انها محسوب ... ولی ... عملیات
این شیره منقسم به پنج قسمت شده از شیره ... و ... و ... و ... فراره
از شیره ... متصف است بصفات آب ... اجزای ... بعضی
ان ... از سه نوع خارج ... شیره عصاره شیره ... شیره خاص ...
عصاره غالبا از اجزای نباتات گرفته میشود بلکه همیشه از برگ و ... میگیرند
غالبا ترکیب ... ان عبارت از ... البیض ... و ... عصاره و ...
... نباتات شیره‌های ... از ... ریشه‌های نباتات و ... کرامیه
گرفته شده ... خاصیت ... که ... قند ... و ... ها انها
... از ... خالص ... ترکیب ... مجموع انها عبارت

از قبیل قاطر شیلو و بیاض البیض نباتی و اسید طبیک یا ثلاث تر اسید و مواد چسبنده
و مواد ملونه و اسید گلیک و املاح مختلفه شیره‌های حامض دارای اسید انگوری هستند
و نیز همیشه قند غیر قابل تبلور که معروف بقند انگور است دارند اسیدهای این شیره‌ها عبارتند
از جوهر لیمو لیمویه بیشتر کلیه و جوهر سیب یعنی اسید مالیک و بعضی اوقات از اسید طرطر
طرطریک یعنی جوهر طرطر گاهی این اسیدها تنها اند وگاهی چند بچند مخلوط‌اند و در بعضی شیره‌ها یک
دیگری نیز [illegible] شود که کمال شباهت به بیاض البیض نباتی دارد و ماده مختلف است [illegible]
و عمل این ماده بسی [illegible] اسید انقلاب میوه‌ها شود زیرا که حلاوت میوه را تبدیل
اسید گلیک و الکل [illegible] شیره‌های حامض بر [illegible] بعلاوه مختلفه دارند که طعم میوه‌جات
بسته بدانهاست و تمام اینها گلیکین و ماده صمغ نیز دارند اما شیره‌های روغنی عبارتند
از روغنهای معروف نباتات اغلب [illegible] از بذور و میوه است از برگ [illegible]
این شیره‌ها [illegible] اند [illegible] اغلب [illegible] مرکب کننده شان در همه صورت [illegible]
و [illegible] مختلف صورت [illegible] مختلف [illegible] در آن اجزا است [illegible]
نباتات [illegible] و [illegible] به آنکه در [illegible] میان اینها فرق [illegible]
جمیع چربی‌ها [illegible] عبارتند از مارژرین margarine استیرین
stearine , oleine و گاه شود که [illegible]
اما شیره‌های مغزی در نباتات عبارتند از مغزها مخلوط و ممزوج و [illegible]
جهت اینها [illegible] نباتات را [illegible] [illegible] شود

[illegible]

در صورتیکه دهن فرو [illegible] این شیره خارج شده [illegible] ایچ [illegible]
از [illegible] آن [illegible] اثر نباتات نامند یا baume که [illegible] نامند از قبیل
[illegible] و [illegible] و [illegible] نباتات [illegible] و [illegible] از دهن [illegible]
و [illegible] خارج شود [illegible] نامند از این قبیل اند [illegible] و [illegible]
و غیره و [illegible] که این [illegible] اسید [illegible] بنزوئیک [illegible] که اسید [illegible]
نامند داشته [illegible] اینها را نیز [illegible] نامند از قبیل [illegible] و غیره [illegible]
شیره‌ها [illegible] در دواخانه‌ها [illegible] است و [illegible] است اما شیره‌ای
شیری همیشه [illegible] عبارتند از [illegible] مغزی [illegible] شیره [illegible] در [illegible]
و غیره [illegible] این شیره‌ها [illegible] که جمیع [illegible]
مغزی [illegible] از قبیل [illegible] و [illegible] و [illegible] بعضی اوقات [illegible]
و این شیره‌ها [illegible] مثلا در شجره [illegible] مغزی [illegible] است و در [illegible] از
طایفه [illegible] از قبیل [illegible] مغزی [illegible] است [illegible] این
شیره‌ها متعلق به [illegible] شیره‌های حقیقی هستند که در اوعیه
مخصوص نباتات جا دارند [illegible] که همیشه [illegible]
[illegible] اینها [illegible] در فصل [illegible] خواهیم کرد

فصل [illegible] در [illegible] که [illegible]

طبیعت حل کننده [illegible] و [illegible] اجزا [illegible] اول [illegible]

جزء حل کننده ثانی با قدری از جزو دوات در حالتیکه متقطر شود در انتها نیز حل کننده جزو دوات
سیم ملاحظه نمایند که حل کننده ثانی نمی تواند و حال آنکه مفروض است و بواسطه تبخیر مایع متوجه این شود
محلول از انحلال بطرزی مشخص و مختلف است که بعضی از آنها از دیگری جدا نگردد

حل

حل عبارتست از ذوب جسم جامدی و پنهان گردیدن آن در مایعات علی حده بشکل ذرات
اجسام جامده که بذرات منقسم شوند و بالکلیه در مایع ذرات آنها پراکنده و متفرق
شوند بطوریکه این ذرات نه بیک طرز قرینه واقع شده اند اجسام جامده کیفیات
بالکلیه خود را از دست نداده صورت ظاهرشان تغییر کرده است حل فی الحقیقه معلوم نیست
بعضی حل را ترکیب شیمیائی گویند و گفته اند که جسمی که حل میشود در مایع ترکیب شیمیائی از قوت اتصالیه
بالاتر است و در صورتیکه قوه اتصالیه بالاتر از ترکیب شیمیائی باشد حل صورت نگیرد و ملاحظه
در بعضی جاها که حل ممکن است وقوع میابد بنابر اینکه در شرایط ترکیب و
نسبت انها در کتب شیمیائی و ترکیبات اجسام ذکر کرده ام مخالف قرار این نسبت ساده
و مرکب است از قسمت دیگر حرارت نقطه غلیان آب در صورتیکه نمک داشته باشد مرتفع
تر است لهذا میتوان گفت که یک از شیمیائی نیز است و لهذا بعضی بر عقیده اند که
این حالت را نمی توانند بخواهند تعریف غلیان نشود میتوان گفت که حل بهیچوجه تعلق
بترکیب شیمیائی ندارد و در حالت حل همیشه نزول درجه حرارت میشود زیرا که اجسام جامده در حالت
استحاله جذب حرارت مخفی کنند و لهذا عمده تغییر نمیابد مگر وقتی که ترکیب جسم

جامد را بمایع ثابت کند مثلا یک درجه حرارت مخلوط حکم اگر در آب اندازند و عوض نزول
درجه حرارت ارتفاع یابد زیرا که حرارت مجدد از میل ترکیب شیمیائی راجح محسوب از
استحاله است و ما قبل از حل کردن در مخلوط را مرکب کننده ترکیب مقدار شیمیائی ابد
یعبارة اخری دانه های متبلور آن را در آب ریزند اولیه رطوبت کشد نه حرارت پس
میتوان قاعده کلیه قرار داد که مطلق در حالت حل نزول درجه حرارت میشود مگر در جائیکه
بعضی بروز رطوبت پذیرفته باشد و بهیئت آنکه بواسطه ترکیب شیمیائی است جامد در
فرانسه فرق است میان سلوسیون و دیسلوسیون که حل طبیعی است در صورتیکه
که جسم بعینه در محلول کاملا طبیعی شود یا بدون از تغییرات این حل کننده و
حل شده جسم از آن صورت سابق مراجعت نماید دیسلوسیون که حل شیمیائی است
در صورتیکه حالت جسم جامد در محلول مختلف باشد از حالتیکه قبل از حل داشت
و پس از تبخیر حل کننده طبیعت جسمیکه بدست آید مختلف باشد با آنکه قبل از حل بود
مثلا قند یا نمک را در آب ریزند سلوسیون گویند و فلزات را که در تیزاب
حل کننده دیسلوسیون نامند و بواسطه اینکه این دو اسم صادق بر عهده
متنافی معانی مختلف اعتنا بلفظ نکنند و این دو لفظ را در هر دو مورد
ملاحظه استعمال نمایند حل لازمست براساس زیرا در سه شعبه ذکر کنیم اول اسباب
و طرز حل دوم اجسام قابل الانحلال سیم از مخصوص هر یک از حل کننده کل

شعبه اول در اسباب حل

حل :: حل شدن عبارت است از مخلوط شدن جسم جامدی در مایعی و مایع چنانکه باید از

حل برگرد نشکند تا جامد در مایع پنهان میشود در صورتیکه آن مایع مقدار اش بقدر کفایت

بوده باشد اگر جسم حل کرده نشود باید بعلت [illegible] مجاورت با این ذرات غیر

سازد و بصورت کیرد [illegible] در وقتی که کرم بهم زنند بهترین قواعد حلیت که

جسم جامد را در مایع معلق نگاه دارند بر روی [illegible] جسم جامد [illegible] تقطیر

کرده و مایع [illegible] ظرف [illegible] لهذا [illegible] دیگر بجای [illegible] دقیق [illegible]

همیشه [illegible] در مایع [illegible] که [illegible] مجاورت ذرات مایع است ذرات

جسم جامد واین عمل است که از [illegible] حل [illegible] در رطوبت ودر

حرارت [illegible] در حرارت قابلیت انحلال [illegible] از در رطوبت است

[illegible] در حرارت یا [illegible] تقویت قابلیت انحلال [illegible] حرارت

در حالی [illegible] ارتفاع درجه حرارت [illegible] ملاحظه [illegible]

جسم حل کرده [illegible] بواسطه حرارت [illegible] تغیر [illegible]

جهة حل ادویه در حالت [illegible]

دارند [illegible] از نقطه غلیان تجاوز نکنند [illegible] در ظروف دهان باز

[illegible] کرم شود [illegible] حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible] ادویه که [illegible] التصعید از [illegible]

لوهای خورده دارند مثل [illegible] یا باید در حالت رطوبت باشد ودر ظروف دهان بسته

طبیعت ظروف جهت حل [illegible] در صورتیکه مملو [illegible]

[illegible] ظروف [illegible] ظروف غیر [illegible] ظروف دوا [illegible]

وقلع [illegible] وبهتر از همه طلا [illegible] ونقره وچینی است

تنقیع maceration

عمل است که ادویه را مدت کمی [illegible] در مایع [illegible] متعارف [illegible]

[illegible] حل [illegible] در صورتیکه [illegible] بجمیع [illegible]

ونیز در صورتیکه [illegible] داشته باشند تقویت [illegible]

[illegible] جمیع [illegible]

[illegible] اول اجزا [illegible] در حرارت [illegible]

[illegible]

[illegible] macere

[illegible] maceratum [illegible]

[illegible] حفظ ادویه [illegible] کوشت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ادویه کنند

و ماملس زیرکه دراد عیه نباتیه لو کبرد اتمو کنه بن اتمعد لو ملس نیاز میو

دم infusin

مایعی ایجوش آورته و در ظرفی دوائیکه منظور است ریزنه تا بمه قایر الانحلالش محلول
کمود و در حینیکه محلول کرم است بقه ر کفایه اجزاء قابل الانحلال محلولیی ایته ولا
بته ایر اردشه ن ما یضعف قوه انحلال میتولس دم را همین در لو لطیفه بسیار رقیقه که
مایع ابرعت در انها نفوذ میکنه ا بی بکار بوز قبیل گلها و برگها و در جاهای که معطرانه نیز
معمول است زیرا که غلیان بر جب صعود لوهای فراره نها تو ان بانجکه از دم حاصل
میشو اقوز یا انقوزن infusé ou infusum
مرا میه دم درانه براو مستعمل است دورانه نباتات اهنفقه رکه بقه رکفایه جاو
باشه ورقت دم کذارنه تاماله های محلل میتو بدون انکه فاسه گونه اکر جسم مایات
مرامنه وردم استعمال کرنه وانه آکر مستعمل است و انکل دار مینه ات علیه میتو

هضم Digestion

دیژستیون عمل است که دوائی را مه تی در مایع کرمی نگاه میدارنه در جه حرارت آن
مایع همیشه یا بیت همیشه یا بیش از حرارت متعارفه وکمتر از نقطه غلیان باشد دیژستیون
انعب بمقدمه اعمال دیگر است خاصه در ادویه سیحه و نقطیر وقتی که مایع مستعمل برای انقطار
باشه این عمل بسیار بمحلی است مثلا در لوهای عطریه دیژستیون بسیار نافع است زیرا که مایع ز یا در
حرارت مایه فرار را غرق نشه ه دم برودی یا ورت بانه منظور حاصل شه ه وقتیکه مه ت دیژستیون

ساقطه

سریع التصعید باشه اجسام را در ظرف بغلا با جام سری یا جنبه جبه ذنال میزان حاصل شود
ولا در صورت تبخ و ادان باید یا بیر ابنیت کوکه تا ورازعه نکنه وقتیکه مایع ای مستعمل
بمایع دواتمه باشه از قبیل الکل دار آن مایع را از طرف تقطیر جاری کننه

جوشانده Decoction

وقتیکه مه تی دوائی را در مایعی جوشانه مایع محصول را جوشانده نامنه معلوم است که
درجه حرارت بسته به طبیعت مایع است و نقطه غلیان مایع را باید دانست مثلا در آب صد درجه
دور الکل ۶ ۷ درجه حرارت باید داد ولی با آبهای مخصوص که بار راه جرارته است باشه
میزان غلیان را تعویق انداخت عمل جوشانده حرارت زیاد و مدت بسیار لازم ندارد
لهذا جمیع مرکب ادویه محلول میشو بلکه بعضی جسمیکه نمیتو قابلیت انحلال ندارد متوسط
سایر جسم با محلول در مایع باز شوند مثلا روغن تنه دار در مطبوخ امتزاج یافته حل میشود
غیر محلول کو اکر نیز در محلول ان بقه یا نه کاه میتو که حمی برکیو که در آب نزدیک اتحاد
حل شه و اطلاعات نیه لا ترکیبه میتو مثلا سریش که ترکیبه میتو از جمهوری جنبی
در ابتدای گیاه غ در فصل خود یه تفصیل در مبحث کیفیتو خواهیم کو بعض
ادویات پس از جوشانده ان بعضی مرکبات فاسه میشه مثلا تخم ایکلیکش زیرا میشو
و ضرب یا گرم آن که دیگر محلول کرده ولی در صورتیکه لعوبه لطیف و سریع الانحلال
باشه هرگز نباید جوشانیه مثلا اصل سوسن را بایه دم کو نه انکه بجوشانیه و در نتیجه
اینکه توش دارنه و مرکب ادویه حاره شان زیاد است و بعضی ذو نبات بجوشانیه

زیرا که این نقیضه زیاد حاصل میشود در کیفیت انها بر نمی افزاید پس هر دو مسئله را
هم بنا باید جوشانید مگر در صورتیکه بخواهند دهن فرار شی را خارج کنند در
فرنگستان حال جوشانیده بسیار کم مستعمل است اغلب لویه را دم میکنند از

لیکسیویاسیون lixiviation

عملی است که بعضی را بخواه کم و بخواه زیاد در روی جسمی که بطور ریزهای صحیح ... زرگ
ترکیب داده اند میریزند تا هر و رایج خارج شود و انچه از اجزا محلول دارد
در این باب استعمال بسیار مفید است در صورتیکه جسم محلول نسبت به ان دوا
بسیار کم باشد زیرا که اگر بخواهند بطور جوشانیدن ان ماده را بگیرند باید ظرف بسیار
بزرگ بکار برند و با وجود این منظور بخوبی حاصل نمیشود دلیل ترجیح این عمل است
وقتی که جسم جامد الکھ با بعض شده تا هوای ازان خارج شود بلکه بواسطه قوه
شعریه قهری ازان فضاهای ذرات جسم جامد باقی میماند فرض کنیم که بقوه
قوه محلل لامحاله جسمی بعضی در روی آن جسم بریزیم آن مایع بعضی بواسطه
قوه شعریه در ان جسم باقی مانده جمیع دوا به بزودی بخواهند بازمقدار زیادی از
ماده محلول را انچه فضاهای جسم جامد است باقی میماند پس چه دوا بعضی را اگر
نکشند تا چیزیکه تمام اجزا منظور خارج نکرد فرض کنیم ربکس که یکی بود آب نفوذ
کند در یک ماده که جسمه که جزو قابل الانحلال داشته باشد ان آب اطلاع محلول اند در بعض
واقع میشود حل مسئله اگر پس از نفوذ اب اول در ان ماده اب دیگر ننمایند این اب
آب اول را

آب اول را بیرون میکند بدون اینکه با ان ممزوج شود و آب اول بیرون از جسم
تازه عبور میکند انچه اطلاع تازه میرساند محلول میسازد به طریقی که راهمعین را که به
کنند بطوریکه تا آب بعضی خارج میرسد از اطلاع میرسد پس یک بعضی بسیار
نزدیک آب جوش بر دو درجه از بعضی ان جامد که تمام اجزای قابل الانحلال قوه را
محلول میشود بنابراین استعمال این عمل کرده حاجت نمیشود زیرا که این دو ترتیب نقاط دوا
باشد میتوان نکنند زیرا که یک معبر ... دارند چیزی از ان خارج شود و علاوه اینها بعضی
از مختلف این عمل بکار برده و اجزا محلول در حال خود نقطه ای تحلیل نمیکنند که
سبب رعایت و سهولت جریان این کار بود با وجود جمیع نواقص که بطور ترتیب میشود جز
این است که از منفعت آن عمل مستعمل دیگر لیکسیویاسیون باید
بسته میشود منظور میشود مثلا در صورتیکه بخواهند تمام اجزای محلول حاصل گردد
بهتر است که حرارت را استعمال کنند زیرا که قوی و سهل الانحلال کرده محلول
و قلیل الحجم میشود در صورتیکه عمل کنند در مخلوط از اجسام مختلف الانحلال و بخواهند
که فقط اینها را جدا کنند اولا بهتر است که اول آب سرد بکار برند تا بعضی را محلول
و بعضی را غیر محلول بشود مانند ... در انها کنند مثلا تیبان بازار را اول
آب سرد و ... میریزند تا ... ان را حل کنند و ... تیبان ... دارد
... باقی میماند ... و بعضی اول آب سرد در زیر ان که ... نکنند
... غیر محلول ... با ... لیکسیویاسیون ... لویه را ...

دور روی چهار چوبه پارچه داری یا طلق چرب یا کاغذ دیگری که در سمت تحتانی آن بکار
برند در حوالی آن سوراخ چند پارچه بزرگتر بقدری که گذارند تا سوراخ گرفته
نشود لوله آب در روی آن ریزند و مته ریز کرد آب نفوذ کرده خارج شده تجربه
کنند که لوله اول سوراخ را بگیرند و که ازند تا آب و هوا جای در [illegible]
در صورتی لازم است که لوله به قوه اتصالیه [illegible] بصعوبت اجزا محلوله را از دست
دهند [illegible] در دواهای مستعمل طبیه [illegible] شده بود و بعد متأخرین در [illegible] انگلیس
لوله به معرفت [illegible] از [illegible] دواهای [illegible] ساخته اول معروف
بقاعده انتقالی [illegible] پرده دیگر نقص [illegible] است که [illegible] صاحب
[illegible] صاحب [illegible] در [illegible] معمول داشته [illegible] دوا
برادران [illegible] اول اشخاصی هستند که استعمال [illegible] بی قاعده انتقالی
انگلیس [illegible] که در [illegible] حیوانی معمول است [illegible]
عمل [illegible] آن [illegible] همیشه در یک [illegible] از ملحوظات [illegible]
[illegible] دوا را [illegible] برادران [illegible] در این باب
نوشته [illegible] صاحب [illegible] بکار برده و علاوه
صاحب در [illegible] عصاره [illegible] استعمال داشته [illegible] دوا سازهای دیگر که
از آن جمله [illegible] کتاب [illegible] است [illegible] معلم مدرسه دوا [illegible] است
در عمل [illegible] بسیار رفته [illegible] تفاصیل نوشته فرض کنیم [illegible]

[illegible]

اگر [illegible] که اول [illegible] را دور یک نوع انبیق [illegible]



[illegible] در دهان [illegible] شیشه
نصب نمودیم و دهان [illegible] در شیشه [illegible]
[illegible] در سمت تحتانی [illegible] قدری پنبه [illegible]
[illegible] یک پارچه کاغذ [illegible]
میگذاریم که [illegible] خارج شده [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] ذرات [illegible] اجزاء [illegible]
[illegible] کنند [illegible] تا وقتیکه [illegible]
[illegible] ۹ [illegible] آب [illegible] اضافه کنند تا ۱۵۱ [illegible]
ذرات [illegible] آب [illegible]
[illegible] در [illegible] دیگر استعمال
[illegible] در [illegible] الکل [illegible]
[illegible] انکه [illegible]
[illegible] کنند [illegible]
[illegible] ترکیبات [illegible]

محلول در آب و الکل است مثل بعضی روغنها و صمغهاست که در آب غیر محلول اند
در الکل و اتر و لوهای ثابته و فراره حل میشوند مثل روغنهای چوب که اثر و جلوات
بهتری حل کننده آن انها است و با وجود این هم محلول [illegible] بهر مقداری که بخواهند
نیز که محلول است در آب و الکل کم در صورتیکه الکل زیاد باشد و [illegible] اگر که الکل
بسیار قوی نیز محلول است مانند صمغ که در آب سرد محلول و در الکل و اتر و لوهای غیر
محلول است مانند [illegible] که حل نمیشود مگر در آب جوش مانند مواد عفصیه که
محلول اند در آب و الکل هر دو و غیر محلول اند در الکل صرف و اتر مانند [illegible] البیض
نباتیه و حیوانیه که گاهی محلول و گاهی غیر محلول در آب اند و لیکن [illegible] منجمد شده
غیر محلول میشود مانند [illegible] که [illegible] آب جوش [illegible]
و در آن صورت محلول در آب و غیر محلول در [illegible] و لیکن در [illegible]
گفت که حکیم فلان [illegible] که محلول در [illegible] است در صورتیکه [illegible] در آن [illegible]
نیز محلول است در [illegible] که ممزوج [illegible] دیگر شود [illegible]
که از ترقی علم دواسازی معلوم خواهند شد جمیع اعمال دواسازی که متعلق بحل
است منقسم میشود بعموم حل کننده [illegible] انها که عبارتند از آب و الکل و اتر
و شراب و سرکه و آب [illegible]

محلولات [illegible]
آب چون [illegible] حرارت [illegible] باعث [illegible] کننده و اگر چیزی [illegible]

بعلت کثرت آن و علم بهادران ضروریست ترتیب شدن و در [illegible]
مستعمل است [illegible] در صورتیکه در [illegible] ضروری و [illegible]
غیر حل کننده [illegible] و علاوه بر [illegible] نباتیه و حیوانیه در آب
بسیار [illegible] مثل [illegible] صمغ [illegible] نباتیه [illegible] و [illegible]
دیگر که [illegible] چونکه [illegible] نیز محلول
میل [illegible] و [illegible] است [illegible] از لوهای [illegible]
میکند [illegible] اجسام [illegible] در محلول [illegible]
زیرا که [illegible] است که [illegible] و علم [illegible]
نیز [illegible] است که [illegible] محلول [illegible]
[illegible] که لوهای و [illegible] در محلولات [illegible] مختلفه که محلولات
[illegible] عبارتند از طبیخ tisane، Apozème [illegible]
mucilage، Bouillon،
emulsion،

۱) tisane طبخ

[illegible] که [illegible] محلول [illegible]
مریض [illegible] بسیار رقیق [illegible] دوا محلول [illegible]
[illegible] مریض [illegible] شربت [illegible] از شربت [illegible]

بدان ضم کننه

۱۱ eau de senteur مطبوخ که بفارسی جوشانده گفته

اختلاف آن با تیزانها آنست که اداء آن غلیظتر است و اغلب جوشیده تر و تر و نیمه اولا

مرضی معمول نیستند وفی تحقیقی تیزانها هستند که اغلب از قرار نسخه مخصوص

بنوعی چون خواص اغلب تیزانها و آب زنم البته مولد عصاره نباتات است

در فصل عصاره به تفصیل ذکر آن انشاالله خواهد شد

۱۱ Bouillon آب گوشت

یکی نوع آن بنوعی است که ماده دوائی گوشت حیوانات است خواهی کشته ها

مختلف انه زیرا که مقدار کثیری از اجزاء حیوانات مختلف دارند و علاوه بر این اغلب

با یکی بدان اضافه کنند

۱۱ mucilage لعاب

لعوقات مایعه هستند باختلاف از رقت که لطافت لیلان آنها و غلظت آن صمغ

یا مولد عصاره است و اختلاف با سایر محلولات صمغ نداره و مگر با بطرا اینکه مقدار

صمغ در آنها بیشتر است این لعوقات بفارسی لعاب میتوان ترجمه کرد

۱۱ emultion شیره

لعوقات هستند مایعه بصورت شیر که گاهی آنها را شیر نیز میخوانند و گاهی به فقرات

فنا را فی آن نه خوانند چون ترکیبات آنها مختلف است خواص آنها نیز مختلف است

بعد از آن

اغلب آن ها که حاصل شود از مایعات یا از حبوبات از قبیل بادام و لفیه و درین ارات

امولسیون نامند این مایعات مایعه دارای لعابها ثابته و به تقاضای البیض ثابتی

و ماده جبنیت و انواع صمغ و مولد حلوه که معضه هستند که ازدحام مرتبه و اگر

آب بزنند بعینه نامند شیر و آن حبوبات شود زیرا که روغن آن در آب مایعه

بیاض البیض باشه که کاهی امولسیونها را نیز سازند به طریقی که روغن یا عرق

یا صمغ عرق را با بطر لعاب آمیخته در آب کنند

معلولات الکلی که بفرانسه Alcooles گویند

الکل بعربی روح بنته مسطر شعله بلند تند محرق مرکب از اکسیژن و مایه رژن و

کربن بمقداری که میتوان آنرا چنین واحد ترکیب داشت از بخار آب و مایه رژن به کربنه $C^{2}H^{6}O$

در صورت خلوص بید ثقل آن درجه حرارت وزن مخصوص ۷۹۴۷ ره است تسهیل شود از آن در

۷۰۴۲۱۰ درجه الدرت و ما در صورتیکه آب داشته باشد بنوعی مقدار آن نقطه غلیان هر قدر ترقی یابد که

در میان بوتی الکل هر از اشتعاله شود معلوم است از بخار الکل و بخار آب چون الکل را تصفیه

توان کرد مقدار آن در بخار اینکه اشتعال شود کمتر خواهد بود نقطه غلیان آب بر قدر ترکیب دو الکل قوی

دیگر دو یه بعضی نادلو نوع حراره و نفوذ ترکیب بایه ها و تقسیم جوهر او دو الکلها نباتات و تجنه انکه را

حل میکند صمغ و بیاض البیض نباتات ثابته را منجمد میکنند چنانچه اینها را منحل کنند

حاصلات حرارت معلوم است که مقدار اینکه مخلوط بود است ولی اگر در خواص حاصلات شتان فقط

مستعار و شتر دیگر و مولد عصاره و صمغ نفوذ را حل میکند اول آنکه در الکل حله ادا

لازم است خلوص آن و درجه ترکیب است الکلها را از اجزاء خارجه داده خواه

با عطر اشیائیکه مایه تخمیر شده اند یا با عطر الکل مراطبت عرق کشیدها یا با عطر مواد دیگه در بیت ساده
در انبار حمل نموده الکلی که از شراب یا از طعمش پاک و خالص است و این الکل را دادوی بهترین
اجناس است الکلی که از تقطیر سیب زمینی و غلات و چغندر از غیره او طعمش نامطبوع است
و این نسبت از عنصار فوزل است که اصل کوانه الکل و قوی است که اگر آب مخلوطش کنند که در نفس بو را
حاصل کرده و گفته باشد بهتر است که الکلهای زیاد را قبل از استعمال در ظروف بدست تقطیر مجدد کنند
در حالی که ذغال ممزوج باشد تا مراد ما به این کرده شود از که به تقطیر درجه الکل زیاد نشود و لیکن اگر تقطیر
را به دفعات کنند شراب آن درجه اش بیشتر خواهد شد بجهت تقطیرات عدیده که بوده در صورتیکه
بخواهند الکل خالص بسیار قوی بدست آورند از را در حمام با جوهر الطو که غیر نتوانند الکلینه را جذب الماء کنند
دیگر در و کلسیم کربنات و پتاس در اکراه آب و بعد در به تقطیر کنند عیب کربنات
و پولت که اثرش کم است و استات پتاس جسته گران است دیگر دو
و کلسیم قدری الکل را هم نگه میدارد و لیکن میتوان آنرا در آب حل ... و دو ... بار و
مخلوط نمود تقطیر نماید اگر چه نیز تجربه از نیاکی از الکل را تصفیه نماید نه از است بلکه
با او یک ترکیبی بکوب آدلو علکه از بست است که جب رکش بسیار زیر حاصل میشود
که چون حاوی حرارت است مانع صعود الکل است علاوه بر این جذب ای آنکه
در صورتیکه چه رنگ است استعمال شده اگر دو نه یک بطور امتزاج مخلوط با الکل نه بی
ضرر است بهتر است که چند روزی یکبار از اوان با دو وجه دادن رویش را
تقطیر کنند علامت فقدان آن است که رنگ بکار نبرد قیمتی تغییر نه بهتر
از جمیع انها کربنات پتاس است در لوویه جات الکل نیز و بعد از درجه ...

در صورتیکه الکل صرف خواسته باشند با کلرور دو کلسیم خواب تقطیرش کنند و
گیرندی الکلات معروف بعرق و درجه اش از جمله دالعت ۹۵ الی ۹۵ میشود
در فرنگستان این عرق زنو رکر است زیرا که رسم الاولات است
که عرق را در خمره های چوبی نگاه دارند بطعم مراد در مخلوطه الکل حل شود و باید
رنگین کند

تعفیات الکل

محلولات الکل مختلف هستند که مستعمل در طب از الکل و در نهایات صرف کنند
است و هم حافظ و هم از خواص لوویه نگاه دارند از بوی طبیب مخلوط مخلوط
محفوظ بعد از منظر حاضر دارد و معلوم است که در مرکب لوویه صمغ ان زیاد باشد باید
استعمال کرد زیرا که صمغ غیر محلول است بعضی از لوویه عرق زیادتر تعفین میکنند
و لمانب تعفینات الکل در لوویه جات که مایه عصاره زیادی داشته
باشند یا آنکه این مرکب مخلوط با اجزا مختلفه کمی باشد از این جهت ذکر تعفینات
الکل را راجع به فصل عصارات میکنیم در صورتیکه نباتات تازه را در
الکل تعفین کنند جهت تشخیص این قبیل تعفینات را Alcoolatures نامند
در تعفینات اثر که Ethérolés نامند

تعفین اثری در صورتیکه دوا محلول باشد از قبیل کافور فسفر کلر و روغن و غیره عبارت
از محلول است ... و اما در صورتیکه اجزاء دوا متعدد و قابلیت انحلالش کم باشد هرقدر

و آن جسم را مجاور کهربائی [illegible] بیرون می‌کنند و آن دوا را از قبیل آن
تمر و عنبر اشهب و جنه بیه استر و مشک اند که همیشه در تعفنات انها
بعضی را بیرون قناعت کنند جهة دواهای دیگر، به جهة تلکیوها بیرون می‌شود
عمل تلکیو بیرون بسیار نافع است زیرا که از یک جهة تقریباً هیچ از آن تلف نمی‌شود
و از طرف دیگر جمیع اثر های دوا را از مملکات نیز هیچ از آن در اوردواها به از آنکه
آب کنجد به جای از آن می‌گیرد بدون امتحان به اثر مراد که اثر مملکت کنند از قبیل ادهان
نابسته و خیلاده و تقرها و [illegible] که این تعفنات آنرا دیر تا ال و بلادونه و
بذر البنج و اکنیت بزرگان و جنه بیه استر

شراب‌های طبی

شرابیست که یکی یا چندین دوا مخلوط داشته باشد شراب‌ها نه تعفنات الکلی صفت
این را داده که مایه های دوائی همیشه در خود نگاه میدارند جهة طبیب که دوا ازه
اما لیست ولی، به جهة حفظ شراب را هم گونه همان خاصیت دوا را ایشراب‌ها جمله
یک قوه نیستند، به دوای زنجی متعدد الکل که در شراب است بخود و در جاهای سرد و ظرف
دهان بسته محافظت کنند از ترش و فاسد نگردد

در آب جوهای طبی که Brutolés نامند

آب جوئیست که صاحب دوائی باشد چون آب جو بسیار زود انفعالات می‌شود که با او
مدتها نیز زرد فاسد است آب جو که اکنون در طب مستعملست آب جو پر قوت گمنه کنند

دارد

و آب جو قاطع است

سرکه‌های طبی که بفرانسه oxeolés نامند

سرکه‌ایست که جرائد مملکات داشته باشد به جهة بیرون می‌کنند که کمال
ثبات نیز با تغییر جمیع دارد، اما تقطیر می‌کنند در خصوصیت جزء اجزاء که
و نباتات چیزی نخواهد داشت در بعضی عصارات از آن کرده تعفنات غیر یاد کرد
نخواهیم

حل‌ها و چرب

مواد یکه چربها و چرب حل شوند بعلت اختلاف رقت و غلظت از روغن خارج
نخواهند بود، رقیق آنها معروف بروغن دوائی و، اما غلیظ و نیمه جامد آنها که
Pommade نامند اینها بمانند که مملکات را در روغن چرب آنها
شده عبارتست از شحم‌ها و لوهای خوک و غیره و لیکن در بعضی از نباتات نیز باشد همچو
نیز از قبیل بزرگان و نباتات طایفه سلانه در مفصل جزء ها [illegible] که هیچ در این باب
نخواهیم گفت

حل لوهای فشرده

جاییکه در لوهای فشرده حل شده اند myrolés نامند حلوای لوهی
بسیار محصورات و متخصصات بر لوهاییکه مایه تعفن یا جزء یا دهن فرار داشته
باشند اکنون با جز یکی دوا از آن قبیل لوهاییکه مستعمل نیستند و آن کوکوات که در جواهر ایران

محلل کننده این محلل در جبر مثل معمولات هو

فقره ثالث در ادویه که بواسطه تقطیر ساخته شوند

در تقطیر

تقطیر عملی است که اجزاء فرار و سیالهٔ جسمی را از آن جدا کنند همیشه در ظروف دهان بسته اعمال حاصل شود از همه بهتر آلتیست که حاصل این را دارد که بحرارت بخار شده و بخارات بر ... بواسطه اسباب تقطیر معروف است یا در قرع و انبیق یا معروف به الامبیک ... یا در قرع طوریکه ... در کتاب شیمی بتفصیل ذکر شده

فقره چهارم در ادویه که بواسطه تبخیر حاصل شوند

عصارات

پس از آنکه اجزاء دوائی حیوانی یا نباتی محلل در آب یا مایع دیگری شد حاکم آن مایع را در باره از آتش بگیرند اگر بقوام آید عصاره نامند پس معلوم میشود که منظور از عمل خارج کردن صرف کننده نباتی است ولی اگر دوائیکه محلل شده اجزاء اصلی مفاده است ... منظوری که از ساختن عصارات داریم اینست که بدل حجم دوای ... داشته باشد و تغییری در ترکیب ... نسبت حرارتی که ... حیوانی یا نباتی داده شود عصارات بر چند قسم اند

اول عصاراتیکه از آب میوجات میگیرند دوم عصاراتیکه از آب نباتات میسازند

بالحاح

سوم عصاراتیکه آب صاف کننده انهاست چهارم انهائیکه شراب صاف کننده داشته اند پنجم انهائیکه سرکه داشته اند ششم الکلی هفتم اتر هشتم عصاراتیکه از ادویه حیوانی ساخته شده اند چون ... عصاره تفصیل در فصل ... ذکر خواهد شد ... عصارات در آن فصل ... خواهد بود

فقره پنجم در ادویه که مقدار کثیری قند دارند

انها عبارتند از شربت و انگبینات و مربا و خمیره و ... elaeo-saccharum و از انکه قیمی مطلق ادویه که شکر زیاد دارند ساکارولها نامند saccharolés

شربت

ادویه مایعه هستند که بواسطه امتزاج شکر ... غلیظ شده اند که ... آب یا شراب یا شیره نباتات یا محلولات چند هستند فایده شربت عبارتست اولا از خوش طعم کردن ثانیا ... از جمیع فصول ادویه حاضر که در جمیع فصول ... بدون فاسد شود ... ثالثا همیشه ... طبیب ... حاضر معروف الفطره ... اینها است شربتها بسیار ... و ...

انگبینات

شربتهائی هستند که ... عسل دارند در ... عسل ...

مرهمات — ادویه هستند مانند خمیر یا گاهی جامد مرکب از یک ماده دوائی و قند
و چیز منظور از ساختن مرهم محافظت کردن نباتات از فساد و منع کردن از
رنگ است هر وقت مرهم استعمال کنیم منظور از ادویه خواه بوده به نفع خود
باشند و مرکب باشند از یک ماده دوائی تنها و قند که بعد از ... است گاهی
مرهمات جامد از قبیل برای ... کرفس و طوبی

لزانگ — ادویه هستند که مرکب اند از قند و یک ماده نباتی یا حیوانی منجمد و
سریع الحرکه و از آن شعبه به آب یا به سرد کو ... لزانگ ها یا نباتی اند یا حیوانی لزانگ
حیوانی اصل ماده ... است که حاصل میشود از ... جوش دادن ... های
حیوانی خاصه جلد ... نرم استخوان و شاخ و اوتار و ... طبیعت لزانگ
نباتی بسیار اختلاف دارد لزانگ حیوانی گاهی عبارت اند از یک ... بسیار غلیظ
از قبیل لزانگ ... که ... لزانگ ... و گاهی غلظت
آنها البته بسیار کم است مانند لزانگ جمیع میوه ها این لزانگ ها ...
بیش از لزانگ حیوانی است از ساختن آنها نیز کمال احتیاط را دارد

معاجین — ادویه هستند که مرکب اند از صمغ و قند و بسختی خمیر شده اند و لا اقل
غلیظ اند که ... معاجین الف قند و صمغ است ...
بعضی ادویه دیگر نیز ... معاجین را بهمان اسم خوانند ... معاجین ... معاجین
... و آنچه ... معاجین ها یک خاصیت دارند و ...

دوائی دیگر چنانکه تغیری در آنها نشده
... — عبارت از ترکیب دهن ... و قند که از اختلاط و امتزاج قند با دهن ...
و آنها در آب ... ساختن آنها قند را ... بخور با یک قطره جوهر ...
... — ادویه نرم ... هستند که مرکب اند از قند و ادویه دوائی
چیزی که ... ولی از ... قند تبخیر شده اند و حاصل تبخیر ...
اقراص — ادویه خشک گشته چیزی هستند که مرکب اند از قند و اجزاء مسحوق ...
چیزی که اول ... لعاب ... خمیر شده اند و منقسم شده اند بقسمت ...
و بعد خشک شده اند منظور از ساختن اقراص ... و ذائقه است ...
که بعضی دواها را ... ادویه ... بصورت قرص ... زیرا که ...
مریض را که ... را باید

فقره ششم در ادویه مرکبه ...

... — مخلوطی است از چند چیز نبات ... نبات ...
که در این قسم ادویه اجزاء مختلف ... از قبیل گل و ریشه و برگ را
مخلوط کرده زیرا که ... مخلوط ... آورد ...
آنها را ... بعضی ... و از ... بعضی ...
ترتیب آن اجزاء ... در جمیع ... قبل ...
اجزاء ... و ... طبیب ... که مختلف الوزن باشند

در کوهای مرکب که صعوف ترکردن کوه عبارتند از مخلوطی از ادویه متعدده که بهم کوبیده
شده اند چنانچه بعضی ادویه می شود که بر سبیل امتزاج و اختلاط باکمال سرور در تحصیل
خواص جدیده [illegible] نموده و بعضی که ساختن شان فقط ممکن نبود بهتر آن بود که طبیب قدرت دارد
معالجه کوهای مفرده را باتقا در نسخه مخلوط نمود بر این که بدانند و عادت کنند بنسخه
که های دوا از زمان معهود است طبیب بهیچ وجه اجزای آن نسخه معروفه در انتخاب [illegible]
داخل [illegible] از ادویات تهیه و تدارک کوهای مرکبه قبل از احتیاج لازم میگوید
تهیه این کوها باین دقائق [illegible] اولا آنکه هر یک از ادویه را علاحده باید کوبید
زیرا اگر [illegible] که بسیاری از ادویه [illegible] تمام اجزای آن کوبیده شود این ادویه در تمام [illegible]
کوبیده شود اجزای آن [illegible] است و بعضی از ادویه دیگر کوفته نشود [illegible] اجزای آن
و تتمه اجزا را باید [illegible] که غبار مرکب [illegible] که در صورتیکه
تمام ادویه را [illegible] اجزای [illegible] اجزا
بعلت کثرت ثقل آن [illegible] مخلوط نشود [illegible] اطراف مجتمع کرد
ثانیا باید که جمیع کوها بسیار نرم باشند والا امتزاج [illegible]
در ترکیب غبار [illegible] مرکبه [illegible] این کو به [illegible] ادویه از قبیل
و امثال اینها که [illegible] و همچنین [illegible] ادویه [illegible]
و [illegible] حرارت [illegible] خشک شده [illegible]
این [illegible]

و از نباتات را داخل کوفتنند مگر در هنگام استعمال آن خاصه باید که اجزای جامد [illegible]
داخل غبار مرکب نشود زیرا که عنقریب فاسد گردد [illegible] که مرکبات
از صمغ عربی و کتیرا [illegible] از [illegible] قدر ترکیب [illegible] این جسم داخل [illegible]
دارند [illegible] ضرورت [illegible] با جمیع ادویه کوبیده را [illegible] دقت و [illegible]
مخلوط کرد بطوریکه [illegible] آنها [illegible] و در غبار مرکب
[illegible] از غربال [illegible] تا [illegible] از هم [illegible] ادویه [illegible]
[illegible] خلاف [illegible] بجهت امتزاج کامل غبار مرکب را [illegible]

معاجین

ادویه [illegible] مرکب از ادویه کوبیده [illegible] و [illegible] در شربت ساده [illegible]
که [illegible] اند [illegible] کثرت میوه جات و عصارات [illegible]
دارند [illegible] استعمال ادویه کوبیده [illegible] و [illegible] اینها
[illegible] ارتباط ذرات ادویه کوبیده معاجین که در اختراع [illegible]
[illegible] تعلق دارند [illegible] که [illegible]
[illegible] تجربت وقت اختراع معاجین [illegible] حکمای سابق [illegible]
منفعت [illegible] منظور داشته اند [illegible] اصول ادویه معجونها [illegible]
[illegible] آن ادویه [illegible] و منظور شان از اختلاط و امتزاج این ادویه متعدده
آن بود که [illegible] ادویه را [illegible] ادویه دیگر [illegible] و از ترکیب [illegible]

یک دوا دهد که با خاصیه مفرد باشد موجود کنند که جهت معالجه یک جهة مرض بوده باشد
بعضی از ادویه مفرده به تنهائی مراق حشم داشت طبیب از آن نمیکرد ولی اطبا ابدان محتاج
علاج ضرور داشتند مشغول به پیدا کردن معاجین سقم نبات و در سهولت قرص نصف ادویه
تنه داخل میکردند که اخلاط را از جوارح بعیده بکشد و به مخارج دوای مفرد کمتر استعمال
میکردند از این است معتقد بودن بسیار مستحکم بر اصل معاجین بوده و با ترکیب ایشان بنزد ایشان گرانقیمت
و تریاقات جنبه ها نه معاجین ترکیب میکردند و لاکن بعضی این ادویه از دوا خانهای
معتبره خارج شده و برای آنها اعتنا نمیشود و لیکن بعضی از آنها هنوز معمول اند بعضی از آنکه
قرار که از آنها شناخته میشود در ادویه مفرده هنوز دیده نشده معاجین را بسیار و لیکن
تقسیم کرده اند قسم جامد آن متعلق بجراحی است و از این مرحله خارج است جهت تهیه معاجین
خوب باید این ملاحظات را کرد اولا که سفوف از جمیع ادویه که قابل سحق بر آن شده
باشد سطحی و بتر الصمغ که در کوهای مرکب ذکر کردیم ثانیا در صورتیکه صمغ یا سقز را
داخل معاجین باشند و جزء اعظم ادویه صبر کنند باید آن را محلول داشت در صورتیکه
حل کنند و باشند باید آنها را با حالت ادویه ثالثا عصارات را باید
گرم و آنچه خشک است در آب گرم حل نمود و آنچه رقیق است قوام آنرا عسل که
استعمال میکنند باید روان و رابعا باید خشک عسل
روان قبل از استعمال زیرا که بسهولت قبول نمایه قبلا
معجون کرده اعراب که معاجین بسیار معتقد اند دقت میکنند در استعمال

و عسل در صورتیکه اکثرت مرحمات استعمال شکر ملاحظه کنند زیرا که قابلیت
فاسد شدن کمتر است و در صورتیکه کوهای خشک بکار برند عسل مخلوط نمایند تا خاصیت آن ترکیب
شود و هر که در معاجین مستعمل شود باید پیش از تهیه برف غلیظ باشند
جمیع اجزائیکه مهیا شد باید ممزوج کرد اول محلولات عصارات و صموغ سقز را
مخلوط کنند و پس از آن مجموع اجزا را داخل شربت عسل کنند و که داخل
شربت و عسل کنند شربت باید گرم باشد ولیکن نه گرم که حب سقز را و مجموع کند در
آخر کار را بیفزایند و بهم زنند تا وقتیکه شود عصارات
و را در آخر کار زیرا که آنها را باید تخمیر
تخمیر کنند در بعضی معاجین این عمل مرجحاً از منفعت نیستند زیرا که در ان حال
ذرات اجزاء معجون از اجتماع کند جمیع کونها جهت شدن
کم مقدار شیره جهت غبار نباتات و اجزاء آنها از قبیل ریشه چوب است
و تقریبا به برابر وزن آنکه شیره جهت اگر چه در ابتدا تازه معجون
ساخته شده رقیق می باید از زمانی اجزاء حجم جهت
صمغ سقز تقریبا هم وزن جهت خشک شیره لازم است در
اجزاء از قبیل در و غیره تقریبا نصف وزن شیره لازم
است بعضی اطبا را داده جاذب الرطوبه تقریبا
ضرور جمیع معاجین بعد

نمره ۱۰ افشره و یکی شربت لیمو شربت گل بیدمشک بکاربونات حجر الرطان محلول
ماء و خاصیت حبشی کم نمود هند مرکبه ایک معجون است اگرچه این معجو
ن مکن کم متعمل است و ما مقوی معده و جذاب است قدر شربتش از ۵ تا ۲۵
نخود است

در حب pilulae و در bolus

حبوب لعوقیه هستند بغلظت خمیر سخت که بدست بجسبند پس از آنکه ترکیب کرد آنها را
گرد کشش کرده هیئت شو استعمال حبوب از قدیم است و البته منظور جراحان لعوقیه
بلع است مریض بطور سهولت و مختص است که در بعض لعوقیه بواسطه تلخی آن
یا ضرر عضوی ناریه در دهان بانه الفکی حب زود میشود ترکیب لطیف حبوب
بسیار مختلف است و بواسطه کثرت عمل و تعیین مقدار آن کلوب صمغ و صمغ
سقز و لعوقها و عصارات و بعض میوه جات و اجزا معدنیه و بعض عصارات
داخل حبوب میشود بعض جبها هستند که بالطبع میتوانند بطور حب شوند و محتاج بماده
جسم دیگری نباشند و بعض دیگر بجهت آن رقیق اند که با ماده جسم حاجت بطور
شیره میشود یا بجهت آن سخت اند که با ماده مایعه رقیق شوند بعض هستند که در جوف
غلظت ثابت که دارند و میتوانند بالطبع حب شوند یا زودات از انها را از یکدیگر بواسطه
جسم دیگری متفرق کرد و بواسطه عدم قابلیت انحلال آن اجسام از هم ریزد بعضی
مدور کنند و شدن نکنند و مانند مدت و تنها را انها تحمل از معده کند

میوه جات زود تر از مواد عصاره منقلب گردند و بند باید که مینک متصاعد گردد
مع جس که بمواد لعابیه و کوکسی بازدارند به از همه ساک نیکا ضایع اند وقتی که در
معجونی اجزاء معطره و بعضی دیگر باز باشد میتوانند دوام دارند تریاق و معجون
کیا سنت از ین قبیل اند نسخه معجون کیاسنت که معجون عفران کمرش نیز نامیده میشود

گل تا بسر	۸
حجر الرطان پر فیروزه	۸
دارچینی	۳
صندل سفید	۱
صندل قرمز	۱
مرکی	۱
بقلة الغزال	۱

مطابق تدبیر کلوم مرکب بیا زیر پرداز ده دار اسمت دیگر

عسل سفید	۲۴
شربت گل میخک	۴۸

مخلوط کنند و بعد از آنکه حرارت عسل را در شربت ذوب نمایند پس زعفران یک گرام
زعفران کوبیده مخلوط نمایند و پس از دوا نصف ساعت سایر کوبها را اضافه کنند در این
معجون سابقاً بعضی داخل میکردند و بدین اسم مرکب لودانون قایده هم داشت

نمی

سفوفها از این قبیل اند که گویم انها حبه قطره الکحل بقدر ارزن میشود که باید جهة
باشند بیه ای کنند و لهذا میتوان مطمئن در اثر و هم تاثیر آن بود جهة رفع این
مناقص ادویه چند که بالطبع مختلف باشند بدوا را مخلوط کنند شلاد در میان انها
روغن داخل کنند و در حب بنفشه سرکه و بعد از کرکم و ذیفه را در حب ...
وبلغمی عنصر را در حب عنصری و یکی از شربتها را در حب الکحل چون فلو
و در لبیان از حبوب سفوفات و غبارهای غیر موثر داخل کنند و ملاحظه حال
اخراج حب را باین نحو و به یکی از اجسام مذکوره را حبیته کو لعابات غیش بال
است که بعد از خشک شدن بسیار سخت میشوند لهذا انکشنده کردن ممکن است که ... حبوب
سخت عبور کنند از معده و امعاء بدون تغییر یا اینکه یکی از نقاط معده و
امعاء قرحه پیدا شود در صورتیکه ماده تند داشته باشند بهیج وجه ... الکحول
دهان خوراند جهة ادویه را بیکدیگر ملصق کنند مگر اینکه سفوفها دارو و ...
چرب که بعد از خشک شدن اجزایش متفرق گردد مختصر اینکه ملاحظه
حال ادویه را باید کرد صابون و عسل جهة ساختن حب بسیار خوب اند بعد از اینکه جور
انها خشک شد با قدری صابون یا عسل تازه خمیر شده و حب را حب کنند و بعد جز آنکه
مایه تدبیر حب غیر موثر اند اغلب عصارات و شربتها جهة تدبیر حب غبارها
مستعمل اند لعاب صمغ عربی در صورتیکه بمزیج باشد وزن خود کتیرا بسیار است
بعضی غبارها به نوعیت از قبیل ... و خطمی و کتیرا هم در ساختن اجسام حبیه

و عصارات مستعمل اند در ساختن حب بتای مصطکی و فیزی و مصطکی بسیار خوب اند
صابون جهة روغنها بسیار خوب است بعد از اینکه خمیر ساخته شد با اسباب مخصوص
که مخصوص حب ساختن ساخته اند مطابق نقش و له کنند و بعد جمیع لثه حبی به انگشت
با انگشت هر یک از انها را گرد کنند در صورتیکه حب بازی داشته باشند دو کوشه
باشند بعد از انکه گرد نمایند زیرا از حب را بکار برند و ان عبارت از یک
سینی چوبی است که دارد که جهاتیکه از اسباب سابق خارج شد در ان ریخته شود

و بعد از الکحل هم سینی که حب به دارد و یکی دیگر واقع است در زیر این سینی تا جمیع
حب را جمع کنند و سینی را که ... حقیقی دهنه زیر جمیع حب را
و مساوی الکحل بود جهة اینکه بیکدیگر بچسبند انها را و بپوشانند از یک کوی
از قبیل ... و ... و ... و بهتر از همه لیکو پودیوم است زیرا که
هم بسیار نازک است و هم آب بخود ... نمیکشد حب را از ورق طلا و نقره
بپوشانند بطریقی که ورقه انها را بحب ها در ... بریزند و بخار ...
ملاحظه کرد که ... ترا از انکه ... ورقه ترجیح زیرا که ... قشنگ خوب است

زیاده و رقیق نیست بعضی از حبوب هستند که محلول است مطلقا مفضض شده و انها از
قبیل ترکیبات جیوه و گوگرد مخلوط دارند امّا نه خواهیم درجه بالاست که حب را در جوف از
این برشته و این قسم ادویه را کاپسول نامند و فی التحقیق این ادویه داخل غلاف نشا
است و دوا از خزیده میخورند گاهی حبوب را بسیار بزرگ میسازند بقدر
زیتونی از آن قبیل از ابل bolus نامند در ساختن بلعا امّا در حبوب ذکر کردیم
مرئی داشت در لیسان ادویه هسته‌های مرکب از اجسام مختلفه که بعضی از آن
مایع بگویند غالبا در لیسیانها شربتی از ۶ تا ۱۲ مثقال عرق نباتات
و مطبوخ انها از ۱۲ تا ۲۴ مثقال قند داخل شود این مخلوط گاهی دوای اساسی
است و گاهی صرف کنند و دوای امالات سه قسم لیسان دارند که عبارتند
از ژولپ یعنی جلاب و لکک و لیسان حقیقی جلاب عبارت از لیسانیکه
مرکب باشد از شربت و عرق نباتات گاهی بعضی از لعابات و ادویه‌های ان
بیفزایند و ملاحظه کنند که مایه کدورت لون و عدم صفای آن نباشد
لکنه لکک لیسانیست که مخلوط است از شربتها و صمغها و لعاب
یک لعاب است و مخلوط دوای حالی مخلوط دارد اگر غیر از لکک و جلاب باشد
لیسان مطلق نامند لیسان را به دو قسم منقسم کرده‌اند اول انهائیکه در ترکیب
انها اجسام غیر محلول داخل نشود و همیشه صاف و لطیف اند دوم انهائیکه
اجسام غیر محلول در انها آمیخته است در لیسانهای قسم اول گفتگو نکنیم زیرا که

تمام شد

Capsule — حقه و حجه و قوطی
تخم نباتات و غیره مغلفا کرده
bolus
potion — شربت
Julep — جلاب
Lohok — لوق

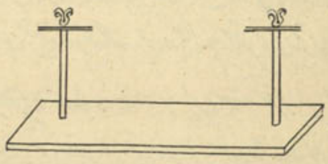
عبارتند از محلولات حقیقیه و باید دانست که در صورتیکه یکی از اجزاء لیسان
قوام نداشته باشد باید در اجزاء او اضافه کرد تا حل المقصود شود چنانکه باید گوارش
لیسانهائی هستند عبارتند از صمغها و صموغ سفری و لعابهای ثابته و غیره و تفصیلات
الکل و اتری رکردها و عصارات و بعضی جایی که در تفصیل هر یک گفتگو خواهیم
غیر ازانکه در لیسانها استعمال میکنند باید کمال توجه را داشته باشد اول انها را
در شربت بریزند و بعد ته تیمه دوا داخل کنند عصارات را نیز اول در اوقات بریزند

فقره هفتم در ادویه روغن و سقز دار

این اجسام را که در خارج استعمال کنند عبارتند از ابرنابار و الکال و سیلانتر
ترکیبات این نیز بسیار مختلف است و انها را دکتر الفیهی که دواسازی فرانسه
به قسمت کرده‌اند اول انهائیکه جزء ترکیبشان روغن و پیه است و از
سایر حبوبها کمتر داخل دارند انها را سراته نامند دوم بالائ‌ها که مختلف از چیز
چربیهات مخلوط با اجزاء دیگر ساخته شده‌اند و سقز ندارند سیم الکال
که مختلف هستند و منقح از بعضی اجزاء سقزی دارند و هرگز ترکیبات
فلزی ندارند جمیع این تعاریف عمومیت و اطلاق صادق نیست و چندین
فایده هم ندارد و سرادوای خارجی است که مرکب است از موم و روغن
نباتی و گاهی مغز نهنگ مخلوط و وقت سر بسته با اجزاء مرکب کنند است
بالاها که مختلف حقیقت عطر و چرب کوران استعمال است و ...

در دو اسانی عبارتست از شیء و چه که سوخته نباشد و در آن بعضی از عطریات و
لوویه داخل باشد و در قسم با میزان تشخیص لوادل بارهای چسبندگی و آن جرب
حرارتیست که بعضی از لوویه را بطور چسبندگی جدا نموده است و هم بارهای حلالیت
و آن در وقتی است که بعضی از لوویه را حل و جمع کنند در جوهر و انجذاب یابد
انیسم بارهای شیمیائی و آن عبارتست از جوهر که بتحقیق مرکب شده باشد و دوائی
و انجذاب لوویه معدنی خواهند بود الکان عبارتست از جسم جوهر مخلوط با نقوی
که در آن جسم معدنی که با او مرکب شده نباشد گاهی بدون ملاحظه الکانزا هم نیز
می‌خوانند اسیدلاتی که شمع می‌نامند لیبار تنبه الکانت از حیثیت
ترکیب دارای او مختلفات بعلت غلظت و رقت و ارتفاع حرارت
کمتر رقیق شود بطوریکه چرالت بدون انجماد از نرم و حال جاری نمایند و شکل آن
را تغییر نمیدهند بنابر ترکیب باطنی اسیدلاتها در دو قسم که اند اول
انهائیکه ثبات تام دارند الکانهادار اند و مختلف میشوند بعلت کثرت ذرات
اجسام مسلمه در انها قسم دوم انهائی هستند که اصل آن از ترکیب کمیدیریب اسیه
ارنیک و اتشارنیک و مرکب میباشد و انهار را با آب محلول از ... ابست
فقره هشتم در لوویه خارجه که اغلب لبته بنسخ حکم است
smaradrams لوویه سته جمنه که کشیده شده باشد در روی پارچه
یا کاغذی شرط که در انهاست این است که صاف کشیده شده باشد و مقدار

دوا در جمیع نقاط پارچه مساوی باشد اغلب از این پارچه‌ها دوا دارند عبارتند
از شمع و یا شلیون صمغ دار جذب شده که از کلیه طرف کشیده شده باشد در
روی پارچه‌ها سهل‌ترین قواعد اینست که با کارد تیغه راستی شمع را در
روی پارچه پهن کنند بطوری که یک پارچه صاف خوبی را بچسبانند آوزند و ابا
کنند تا چین بگیرد و انها را اطو کنند و سرانرا در یک نوع شانه دندانه
داری تصدیق کنند چنانکه در شکل است پس از آنکه پارچه خوب صاف ایستاد



شمع نیمه گرم را بر روی آن ریزند و مفروش در تمام پارچه کنند با کاردیکه
اندکی گرم است بعد بی نوبت آنها را جاری کنند تا زخامت بقدر شمع
بقدر کفایت شود یک اسباب مخصوص نیز میتوان کشید و آن عبارتست
از یک تخته چوب بطول که در وسطش یک لوحه آهن یا چدن مصقول است
و در دو طرفش نیز زانوهای آهنی است که در انها کاردهای آهنی سنگین را بلوله

یک سر پارچه را از زیر کار و بیرون آورند ولی باید آنچه نگاه دارند به اندازه
که میخواهند در ضخامت شمع باشد بایک سر پارچه را بگیرد و شمعی که آغشته
را در ظرف دیگر بریزند و پارچه را از آن زیر بگشند و پس از آنکه چند ساعت
در هوا بماند اطراف پارچه را بچینند و لوله کنند بدون فشار داده
این قاعده معمول مریضخانه‌های بزرگ پاریس در کتیبه‌ها و یا شلیون
تفاوتش با شمعهای دواخانه‌ها آنست که بهم شمع این ضخیم
تر است و در زمستان بجهت اینکه نشکند و نبایند قدری روغن زیتون با
اضافه کنند این شمع بهتر کلیه جسبی در اعمال جراحی بجهة بستن اعضا
بهتر است بهترین فرمول اسپارادراپ این است سقز الپی ۴
موم باتان ۲ موم سفید ۱ موم زرد ۱ شمع پاله ۵ کاغذ
کثیرا با خطایق سازند موم سفید ۱۰ مغز نهنگ ۵ سقز الپی ۵
تربانتین ۶ بحرارت ملایم مخلوط را ذوب کنند و بعد صاف نموده باکم
کش در روی کاغذ مهره کشیده بکشند ولی بهتر آنست که آن اسباب مرهم
کش مذکور را معمول دارند بعضی اسپارادراپها هستند که در دو طرف آن
شمع کشیده شده از قبیل شمع [illegible] موم سفید ۸ روغن زیتون ۲
تربانتین ۱ پس از آنکه اجزا را ذوب کردند دو طرف پارچه را از یک سمت
بگیرند و دوران فرو برده و [illegible] تا بیرون ستاره جمع نزدیک به بالا پارچه

از وهاد

از دو طرف آن نگاه داشته نفر دو شخص عاملی که می برد پارچه را از میان
دو ستاره میکشند تا زیادتی شمع خارج میشود کاغذ شمیائی بجهة این کار کاغذی
استعمال کنند معروف به کاغذ mousseline
یا بهترین کاغذ chemiseo است در روی آن روغن [illegible] بکشند
و ده لیبار نازک

شمع کتان پرکا — کتان پرکا مقدار منظوری کلرفرم مقدار کافی بجهة اینکه
محلول در کمال لطافت بشود بهتر این است که مقدار کتان پرکا همیشه زیاده
از دوائیه باشد بعضی معمول با این دوا می شناسند

کلدین collodion

عبارت است از محلول پیروکسیلین در الکل و اثر [illegible] پیروکسیلین عبارت
از جسمیکه بر کونو یو پرفعل تاثیر نیتریک که بحقیقت جوهر [illegible] است با جوهر شوره
پنبه خالص که سلولز و لینیز است فرمولش $C^{24}H^{20}O^{20}$
است و پس از جمع ورت با جوهر شوره قویه آب جمع تازه که او نکالات
مرکب میشود با جوهر شوره فرمولش این است $C^{24}H^{15}O^{15} + 5AzO^{5}$
و این عبارت است از پنبه باروطی که در کمال سهولت آتش میگیرد پنبه باروطی
حقیقتا تمامش در اتر محلول است ولی بجهة کلدیون صلاحیت ندارد بهتر این
است که از پنبهای سازند که از شوره ۱۰۰۰ اجزا جوهر گوگرد غلیظ ۲۰۰۰ اجزا

پنبه کلوچ ۱۰۰ اجزاء اول ثره و جوهر گوگرد را در ظرف سربسته مخلوط کنند و پنبه
پنبه مغز را بعد پس از ربع ساعت بیرون آورند در دقیقه از بالای آب سرد اندازند
دهند از آنکه تمام شود از آب بیرون آورند و آب دیگر چند بار شست کرده
و با احتیاط در یک ورقه بخشکانند پنبه باروت حاصل شود جهت کلدیون
پنبه باروت فوق ۴ جزء الکل ۳ جزء اتر ۱۱ جزء در شیشه دهان تنگ کرده
مخلوط کنند و گاه گاهی بهم زنند کلدیون در روی جلد یک پرده حاصل کند که تجدید
لمه ... پس بنظیر است در لکه ... و جراحی زیرا که جلد را از ...
هوا منع کند و چون لطیف است عضو را که ... پنهان نماید و چنانکه
جهت قروحات بکار برند کلدیون مطلوب است که پس از خشک شدن
صغیر و منقبض کرده زیرا که اطراف عضو را پس از خشک شدن ...
به سرعت ... در صورتیکه کلدیون جهت ... قروحات ...
هوا اگر حک شده آن مضرات ... نافع در ... قدری روغن ...
تا او را نرم نگاه دارد

کلدیون متمدد

کلدیون معروف ۱۰ اجزاء روغن کرچک ۱ جزء ... مخلوط کنند این کلدیون
در صورتیکه منظور تحریک ... جلد ترجیح دارد ... منظور در بعضی
جلد بکشند جهت تحلیل بعضی ورم ها از قبیل ... و ...

دا...

وغیره بکار برند بعضی ... این کلدیون ... را در ...
... را در بکار مستعمل کنند که این ... از ...
... از آنکه حاصل نشود در روی ...
است ولیکن از آنکه رفع احتیاج شود ...

شمعات

... که ... کنند در روی ...
... که ... در روی ...
... در شمعات مستعمل ... بسیار مختلف اند و عبارت اند از ترکیبات
... و ... و ... و غیره وقتی که ...
صحیح ... بکشند ... در دست ... در روی ...
... وقتی که ...
...
...
...
حلقه ...
کمپنه واگر ...

شیافات

ادویه هستند که مخروطی شکل‌اند و محلول در روغن معلوم است به غلظت مرهم‌اند و صمغی [illegible]
مختلف می‌شوند از باریک تا قلم انگشت که چون با سلیقه می‌شوند مستعمل‌اند روغن گل او
و زیت و صابون و عسل مبالغه صابون است بهترین ترکیب منظور و زیت و روغن گاو
را ذوب کنند و در آن با سلیقه شکل منظور داده و بریزند که تا [illegible] عمل را
بقه‌ای که اگر یک قطره از آن انگشت بر روی جسم سردی بقه‌ای سخت شود
که بشکنند و گرد در آن اوراق با کاغذ چرب قالب سازند و بریزند

فرزجات

ادویه هستند جامد که داخل مهبل نهند ترکیبات آنها بسیار مختلف است
جملهٔ آنها از مرهم‌ها زنگار یا موم است که آنها را پس کنند از ادویه منظوره و
با هر دوائی که خواهند و روغن زردک غلیظ و جرم پوشیده و لاج و چوب و غیره نیز سازند

در شمعه‌ها

شمعه‌ها ادویهٔ جامد جسمی هستند که محل استعمال آن در رحم است از آنها این
مثل شمعه‌ها که شکل شمع دارند یعنی مخروطی شکل‌اند و سریع الانعطاف و
صاف و سطح آن بسیار صیقلی و مثل آن [illegible] کاغذ را از شمعات سازند
هر طرفی که طول [illegible] را به طرفه مخروطی سازند و آلت شمع کنند و لیکن [illegible]
به پیچند و با بسیار مخصوص صیقلش دهند عیب این شمعه‌ها شمعی است که
بشکنند آلت و از وقتی که شمعه متعهد اخراج است از آنها موقوف شده شمعه‌های

نمود

سمه و با روغن زرد که با بردار لک جوشانده باشند و با نصف جزء [illegible] روی و
ثلث جزء بزرگ با بادام و یک [illegible] گاو دو ثلثه و از فرعه‌اند با رجه‌ای از [illegible] را دارا خرد
برند و بیرون آورند پس از آنکه سرد شد حک کنند [illegible] سیم و چهارم را ب زنند

ضمادات

ادویه هستند خارجی به قوام خمیر سخت که در روی عضو گذاشته شود مرکب‌اند از گوشت میوه‌جات
و گوشت و آرد و ادویه مختلفه و گاهی بعضی املاح و الکل نیز داخل کنند و در بعضی از آنها ادویه مختلفه
نیز داخل دارند و [illegible] آنها را ضماد می‌نامند بعضی از آنها پخته‌اند و بعضی خام‌اند که
خام‌اند از قبیل ضماد خردل و گوشت میوه‌جات خردل پخته آنکه اگر حرارت [illegible]
[illegible] قرار کنند و ضماد گوشت میوه‌جات [illegible] پخته سرد کردن عضلات بلکه [illegible]
نباتات سرد [illegible] ضمادات گرم بسیار است آنچه در حین [illegible] از گوشت میوه
جات [illegible] در ضمادات گرم با آنها [illegible] ضمادات آردها [illegible]
[illegible] ضمادات [illegible] از جمیع ادویه
آرد با آب گرم [illegible]
[illegible] با آب و علاوه [illegible]
معطره را ضماد خواهند [illegible] که آنها را استعمال کنند و [illegible]
به غلظتی که [illegible] حرارت بسیار لازم [illegible]
استعمال نمایند بعضی ضمادات [illegible] و [illegible] واقعه [illegible]

که بقدر کود ا اگاه در املاح مختلفه تغییرات الکلی ، ادویه ، صابون مخلوط ضمادات
کنند هر یک از این چیزها باید تراید مخصوص خود شان معتبر آید بقدر [illegible] بعضی که
با علت ضعیف ترند بهتر است که در جای سرد نگاه [illegible] ضماد از هم [illegible] شد [illegible] و
زعفران و [illegible] دیگر [illegible] که ضماد [illegible] است اضافه کنند وگاهی [illegible]
ضماد را الکل [illegible] زیرا که [illegible] ضماد [illegible] که
ملصق کلیه است [illegible] ضماد کنند اول [illegible] روغن [illegible]
[illegible] اضافه [illegible] کنند [illegible] گاهی [illegible]

زرورات

ادویه هستند که جهت اکحال و حفظ کون و معالجه امراض دندان اغلب [illegible]
با [illegible] آن ادویه که [illegible] از [illegible] است [illegible]
الیهاب [illegible] باید [illegible] ادویه دندان [illegible] که هر روز
استعمال شود [illegible] که [illegible] دندان [illegible] بهترین ادویه
دندان این نسخه است [illegible] ۱۰۰ [illegible] ۲۰ [illegible] ۲۰ [illegible]
[illegible] ۱۰ [illegible] کنند [illegible] الکل ۳ [illegible]
[illegible] ۱۰۰ [illegible] ۱۰۰۰ [illegible]
[illegible] ۲ [illegible] ۲ [illegible] کنند [illegible] کنند [illegible]
در [illegible] آب [illegible] نمایند

[illegible]

برای چشم

یا خشک اند یا مایع اند یا نرم اند یا بکلی [illegible] دواهای خشک همیشه در نهایت
کمال نرمی میباشند در فرنگستان دوا را اول در لوله کنند که در یک سر آن
سوراخ بسیار باریک است ولذا در چشم میدمند ادویه خشک اغلب [illegible]
سفید و [illegible] و قند محرق و استخوان [illegible] جمیع این
ادویه باید بالطف [illegible] که سرم نرم کنند ادویه نرم اغلب [illegible] همیشه
روغنها اند [illegible] جهت معالجه [illegible] ادویه مایعه بسیار مختلف اند بعضی
جوشانده بعضی عرق و اغلب مرکب از املاح و تغییرات الکلی دواهای [illegible]
که [illegible] مستعمل اند [illegible] [illegible]
از آنها را در کف دست ریزند و [illegible] کف را [illegible] دست را [illegible]
چشم [illegible] بطوریکه آنها را بپوشانند بدون آنکه دست به آنها ملصق شود

در اطلیه و تغسیلات

ادویه مایعه هستند که جهت اطلیه و شست و شوی اجزاء ظاهری بدن [illegible]
مختلف را [illegible] [illegible] کنند و در عضو [illegible]
[illegible] اطلیه سرد گاهی [illegible] و گاهی [illegible] داغ است [illegible]
و طبیب است [illegible] جهت اطلیه و تغسیل [illegible] اغلب [illegible]
[illegible] طبیعی با اضافه املاح و محلولات الکلی اند

غرغره

ادویه خارجی هستند که جهة حلق و گلو مستعمل اند همیشه مایع اند و با آب
جوشانده حل کننده شان البته ترکیب بعضی از آنها بسیار مختلف است بعضی ادویه که
بقبض عمل می نمایند و جهة رفع امراض لثه و دهان بقلم یا اسفنج بر آن
اعضا می زنند آنها را الادویه الملصقه نامند

امالات

محلول تغسیلاتی است که بواسطه آب ... یا اسباب دیگر در سوراخهای طبیعی ... کنند
و مجاری ... و غیره ... را خشکیده و بواسطه مرض یا قرحه ... اثر شده و مجری
... دارند ... مایع حل کننده البته

تحریکات

ادویه هستند که بعلاوه ... جهة رفع مرض ... یا اعضائیکه در عمق
آن واقع اند زیرا که اثر آنها بواسطه جذب ... تحریکات
... است و وقتی که دوای دیگر ... در روغنها حل کنند ...
... گاهی ... نیز اضافه کنند مختصر اینکه ترکیبات این نوع ادویه
مختلف است که نمیتوان درست تعریف کرد ... قرار داده ...
... ادویه که ... شده ...

الحمامات

لادویه

ادویه مایعی هستند که ... یا بالا ... بدن ... از ... فرو ... طبیعت
این ادویه مختلف گاهی آب خالص و گاهی آب معدنی یا محلول املاح یا محلول
... یا محلول ... است

دوش

ادویه هستند مایعه که از جای مرتفعی روی عضوی ریزند گاهی تمام ... یک ...
جمع شده و گاهی مانند قطرات باران از سوراخهای ... متعدده بریزد و ...
از جای مرتفع ... فرو ریزد ... مانند ... و وقتی که ... مانند فواره از
محل ... مرتفع ... و بعضی ... از ... مانند ... که بواسطه
... باختلاف ... در اطراف بدن ... از ... وقت ... از ...
نامند ... این ... بسیار مختلف است

در بخورات

بخورات بر دو قسم اند یا منظور از آنها تاثیر در هواست یا اینکه تاثیر در بدن یا عضو ...
آنهائیکه منظور از آنها تاثیر در هواست نیز بر دو قسم اند یا اینکه جهة رفع عفونت
... که ... در هوا منتشر است ... از ...
از ... و یا اینکه محض رفع عفونت ... که در ... است ... اند ...
... هستند که ... از ... و ... کنند ...
و غیره و ... بخارات ... از احتراق آنها ... از ...

حرارت از استعمال میکنند لیکن بخارات آب خالص نمیشود زیرا که علاوه بر آنکه
بوی قوی [illegible] مفقود است و [illegible] طبیعت بخارات نیز بسیار مختلف است
یا اولاً اجسام بخاریه است یا ثانیاً بخارات اجسام جسم بخاریه از قبیل
کلرو [illegible] و [illegible] وامونیاک است بخارات جسمانی از قبیل بخارات
خشک دانه ها و الکل و اتر است بخارات خشک بخوراتی است که از احتراق
[illegible] و [illegible] مخلوطها [illegible]
و [illegible] بخور خشک نیز بخورات [illegible] آب خالص است [illegible]
درجه حرارت [illegible] مخلوطات [illegible] جسم دیگر را از قبیل [illegible]
[illegible] نیز در بخورات اگر استعمال کنند خواه خالص خواه مخلوط بخورات
[illegible] متعدد است وقتی که [illegible] بخور داده شود مریض را در حجره [illegible]
[illegible] کنند و بخارات را [illegible] در صورتیکه بخارات لایق [illegible]
تنفس نباشند مریض را در [illegible] کنند بطوری که [illegible] خارج از [illegible]
و بخار را داخل [illegible] در صورتیکه [illegible] بخارات [illegible]
[illegible] مریض را در [illegible] الات [illegible] در اطراف
[illegible] بخورات [illegible]
عضو [illegible] بخارات [illegible]
بخوریه بسیار نافع است در [illegible] است و همیشه چیزی که [illegible] تصعید

۹۴

بیمار با آن همراه است باشیر و تبخیرات الکل و اتری و کلر و مطبوخ نباتات نیز گاه
کنند اسباب مختصر مفید جهت بخوریه استعمال کنند و آن شیشه و لوله است که
در یکی از آن لوله ها لوله کوچک [illegible] منحرف شده است نصب کنند
شعبه کوچک لوله در جیب سینه است و شعبه بزرگ آن [illegible] مسطح است
تا مریض تواند بسهولت در زیر لب گیرد و در لوله دیگر شیشه لوله از بلور
نصب است که تا حوالی قعر شیشه میرود مایع را در شیشه ریزند و مریض را
گویند که از سر لوله بنوشد [illegible] هوا را
تنفس نماید از من نبود تحقیق این فقره بسیار سهل است زیرا که پس از آنکه
مریض [illegible] شیشه متخلخل گردد پس هوای خارج از آن لوله فشار
آورده داخل شیشه شود و در حالت عبور از مایع قدری از آن [illegible] همراه [illegible]
درون ریه مریض [illegible] جهت بخور [illegible]

escarrotique اسکاروتیک

[illegible]
[illegible] ترکیب [illegible]
مختلف است [illegible] معمول است زاج [illegible]
[illegible] زاج [illegible]
[illegible]

نمک جنم را قلمه استعمال کنند برات و هرکار و روغن ... چون
... اند با قسم ... الوده گشته و بعضی ... بعضی دیگر از ... اند
هستند که مرکب اند از چندین جزو

در رنگ moxa

لوویه هستند که مرکب اند از اجزاء قابل احتراق که آنها را در روی جلد
نصب کنند و آتش زنند تا جلد بسوزد هر جسم قابل احتراق قابل مکسا است
زیرا که منظور اثر حرارت است حرارت را که دفعه نباید بدهد بلکه بتدریج
جلد را گرم کند و لعبه لوزاه بهترین چوب جهة لوزاه ... هستند که به جهة
سهولت وقت ... حرارت مختلف اند ...
که طالب اند مکسا ... از مواد ... معروف اند

کتاب ثانی در لوویه که از نباتات ... گرفته میشود
مشتمل است بر ۱۹ مقاله و در هر مقاله آن جنس عام
که بالاتر ... منظور میگردد

مثل چوبها ... و قشر و صموغ ... و عطریات و عصارات و الکل ...
الکیه و غیره هرکی مقاله هستند

مقاله اول در چوب که ligneux نامند

ادعیه نباتی والیاف آنها را ... ligneux ... مرکب شده اند از ...

همه

همیشه مرکب شده است از نسج الفنجی که در اندرون آنها ... مختلفه
نباتات مرکب است جهة هست اول آن چوب ... کهنه ... را
و ... و الکل و آب و حموضات رقیقه و قلیایات
گلوله رقیقه از تمام مواد خارجی عاری کنند و ... مختلف ...
ترکیب ... اول را ... نامند و آنها ... از
اصل این ادعیه ... که واقع است در این ادعیه
تمام الیاف نباتی مرکب اند از ... از نباتات ... العرس
بسیار ... کرده ... بسیار ... و مرکب است از ... جزو
کربن و ده جزو ... و ده جزو اکسیژن ... و ...
... است ... از ...
... جسم ... که مصنوعه ... اول ...
... وقت ... بسیار است و با آب و الکل و از
... و ... و حموضات رقیقه ...
که قلیایات محرق از آن ... در صورتی که ...
... جوهر ... از ... کنند و ...
... ترتیب ... مختلف است مثلا
چوب که ... از ... اجتماع ...

و اجزای شحمی نباتات را از منفعت که تنها بحسب عموماً ناید
چنانچه مکرر دیده شده است که در هنگام خشک شدن نباتات
الیاف خشب با مواد ملونه عصیرات مرکب شده و سبب
مفرطی در ترکیب بعضی املاح و مواد ملونه دارد یا از مواد دیگر
همیشه با مواد است ماده مخصوص ازت داری است که بنا
بر قول بسیاری از کیماشناسان و حکمای طبیعی قسمی از تولید ماده خود
در نبات توجه آمده و در جوهر غالباً نشسته با ماده خود جمع
و در سطح آنها قشری بسته شده است که اقلاً مرکب است
از سه ماده و کم و زیاد این سه ماده موجب اختلاف ترکیب آن
قشر است نسبت مقدار هر یک در این قشر فرق دارد ماده خشب
در هر انسانی چنانچه تا به حال و در ابتدای این از خواص
آن مستحضر نیستند به جهت اینکه آن از بسیار مواد نباتی در
طب معمول نیست مگر واسطه پوست کنند کم خلاصه را که آنها
جز الیاف نباتی چیزی ندانند و فقط گذاشته اند که به در
اطفال جهت رفع شقاقات استعمال میکنند پنبه عبارت است
از ماده خشبی که مانند لیف احاطه کرده است به بذر خوزق
که متعلق است به طایفه [illegible] و مرکب است از [illegible]

ای استادانه بر ازماله که از تغسیل خارج شود و پس خشک شده
سریع الالتهاب میشود و اطراف آن به زیبائی [illegible] در
طب جهت التیام جراحات معمول است و کلدیون که یکی از ترکیبات
پنبه است در فصل مخصوص ذکر شده

البومین نباتی

تمام اجزای نباتات دارای ماده ازت دار حقیقه که غالباً از
حیثیت ترکیب و خواص شابه است معادن بیاض البیض والبومین
مترشح از اعضای حیوانات است و گاهی علامت امتیاز این دو
از یکدیگر بسیار مشکل است در صورتیکه غالب اوقات اختلاف کنند و با
این امتیاز از حیثیت خواص باطنی بسیار زیاد است و در نباتات
مانند حیوانات سه ماده مختلف است که بنابر تحقیق حکما
واسطه هر سه مشتق اند از یکدیگر و آنها عبارت اند از البومین و
فیبرین و کازئین و در نباتات علاوه بر این سه گلوتین
و گلوتین نیز است تمام آنها از حیثیت ترکیب
شابه اند بنحوی که بین آنها به ازت [illegible] است به یک
مرکب از آنها [illegible] که معده [illegible] حل کننده و پس از آن [illegible]
[illegible] در باره ترکیب مانند [illegible]

اروپت داده اند وتجربه میشده اند یک ماده واحده که ماده
ان ماده پروتئین است وفرمول آن و ترکیب ...
است و هنوز کاملا معلوم نشده تمام مواد مذکوره مشتق از این ماده
اند و انها را میتوان پولیفورها و شفورهای مختلفه پروتئین دانست
ولی اختلاف صوری این مواد اختلاف مقدار گوگرد و فسفر
یا خفا نیست که با پروتئین مرکب شده یا امتزاج و ترکیب ذرات
انها مختلف است مشتقات پروتئین عبارتند از البومین
وفیبرین و کازئین و گلوبولین اول البومین که در تمام
اجزاء نباتات و اعضاء حیوانی موجود است و تقریبا تمام
بیاض البیض عبارتست از آن خاصیت عمده ان اینست
که در آب حل میشود و بواسطه جوهر سرکه دود نمیکند و با حرارت
منجمد نشود و پس از انجماد مجدد ... ریزش ... قبیل ... هر وقت
که خون را با جوهر ... الیاف طویله متمدده ... بدست آید که
نخستین در آب سرد حل نشود آب ... را تجزیه کنند و جذب
کردن آن ... کازئین که محلولات آن بواسطه حرارت منجمد
نشوند ولی جوهر سرکه از آن ... کنه این ماده را که ...
در پنیر و ... بسهولت میتوان جمع ... گلوبولین با جوهر سرکه

او لو

رسوب شود و با حرارت نیز منجمد نشود و این خاصیت مایه امتیاز آنست
از البومین و گلوبولین کازئین البومین دارای گوگرد و فسفر است
جسمی است بیرنگ و بی بو و بی طعم پس از تکلیس خاکستری ... بر جای
رنگ که غالب ماده اش فسفات و کربنات آهک است و اندکی
فیبرین نیز دارد بالطبع در نباتات و حیوانات بدو حالت
موجود است گاهی محلول است در آب و گاهی غیر محلول است البومین
محلول بواسطه حرارت منجمد شود و ابتدای انجماد در ۶۰ درجه حرارت
شروع نماید و لا ... بر ۷۰ درجه انجماد کامل شود اگر
محلول البومین بسیار رقیق ... بواسطه حرارت کدورت پیدا
کند ولی اگر آن محلول را در خلاء تبخیر کنند البومین غیر محلول بدست
آید الکل نیز ترکیب البومین است از محلولات آن و اگر
رسوب ... آب کنند ... از آن حل شود
و بعض اجزاء آن تبدیل شود به البومین منجمد محلولات البومین
از اسید فسفریک و اسید ... رسوب به ... و با
سایر محلولات معدنیه خاصه اسید متافسفریک ...
کننده با قلیائیات میتواند مرکب شود با بسیاری از املاح فلزی
رسوب دهد و ... الکلی نیز رسوبی غیر محلول دهد که در مقدار البیاض

آلبومین نیز که واصل شود آلبومین منجمد جز که دم قابل انحلال
در سایر خواص مشابه آلبومین حیوانی است آلبومین یکی از
مواد است که طبیعیین و حکماء زمان بسیار مشغول به آن شده‌اند
زیرا که تقریباً در جمیع نباتات موجود است و وجود آن تماماً
به ملاحظات شیمیائی و حکماء سازی است و در طب بسیار مهمل
است و غالباً لفیه یا آنچه مرغ را بکار برده و غالباً در
لوزینه معین که با بزر نباتات روغنی میسازند آلبومین جزو
اعظم است و تریاق مجرب است جهت دار الکمه

نشاسته

معلوم شده است که در حراسانی معمول اند عبارتند از آلو
دوکسترین و غلات و پکتین و carragaheem
کاراگاهیم نشاسته جسمی است جامد و لفیه و دان دان شفاف
که از ریشه بسیاری از نباتات را بدست می‌آورند و تقریباً در تمام اجزاء
نباتات موجود است لکن آنچه در تخیل موجود است در غنچه‌ها و بعض
اثمار نیز وجود آن بخوبی معلوم میشود و در بذور بیشتر یافت میشود
و بعضی از آنها جزو عمده شان نشاسته است خاصیت کلیه بسیاری
از این بذور البته به نشاسته است چنانکه در بذور غلات و حبوبات

دیده میشود و سیب زمینی نیز خاصیتش بواسطه نشاسته است و در
تغذیه حیوانات و انسان وجود نشاسته بسیار لازم است از هر
نباتی نشاسته موجود است و خاصیت تمام نشاسته یکی است
ولی در هر نباتی از حیثیت صورت شکل نشاسته مخصوص است
نشاسته حاصل میشود از تخم اکثر نباتات که شکافته است و به
شده است از قبیل که رشته رشته حبوب بیه اکثر چنین قشر
در ... ساخته است نشاسته جسمی است جامد بی بو و بی
طعم غبار ما سفید و شفاف است وزن مخصوص آن عبارت
از ۱٫۵۳ را و با اگر یک ظرف را از آلوهای مختلفه نباتی
پر کنند وزن آن آلوها همه یکسان نخواهد بود بزرگی دانهای
نشاسته بسیار مختلف است بقیه صاحب که معلم شیمی و صنعت
است آنچه به تجربه رسانیده از قرار ذیل است

	هزارم میلیمتر
آلو سیب زمینی	۱۸۵
الو کلم	۱۸۰
الو گندم سفید	۵۰
آلو لوبیا	۳۶
الو panais	۷/۸

او Chenopodium ۲

و نا علاوه بر اینها هر نباتی دارای نشاسته است که با تیر تمام
نشاسته اختلاف حجم دانه‌اش بیشتر است تا اقسام نشاسته
که از نباتات مختلفه بدست می‌آید ترکیب اجزاء شان یکی است
وچنانچه در مادهٔ خشبیت ذکر کردیم نشاسته نیز مرکب است از
۱۲ جزء کربن و ده جزء ایدروژن و ده جزء اکسیژن و با
در هر حال نشاسته اندکی آب همراه دارد که بواسطه بخار قوی
میتوان از آن خارج نمود بجهت تجزیه باید اول از آن بحدود
سی درجه حرارت خشک نمود زیرا که اگر در خلا خشک نموده
بخشکانند باز قدری رطوبت اخذ میکند بعد از آن نشاسته را
از ۲۰۰ الی ۲۲۰ درجه حرارت گرم کنند و تنها بدین
تبدیل میشود به دکسترین و در آن صنعت در آب حل میشود در
صنعت این قاعده بجهت ساختن دکسترین معمول است
نشاسته در الکل بعموم حل نمیشود یکی از خواص مخصوصه نشاسته
آب ایدالکل [illegible] است که بواسطه ید و این رنگ با [illegible]
به اختلاف دارد هر قدر که نشاسته در آن [illegible] متلاشی تر
[illegible] آب واضح تر و نمودار تر است و هر قدر در آن
دارد [illegible]

درشت تر جنبه بخش‌های آن بقرمزی میشود غالبا به معروف است
و نشاسته معروف به است مطبوخ [illegible] و بواسطه تمامی که دارد
نشاسته را دو کنند و [illegible] بواسطه حرارت [illegible] میتوان
[illegible] اگر چه از بدو [illegible] در نباتات که نشاسته و [illegible]
هر چه [illegible] این مسئله [illegible] ملاحظه میشود که [illegible]
رقیق در ۹۰ تا ۹۲ درجه حرارت نشاسته را تبدیل به
دکسترین کنند و اگر درجه حرارت [illegible] رسانند اندکی دکسترین تا
[illegible] اجزاء آن تبدیل بقند انگور شود بهترین اجزائیکه
انگور را تبدیل بقند میکنند از این قرار است آب ۵۰۰ [illegible]
[illegible] ۱۵ آب ۱۰۰۰ چند ساعت بجوشانند تا وقتی که الکل
دیگر در آن [illegible] یکی از [illegible] معروف در [illegible]
اخیر ملاحظه کرد که نشاسته مطبوخ بواسطه جوشش [illegible] میشود و
[illegible] و [illegible] از آن بروز میکند [illegible]
[illegible] که آن [illegible]
که در جو [illegible] است [illegible] الکل [illegible] Diastase
[illegible] جسمی است جامد و [illegible] که در آب و
الکل ضعیف حل شود [illegible] مخصوصه این [illegible] نشاسته را

مایع کنند و تهیه می نمایند بقیه الکل که مطلق انحلال نیافته بگذارند
نامند ولی اول اثرات آنست که نشاسته را تبدیل به دکسترین
کنند و آن دکسترین رفته رفته تبدیل بقند شود در ۱۲ درجه حرارت
جزو دکسترین جزئی بقند تبدیل نماید و در حرارت مرتفع تر هم دکسترین هم
قند تولید شود و هر قدر درجه حرارت ارتفاع یابد مقدار قند بیشتر
شود غالب جهت این انقلاب شکر یکجزو نشاسته و ده جزو آب
۵۰۰۵ یا ۶۰۰ جو سبز نرم استعمال کنند آن جو را در آب
بالند و بس از ربع ساعت مایع را البته درجه حرارت گرم کنند
و نشاسته را که در قسمت دیگر آب ممزوج اند بر آن اضافه نموده حرارت
را منقطع نکنند و درجه ازاکم به ۶۵ تا ۷۵ رسانند
و مابین از چند دقیقه طول نکشد و بس از این زمان باید
فورا بجوش آورند دکسترین با اندکی قند در مایع حل شده باشد
الکل و بواسطه تبخیر یا ترکیب با الکل قوی میتوان جدا نمود و اگر
مدتی به حرارت مایل آن را طول دهند بیشتر دکسترین تبدیل
بقند الکل شود ولی اگر عمل که از تمام نشاسته را بواسطه دیاستاز
منقلب بقند نتوانسته اند نمود و همیشه قدری دکسترین باقی
می ماند هر قدر مقدار آب بیشتر و مدت عمل کمتر باشد حلاوت

نانیز

ناپیز خواه با لعاب صمغ که در بعضی جهات منقوش در تنه
استعمال می کنند و موسوم است به leiocome
عبارتست از دکسترینی که می سازند با نشاسته که 1/500 جوهر
شوره ممزوجه با ۲۰ جزو آب مخلوط در آن میکنند و در هوا
بقوه خشک نمایند و بس از آن از ۱۱۰ تا ۱۲۰ درجه حرارت
آن میدهند دکسترین در بسیاری از خواص ظاهری شبیه است با صمغ
عربی محلول است در آب و از انحلال میکنند و در الکل ضعیف
۳۰ درجه نیز حل شود ولی در عرق های متعارفی ۴۵ درجه
بعنف محلول نمیشود و در الکل ۸۵ درجه و اتر بکلی غیر محلول است
محلولهای دکسترین مانند لعابات میتوان استعمال نمود و بخصوصه
در جراحی جهت بستن اعضائی که نباید حرکت کنند استعمال
میکنند و غالبا صد جزو دکسترین و ۶۰ جزو عرق کافور
مخلوط نموده پس ۵۰ جزو آب جوش بر آن افزایند و نوارها یا پارچه
نواری را در این مایع آغشته کنند و بعضو بندند تا پارچه دکسترین
خارج شود اینگونه نوارها بسیار محکم اند و علاوه بر فوایدی از
انجام ضرورت سهولت باز کردن آب گرم برداشته میشود در تر
نیز با آنها چیزهایی می سازند موسوم به شربت آلو و له حول لسر

بکره و طعم تندی دارد مطبوع نیست و از حیثیت ترکیب مخلوطی است
از دکسترین و گلوکز همیشه دکسترین جزو آن است از این
بابت بلاواسطه الکلی قوی [illegible] و شربت معروفی که در
عطاری فرنگستان بسیار رایج است و از کنه‌ها ساخته‌اند همیشه مقداری
خفیفی کم و دکسترین بالا است آنها تیکه در طب استعمال شده
عبارتند از نشاسته غلات و نشاسته سیب زمینی و اروروت
arrowroot و آن بعضی نباتات طایفه [illegible] و تاپیوکا
tapioka و sagou تا این مواد نشاسته
بوالعجب صنعت در بازار موجود اند و [illegible] محتاج به ذکر
آنها نیست و لهذا از بابت مثال طرز گرفتن نشاسته سیب زمینی را ذکر
کنیم سیب زمینی را برداشته بزرگ نباتها را خارج کنند اگرچه
متعارف بازار است که بسبب آن قناعت میکنند پس
از آن آنها [illegible] کنند و در آب بسیار [illegible] از غربال
تنگ چشمی بگذرانند و نشاسته که رسوب میشود جهت آب
شویند در سایه بخشکانند بعضی نشاسته‌ها را [illegible]
استعمال میکردند ولی چون هرگز اطمینان از [illegible] آن ندارند
اکنون متروک است

نشاسته

نشاسته کنند — گلبولهای دانه‌ها عدسی است که اطرافش مستدیر است
و قطر آن از ۱/۳۳ تا ۱/۳۰۰ میلیمتر است و دایره‌ها محوط
است [illegible] نشاسته و اگر [illegible] کنند اکثر غنچه
پیدا کنند

نشاسته سیب زمینی [illegible] است از [illegible] ریشه مانند [illegible] از طایفه
نباتات سلانه تخم سیب زمینی بعضی [illegible] و تحقیق در وسط دایره
نوعی یک [illegible] است و از کنه‌ها در [illegible]
است [illegible] اول است درجه حرارت ۲۲٫۵
[illegible] درجه درجه حرارت خارج میشود در حالی چون [illegible] نشاسته
سیب زمینی [illegible] که غالباً ترک آن [illegible] کرد
[illegible] نمایند
[illegible] استعمال میکنند جهت [illegible]
[illegible] از [illegible] نشاسته سیب
زمینی [illegible] نشاسته [illegible] در
زیر ذره‌بین با عدسی بسیار قوی ملاحظه کنند [illegible] در
آن دانه‌ها ذکر کردیم بخوبی [illegible] را معلوم کنند

اروروت
arrow-root.

اروروت انواریست که از ریشه چندین قسم نبات متعلقه
بطایفه امومه بدست می‌آورند و بهترین اقسام آنرا از هند و بنگال amomées
از یکی از اقسام زنجبیل میگیرند دانه‌های نشاسته اروروت
از دانه‌های نشاسته گندم بزرگتر است و چون نظافت و
لطافت آن نیز بیشتر است بیاض لون او کمتر است این دانه
ها مدور یا بیضی یا مثلث اند و با اطلا بکار رید قدره روشن
نشده باشند بیرنگ اند که در تقطیر بفرنگیان مستعمل است اگر
یک ربع وزن آن نشاسته منعقد رنگ مخلوط کنند هنوز رنگ
این منعقش میشود

۷ تاپیوکا و منیوکاش

این دو اسم عبارتند از اروریته که از نباتات طایفه
اوفربیاسه شیره این ریشه‌ها پس از سکون مهای
آنکه راسب میکنند نشاسته و بسیار ریز که پس از شستن و خشکانیدن
عبارت میشود از موش دانه‌های این نشاسته را اگر
در ذره بین نگاه کنند کوچک و مدور منظر اینه و در وسط
انها خال سیاهی نمود است قطر این دانه‌ها کمتر ده یک
میلیمتر است وزن مخصوص مربای نشاسته اروروت مثل

۱۴ است به ۶ و ۱۰ وقتیکه مربای مرطوب را در سینی تخته‌ای
گرم بخشکانند بعضی از دانه‌های آن منشق شوند و این نشاسته
قابلیه بپارچه‌های کوچک غیر منتظم کنند در خصوصیت آنرا تاپیو
کا نامند اگر تاپیوکارا بکوبند و جا در بخار رید نامند اکثر
زنبورهای به کوزه به اکنه و با این رنگ مرجح تعیین غش تاپی
تاپیوکا با سایر نشاسته‌ها سهل نیست زیرا که تاپیوکاهای مغشوش
نیز همین رنگ را بهم میرسانند صورت ظاهری تاپیوکا بهترین
مایه امتیاز از غش آن است تاپیوکای غیر مغشوش مرکب است
از دانه‌های غیر منتظم غیر متشابه و دانه دانه و تاپیوکای مغشوش
دانه‌هایش منتظم و یک نوع است و غیر دانه دانه است

۸ ساگو

اروریست که حاصل میشود از چندین قسم نباتات طایفه نخیلات
و آنچه در تجارت مستعمل است سه قسم است ساگوی قدیم ساگوی
ملوک و ساگوی تاپیوکا و قسم اول ساگو از حرارت متورم
نشده اند و در آب سرد محلول نگردند و لیکن بجا و در این
آب بسیار را ماس کنند تمام دانه‌های ساگو بمنزله دانه‌های
تنک اند ساگوی قدیم مقاومتش با آب جوش متعادل میش از

ساکری مترک است ساکری آبی که بواسطه ثقل خود را از جسم
دیگر تمیز داده میشود و عبارتست از ذره‌های کوچک غده بشکل
غیر منتظم و چون حرارت دیده در آب سرد قدری از مادهٔ نشاسته
آن منعقد شود و از این است بواسطه بسیار رنگین که

استعمالات طبی نشاسته

نشاسته ما لیاد در نباتات ممزوج است با اجزاء دیگر و لیاد بشود
که غذا بعضی ادویه عامله که تراهم است نقصان در عمل آن داده
اوله لهذا احتراساً از این نشاسته را از آن جزء فعال جدا کنند
و چون نشاسته در آب سرد غیر منحل است بسهولت میتوان آنرا
از بسیاری از نباتات جدا کرد مثلاً فرض کنیم که میخواهیم مواد
عامله محلوله بعضی از ریشه‌های نشاسته‌دار را جدا کنیم و با آنها
تیزاب عصارات بسازیم در صفوت باید نشاسته را جدا کرد
و گاهی بر عکس از نشاسته محتوی در نباتات اخذ منفعت برای
آنکه جزء اعظم آنها در صفوت با طبخ و گلیان بکار برود تا نشاسته
آن نباتات مسحوق با منعقد در حالت کرده چنانچه در ریشه و شلغم
باید جوشانید تا نشاسته که در آنها است منحل شود و همچنین ریشه دیگر را
باید بجوش آورد تا نشاسته آن ضمیمه مادهٔ لعابیه آن شود و در ریشه

کلم

کلم نیز طبخ لازم است تا ماده مره و مقویه آن با نشاسته
و مادهٔ لعابیه ممزوج شده و این جسم اخیر امداد باصلاح
صورت آن ماده کند و هم کراهت دوا برای مریض کمتر
شود و از این گونه اشتراکات دوائی در رزو مقالات دیگر
ذکر خواهیم کرد نشاسته در داخل بدن مانند مقویات
و بعضی مشروبات لعابیه مستعمل است و در خارج مانند ضمادات
ملینه و منضجه و حامیه نیز استعمال شود

حقنهٔ نشاسته — نشاسته کتیرا ۷ مثقال مطبوخ کوکنار
۱۰۰ مثقال نشاسته را در مطبوخ کم کم کوکنار ممزوج کنند
و ملاحظه نمایند قدری ماده لعابیه بوجود آید که منعقد شود و بعضی
اجزاء نشاسته در آن بایع معلق و ممزوجه باشند و اگر بخواهند
این حقنه را بجوشانند از حیث نحو نشاسته بهتر استعمال
کنند زیرا که لعاب منتظر از آن آنچه مقدار حاصل میشود

لک نشاسته

سفیده تخم مرغ ۷ مثقال شربت بادام تلخ ۷ مثقال
نشاسته ۳۰ نخود کافور ۲۰ نخود مطابق معمول مخلوط کنند
و در اسهالات لعوقیه نشاسته بطور استعمال نمایند

ترن نشاسته

نشاسته یک زرعی چینی یک کف آب مقداری که در اول نشاسته را
در ده اونجه مثقال آب سرد مخلوط کنند و تتمه آب را در ظرف
دیگر بجوش آورند و آن نشاسته سرد را اضافه آب جوش
نمایند و نیم ساعت بجوشانند یک لیتر آب با تمام هر قدر رنگ آبی
رقیق تر باشد آب اضافه نمایند

حریره نشاسته

نشاسته یک زرعی با مثقال قند ۲۵ مثقال آب چند مثقال
قند را در آب مطلق باحه بجوش آورند و نشاسته را در ظرف
دیگر با اندکی آب سرد آمیخته با آن افزایند و پس از نیم جوش
از آتش بردارند و در فنجانهای معمول که در شاب ها [illegible]
انها را میریزند

حریره ساگو

ساگو مسحوق ½ ۳ مثقال قند ده مثقال آب مقدار کافی
مطابق معمول [illegible] بپزند که ۵۰ مثقال حریره درست آید
ساگو تا پی گا را در بسیاری از ناحیه‌ها مخلوط با کربنات [illegible] نمک
طبخ داده و اغذیه بکار برند

[illegible]

حلوای نشاسته

نشاسته ۲۰ مثقال آب مقطر ۱۰۰ مثقال نشاسته را
در ۱۲ مثقال یا ۱۶ مثقال آب سرد ممزوج کنند و تتمه آب را
در روی آتش گذارند وقتی که شروع در غلیان کرد شیر نشاسته
را در آب جوش ریزند و پس از نیم جوش از آتش بردارند
این حلوا بسیار سبک است و لذیذ است در مواردی که مریض
مریض بسیار است و تحمل غذاهای ثقیله نتواند این حلوا نیز
را [illegible] نقص آن است که رطوبت بی‌مایه خشک میشود
و اطراف آن می‌چسبد

شکلات ساگو — شکلات ۸ مثقال ساگو مسحوق [illegible]
شکلات را با حرارت نرم کنند و ساگو را مطابق معمول بجوشانند
با آن مخلوط نمایند و در قالب ریزند شکلات [illegible] کاکائو
روغن آن را نیز جدا سازند

بزور غلات

نبات
در میان نباتات متعدد و ترین نافع ترین طوایف نباتات طایفه غلات
که باصطلاح گیاه شناسی گرامینه graminée نامند زیرا که
بذور انها غذای کل نوع انسان است و دارای [illegible] آرد [illegible]

که جزو اعظم غذای ناس در اروپ بلکه بسیاری از محلات لبنان دار است
و در تمام فرنگستان و بسیاری از ممالک آسیا و افریقا قوت غالب
گندم است و در ممالک آسیا و افریقای جنوبی و بعضی ممالک ینگی دنیا
برنج و ذرت استعمال کنند و بعلاوه نشاسته و ریزه در غلات بهاره ماده
مختلفه ازت دار بهمرسد انها عبارتند از البومین نباتی که ملکولات
در آب سرد و بواسطه حرارت منجمد شود و فیبرین نباتی که معادل
است با البومین منجمد و گلوتین که بعبارة اخری از ماده مصفقه نیز
نامند و کازئین که شبیه است با ماده جبنیت که در شیر حیوانات است از
اجتماع این چهار ماده ازت دار مختلفه جسم لزج مخصوص بهم میآید که از گلوتن
نامند و تفاوتی که فیمابین آرد غلات مختلفه است بواسطه اختلاف
مقدار نشاسته و طبیعت و مقدار گلوتن است و وقتی که مقدار گلوتن
بقدر کفایت باشد زیرا انها میتوان نان پخت و در صورتیکه مقدار این
ماده کم باشد ساختن نان ممکن نیست و نیز طبیعت گلوتن بی علت است در ساختن
نان داخل و غلاتی که بیشتر معمول اند به ترتیب ذکر میکنیم

گندم

گندم مرجح تمام غلات است و بهترین انها و صورت تجزیه ان
عبارت است از نشاسته و گلوتن و ماده صمغی گلوتنی و ماده شیرین

و دکسترین و مغز زرد رنگ و جوهر سرکه و اسید فسفریک و قلیات
صابونی و قلیات و پس خواص نشاسته را که سابق ذکر
کردیم اما گلوتن که ماده عمده آرد است جهت ساختن آن با آب
سرد و آرد گندم خمیری سازند و آنرا در روی تخته مشبک نهاده با دو
دست و هم دو در دست گرفته با یک لوله آب سرد باریک
دست و هم در وقت کنند که آب بلا فاصله وارد بر خمیر شود
و بیک بار تمام عمل چون تقریبا تمام نشاسته از آن خمیر جدا شد با
شسته و خمیر از دست داده استحکام کلی بهم رساند که بهمرسد از شسته
شدن با آب باقی ماند و بواسطه میتوان از انگشت واز
اجزاء خارجه عاری نمود گلوتنی که بدین نحو ساخته باشند خمیری
است خاکستری رنگ قابل ارتجاع و چسبنده و بواسطه خشک شدن
شکننده شود و تقریبا در قلیات محلول است و همچنین در جوهر
سرکه و جوهر نمک و اسید فسفریک و در صورتیکه مدتی
در حالت رطوبت باقی بماند تجزیه شود و حموضت پیدا
کند و خمیره اش بسیار نرم شود بدون اینکه بوی عفونت از آن متصاعد
گردد زیرا که بخاری که از آن خارج میشود در حال انقلاب
اسید کربنیک و ثانیه ازت خالص است اما اگر بیشتر باقی

و بعضی از آن استشمام شود مانند بوئی که در انقلابات بعضی تخمه
میشود گلوتین در آب غیر محلول است و الکل جوش از او قسمتی
کند قسمتی غیر محلول در الکل که تا حدی صاحب ازت از همین
نامیده و لی این یک جسم است صاحب ازت فیبرین نباتی
دانسته و فی الحقیقه معادن است با البومین منجمد و لی صورت
ظاهرش مانند فیبرین نیست آب اکثر آنرا تجزیه کند و در
الکل منصرف را پس از ترکیب این فیبرین تبخیر کنند گلوتین
باقی ماند که از الکل خالص نباتی نیز نامند و بعضی از معلمین
از اسریم نباتی نامیده اند خواص آن از حیثیت ترکیب ظاهری
معادل البومین است مانند ازوت لطیف بطعم ماء
بکلاوت و لذا مخصوص شبیه بیوی خانه از نبر رایح است
در بسیار رقیق است ارتجاع دارد آب از آن کند اب گرم
اندک از آن محلول ماند و پس از سرد شدن رسوب شود در الکل
جوش نیز محلول است در جوهر سرکه و جوهر لاطیر تجزیه میشود
مانند البومین با حموضات منعدنی مرکب شود و در صورتیکه
پیش از اندازه حامض مخلوط باشند غیر محلول باشد و لی اگر بواسطه
حینی یافته زیاد تا حاصلات خارج شود حاصلت الحلال را

دباره

دوباره پیدا کند با قلیائیات محرق نیز مرکب شود و در ترکیبات
آن طعم قلیائیت باقی ماند و در آب نیاز بخوبی محلول است اگر
گلوتین غیر منصف را مدتی در الکل نگاه داشته قرت کنند پس از چند روز
این الکل مقدار کمی گلاژین در آب کنند پس آن چهار جزو
جمع گلوتین را که عبارت باشد از فیبرین نباتی و گلوتین و گلازین
و ماده زهره بطور اجمال ذکر کردیم و این ماده زهره جزو جمع
این حبوبات نیست و در برخی بعضی نباتات دیگر غیر از گندم
بجای این ماده ماده دسمه یافته شده که گلوتین همه بعلاوه
آنچه ذکر کردیم متفاوت است اما نیاز منزین و دهن دسم نیز داده
گلوتین با دار الکمنه مرکب شود و حاصل ترکیب غیر محلول است در
آب و اما در مقدار زیاد البومین حل شود این محلول چون بغایت اجزای
دار الکمنه را از او و لی از ترش در اعمال من صنعت میشود زیرا که
زود تر مجذوب شود و در ترکیبات حیوانی بواسطه البومین که
در آنها موجود است زودتر حل شود و در باب انتخاب گلوکن
ناگاه در قسمت تخم مرغ و دار الکمنه خواهیم گفت

جو

صورت تجزیه آلو بوا در مقرر است فی ستة ۱۰۰ قسمة ۵

گلوتن خشک ۵ر۳ آلبومین کم قند ۳ر۱۹ رطوبت ۱۱ر۲
و بنا بر تجربه یکی از معلمین دیگر مرکب است از نشاسته ۳۲ قند ۵
صمغ ۴ گلوتن خشک ۳ جوهر دیگر hordeine
۵۵ سبوس کم و چون قند و البومین و گلیادین چنانکه
در گندم ذکر میکنیم معلوم شود و علاوه بر اینها در جو جوهر
سرکه و فسفات موجود است و مقدری از گلوتن آن در اب
سرد حل شود و از فرق عمده جو با گندم مطلق علامت معمول است
و از قراریکه ذکر کردیم معلوم شود که مقدار نشاسته جو کمتر است
از گندم و ۱/۲ گلوتن آن و نشاسته آن ۱/۲ گلوتن
و نشاسته گندم است پس سبب این بود که گندم ۱/۱ مغذی تر
و بهتر است

سنف آنو این بذر که بفرانسه seigle گفته
میشود مرکب است از نشاسته ۹ر۶۱ قند ۲ر۳ لعاب
۹ر۱۱ گلوتن خشک نشده ۹ر۱۰ البومین ۳ر۲۷ قند ۳ر۳
عرق گمی ۴۲ر۵ نشاسته سنف اندکی کمتر از گندم [illegible]
است [illegible] صاحب در بابت تجزیه البومین و
گلیادین نیز چنین اولا انکه بواسطه حرارت البومین را منعقد
نمود

نمود ثانیا انکه بواسطه الکل قند و گلیادین را منحل ساخته
صمغ غیر منحل ماند پس از تبخیر الکل گلیادین را باب نمود
مخلوط با اثر کم البومین [illegible] سنف تحققا منحل صمغ
و نشاسته است مقدار گلوتن در این بذر کم است و از این جهت
استحکام خمیر آن کمتر است و خمیر انحلال بیشتر کنند زیراکه بواسطه
آن [illegible] بواسطه اینکه از [illegible] تقریبا ۲ آن [illegible]
صرف است از این بابت است که آنرا این گونه گندم تهیج [illegible] کمتر
و از وجنبش بیشتر است

دوسر avoine

بنابر تجزیه [illegible] صاحب آنو دوسر مرکب است از نشاسته
۵۹ [illegible] و [illegible] ۲ر۲۵ صمغ ۲ر۵ ماده [illegible]
البومین ۳ر۴ [illegible] ۲ رطوبت و [illegible]
تجزیه ۲۳ [illegible] که [illegible] دوسر ماده معطره [illegible]
[illegible] از این بابت [illegible] او را در [illegible]
از مشروبات بکار برد

برنج

الو برنج مرکب است از آب ۵ نشاسته ۸۵ قند [illegible]

ماده برنج این نباتی و حیوانی ۶ ر۳ حصه تقریبا بزر ۹ ر۲
و کثرین ۱ ر۱ و کرکو و روغن و املاح ۱۵ ر۰ و این غلات
فشاسته برنج از همه بیشتر است و مقدار گلوتن آن بسیار کم است برنج
را که در آب می‌پزند اجزای غالبه نشاسته‌یه از آب آلبومینی غلات و
حموضت دارند و بنابر ملاحظه یکی از حکما اسیانی ماده صمغی که در آن موجود
است جای شباهت. ماده گلوتن نشاسته دارد و بعد شبیه آلبومینی غلات
نیز خیلی اند در بسیاری از خواص برنج مانند سایر غلات است. آن
هضمش آسان است زیراکه ماده ازت دار آن بسیار کم است مقدار مصنا
به فقط ت حرارت دارد از این بابت آب مطبوخ آن در اسهال معمول است
گاهی قبیل از حیثیات از اطرار گرفته و در بعضی جاها شربت ازان می‌سازند
معروف به شربت ایالتی ــــــــ ضادکردن آن گاهی عمل
مده است در کوهیان برنج اول بابت از اغلب نه

ذرت ــــــ

بنابر تجزیه این صاحب ذرت مرکب است از نشاسته ۴ ر۲۸
ماده ازت ۵ ماده دسمه ۶ ر۳ ماده ملونه ۲ نسج الخشبی ۲۰ دکسترین ۲
املاح مختلفه ۸ ر۱ دانهای ذرت نشاسته و سطح آن بعضی
بکمر کرده اند و در سمت خارج که بسیار سخت است مانند قشری شفاف آید

دانهای

دانهای نشاسته در روی یکدیگر بسیار متراکم شده‌اند و بعضی میگویند که جو
آلوده اند و این احتمال بعید است بسیار بیکدیگر الصاق و اتصال به هم
اند و از این بابت آلوده همیشه سخت و سنگین میشود بعضی نباتات طایفه
غلات از حیثیت بعضی خواص مستثنی نموده اند از سایر تمام غلات مانند
ایزر ــــــ که ازگل در اعصاب دارد و این از مخصوص
است دار ارتعاش در تمام مرض بهیمی و سرکنج مشخود بعضی برانند که
این از مختص ایزر نیست و بواسطه تجارب بسیار ثرث صاحب
این معنی ثابت شده است بزر غلات بواسطه جوش در آب مشروب
مغذی میشود بواسطه نشاسته که در آنها است بجهت اینکه این آب لعاب
بخود ساخته کیفی به آنها را لعاب میشود که در آب مشق لزوجت و
بعبارت اخری وقتیکه تمام اجزای منتشره آن را به لزوجه و این دلیل است
که آب در تمام بزر نفوذ کرده و آنچه ماده گلوله در ماده زردی بزر یافت میشود
مرکب علاوه بر نشاسته بزر غلات مطبوخ فقط هم دارد و اندکی از اجزای
گلوتن نیز بواسطه ... در آنها حل شده و در تیزان
برنج و خوشه دو سر و جو معمول اند و بهترین الشعیرات این است جو
۳۰ تا ۴۰ مثقال آب مقدار کافی مطابق معمول بجوشانند تا اکثر
تیزان برست آید تا لعاب جو را نیم کوب کنند بعد از آن استعمال کنند

و در صورتیکه جو درست بکار برند باید اول انها را در یک آب مختصر ابجوشند
دانه‌ها بجوشانند تا همه تتمه عصاره که در پوست جو است خارج شود
و بعد از ان چنانچه گفتیم در آب دیگر ماء الشعیر بسازند گاهی جوش نعنا را
نیز در تیزاب استعمال میکنند و در هر لیتری از شش الی ۱۲ مثقال جو
بکار برند این ماء الشعیر دارای قند الکل و دکسترین و نشاسته و گلوتن است
و به مقدار زیاد مهمی در حجمت آن در کیمی آب سرد که بواسطه تخلیه ان برگردد
از انجا رکنند بنا بر این و کثرت تمیز در استعمال نافع است

حنه تیوس — تیوس ۱۳ مثقال آب مقدار کافی به مقدار
آب بقدری بریزند که پس از چند دقیقه جوش نیم لیتر باقی باشد بعد صاف
نموده بفشرند

حام تیوس — تیوس از ۱۳ الی ۲۶ لیتر آب مقدار کافی
یک ربع ساعت بجوشانند و صاف نموده جزء آنیکه میخواهند بران
استعمال بکنند نمایند

نان — وقتیکه خمیر آلود جهت ساختن نان خمیر ترش میزنند
در کمال سرعت انقلاب بعمل میاید این خمیر ترش با همه دیگر
منقلب کننده را که مطلق فرمانات میدهند یعنی تبدیل قند آلود را
بالکل و اسید کربنیک — و در همین انقلاب جزئی قدری از الکل

را انیز

نیز تبدیل میشود بجوهر سرکه و از این انقلاب واضح است که اگر خمیر
زیاد بماند خاصه در اوقات تابستان ترش میشود زیرا که حرارت
معاون است بر انقلاب الکلی بجوهر سرکه گلوتن در خمیر الیاف
متعدد تولید کنند که بواسطه بخار اسید کربنیک خلایای انها فراهم
کثیره است و ملاحظه این بخار اسید کربنیک مو خباز بواسطه در
زمینی که بخمیر میدهد بجهة زیادتی حجم آن میکند و همچنین این فواصل
بواسطه [illegible] که از حرارت تنور یا کوره و در بخارات حاصل میشود
رشته رشته بزرگتر شود حرارت باعث قطع انقلاب میشود و قدری
از نیم اسفنجی نشسته که خمیر مکلل است قابل انحلال میکند و بعضی
اخری قابلیت انحلال نان در آب سرد بیشتر است از ازاله
و این معنی در برشته نان بسیار واضح است زیرا که ان حرارت
بیشتر دیده و نان بیشتر است از ازاله معمولی زیرا که مقدار کثیری
آب نگاه داشته و طعم ان اندکی ترش است جهت تولید جوهر سرکه
نان گندم بنا بر تجزیه موزیل صاحب دارای قند و نشاسته مشویه و نشاسته با
دکسترین و اسید کربنیک و املاح است جوهر سرکه و قدری ترشات دانه‌ها نیز
در ان یافته اند وقتیکه نان را در آب سرد کنند قند و املاح و نشاسته محلول ان
حل شوند و قدری گلوتن نیز باقی است جوهر سرکه محلول آب جوش ملاحظه نماید

از آن است غیر معمولی نیز حل کند

تیزابها — آب کندم ۱۲ مثقال آب مقدار کافی که یک ساعت بجوشانند و از پارچه نازک بگذرانند و بفشرند بقسمی که یک لیتر تیزاب بدست آید

مطبوخ نفیه بیدانه — شاخ گوزن مکلس پودر شده … مغز نفیه آن ۵ مثقال صمغ عربی نیم کوب ۵۰ تخم قند ۷ مثقال بهارنارنج ۳ مثقال آب متعارف مقدار کافی شاخ را در هاون مرمری صلایه کنند و مغزها را بران افزوده مجدداً صلایه نمایند این گلوله را تقریباً با ۱۵ لیتر آب در روی آتش گذارند و صمغ را افزوده و در ظرف در آن لبته تقریباً نیم ساعت بجوشانند و با اندک فشاری از صافی بگذرانند و قند را در آن حل کنند و بهارنارنج معطر نمایند با یک لیتر حاصل عمل نمود بعضی از دواسازان بجای مغزها ۲۰ مثقال صمغ عربی استعمال میکنند زیرا که مغزها ترکیب جلیبس همیشه نیست بجهت مرتبه ترشی این مشروب میشود ولی در اینصورت این مطبوخ مخلخل کم است و چون مغزها جوهر سرکه دارد البته قدری از فسفات که در او شاخ محلول میکند و البته این نمک در خواص اثر این مطبوخ تاثیر کلی دارد بهتر آنست که بطریق نسخه هم مغزها و هم اندکی صمغ عربی استعمال کنند زیرا که شربت نفیه رنگ تر میشود و دیرتر ترش میشود و بعضی از دواسازان

بکار

بجای شاخ گوزن مکلس نرمه های شاخ غیر مکلس را استعمال میکنند تا سر شاخ نیز جزو حوالی … در طبیعت این دوا در اینصورت تغییر میکند در صورت ضرورت طبیب با این دواساز را سفارش نماید که ملاحظه نوع نماید

ضماد مغزها — مغزها مقدار منظور آب مقدار کافی بیز … بجوشانند تا آن در ته ظرف … این ضماد را با شیر … جزء و نه جزء … مخصوص است گاهی بواسطه … منقلب میشود واضح … نضج ضماد لازم نیاید

لیکن ایسلانده

خاصیت اقسام نباتات متعلق بجنس لیکن البته بواسطه ماده الیست بسیار … که در تمام اقسام آن یافت میشود و معروف ترین اقسام لیکن لیکن ایسلانده است و ما در تمام اقسام … شباهت … که تمام انها را … قرار داد و لیکن ایسلانده بر همه ترجیح دارد و در بعضی ولایات که … حاصل خیز نیستند بر کنار اینگونه نباتات را غذای خود قرار داده و لیکن ایسلانده منفعت که دارد در امراض صدر و سل … اسهالات و عند hemoptysis نفث الدم

وصورت تجزیه لکن از انفجارات نشاسته مخصوص ماده
مولاه به ستراوین   قند تبلور نمیپذیرد صمغ دارد
دیگر فیلی مخصوصی که غیر محلول است در جوهر نمک. ودیگر ماده عصاره
والیاف نشاسته طبیعت دکسترات ولیکنات و سپال و
فنقات ولیکنات درد نشاسته لکن که از الیکنین یا جوهر
لکن عیانا رنگ دارد که بواسطه امتزاج دائمی با ماده عصاره ای
مفقوده است ودارای طعم زشت. وما انها کر [illegible] لکن از دون استحکام شود و
در آب سرد لاس کند وما تقریبا دران غیر محلول است. ودر آب
جوش حل شود ودر صورت غلظت نیم مانند حریره دارد لکن
به بند ودما اگر مدت جوش امتداد یابد خاصیت بستن از ان
زایل شود وبنا بقول مسیو برزلیوس صاحب یک برابر نشاسته حکم
جهت بستن ۲۳ برابر آب کافی است. لیکنین در الکل واثر غیر
محلول است ونیز در محلول آن اثری نکند وما حریره از آب رنگ یا در
وحامضات رقیقه خاصیت بستن از ان زایل کنند واگر زمانی جوش
را امتداد دهند اول تولید صمغ وبعد تولید قند شود ودما جوهر
آن صمغ تولید اسید مولیک نکند ودر طلاس نیز محلول است. ماده
سره لکن که از استراوین واسید سترا [illegible] نیز عیانا مختص است

جامد بیرنگ ودر بوته بسوختن بوی نان سوخته بارکی متبلور
شود وتجزیه ان بسیار سهل است. وانهاک در آب سرد وبیشتر در آب
گرم حل شود واگر این محلول را بحرارت ملایم بکار کنند ستراوین
بدون خیار باقی ماند وما اگر محلول را بجوشانند فاسد شود وماده
تیره رنگ محلول بوی آید ستراوین در الکل زیادتر از آب
محلول است ودما بنز مالنسبه مقدار زیادی از ان حل شود به
قدر قوت الکل بیشتر باشد قابلیت انحلال آن نیز بیشتر است
واتر واتر الکلی نیز انها که از از احل کنند وحامضات خاصه
حامضات معدنی از از تحولات ما واکلی نحو دیو کنند و جوهر
نمک اثرکرده از ا [illegible] کنند وبا قلیایات مرکب شده ترکیبات
کثیر المراده ترجیح آورد ودر ترکیبات قلیائی سهولت تحلل [illegible]
وجدا در ایشان مستعد شده [illegible] عیانا تحر آن
زایل شود وجنبه [illegible] آوردن ستراوین محلول الکل در رقی
لیکن [illegible] محلوله از اخته کنند [illegible] به سبب
آنکه قوام او [illegible] ودر الکل حل کنند
و[illegible] الیاف لیکن [illegible] مانند نسج الغضروف و
بواسطه قلیایان [illegible] جوهر [illegible] مخصوصه

جهت در آب نیز ممکن است لیکن را غالباً اول از اشیاء خارجه
پاک نموده و در آب گرم نیم ساعت گذاشته و در هاون آهنی بکوبند و نرم
کنند لیکن بسیار لازم نیست زیرا که این ترکیبات الدغو و حلیک و سیمونی انه
دارند ثابت است که لیکن مسحوق جهت ان بکار نبرند زیرا که استعمال
آب جوش جهت نزد در لعاب آن ناگزیر است قبل از کوبیدن
لیکن بهتر است که در جهت آب انرا بخیسانند تا ماده مره اش زایل
شود

محصولات دوائی لیکن — در تمام استعمالات طبی لیکن ملاحظه از
آب در اجزا این نبات میشود مگر در کود لیکن که ذکر کردیم
دیگر عصاره الکلی که تلخ و مقوی است و اکنون تقریباً غیر معمول
در بسیار صور دوائی لیکن آب شریک است در عمل این نبات
داخل آب سرد یا بکرم در لیکن کرفتی ماده مره و بعضی اجزا صمغی
و نشاسته است و آن آب تلخ که از این عمل حاصل میشود ممکن است
مانند مقوی استعمال شود و اما در ان آب نبایر خاصیت ملینه
که در لیکن است جستجو کرد زیرا که آن اجزاء ملینه جهت ان در ان
آب حل نشده و اما در صورتیکه لیکن را بجوشانند سترا این دو ماده
نشاسته مرحلی شوند در نتیجه این طبخ داروئی که تلخ نیز هست

داین

و این دوائی در بعضی موارد بسیار نافع است زیرا که هم لعابیت
دارد و هم قوت مقویه و اما در اواخر استعمالات نزد مذهب تلخی این
مطبوخ بقدر تلخی دوائی شده لیکن نیست زیرا که این تلخی
بواسطه لعابیت دوائی پوشیده میسازد و علاوه بر اینها
مقداری از آن بواسطه جوشش فانی میشود وقتی که از مطبوخ لیکن
جز لعابیت چیزی نخواهند بواسطه یکی از این سه قاعده اول ماده
مره از او خارج میکنند و لهذا طالب معمول مطبوخ میسازند

قاعده اول منسوب به برزلیوس حکیم

لیکن را قیمه کنند و یک من از آن را در ۱۸ من آب سرد بخیسانند
و در آن آب ۳ و ۶ مثقال کربنات دو پتاس بیفزایند بعد از
۲۴ چهار ساعت پتاس با تمامه ماده مره از آن کرفته مخلوط را
در روی پارچه صاف ریخته بگذارند خوب بچکد بعد لیکن را بشویند
و چند بار نوبت آب صاف آن را عوض کنند تا وقتی که دیگر آن
آب تلخی و قلیائیت نداشته باشد بعد ازین لیکن را فشرده و
بپزند تمام شود زیرا که مقدار زیادی از دوای اسفنجیه آب میشود بدین
قاعده تمام ماده مره لیکن خارج میشود و لیکن بسیار تر و وسیع نموده
میشود و بسهولت در آب جوش حل میکردد

قاعده دوم منسوب به رمینه — لیمن قیمه شده را در آب
سرد خیسانند و در سر هر شش ساعت آب او را عوض کنند
مدت عمل سه روز است

قاعده سیم منسوب به گلد فی درپا — لیمن را با آب سرد در
با تیار ریخته مشخص درجه حلاوت کم کنند و در روی غربال ریزند
و جاریه نوبت این عمل را تکرار نمایند هر سه قاعده بسیار خوب اند
در حسب تقاضای وقت هر سه را مستقلاً معمول داشت نتیجه از کافی
یا هر چه لیمن در ساعت از اد در آب جوش ریخته از پارچه صافی
گذرانده می فشرند پس از سرد شدن ماینه حرارتی بینه

تیزان لیمن — لیمن الیلاد ۴۰ نخود آب مقدار کافی
اول و بعد هم کمی مقدار کثیری نخ لیمن را میکروب دان اورا
در ریخته یک ساعت در آب دیگر مغموش شده که می تیزان
بدست آید و اگر منظور طبیب استعمال یا همه لیمن هم باشد
مخصوصه در نسخه قید کند

جوره لیمن — لیمن ۱۰ مثقال قند ۲۵ مثقال
پس از اینکه یا همه او را کوفته یک ساعت در مقدار کافی آب
مغموش نمایند و باقی را از صافی می گذرانند و قند افزوده در

روی

روی آتش می گذارند و تا هنگام جوش بهم میزنند و در حقیقت
آتش را ملایم میکنند و دیگر بهم نمی زنند تقسیم که جوش ملایمی
بزند تا وقتیکه غلظت آن کمی زیاد که پس از برودت به هیئت
دور ظروف ...ها که چند قطره قطرات لیمو با زنج ریخته
اند این جوره را ضبط کنند تقریباً با شعیر ۵۰ مثقال
جوره بدست آید

نسخه دیگر — که جوره خشک لیمن نامند لیمن و قند و
تخم لیمن را کوفته یک ساعت در آب بجوشانند و بعد از صافی
بگذرانند و قند افزوده در روی آتش نهند و تا الاتصال بهم زنند
تا وقتی که خشک شود پس از آن او را کوبیده به بیزند و در کرجها باز
میتوان خشک کرد این جوره خشک را مرض بسیار میخورند
لهذا جز بسیاری لوله بجای لیمن دارچینت و جوره ترا نیز
میتوان ساخت به میزان جوره خشک لیمن ۱ مثقال
قند ۲۰ مثقال آب ۱۰۰ مثقال بجوشانند تا ۵۰
مثقال آن باقی ماند و با عطری که مناسب دانند معطر
کنند

شربت لیمن — لیمن که تر است ۳۲ تخم لیمن را کوفته

ملح متساوی وزنه و دو دوانک را از صافی بگذرانند و شیره بگیر
افزوده بخلط شربت قوام آورند این شربت سریع الانقلاب
لیکن بهتر است که مقدار زیادی در یک دفعه نسازند

حب بلغم — بلغم السعال یک صمغ عربی ۵ قند ۴
بهار نارنج ¼ تخم کتیرا را کوبیده نرم کنند و در حال جوش
صمغ را در آن حل کنند و از پارچه صاف بگذرانند آنچه مانده بگذرانند
و قند افزوده تبخیر کنند دائم الاتصال بهم زنند تا غلیظ شود حبوبات
قوام آید و بوی شکوفه بهار نارنج بیفزایند این خمیر را در روی
سنگ مرمری که اندکی با روغن بادام چرب کرده باشند یا در
قندی در روی آن بچیند پس سرد کنند و بوی آب نارنج ۲
حب نقره‌ای عصاره افیون می‌افزایند که در هر شش مثقال
گندم عصاره در صنعت از اعمال افیونی بلغم نامند

قرص بلغم

خرزه خشک بلغم یک قند ۲ مطابق معمول مقدار کافی آب
خمیر کنند و قرصهای پنج نخودی بسازند

بکلای بلغم — خرزه خشک بلغم یک بکلای متعارف
شش مطابق معمول در هاون در روی سنگ مرمر این ...

مخلوط میکنند

carragaheen

این نبات متعلق است بطایفه algue که از سلسله نباتات
تحت الارض است و بعد از جوشاندن در آب مانند
... که در ظرف ماند مراقبت استعمال میکنند در نزلات
شبیه است به سعلب و امثال آن

قند

لفظ قند تعلق میگیرد باجسام ... العنصری که طعم
شیرین دارند و در آب حل شده و در الکل ... شیرین میشوند
و ... قند نیشکر در ساختن بسیاری از ...
مستعمل است و بسیار اقسام قند ... صلاحیت دارند عناصر
قند عبارت است از کربن و ئیدرژن و اکسیژن و مجموع قسم
قند ... و هر یک ازین اقسام چندین نوع دارند
و عبارتند از قند نیشکر و ... و قند میوه‌جات و قند ...
... و قند شیر

۱) قند نیشکر — جنس قند نیشکر در اقسام نباتات موجود
و ... در شیره‌های ... از ... و بعضی ... مقدار

کمتری از آن دارند، بنا به عقیدهٔ روزنرگ ساق نباتات
طایفه گندمیات از قبیل نیشکر و ذرت و نیز که sorgho
نیز مقدار کثیری از این قند دارند فرمول آن $C^{24}H^{18}O^{18}$
میباشد آب آن را نمیتوان خارج کرد مگر پس از تجزیه کردن ولی
قدری از آن یا تمام آن بواسطه قلیائیات محرق قائم مقام
میتوانند شد شعاع جلا ریزاسیون را بطرف یمین منحرف میکنند
و متبلور میشود بشکل منشورات شش گوشه و منفصلت از آن نبات
گرفته در ۱۴۹ درجه حرارت شروع در رفتار میکند و در ۲۰۰ درجه
رطوبت آن خارج شده قهوه‌ای رنگ میشود اکنون دخیل میان ۲۱۰
تا ۲۲۰ درجه آب داسیه الکتیک داده و روغن از آن مشتعل
شود و یک ماده حاصل تبلور ناپذیری باقی ماند که در الکل غیر
محلول است آن قند سوخته را بعنوانه کارامل caramel
گرفته و درین حالت به معادله آب از قند زایل شود قند تجزیه در
آب محلول است خاصه با ملایمت حرارت محلولات مائی قند
خالص بدون فساد محفوظ میمانند ولی درصورتیکه قند خالص نباشد
بارور شود و فاسد گردد بر وقتی که بطور شایسته قوام آمده و
در جوف ظرف شربت‌ها غالبا کمی قوام انداخته وقتی که محلول قند را

قوام آورند تا محلولی که پس از سرد شدن یک پارچه به هم شود
انرا آب نبات گرفته و آن یکی از حالات ایزومری قند است
و آب نبات رفته رفته تبدیل میشود برنگ و صفات قند می
وقتی که مدتی محلول قند را حرارت دهند رنگین شود اگر مدتی در
مجاورت هوا جاری شده باشد آن شربت تیره رنگی که جاری میشود
طعم ترشی داشته و دارای جوهر سرکه و اسید فرمیک است
حامضات رقیقه قند نیشکر را تبدیل میکنند بقند تبلور ناپذیر
اگرچه حامضات با قند ترکیب نمیشوند ولی باعث آن میشوند که
چند معادله از عناصر آب جزء قند میشوند و وضع آن تغییر میکند
سرعت و بطوء این انقلابات بسته است باستعمال حامضات
معدنی که بسیار موثر اند یا حامضات نباتی که اثرشان کمتر است
و همچنین بسته است یعنی در حرارت یا برودت جوهر سرکه
یا اثر بسیار کمی دارد و یا ابدا تاثیر نیست و اگر زمان مجاورت
حامضات معدنی را با قند زیاد کنند خاصه با ملایمت حرارت
رفته رفته قند تبلور ناپذیر فاسد شود و به ماده تیره رنگ مختلف
تبدیل شود که یکی محلول است در آب که از آن اسید اولمیک
گرفته و دیگری غیر محلول است که از آن اولمین منشعب

با قند نیشکر مرکب شوند و تولید ترکیبات معینه نمایند و در این
مرکبات یک جزء از آب قند خارج میشود و یکبار آن یکی مبادله
بجز مرکب میگردد و چون غالب این ترکیبات در آب محلول اند
قند مرکب با آهک دارای بسیار رخوبت است و در صورتیکه طبیب خواسته
باشد مریض آهک محلول دهد چنانچه عنقریب در مبحث آهک ذکر
خواهیم کرد

۵ گلوکز — این گونه قند نیز معلوم است به قند دان
و ان و شعاع پلاریزاسیون را بجانب یسار منحرف کند فرمول
ان $C^{24}H^{24}O^{24}$ میباشد در حالت تبلور و
جمود که بحرارت متعارف خشک شده باشد علاوه بر اینها ۴
معادله آب دارد و اما این آب را در صد درجه حرارت میتوان
از ان گرفت. بالطبع گلوکز در حبوبات است چنانچه در عسل و لبن
مبتلایان مرض دیابیطس یافت شود و همچنین در سطح میوه
جات بزرگ که خشک شده باشند بطبعه سفید یافت شود و از اثر
جوهر گوگرد و بعضی صفات در نشاسته نیز تولید میشود شکل گلوکز
مانند پارچه های حلقه ای است و آن پارچه ها تولید شده اند از سوزنهای
بسیار کوچک متبلور و اما محلول الکحل گلوکز غالباً پس از تغلیظ دیده ذرات

دانهای

دانهای ملعب یا تخته های مربع منبعجه میکنند طعم آن خنک و شیرین
است و اما حرارت ان از قند نیشکر کمتر است لهذا از قیمت
بسیار پست تر است در صد درجه حرارت خواب میرود و در حرارت
بیشتر $\frac{9}{100}$ وزن خود رطوبتش خارج شود و اگر حرارت را باز زیاد
تر نمایند کارامیل شود درجه انحلال ان در آب کمتر از قند نیشکر
است خاصه در آب سرد که بیش از سه ربع وزن خود از آن
حل نکنند و اما در آب جوش به مقدار زیاد محلول است درجه انحلالش
در الکحل بیش از قند نیشکر است وقتی که محلول گلوکز را مدتی
گرم کنند ثابت مانده و رنگین نشود و این معنی بیان امتیاز آنست از
قند نیشکر خاصه از قند تبلور ناپذیر با وجود این مشخصات مثل
مانند قند نیشکر فاسد نشود با قلیائیات نیز مرکب شود و اما این مرکبات
بسیار سهل الانحلال اند و مانند حرارت تولید مشخصات رنگین کنند
این خاصیت شوکی میکنند گلوکز را بقند تبلور ناپذیر و جدا میکنند
انرا از قند نیشکر

۵ قند میوه جات — از ... درحالت امر
میوان آنرا منجمد کرد بصد درجه حرارت و علاوه برین امتیاز
شعاع پلاریزاسیون را بسمت یسار منحرف کند ترکیب با طرف

معاین کلوکز است قند میوه جات در شیره انها بالطبع موجود
است و همچنین در عسل طبیعی که هنوز در کندو است نیز یافت
شود و مصنوعاً نیز از امیدان از کرم کهن قند نیشکر با حامضات
رقیقه بدست آید این قند بتبلور در رود و بت منجمد شود و
هنگام تغییر ماهیتی ده اکنون و اگر از آب تا درجات سردی کدار
و تلطفش مناسب است بر دانهای متبلوری در قعر ظرف منجمد شود
که عبارتست از کلوکز حلاوت این قند از کلوکز بیشتر است
و بهر مقداری در آب محلول است در الکل نیز بسهولت حل شود محلول
آن بواسطه جوش تجزیه شود و زهر رنگین کند و طعم کارامل
پیدا کند بقلیات باین ترکیب شود و ترکیبات ان مانند کلوکز
سریع الفساد اند
قند تبلور نا پذیر — منظور از این قند ان مایعی است که پس تبلور قند
میوه جات باقی ماند انچه منعقد میشود کلوکز است و آن دیگر
همانکه باقی ماند قند تبلور نا پذیر است جزء مایع عسل نیز از این قبیل
است در جمیع خواص شبیه است بقند میوه جات بجز اینکه
کلوکز دیگر در ان منجمد نمیشود و شعاع پلاریزاسیون را بطرف چپ
میل کند ... میکند

۵ قند شیر چون این قند بهیچ شکل در میوه جات ... وو المشتری لهذا در
مقاله دیگر علیحده ذکر خواهیم کرد مختصراً انکه این پنج قسم قند
جز و لاوویه قند دارند و آن لاوویه شیرین و مایع اند یا جامد
اند یا مانند خمیر اند در کشکول قند با بیشتر کینم ذکر مزه و عصیرات
شیرین و عصیرات حامضه و میوه جات حامضه را

۵ مز

مز عبارتست از شیره که بواسطه شکاف یا بالطبع از بعضی نیم
درخت ها جاری میشود خاصه بید و در حیث شیر شیره‌ای و امثال انها
اقسام شیر شرف را اسامی مختلفه نهاده اند مز انگور مز تخته مز
حبوب اقسام آن مستعمل است برفق که از ۱۴ تا ۲۴ مثقال
قدر شربت دارد و غالباً در catarrha(?) تجویز
استعمال کنند بجای اخراج بلغمهای مجتمعه در طریقه استعمالش
با محلول لعاب است یا محلول در شیر بنا بر قول بعضی از حکمای طبیعی
ترکیب باطنی مز از این قرار است

اجزا	مز انگور	مز تخته	مز جوب
آب	۱۱/[illegible]	۱۳/۵	۱۱/۱
مواد غیر محلل	۵/۴	۵/۹	۳/۲

اجزاء	نی انگا	نی تخته	نی چوب
قند	٩,١	١٥,٣	١٥,٠
منیت	٤٢,٦	٣٧,٦	٣٢,٠
اجزاء لعابیه، نقره‌ها، اسید مولد ازت	٤٠	٤٥,٨	
خاکستر	١,٣	١,٩	

جزء مهم اقسام شیرخشت همنیت است و آن قند حقیقی نیست و بوجود می آید از انقلاب قند در تجزیه بطئ متعلق شیرین و انگور نه انقلاب را انقلاب لبنی نامند بهمه ارنار در شکاف بعضی درختها موجود است منیت متبلور میشود بشکل منشورهای مربع نشیبه رنگ و بدون بو است با طعمی شیرین و ملایم و کور را البهوت در آب محلول شود و محلول قلم آولعه ان پس از بردشت متبلور کهه در الکل سرد بسیار کم محلول است جهت ساختن آن شیرخشت را در آب بجوش محلول کنند و زغال حیوانی افزایند و صاف نمعه قوام آورند و گذارند متبلور شود دانه‌ها را است منیت متبلور کهه که بواسطه تکرار صرح صفحه تصفیه شوند

قر

قرص شیرخشت

شیرخشت انگا ١ قند ٣ لعاب کتیرا و بهارنارنج بقدر کفایت اول قند و شیرخشت را با یکدیگر صلایه کنند ولی لزران با لعاب قرصهائی درست نمایند که یک گرم وزن داشته باشد نسخه دیگر شیرخشت انگا ٢ ریشه خطمی ١ قند تصفیه ٣٠ بهارنارنج ١ آب صاف ٢٠ عطر لیمو بمقدار کافی عطر زرد کرده بمقدار که ... اول ریشه خطمی را در آب چند دقیقه بگذارند دم کنند به شیرخشت افزایند و در حرارت محلول کنند وصاف نمایند قند را در آن کرده در ظرف مسی بر آن انگلینه و قوام آورند تا بغلظت الکتوارها رسیده شود پس از آن بهارنارنج و عطرها را اضافه کنند و با هم کش جوش بهم زنند تا این مخلوط بشکل غلیظ شده کاملا آنرا در مربعها که از کاغذ چرب ساخته اند قالب گیری کنند وقتی که سرد شد بشکل قرص‌های مربع ببرند معمولا در سیزده سیر این قرص یک نخود حصاره خلبلان انگلینه جوش این قرصها جاذب الرطوبه و بسیار قلیل الانحلال اند

عصارات شیرین

عصارات شیرین معمولا از ریشه نباتات حاصل میشوند و از جمله خواص آنها است داشتن قند بطور زیاد که انها جهت هست آولعه انها ریشه‌ها را بشویند ولی در ظل بنیر تراش کنند به بعضی شیرین و عصیر از آنها گاه دارند

بعضی مقدار کثیری ماده عصاره در بعضی ریشه‌ها باشد یا از بابت اینکه جذب آنها
زیاد از آب ریشه تر شده یا اینکه بعضی او جیه عصاره دار درست می‌شکند
اند که رطوبت شان خارج شود وقتی که گوشت این ریشه‌ها را [illegible] بزنید
یک قسمتی ممکن [illegible] چنانچه در اکثر دواخانه‌ها قسمت عصارات معمول
است بجهت اینکه تمام رطوبت ریشه خارج شود باید که خوب خشک نموده
بعد پرداخت ریشه‌ها نمود تا این اجزای آنها کم کم و انفصال بهم رسانند
در اجزای چوب لیفی از هم باز شود زیرا که الیاف مانند کاه حجم دارند
واسطه تصفیه و حلالیت این شیره‌ها را [illegible] کنند و اگر [illegible]
است بجهت رفع مقدار کثیری بیاض البیض نباتی انها را حرارت دهند منعقد
شود تقریبا جمیع عصارات شیرین اصول اجزا شان مشابه یکدیگر اند و اشیا
مفصله ذیل در آنها یافت می‌شود قند تبلور پذیر بیاض البیض نباتی
اسید ملیک و ملات [illegible] اسید مواد عصاره مولوملونه اسید پکتیک
بعضی نشاسته نیز یافت می‌شود که در این اصول [illegible]
را قند [illegible] بلکه [illegible] صاحب قند [illegible]
علاوه برقند رنگی صاحب در ریشه زردک [illegible] پیدا گشته است
بعضی از حکمای طبیعی وجود [illegible] را از عوارض و انقلابات شیره میدانند
چنانچه مکرر دیده شده که در قند حقنه در انقلاب از وجه تولید [illegible]

شود

میشود بعضی اصول از قبیل کرفس کوهی چون مقدار کثیری [illegible] دارند قبل از
انقلاب این ماده در آنها یافت میشود این اصول شیرین ظاهرا دارای
صمغ نشاسته هم اگر آنها را گرم کنند و پس از صاف کردن الکل علاوه
ماده صمغی سفید رسوب میشود که گاهی مخلوط است با بیاض البیض نباتی در این اصول
مخلوط است با گاز [illegible] وقتی که مقدار البومین زیاد است بواسطه حرارت
انجماد پیدا کند مانند زردک و ترب و شلغم در شیره [illegible] و [illegible]
[illegible] است [illegible] اسید [illegible] جوهر سرکه اگر [illegible] از املاح
اکه از قبیل کرور [illegible] کلسیوم و [illegible] سولفات [illegible] این شیره‌ها
اخلاطیه گاز [illegible] مانند [illegible] حجم سبک [illegible] وقتی که شیره‌ها این
اصول [illegible] گذارند [illegible] فاسد [illegible] آنها تجزیه شود
اینکه تولید الکل کنند اسید استیک و [illegible] و [illegible] در شیره [illegible]
اگر این شیره‌ها را [illegible] قند [illegible] اخلاطیه بعلت البومین و گاز [illegible]
که دارند آن محلول را منقلب کنند و منظور از انقلاب [illegible] انقلاب
که از اثر ضعیف ماده حاصل شود در جسم انقلاب پذیر چنانچه در شیره [illegible]
[illegible] در حین این انقلاب تولید [illegible] اسیدهای [illegible] و [illegible]
بوجود آمده و ماده شبیه بمواد حیوانی [illegible] که مایه فرو [illegible] این شیره‌ها

میشود

شیره‌های ترش

این شیره‌ها تمیز داده میوه‌ها از داشتن اسید اگزالیک و تقریباً همیشه دارای
قند مخصوصی هستند معروف بقند میوه اسیدهائیکه در این شیره‌ها یعنی میوه
اسید سیتریک و ملیک اند گاهی اسید ترتریک نیز یافت میشود گاهی هم هردو
مخلوط هستند از جمله اسیدها از لوحه ذیل تعیین طبیعت اسید نباتات ذیل معلوم
میشود

تارتریک	سیتریک	ملیک	ملیک و سیتریک
انگور	نارنج	گلابی	گُزنگی
تمر هندی	لیمو	سیب	آلبالو
توت نفیه	و امثال اینها	افجل	توت فرنگی
—	—	sorbier سنجد	تمش

در تمام شیره‌های نباتی یک مایه است که نسبت بازی دارد. البوم‌های نباتی و بعضی
صفات آن مختلف است مثلاً بجوهر گوگرد و ... اثر این مایه در میوه‌جات
بسیار است و از جهت است که انقلاب در شیره‌ها بعد از ... دارد تجزیه
قند انها تولید اسید کربنیک و الکل میشود پس باید دانست که انقلاب شیره میوه‌جات
بدو ... و گیلوسلک صاحب ثابت کرده است که بدون
مذاب کردن انقلاب صورت بگیرد شیره‌های ترش هم در معرض ... شان
مختلف است

مختلف است در وقتی که گفتگو از لرزانک خواهیم تفصیل درباب پکتین ذکر
خواهیم داشت ولی لیا مخلوط است با یک مایه کاغ چنانچه در الو پکتین
ممزوج است. با مایه ... از طریقه استخراج شیره‌های ترش مختلف است
باختلاف وضع و شکل میوه در صورتیکه آب دار باشند والیاف آن
رخو باشد همان فشردن کافی است مانند لیمو و نارنج و انگور و امثال اینها
وقتی که بعکس الیاف آن سخت باشد باید با ... عمل نمود مانند به و سیب
علاوه بر اینها چنانچه وقت مخصوص نیز باید ملاحظه نمود بحسب طبیعت
میوه و اجزای مختلفه آن مثلاً اگر میوه دانه دار باشد باید دقت دانه‌ها
را کشیده چنانچه در طریقه ... نباتات باید دانه و غلاف انها
را ... چه الکحول نیز در میوه‌های خوشه اجزای خوشه را جدا نمود گاهی
پس از فشردن میوه‌جات گذارند شیره تا مدتی ... در بعض ... اینکه
... آن ... در شیره الو ترش وقت بسیار ... است
بعض شیره‌ها را در ... گذارند تا ... این انقلاب جزئی
جهت تصفیه انها ... است از این قرار انها ... سیب و به والا ... لیمو
و نارنج رخی دیگر جهت تصفیه مدت انقلاب ... بیشتر ... و انها میوه
جاتی هستند که پکتین شان زیاد است از این قبیل اند آب ... توت
تمش ... انکه ... صاف ... از اینها ... از حد انقلاب انها را

بجوارند زیرا که در صحبت استولوژیک انقلاب انقلاب خمری به الکل و
و طعم شراب در این ایامها به اشتباه مربوط کرکو مطلعی انها لکو لاری
که در حین تصفیه شیره ای ترش به امیق راجع است. انقلاب خمری
و جهت بروز این انقلاب شرایط چند حاصل میشود اولا آنکه قند در آب محلول
است و ثانیا آنکه ماده ازته که با مجاورت هوا اثر انقلاب را
میرساند منتشر کند نیز وجود داشته در زبان فرانسه لفظ فرمان ferment
را عبارت میدانند از اسم هر ماده که بتواند اقسام قند را منقلب
کند بالکل و اسید کربنیک و بخصوصه کف آب جو را فرمان نیز گویند و آن
کف عبارتست از گلولهای لطیف مدور که اندک مانند عدس بهن است
و مرکب اند از یک قشر و ازت و یک مایه که دارای ازت است و مایه
انقلاب میشود. ثالثا آنکه درجه حرارت متوسط مرتفع است که در فصول
اخذ شیره این میوه جات احتیاج بحرارت خارجی نیست بعضی ها که دانه
های میوه جات خورده شده آن ماده ازته جذب اکسیژن کند و بعض قارچهای
که در طبیعت است مرجب انقلاب خمری میشود قند را تبدیل کند بالکل
و اسید کربنیک اول از بسیار لطیف است و در مدت رشد سرعت تمام پیدا
نماید زیرا که قوه انقلاب اجزائیکه حاصل میشود از تجزیه ماده ازته بیش
از حد اول ماده است و حول مع الاتصال این جسم بوجود می آید بسرعت
انقلاب

انقلاب میخواهد اگر این شیره شیرین دارای قند بسیار باشد قبل از انقلاب
آن قند تبدیل میشود بقند غیر متبلور بعضی از عنصرات را جذب کند
و این قند ثانی است که تبدیل به اسید کربنیک و الکل میشود
فرمول انقلاب چنین است

$$24C\ 28O\ 28H = CO^2 + C^4H^6O^2 + HO$$

لا سبب انقلاب بطور سابق ربین غیر معلوم بود و هنوز نیز کیفیت آن
مبهم است اول اسید کربنیک بود فوقانی میوه را مرتفع نموده به تدریج
خارج شود الکل در مایع باقی مانده و تغییرات دیگر میدهد اولا آنکه
مولد موادی که در آب غیر محلول اند حل میکند و کلاله‌ها برین ها مولد طعم
و صمغ را در اسب میگرداند و نیز بواسطه الکل دو میشود این
ثابت است که پس از چندی عمل انقلاب تمام میشود بعضی شیره ها بخصوص
انهائیکه بکلی یار دارند بواسطه اخذ هوا شیره الباقی زود صاف
نشوند از اخذ هوا این شیره پس از بیست و چهار ساعت
شیره یک بار دیگر لبته نشود انوقت لسهولت آن آب صاف
که در تحت آن واقع است میدان جدا کند این قاعده بسیار
نافع است زیرا که چون شیره زود صاف میشود طعم و بوی خمری
پیدا نمیکند بخصوصه در شیره نیشکر و لوت فرنگی این قاعده

معمول است ولی سبب این حالت معلوم نیست بعضی خیال کرده اند که
بواسطه آنست که آب الباز مقدار کثیری فرمان دارد چنانچه در
ازا انجا ذکر خواهیم کرد در صناف کهنه شیره به ترکیب قاعده
مخصوصی تکرار میشود با بادام مثلا مغز زیادی که حاصل شد بجای از صد
به بیست مثقال بادام شیرین بعلاوه بادام ها را با قدری آب به گونه
ای که خمیر زیر شود پس از آن بخود داخل شیر تراش به کنند پس از چند
ساعت مجاورت نخواهد شد و از صاف بگذرانند لذا این قاعده شیره که
به امید لطیف حقیقی است ولی رنگش از شیره های متعارف کمتر و عیبش
آنست که پس از ده دوازده ساعت اکبر مفلوک اثر بادام در این حالت
بواسطه آن ماده جنبی است که دارد قاعده دیگر هست که در بعضی مواقع
مخصوصه جهت گرفتن شیره بکار برند واین قاعده مختص میوه جات
قلیل الحجم کثیر الرطوبه است و آن رطوبت بی الواقع بار در
جزء خارجی میوه از قبیل یاقوت و نیز بجهت گرفتن شیره انها
میوه ها را در ظرف ریخته در روی آتش ملایم گذارند و گرم کنند
حرارت شیره این میوه ها را حجیم میکند و دانه هایی که در انها واقع
است منشق نماید و از آن دانه ها خارج میشود بعد با پارچه نازک غرباله
شیره ها را صاف نمایند

حفظ شیره ها

بجهت حفظ شیره های ترش باید خواص کلیه انهارا بیاد آورد و اسباب
عدم تجزیه انهارا فراهم آورد تم انها دارای قند اند و بعلاوه قند
و سایر اجزا دارای ماده عادیه انقلاب پذیر و از تجارب گیلوسک
صاحب معلوم شده که ماده انقلاب پذیر شیره های ترش منقلب نمیشود
مگر بمجاورت هوا و مگر در دیگ جات اکسیژن جهت بروز انقلاب
کافی است پس معلوم میشود که اگر بتوانیم این شیره ها را با اسباب و طریقه
بگیریم که از مجاورت هوا محفوظ باشند منقلب نخواهند شد تجربه
نیز موید این قاعده کلیه است ولی صرفه جو اسازی مانع از اجرای
این قاعده است پس باید در چاره جز این گرفته از تجارب
گیلوسک صاحب چنان بر می آید که یکی از نتایج تجزیه شیره های نباتی
فرمان غیر محلول است که شبیه به معاین کف آب جوجات
داده باید انقلاب میشود بدون اینکه محتاج بمجاورت هوا باشد
و از تجارب این شیمیست نیز معلوم شده که حرارت غلیان فرمان
غیر محلول را از عمل باز میدارد و نمیگذارد چاره در بروز انقلاب بشود
مگر بواسطه تجزیه مجاورت با هوا پس اگر خواهیم شیره تجزیه نشود اول
آنرا از مجاورت هوا باز میداریم و پس از آن بواسطه حرارت مانع از

خمرهای غیر مملو میشود طرز عمل چنان است که شیره ها را در بطریها ریزند
ودهان انهارا محکم ببندند وجهة مزید استحکام بمقوا لعاب
احتیاط منه شراب شامپانی چوب دهان انها محکم کنند و انهارا
جای دهند در دیگ ولعابی آب گرم اخذ نمایند که تا گلوی انها از خارج
برسد وگاه دران آب ریزند که بطریها بکلی مخلوط جهة دقیقه
آن آبرا بجوش آورند پس ازان گذارند سرد شود وبعد از انهارا
قرار دهند در زیرزمینها گذارند باید حرارت ان خمرهای
غیر مملو را منقبض کند و مانع اثران شود وبواسطه غلیان الاشره
هوایش خارج میشود پس آن خمرهای مملو لیکن نیز … جذب اکسیژن
کنند اگرچه در جزو فوقانی بطری اول جذب اکسیژن میکنند ولیکن از ان بواسطه جوش
منعقد میشود … بطری حرارت جزئی … بعضی این
قاعده را نمی پسندند از بابت اینکه اغلب بعضی شیشه ها میشکنند
و شیره تلف میشود بجهة حفظ شیره ها اول انهارا در طبخ بجوش آورند
و گرما گرم در بطریها ریخته دهان انهارا محکم کنند و همه قاعده اول …
حفظ شیره ها بیشتر است جهة حفظ شیره سیب و به و غیره …
انها بکار برند … بطریها گشته جهة کنند … در بطری
ریزند ترشیها شیره ها جذب … کنند و بکار …

منقا شود

متصاعد شود … در خمرها شود و مانع انقلاب … اثر این کار در
خمرها درست معلوم نیست چون جذب اکسیژن موجب تقویت خمرها میشود
… از اجسام جاذب اکسیژن است چنان گمان میرود که اثر
این کار از این بابت … این دلیل … اینکه در اول نظر … موجه
… نیست زیرا که سایر اجسام جاذب اکسیژن … این
اثر را ندارد بعضی برآنند که … از … خمرها از … منقبض
کند و مانع اثران شود قاعده قدیم حفظ شیره ها این بود که …
… از … مانع … از سطح انها …
… ان روغن زیتون … که … شیره ها
… روغن زیتون ترجیح دارد شیره های ترش که غالبا …
استعمال انها شیره لیمو و … و …
… و … و … و قوت …
این شیره ها … معمول اند

سرتیهای شیره های ترش

شربتهای شیره های ترش ساخته میشوند بواسطه … که شربت
… از افزودن این شیره ها … شربت …
… این شیره ها را قوام … جوهر …

نامطبوع نشود بجهة ازدیاد حموضات در ظروف فلزی مانند مس و روی و امثال
استعمال الظروف را جایز ندانسته ظروف مستعمل باید زجاجی یا چینی باشد شربت
های ترش مهمه اوله را که از شیره نباتات می سازند مطابق اوله
ذیل اند

شربت آلبالو	شاه توت
شربت لیمو	نارنج
به	سیب
تمشک	غوره
انار	سرکه تمشک
کرزیل	بربریس فرنگی

معلوم است که اگر بجای شیره های مانده شیره تازه میوه جات را
استعمال کنند گوارا تر خواهد بود این شربتها مانند سایر اقسام شربت
چندان قند لازم ندارند چه نسبت مقدار شیره و قند مثل نسبت
صد است به ۱۸۸ [illegible] سازان این مقدار قند را از
۱۵۰ تا ۱۸۸ بنابر نسخ مختلف تغییر میدهند از بابت اینکه
آنهائیکه از انجماد قند شربت میخواهند احتراز کنند مقدار قند
را اکثر کم میکنند و برخی دیگر که ملاحظه تبخیر الابه شربت را نمیکنند بیشتر
قند بکار

قند بکار برند قاعده دیگر در ساختن شربت شیره های میوه جات
هست بخصوص میوه هائیکه حجم آن کم است میوه ها را با هم وزن
آنها قند در پاتیل نقره ریزند و بحرارت ملایم گرم کنند چنانچه
که گرم شد آب آن میوه ها بواسطه حرارت منبسط شده اوعیه خود
شق شده خارج گردد پس از صاف قند شربت را در روی مویز بخته
صاف نمایند این قسم شربتها همیشه لزج اند زیرا که مقدار
کثیری پکتین دارند از این است باید میوه های استعمال کرد که کاملا رسیده
نباشند شربت آلبالو از سایر شربتهای ترش مستثنی است بعلت مقدار
قندی که وزنش مساوی وزن شیره آلبالو است ولی از امتزاج
دو جزو شربت بجوش آورند تا بغلظت معمول شد گاهی شود که
پس از مدتی در بطریهای شربت ترش کریستالهای صمغ ناری منعقد
شود که مقدار کثیری از ظرفیت بطری را تصرف نماید این منعقد
هیئت عبارت از [illegible] که معادل شیره انگور است زیرا که
بواسطه از حموضات قند شکر تبدیل بقند انگور شود در شمیا
در صورت امتحان شربتهای که سازی باید ملتفت این معنی شد

نارنج و لیمو

نارنج و لیمو و پرتقال و نارنگ میوه های اشجار معروفه طایفه نباتات

aurantiacées اند و شرح صفات آنها معروف
است

آب لیمو

پوست لیمو را بکنند و هسته ها را خارج کنند و با دست یا قیچی
بفشرند پس از آن با ماهوت خشک خالص شسته مخلوط نموده در شیشه
ها ریخته کمی قند روی آنها که حاصل میشود در جای خنک سه چهار روز
بگذارند بمانند پس از آن بواسطه صافی العطاف تصفیه زلال
آنرا کنند تا هسته ها را بجهت خارج شود زیرا که چون تخم آنها
سبب تلخی آب لیمو میشود این آب لیمو پس از چند روز بواسطه جزئی
انعقاد که در آن است صاف میشود و در زمان غیر معلومی نگاه داشت
میشود بهمین قاعده آب نارنج و پرتقال را بگیرند

شربت لیمو

آب لیمو ۱۰۰ قند سفید ۱۹۸ در قرع بزرگ شیشه حبه حبه قند را در
آب لیمو حل کنند و پس از آن بواسطه تصفیه پوست لیمو انرا معطر
نمایند شربت نارنج را نیز چنین سازند این نسخه از کدکس است
و اکنون در فرنگستان باین قاعده نسازند زیرا که اگرچه قسم دیگر خوش طعم
تر است و لیکن چون جوهر لیمو در آنجا ارزان تر است نسخه ذیل را اکثرا

جوهر لیمو

جوهر لیمو ۱۲ شربت ساده ۸۰۰ شربت صمغ ۲۰۰ آب ۱۲ جوهر لیمو را
در آب حل کنند و محلول را بر شربتها بیفزایند و به تعطیر پوست
تازه نارنج یا لیمو معطرش کنند

لیموناد

لیمو و نارنج در ایران از زمان معمول است جهت ساختن مشروبات بارده
و لکن ترکیب و خواص طبی این مشروبات مختلف میشود بجهة اختلاف
طریقه ساختن آنها متداول تر این است که پوست لیمو را جدا کنند و آب انرا در
آب سرد بریزند معمولا خواهند داشت از آب لیمو و اگر انرا بجوشانند
لیموناد گویند طعم این لیموناد ترشی اش کمتر است و لعابیتش
بیشتر است زیرا که بواسطه حرارت ترشی اثر می کند در لعابها
و با یه نشر، حل شده لاقین میشود بنظر که نارنج ترشی اش کمتر است
زیرا که اجزای ترشی از اطراف احاطه شده اند از اجزای لعابیه لهذا
اثر شان در حس اعصاب ذوق کمتر است در صورتیکه لیموناد
سرد یا گرم با نارنج و لیمو تازه و پوست آنها بگیرند آن لیموناد خالص
خواهد بود نه مبرد و لعلت ساده تلخ و تحریک که از عطر پوست است
بطبیب است که قسم لیموناد را معین کند اگر هسته با میوه باید لیموناد
بیمار تلخ میشود

زرشک berberis

این ثمر متعلق است به طایفه بربریز berberidées
آب میوه این نبات و هسته آن معمول طب است هسته آن با
قابضات در سفوفات قابضه معمول است آب زرشک دارای
جوهر لیمو و اسید ملیک است

آب زرشک - دست دانه های زرشک تازه را بفشرند و با غربال
صاف کنند و تفل آن را علاحده در قیف نهند آب تفل را با اول
بیامیزند و مخلوط را تا سه روز در سرداب سرد بگذارند بعد
آن آب صاف را جدا کنند

شربت زرشک - آب زرشک صاف ۱۰۰ قند تصفیه ۱۸۸
قند را حبه حبه در آب زرشک انداخته حل کنند این شربت
جزو مبردات است

انار

انار میوه طایفه granatées است آب ترش
آن که اندکی عفوصت دارد و واقع است در جمله ترشی که اطاله هسته
کهنه معمول طب است

شربت انار - آب انار ۱۵۰ قند ۱۸۸

بای ز

با حرارت قند را در آب انار در ظرف شیشه حل کنند این
شربت ترش و مبرد و اندکی قابض است

غوره

میوه یکی از نباتات طایفه viniferées
است که مطلق زرد شد ترشی آن بواسطه ترتیر زیاد و جوهر ترتیر
و اسید ملیک است که در آب غوره معروف است بهتر است
که سه روز گذارند ته نشین شود و بعد مطابق معمول مخصوص دارند

سیب و به

این دو میوه متعلق اند به طایفه بزرگ rosacées
و از گروه pomacées گوشت این دو از اینها دارای
قند و اسید ملیک و گوشت و اسید ملیک و ماده ازته است و
به علاوه ماده قابض مازو را نیز دارند و از این باب جزو قابضات
است

آب به - به را قبل از آنکه خوب رس به چینند و پوست آن را
با رنده یک نمط بتراشند و اینه بعد با کاه شسته بو که خواهد کوفته
بفشرند جهت صاف شدن این آب سه روز گذارند اما زیاد
اندر منقلب شود و قدری خراب را که جوع به مطابق قاعده فیلتره

که حفظ شیره‌های مخصوصش دارند آب سیب را نیز همان قاعده که سابقاً مذکور داشتیم که با دوام شیرین آب به را متیقن صاف کنند

شربت به

آب به مصفا ۱۰۰۰ قند ۱۹۰ مطابق معمول شربت‌ها سازند شربت سیب را نیز چنین سازند

آلبالو

آلبالو میوه گروه Drupacée است و دارای جوهر لیمو و اسید ملیک و صمغ و پکتین و قند و ماده ازته و مالات دپتاس است جهت ساختن آب آن مطابق معمول میوه‌ها را فشرده و آب را در سرداب گذارند صاف شود و بعد از بیست و چهار ساعت صاف نموده گذارند در سرداب محفوظ باشد وزن مخصوص آب آلبالو از نه تا ده درجه میزان الثقل است

شربت آلبالو — آب آلبالو ۱۰۰۰ قند بقدر کفایت شربت‌ها سازند و مقدار قند را از رقت و غلظت آن آب بسنجند

تمش framboise

تمش میوه یکی از نباتات رزاسه است و مانند توت مرکب است از چندین دانه‌های کوچک که حاوی آب‌اند بنابر بعضی تجزیه‌ها ماده عصیر آن

Rubus sanctus
Rubus discolor

دارای

دارای روغن فرار و اسید ملیک و جوهر لیمو و پکتین و مولد لعوبه قند و ماده ازته است

آب تمش — تمش ۹ آلبالو ۱ میوه‌ها را با دست بفشرند و چند روز در سرداب ۴ گذارند تا وقتی که آب صاف شود در روی تمام مخلوط را در روی پارچه ریخته گذارند صاف شود بعد بفشرند در قدحی گذارند آبش را بگیرند اضافه آلبالو از جهت آنست که زودتر صاف شود و علاوه براین طعمش نیز بهتر میشود جهت صاف یک سدس آلبالو کافی است و مقدار زیادتر به جهت طعم است

شربت تمش

آب تمش ۱۰۰۰ قند مقدار کافی در قرع شیشه شربت‌ها سازند و بنابر وزن مخصوص آب مستعمل مقدار قند را بسنجند

توت سیاه

توت میوه یکی از نباتات artocarpées است و یکی از ترشی آن از اسید تارتریک است جز شربت آن در طب معمول نیست محرک معده است که در دو کلی مثل غرغره کنند

شربت توت — توت سیاه نیم رس مقدار منظور قند تصفیه مقدار کافی توت را با دست بفشرند و در این حالت گذارند دو سه روز منقلب شود پس از آن

از قیف بگذرانند و آب آنرا بگیرند این آب را نگاه دارند تا در وقت
منظور شربت سازند جهت ساختن این شربت دو برابر وزن آن
قند در آن حل کنند بطوریکه سابقاً چنانچه ذکر شد ترجیح میدهند
اینکه توت و قند شکسته را در پاتیل مسی ریخته بحرارت ملایم
گرم کنند وقتی که شربت جوش بی درجه میزان الثقل ... دلو
آن وقت صاف کنند این قاعده عیبش اینست که مقدار کثیری
قند در توت ها میماند و ... هایی از چند روز پارچه های
هسته مانند در قعر ظرف شربت جمع میشود

توت فرنگی

این توت نیز متعلق است بطایفه رزاسه اغلب شربت این
میوه در اصطلاح اغذیه معمول است بهترین قواعد اینست توت
فرنگی جنگلی ۳۰۰ شیره گیلاس ترش ۱۰۰ اول شیره را بقدری بجوشانند
که ۵ / ۷ جزء آن تبخیر شود پس از آن توت ها را بیفزایند
و بهم زنند و فوراً این مخلوط را در ظرف غیر فلزی ریزند و بعد
از بیست و چهار ساعت از پارچه کرکی بگذرانند

پکتین و اسید پکتیک

ژله که خواص آن بواسطه پکتین یا اسید پکتیک است عبارتست

از ژله

از ژله های میوه جات و مربیات آنها و میوه های گوشتی
و شیرین را گویند صاحب در نباتات ماده مکشوف کرده که
میدان آنرا ... لاتین نباتی نامید اسم این ماده را پکتین
نهاد این پکتین یافت شود در اجزای گوشتی و در خود نباتات خاصه
در آب ترش آنها ... از ریشه ... قبیل از ریشهٔ نباتات شیره و شلغم
هنوز دارای پکتین نیست ولی ماده مخصوص دارند که معلمین
شیمی پکتوز نامند و این ماده را ملحقات رقیقه حل میکنند
و تبدیل میشوند به پکتین پکتین را نیز توان بسته صور مختلفه داد
قسمی از آنرا که پکتوز نامند عبارتست از ماده ای غیر محلول
و دیگری را که پکتین گویند که در آب محلول است چنانکه توان بسته
و با ... جامد آکید ... را دارند اقسام مختلفه پکتین
را در شیمی الان مذکور نخواهیم کرد بجهت ساختن پکتین آب گلابی
بسیار رسیده را بگیرند و صاف کنند و بواسطه اضافه اسید اگزالیک
آهک آن آب را دور کنند و پکتین را با اسید العفص جدا کنند
پس از آن مجدداً صاف نمایند و الکل اضافه کنند پکتین رسوب کند
رسوب را با الکل شویند و مجدداً در آب حل نمایند ... بجهت بیشتر
تجزیه ترسیب ... کنند تا آنکه خالص شود فرمول پکتین

$C^{64} H^{48} O^{64}$ میباشد جسمی است که از ... طلوع

نامیده در آب سرد کم حل است و محلول غلیظ آن ، مانند عریره و آب

ناصبور نیستند در الکل غیر محلول است و الکل در محلول آن رسوب

حاصل کند ، مانند از از آنکه قلیائیات موجب خاک آن از از آن

آب جوش و قلیائیات تمام تبدیل شود به اسید تکتیک که بعده

فرمولش $C^{32} H^{20} O^{24}$ ۲۸ ... که طعم و ... ده

آن است در آب سرد غیر محلول و در آب جوش اندکی محلول است و با

از قلیائیات زیاد تبدیل میشود به بعضی از اسیدهای محلول اسید تکتیک

بعضی ، نیز ، مرکب شود و تولید املاحی نماید که جزء کماتهای قلیائی

تا مشان غیر محلول از محلولات کتات ، و واسطه اسید غیر آلی تجزیه

شود و اسید کتیک ، مانند از از آنکه راسب گردد و اغلب جوهر است

صاصعه نباتی در صنعت مخصوص انها را تجزیه کنند و از آن که

اضافه آب آهک ، محلولات خاک ، برسی غیر آلی محلول انها را مانند

از آنکه لطیف منجمد میکنند بجهة ساختن اسید تکتیک زر دو را

اناه کنند و بعضی و بعضی از آن ... بقدری آب منقطر شود

که دیگر در آب که ... بسیار از آن آن بعضی را آب بجوشانند

و نمک جوش بر آن آب افزایند ، مانند شود ، بسیار رقیق شده

در صد جزء بعضی قشرده نیم جزء نمک جوش افزایند و یک ربع

ساعت بجوشانند و صاف کنند و کلرور دکلسیوم افزایند تکتات

غیر محلول آهک و به شود این ولیه را شوینده و آب که بواسطه

اندکی جوهر نمک ترش شده بجوشانند و بعد در حالت جوش مخلوط را

در دوری صافی ریخته ، آب سرد و خالص اسید تکتیک که در جسم

صافی میماند بشوینده اتقسم اسید تکتیک از سر تمام تصفیه

ترات بکار تک جوش میشود آن نمک قلیائی منقطر ره یکبار بعد

در صورتیکه کم کم افزایند و جنبانیدن نوبت بعضی زنگ را محلول

بسیار رقیق قلیائی بجوشانند و جنبانید اسید تکتیک را جهة ساختن

از آنکه میخواهند نگاه دارند بهتر است که در حالت تکتات

بجهة این که رسم محلول تیسی ، شود را ، اسید تکتیک ضمنی کنند و

جهة اینکه مطلق اینه از بردن آنکه اضافه الکل در محلول

افزایند تا بسی ، شود که غیر مرکب ، مانده در الکل محلول ، مانند و تکتات

و بسوی عمر ، تکتات و آن غیا کر از ... سابق ترجیح دهند از آنکه

اسهل ساخته شود بجهة ساختن آن قطره قطره اما نیاکی در رقیق اسید

تکتیک میریزند تا میعان شبه الکتنه آن ، مایع را در رقیق نقاب

ریخته و بواسطه حرارت آفتاب با آن تبخیر کنند در انجمادت

همه مطمئن اند که پکتات دیگر قلیائی نزاید و لرزاک‌ها که
با اسید پکتیک میسازند اکنون یکجا غیر مستعد اند

لرزاک‌های نباتی

لرزاکهای نباتی اصلشان بواسطه تأسیس است چنانچه ذکر کردیم
پکتین یا اسید پکتیک است لرزاکهائیکه پکتین میسازند بلاواسطه
شیره نباتات را انگاریزند و لرزاکهای اسید پکتیک را از این اسید
پکتیک یکباره میسازند بجهة ساختن لرزاکهای پکتین آب میوه جات را
گرفته خواه با حرارت خواه بدون حرارت وقتیکه اغلب
بپزند تا وقتیکه منعقد گردد چنانکه پس از سرد شدن بهم بندند
چنانکه لرزاک تمش و گزریرا چنین سازند در نیالت وجود
لرزاک بسته است به پکتین که محلول است در آب میوه و پکتین که بوجود
میآید از اثر مایه حامضه در پکتین بعضی گمان میکنند که اسید پکتیک
نیز بوجود میآید ولی محل اشتباه است وقتی که بخواهند گزر را لرزاک سازند
میوه که پکتین محلول ندارد آن میوه را قطعه قطعه کنند و آهسته
و قاش اورا به الکنند و با آب جوش نند تا خوب پخته شود و حاصل آن
در آب املاح که حل شود لرزان را با چند محلوط منعقد قوام آورند و از
صنع بگذرانند لرزاک سیب و به را بدین قاعده سازند در ساختن

لرزاک

لرزاک میوه جات حتی الامکان زمان مجاورت انها را با اکسیژن هوا
کم کنند زیرا که مایه ژلاتینی فاسد گردد و اسیتی که به از رغبت میسازند دو از آن
میوه ازان زیاد شود ازین جهة ظروف تبخیر را بزرگ و دهن گشاد انتخاب
کنند تا قوام سریعتر شود را نگفته برانست که لرزاکهارا با اسید
پکتیک و یکبارگی خالص بسازند فرض کنیم که لرزاک لیمو یا به سازند
کم از اسید پکتیک جکیده در او به جزء اب منقطر را بگذارند و اسید را
در آب بیامیزند و محلول سازند با مولیبدان رقیق بعده از کم بران بیفزایند
تا تمام اسید حل و حلی شود بجهة خوشبو و خوش طعم کردن لیکار
می آیزان آن را گرم کنند و سه بار قندی که الفه بعطر لیمو بود محلول در آن
نامند وانه کر چه هر گز گو با جوهر که حد ق ن نه سرکه بشره بران
بیفزایند پس ازان محلوط را بهم زنند چنانکه لرزاک بسته
شود بای عطر لیمو بهار نارنج و گلاب و عطر و انیس میتوان بکار
برد بجا تنها از اسید پکتیک در ساختن لرزاک بهتر اند که از
املاح را در آب حل کنند وقتیکه آغاز بجوش کنند قطره قطره جوهر نمک رقیق
اضافه کنند لرزاک بزود بسته شود

vanille

لرزاک گزری

در روی یاتیدی مس دانه های گزریرا که از بوعکسی خود جدا کرده اند

بریزند و در روی آتش ملایمی گذارند وقتی که دانه‌ها نرم شد نه زیاد
مویز را آب آنها را بگذرانند و بعد کیرانه که بر بعضی ابهاق را آورند
پس از آن سه چهار ربع وزن آن آب یا هم وزن آن قند افزایند
دو ساعت بپزند و ملاحظه جوش و کف از گیرند تا وقتی که اگر اندکی
از آن مخلوط را در بشقاب بریزند و بگذارند سرد شود هنگام لرزانک شد
اگر بر کرزیل یک عشر قند افزایند بسیار گواراتر میشود در این لرزانک
باید که آب کرزیل تازه باشد تا بکلی منقلب نگردد و در انجا باید
فرود آورند که جز آب کرزیل را در ظرف داخل با زبهنی
ریکشه بکنند قند ملاان صاف کنند و در جای خنک معبر هوائی گذارند
تا بار دیگر ... این قسم لرزانک را بکلی رنگ خود زیرا که
نه بیند

لرزانک به

به رسیده آب قند به را با پارچه پاک کنند و با کارد
نقره پیاج از قطعه قطعه نمایند پوست آن و دانه و قاب از
جدا کنند و در آب بجوشانند تا خوب پخته شود پس از آن از الک
بدون فشردن بگذرانند و قند بر مایع افزایند و بجوش آورند و کف
از او بگیرند تا وقتی که این مایع با کمال قوام شود پس از آن

از الک

از کرباس از الک گذرانند و در کوزه‌ها بریزند بعضی بعضیه تخم مرغ این
لرزانک را مصفا کنند که این تصفیه رنگش متغیر نه و خیلی زلال
میشود که سیب یک ترکیب البومینی است تخم دلمه قیمتی نیست
باید دانست که به مقدار کمتیش بسیار کم است و اما بعد از پخته شدن
بکنز الیاف ... تا بکلی میشود از این بابت است بعضی لیموها
لرزانک را ... بهتر است که آنکه بعضی را ... لیمو ترش کنند
لرزانک سیب را نیز به همان قسم سازند و اما در بعضی سیب آب
یک ... لیموی ... رنگ نفرشند و ... تازه این مرکبات لرزانک
را معطر کنند

قلب و مربیات و مطبوخات میوه‌جات

میوه‌ها ... پس از طبخ یک شیره صاف متجه المائیه میدهند
که الیاف داخل مطبوع ... و اما در بعضی از کات ... نیز مستعمل
اند وقتی که میوه‌ها را میپزند الیاف ... آن متهیج ...
لعابات و اگر حموضتی دارند آن حموضت ... بکنز آن الیاف
را بکلی این شحوم هرگز به تنهائی مستعمل ... شحم
و شحم ... در بعضی ... مرکبه معمول اند تقریبا همه این شحوم ...
طبخ کرده ... است که آب ... میوه‌ها را میپزند ...

بخار را برابر آنها وا او میکننده قسم ثانی مرجح است و وقتی که بخواهند
با میوه جات مشروبات ملینه ملعبه بسازند سی و شش مثقال میوه را در
یک من آب طبخ میدهند در صورتیکه الا مایع حاصل بعد از تبخیر بیشتر است
از آنکه آب میوه را در مقدار مناسب آب مشروب اختلاط نمایند که
ذکر داشتیم شحم میوه جات را اغلب در اغذیه مهیه اولیه با قند ممزوجه
میخورند و معروف اند به مرملاد بعضی از آنها در طب معمول اند و
معروف اند به مربا میوه های شیرین و لحوم معموله در طب عبارتند از خرما
و انجیر و مویز و عناب و هلو که به خشک

خرما

خرما میوه طایفه ذرکی palmier است بنا بر بعضی
تجزیه های خرما دارای جزء ملعب و صمغ شبیه به صمغ عربی و قند
های تبلور پذیر و تبلور ناپذیر و البومین و پاراشین است

انجیر

انجیر میوه یکی از نباتات ارتیکاریه است و عبارتست از
میوه های کوچک خشک مجتمع که واقع اند در روی بن گاه رشته
رشته حجیم و گوشتی و آب دار شده و این جزء اصلی میوه است
انجیر از قبیل ملعبات و از ادویه نافع الصدر است مطبوخ آن

در زکام

در زکام بسیار نافع است

عناب

عناب میوه یکی از نباتات طایفه rhamnées
است میوه ایست شیرین و ملعب و نافع صدر که اغلب در تیزانهای
سینه معمول است و همیشه در حالت مطبوخ مستعمل است و از عناب خمیری
نیز میسازند معروف باین اسم و ما خاصیت کلیه آن خمیر از صمغ است
که در اکثر اغلب در این خمیر عناب نیست

مویز

مویز میوه خشک رز است که از طایفه vignère
میباشد اقسام مختلفه دارد که در تجارت معمول اند بهترین آنها
آن اقسام مویزی است که در بلاد گرم بسر بوجود میآید)
مویز و کشمش را در طب، لکن در استعمال میکنند میوه های دهقته
ملعب اند که ترش و شیرین که در بعضی ادویه معمول اند غالبا آنها
را با خرما و عناب در ساختن مشروبات نافع الصدر استعمال
میکنند باید آنها را بجوشانند تا خوب پخته شود و آب ملعب از آنها
در اقسام زکام مانند تیزان خورانند و چهار میوه نافع الصدر
خرما عناب انجیر مویز از هر یک بگیرند بر دارند و ۱۲

مثقال از آنها را در مقدار کافی آب بجوشانند تا پخته شود
و بقدر یک لیتر مشروب حاصل شود این مشروب دارای قند
و صمغ و پکتین و اندکی ماده حامضه است تیزان سیب نیز
ازین قسم است ۵۰ سیب را چهار پاره کنند و در یک لیتر آب
بجوشانند تا خوب بپزد و به صاف کنند این مشروب بسیار مطبوع
و گوارا است و در زکام بسیار نافع است

گوجه خشک

این میوه از گروه دروپ‌ها است اجزاء ترکیب آنها
مانند ترکیبات سایر میوه‌جات این جنس است و در آن
اسید ملیک و قند و صمغ و ماده ازته و پکتین یافت شود
اغلب گوجه خشک شیرین در مطبوعات متداول است
و آنچه در طب استعمال میکنند باید ترش ترین و همان است
که معروف به آلوچه است گوجه را پس از رسیدن
بچینند و در روی پارچه ریزند بقسمیکه ملصق بیکدیگر
نشوند و در آفتاب گذارند ولی در بلاد سرد باید حرارت
مصنوعی بکار داشت ازین است اتو یا کوره
مخصوص میسازند تا باید خشکانیدن را انجام کند

گوجه خشک را

گوجه خشک را در آب بپزند تا وقتیکه مقدار آنها بیک ثلث برسد بیمار که شود پس از آن در زیر
غذا یا ریخته گوشت را چرب کنند و جوشانده زیاد آن که گاهی از آن مطبوع بر غذا اضافه نمایند بهتر
است که گوجه را با آب زیره شیرین گوجه ملین و مسهل رقیق گوارائیست و در آنها استعمال شود

ثمر گل Cynorrhodon و به ترکی کیکدیکه نامند

ثمر گل سرخ را که از طایفه رزاسه است و گل سرخ طبیعی و خودرو کوهی را در طب استعمال میکنند
این بن گل عبارتست از کلیسی است که گوشتدار که در میان آن دانه‌های متعدد است و نیز
پرز و دقایق زمین تیز در آنها مانده است آنچه در طب مستعمل است همان کالیس گوشتی
آنها است بنابر بعض تجزیه‌ها اسید ملیک و اسید سیتریک و قند و ماده عفص و میزان پکتین
و مقداری قرمز و الیاف دارد و در طب مانند قابضات ملایم گوارا مستعمل است این
بن گل‌ها را آنوقت قبل از رسیدن کامل گرفته پوستهای آنها را جدا کنند و میوه را باز نمایند دانه‌ها
و موهای آنرا خارج کنند و باندکی شراب سفید آنها را تر نمایند و در جای خنک گذارند تا
وقتی که کاملاً بهم بپزند تا نرم شود و خشکیده خوب نرم شده در هاون ریخته آنها را مانند یک
شحم نرم کنند این شحم استعمال دارد در مربای این گل است و بطبعه ساقی ...
شحم بن گل قند سفید این اجزا را باهم خوب مخلوط کنند و اندکی زمانی در حرارت
ملایم گرم نمایند این مربا بسیار خوش طعم و رنگ قرمز دارد و از یک الی شش مثقال
مانند قابضات میخورانند

صمغ

و در همه اشجار قسمی صمغ دارای هست نوع صمغ دیگر اینکه خاصیتشان بواسطه صمغ است
به نوع دیگر بسته مانند گل خطمی و خبازی و بنفشه گلکلیک و برگ خبازی و بر سیاوشان و بذر
کتان و به دانه و ریشه خطمی و انجبار و بوته های شیرین و بسیار ها منظور از صمغ ماده
تبلور نپذیری که پس از امتزاج با آب ازالعابیت دهد و پس از گرم کردن آن با تیزاب
ترلیه اسید موسیک تولید کند اقسام صمغ بسیار است و عمده آنها سه قسمت که عبارت از ارابین

cerasine ، arabine

bassorine که ارابین تقریبا ماده که صمغ عربی است و دیگر
در اغلب نباتات موجود است چنانچه جزء عمده کتیرا و صمغ آلبالو و لعاب بزرک از آن است
ارابین مانند قند تبلور نپذیر مرکب است از ۱۲ کربن و ۱۱ ئیدروژن و ۱۱ اکسیژن
و با حقنه از مرتبت دور ۲۰ ۱ درجه گرم است از کاهش که چون آب خود را از
دست دهد ارابین ماده است جامد و شفاف و جلیم و دیر و تبلور نپذیر در آب حل
شود و موجب لعابیت آن گردد و در الکل و از ولوها آن کاملا غیر محلول است باقی نباتات
عمده مرکب از او بواسطه جوهر گوگرد تبدیل شود به ماده شیرین که منقلب نشود و با جوهر گوگرد حقیق
از اتبه بر کننده جامعه که ثبات آن داده و دکترین و با اسید نیتریک ترلیه اسید موسیک
میکند اگر از انجو با مانند تبدیل شود بقند مشابه گلوکز چنین تک ارابین را از محلولاتش
دو میکند دام لاح بر کلیه جوهر هدی در انها میبه که درجه بر آنکه کلی متعلق است
سرازین

ای طم

پوشیده شده است از آنکه شخص که در اندرون آن نفوذ کرده و با تغییر
جزئی میتوان خارج کرد صمغی که از عربستان میآورند مساوی صمغ است
که از سنگال میآورند و تجزیه شیمی در هر دو قسم یک مقدار از کربن
و ئیدروژن و اکسیژن داده است بعضی جزئی اختلاف در تجزیه این دو قسم
صمغ ملاحظه دیده اند صمغ سنگال اندکی آب ممزوج دارد
و وزن مخصوصش اندکی بیشتر است آب کمتر از آن محلول کند و در
در صورت تساوی مقدار صمغ محلول صمغ سنگال سنگین تر است
املاح پر اکسید دو فر فوراً در آن دو قرمز رنگی به بار آورند در صورتیکه مقدار
صمغ ۱/۲۰ آب باشد و محلول صمغ عربی این رقت از افزودن
املاح آهن پر اکسید اول رنگ قرمزی پیدا کند ولیکن از زمانی دو
های منبعد از آنها به الکل علاوه کنند صمغ سنگال اجزاء چوب را بهتر
احاطه کند و بیشتر تقسیم نماید از این بابت بعضی جراحان سازان در ساختن
ملعبات و خمیرها از آن ترجیح داده اند صمغ عربی را بعلت حرارت خواه در
هنگام طبخ و خواه در گرم کردن اتفاق افتد که رنگش پیدا کند که رنگ تیره تر
و تند تر گردد بهتر آنست که حتی الامکان از گرم کردن صمغ احتراز کنند
صمغ عربی خوب را صاف کنند و با چاقو اجزاء خارجه سطح از آن جدا نموده
و با پارچه پاکیزه در آب سرد ریخته بدست بفشرند تا شسته شود

وقتیکه سطحش خوب شسته شد گذارند آبش بچکد و در اطاق گرم بخشکد
آن جزء صمغی که منجمد شده در سطح دانه های قویم لعاب شفاف
موجود میکند اغلب در دکاکین و سایر محلات این پارچه ها را در
دهان گذارند تا کم کم آب شود این صمغ معروف بصمغ مغسول است
بجهة ساختن گرد صمغ پس از آنکه کهنه دانه های آن در الکل که حرارت
ملایم داشته باشد بخشکانند و کوبیده و الک کنند زیرا آنها که کهنه

قرص صمغ

گرد صمغ عربی ۷ صمغ عربی کوبیده ۱ قند مسحوق ۲۴ بهار نارنج ۱

اول صمغ دارت را در بهارنارنج حل کنند و صاف نمایند
و با این لعاب و تتمه صمغ و قند قرص های یک گرمی سازند

آب صمغ

صمغ عربی ۱۶ آب سرد ۲۲۱ ۱۰۰۰ صمغ را با آب سرد بشویند تا آنکه خس
خارج شود بعد در آب مقطر ریخته که از هوا واسطه محاورت کم کم حل شود
آب صمغ را میتوان گرم ساخت و نیز از استعمال گرد صمغ فوراً میتوان
ساخت آنرا ولی در صورت اخیر بنا بر ملاحظات مذکوره طعم تیز
ناگوار دارد

لعاب صمغ

صمغ عربی مسحوق ۱ آب در هاون مرمری مخلوط کنند اگر
محتاج باشد با صمغ کثیرا ۱ نیز میتوان این لعاب را ساخت

شربت صمغ potion

صمغ عربی کثیرا ۵ شیره شکر ۲۴ بهار نارنج ۴ آب متعارف ۱۲۵
صمغ را با آب سرد شوئیده و در آب منظور حل کنند و صاف
نموده شیره شکر و بهار نارنج را بیفزایند در صورت عجله بجای صمغ
درست مسحوق انرا بکار برند

شربت نافع الصدر potion [illegible]

صمغ عربی ۵ شیره شکر ۲۴ گل بنفشه ۲ آب متعارف ۱۲۵ مطابق
معمول شربت سازند

شربت صمغ

صمغ عربی نقیه ۱ آب صاف ۱ شیره شکر ۸ اول صمغ را
با سرد آب بشوئید و بعد با آب صاف [illegible] در [illegible] پس از آن
آن لعاب را صاف نموده با شیره شکر مخلوط نمایند و بعد انرا بجوشانند تا
بغلظت معمول شود شربت صمغ با الکل [illegible] افزوده اگر هم [illegible] آن الکل
[illegible] و اگر [illegible] الکل [illegible]
دیگر [illegible] این شربت را اگر [illegible] نمایند [illegible] شود

انواع

زیرا که شود به قرمز رنگ اگر شربت مغشوش مخلوط داشته باشد قرمز میشود پس از اینکه
سه برابر آب بر آن افزوده باشد ۳۵ درجه میزان الکل [illegible]

خمیر صمغ

صمغ عربی مایه اصلی جمیع خمیرهاست خاصه انهائیکه در دکاکین معروف
اند به خمیر عناب و خرما و ختمی و [illegible] که بر قند و صمغ مرکب [illegible]
[illegible] تغییر [illegible] طعم انها [illegible] و غالبا بر خلاف [illegible] انها [illegible]
[illegible] خمیر [illegible] که [illegible] از [illegible]
شان صحیح است

خمیر معروف به ختمی

صمغ عربی ۵۰۰ قند نقیه ۵۰۰ بهار نارنج ۶۴ نقیه تخم مرغ ۶ با [illegible]
صمغها را پاک کنند و نیم کوب نموده از غربال گذرانند و در ظرفی [illegible]
با نصف وزن آن آب متعارف [illegible] حل [illegible] کنند پس از ان
قند را [illegible] و مداومت در تبخیر کنند تا [illegible] مانند عسل غلیظ
شود بعد بتدریج نقیه تخم مرغ را که با بهار نارنج زده اند اضافه کنند
و طبخ را [illegible] رسانند که مانند خمیر شود [illegible] اگر [illegible] از انرا [illegible]
[illegible] پس از ان [illegible]
[illegible] نقیه تخم مرغ را بدون [illegible]

میکنند عمل آن تمام است و اما خمیر جوب لقیه نحو سابق از این مطبوخ آن
حلیمی را بجای آب متعارف بکار میبرند حال بعون الله تعالی بیان مطبوخ
بمقدار صمغی که در خمیر است بعضی است و حلیمی موجب بو که رنگ خمیر سفید
رنگ نماید

خمیر عناب

صمغ بنگاله ۹   شیره گل ۲۲   بهار نارنج ۱   صمغ را در هم وزن خود آب
باحرارت حل کنند و از صافی بگذرانند و پس از آن شیره گل را که
انگور آن آورده باشند بیفزایند و بجوش آورند و پیوسته بهم زنند تا
به قوام بیاید صمغ در ته دیگ نسوزد و وقتی که خمیر مانند عسل دارای [illegible]
شد بهار نارنج را اضافه کنند و پس از آن ظرفی را در ظرف دیگری که آب
جوش داشته باشد نهند پس از چند ساعت کفی که در سطح خمیر جمع شده بگیرند
و در قالبهای حلبی که از روغن زیتون چرب کرده اند بریزند و در اتو
نهند تا مطابق معمول غلیظ شود اتو باید حرارتش ملایم باشد والا بکار
آبیکه در خمیر متعارف [illegible] اوزاوان کنند

خمیر خرما

خرمای دسته ۳   صمغ لقیه ۱۲   قند لقیه ۱۰   بهار نارنج ۱   خرماها را پاره
پاره کنند و در ۱۲ جزو آب بجوشانند و از صافی بگذرانند و قند را با چند

لقیه

لقیه تحت مزج آن اضافه کنند و کرم همه کف آنرا بگیرند و از پارچه پشمی بگذرانند
صمغ را بکوبند و با اندک حرارت در هم وزن آن آب متعارف حل کنند
و از پارچه پشمی بگذرانند و مطبوخ خرما را که قند آن حل شده باشد بیفزایند تا غلظت
شربت شود پس از آن محلول صمغ را اضافه نموده بقوام آورند و ملاحظاتی که
در خمیر عناب گفتیم مراعات کنند

کتیرا

کتیرا نیز از بعضی نباتات [illegible] حاصل میشود و بنا بر قول بعضی مرکب است
از دو ماده صمغی که یکی از آنها مانند صمغ عربی در آب سرد محلول است و دیگری
که غیر محلول است و از اجزاء کتیرا میباشد که [illegible]
adragan thine و آن ماده ایست [illegible]
[illegible] و تبلور نمیپذیرد در آب غیر محلول است و [illegible]
از آن [illegible] لعاب را [illegible] کنند مانند [illegible] شسته [illegible] جوهر
کوکو رقیق [illegible] که ماده محلول کتیرا در خواص بعینه مانند صمغ
عربی است و ماده [illegible] عصاره [illegible] بعضی از کتیرا [illegible]
نیز دارند از این جهت [illegible] آب [illegible] در کتیرا نیز هست چه
جزو آن پس از احتراق چهار جزو خاکستر که از کتیرا [illegible]
خارجه [illegible] کنند و در اتو گذارند تا بخشکد [illegible] مطابق معمول

تام ازا لکوبه کوبیده کتیرا الصمغیه و در قطو زیرا که یک نوع قوت دار
تا عینه دارد که موجب نقصان نگشته کدانکه کو ادا که هست آید
رنگین رفت زیرا که مقدار خارجه کتیرا نکشته کیلی مستر است آن که اول
را در کیار ریخته جهة استعمال در ادویه رنگین که لعاب رنگین محض باشد
غالبا از خوب، و که بشنه احتیاج با من جمع اخ است

لعاب کتیرا

کهو کتیرا آب کتیرای معوق را در او در ریخته و دفعة قدری از آن را
بر آن افزوده بسرعت و تند صلایه کنند پس از آنکه امتزاج آب و کتیرا
کامل شد کم کم تتمه آب را بیفزایند به طوری که لعاب ساخته شود که تمام
کتیرا در آن بتساوی پراکنده باشد غالبا در آن دانه هو جهة ساختن
در صمغ عربی که قدری غلیظ کوبیده مخلوط کنند مانند صمغ

شربت کتیرا

کتیرا ۱ شکر ۲۵۰ کتیرای کوبیده را که از دره در ۱۰ جزو آب گرم بخیسانند
پس از ۲۴ ساعت آن لعاب را از صافی بگذرانند و در هاون ریخته
کم کم ۳۰ جزو آب بر آن بیفزایند و شیره شکر جوشان را مخلوط بر آن کرده قوام
آورند تا ۱۸ درجه شد، پس از آن از صافی بگذرانند شربتی است
لطیف و ملعب تا کتیرا اجزاء آن شده زیرا که در صافی هیچ نمی‌ماند

و جل

وحال به نظر می‌آید که به مجاورت قند حاصلیت این صمغ تغییر کند

ثعلب

ثعلب بولب نباتات است از طایفه Orchidacées
و چند قسم دیگر از نباتات که ریشه‌شان مانند ثعلب است بکار می‌رود و آنچه
استعمال شود ثعلب از ادویه معروف ایران است و در آسیای صغیر و
ممالک روم نیز جمع شود و در فرنگستان در بسیاری از جنگلها نیز می‌روید
بهترین وقت کندن آنها وقتی است که ثمر ظاهر آنها با تمام رسیده باشد در این
هنگام بولب سابقش فاسد شده و بولب آن سال در کمال تازگی
ابداری است ریشه‌ها اینکه بآن متصل است بکنند و بولبها را شسته
و مانند تسبیح برشته کنند و آن رشته را بجوشانند تا ملاحظه شود که
بعضی از دانه‌ها از آن تیره رنگ تخمیر و لعاب آنها را از آب بیرون
آورده در آفتاب آن را خشک نمایند منظور از جوشانیدن آنها اینکه بو
شاه ... ثعلب را در طب مانند دافع ... خفیف استعمال می‌کنند
و نحو آنها در انگلستان با شیر می‌ریزند و نیز مانند ملعبات در اسهال
و خونریزی و سرفه خشک و امثال آنها بکار برند

کهو ثعلب

در آن چند ساعت ثعلب را در آب سرد گذارند تا نرم شود و در ... بر آن ...

باید کوفته و در هاون آهنی گرم نمایند بقسمی که نیم کوب شود پس از آن گذارند
در اطو خشک شود و مجدداً از نرم بسایند و از موی بیز بگذرانند

تیزان ثعلب

گرد ثعلب ۴ گرام آب جوش ۱۵۵ مثقال چند دقیقه بجوشانند و از صافی بگذرانند
این مشروب در اورام امعا معمول است

ژلانگ ثعلب

گرد ثعلب ۱۶ قند ۱۲۵ آب بقدر کفایت مطابق معمول ژلانگ بسازند
و با هر عرقی که بخواهند معطرش نمایند

شکلات ثعلب

شکلات ممتاز ۱۶ ثعلب ۱ شکلات را در هاون آهنی گرم نرم کنند
و کم کم گرد ثعلب را جزء آن نمایند و مطابق معمول در قالب
ریزند

ملعباتی که خاصیت دوائی شان بواسطه صمغ است

پس از آنکه مذکور داشتیم ادویه را که صمغ خالص جزء آنها بود اینک
ادویه که صمغ یا جزو مشابه به آن جزء اعظم آنها است مذکور میداریم این ادویه
خالی از اشکال نیست و در بعضی مواقع کمتر ... در این باب بشود که صمغ
نباتات که ملعب لفظ لعاب مطلق میشود عبارت است از آنهائی که

صمغ کتیرا

کتیرا
صمغ است که چنانکه این اختلاف ذاتی مشکل است بین آنها حکم قطع
بر اینکه به ترا دید کنند و اینکه بعضی از آن قوابل نفوذ و لعاب
بزرگ هم دارای اینها است و هم ماده ازته دارد که از اجزاء متوال
بشری است مثل نباتات خانه و لعاب بیدانه و بهمن بواسطه مازو دارند
و لعاب به دانه از حموضات منعقد میگردد این اختلاف تام بواسطه
تفاوت طبیعت ماده صمغی و هم بواسطه اجزاء خارجه ممزوجه بین
ادویه است از اینجهة در العین در خواص اغلب آنها اختلاف
کم دارند بنابر بعضی ملاحظات اطبا این ادویه ملعبه را اختیار
کنند بنا بر ملاحظه آنکه این اجزاء خارجه چنانکه در خواص صمغها و ادویه
تصرف ندارند و در اکثر طعم و ملایمت غذائی متخلل اثر آنها را
بجهة بین کرده که داخل اول ملعباتی که میتوان صمغ و لعاب خالص از آنها
گرفت دوم ملعباتی که جزء ملعب آنها با نشاسته توام است سیم ملعباتی که
دارای لعاب و قند و گلیتان اند چهارم ملعباتی که لعاب آنها مرکب است
با مقدار معتنابهی عصاره بمقدار ضعیفی که میتوان غذائی متخلل از آنها
بعمل آورند

ملعباتی که لعاب خالص میدهند

برگ و گل خبازی برگ و گل خطمی این دو نبات از طایفه malvacées

انه گل نیلوفر از طایفه nymphaeacées
انه ریشه خطمی و امثال انها از این قبیل انه ریشه خطمی دارای صمغ
و نشاسته و ماده ملونه زرد و البومین و جوهر مارچوبه و قند خشک
و دهن ثابت است جوهر مارچوبه که در ریشه خطمی است بهجة از
تالیف ازت داده و در تجزیه شیمیائی بسیار موثر است در خاصیت
دوائی این ریشه اثری نداده بزرکتون نیز از این قبیل است و از طایفه
linées است و دارای بلغم نباتی و مواد عصاره مخلوط
بعضی املاح و قند و نشاسته و موم و سقز نرم و ماده ملونه زرد و صمغ و البومین
نباتی و دهن چرب و املاح است تمام لعاب در episperme
این دانه ها است و همراه آن سقز ورد نفر که در الکل محلل است انه نیز
به دانه نیز از این قبیل است و از طایفه روزاسه است لعاب ان
بسیار است و در قشر خارجی حبه واقع است املاح ان لعاب را
منجمد کنند

موادی که لعاب انها با نشاسته توام است

ریشه خطمی و ریشه ملوکیه از قبیل و امثال آن این اصول دارای قند
و صمغ و نشاسته کمی نیز دارند و ... الکلب نیز ریشه اش از این قبیل
است

معطره

معطری که در انها لعاب و قند و کتیرا موجود است

این مواد عبارتند از میوه های شیرین ملعب که سابقا مذکور داشتیم و ریشه های
شیرین ترب که از طایفه crucifères
است و پیاز و پیاز زمین و امثال انها نیز از این قبیل اند وقتی که انها را
می پزند اجزاء قدری الکلان کمتر میکرد و دهن تند الغنج? مانند
جوهر کتیرا را س کنه بیار ریک و دهن ... دارد که در وقت پختن در آب
پیدا کننده شود

موادی که در انها ماده صمغی مرکب است با مواد معطره چسبنده

اغلب گلهای نباتات از این قبیل اند مانند گل نعمان که از طایفه
papavéracées است و مطالب بعضی از تجزیه
ها مرکب اند از البومین و صمغ و نشاسته و ماده مخصوص که با انگ
مرکب اند و پیرین و سقز ماده ملونه نباتی ان ماده مخصوص اند گل
بنفشه نیز از این قبیل است بهترین بنفشه ها انکه است که در فصل بهار شکفته
باشد و در بو رنگش بهترین قسم بنفشه است در بازار رنگهای مختلف مرکب اند
از عینه این قسم مختلف بنفشه که همه از طایفه ... می باشند
می باشند این گلها هیچ مناسبتی ندارند الا اینکه دارای رنگ خود
می باشند نه حالت خشک نه بوی بنفشه رنگهای انها از کالیس ...

و خشک آنها را پاک کنند و در ظرف سربسته بریزند اگر
خواسته باشند که رنگش محفوظ باشد باید که گرمی آنها را در ظرف [illegible]
و آن ظرف را در آتش نهند و بعض خشک شدن و آن شیشه را [illegible]
... قرابه‌ها کنند و از روشنائی محفوظ دارند گل بنفشه
در زکام و نزلات معمول است و ماده ملعبه بسیار دارد و منضج
دانه‌ها ... است اینها ادویه سینه ... هستند از ...
مذکور

پرسیاوشان

برگهای ... مختلفه طایفه fougères در سینه معمول‌اند
و دارای لعاب و ماده قابض و عطر مخصوص هستند

گاوزبان bourrache

این نبات که از طایفه boraginées است مخرج بلغم
و مصلح سینه است و ... ... دارد و از جمله ادویه معروفه
معروف است عصاره‌ی آن ... ... دارای اجزاء مفصله است
ماده ملعبه ۱۸ ماده ازته ... ۱۳ ماده ...
... ۱۱ ماده ... ...
که چون این برگها ... دارند ...

باید بسیار ... ... و مکرر آنها را زیر و رو کنند اگر هوا خوب ...
باید آتش استعمال کرد

parietaire فرازان الفار

برگهای این نبات که از طایفه urticées است ملعب
و مصلح سینه و ادرارآور ... ... اینها ملعب
... هستند ... که هریک از آنها ... اجزاء صمغیه اثر دارند
... هریک از آنها ترتیب ذکر کنیم اول که ...
... که در ادویه ملعبه است ... که آنها ... استعمال کنند
... و بزرگ را ... قطعه قطعه ... کنند و ...
... چون الیاف این ریشه بسیار است ... ... از آن
... ... بزرگ تخمها را ...
ریشه ... این ... طول ... ... تخمها
... ... بهتر است ... ... بزرگ ...
... ... روغن بزرگ ...
... و آنرا بزرگ ... بهتر است ... بزرگ را ...
زیرا که ... ... است و از ... خاک ...
دارد ... ... آید ... است باید ... ... آنها

درین قسم ادویه مسیح مایعی سزاوارتر از آب نیست که استعمال شود زیرا که
صمغ و الکل و اتر و ادهان نباتی غیر محلل است و شراب و سرکه اثرشان ضعیف
ملعبات است این ادویه را با آب یا تقطیر یا طبخ یا دم حل کنند بنا بر طبیعت
هر یک از آنها و معمول استعمال آن مدر ریشه ختمی اغلب در طبخ نمایند تا صمغش
محلل و نشاسته اش باقی ماند طبخ ادویه بهتر است بجهة آنکه جز ملعبات ازو
محلل شود خاصه در ساختن مشروبات

تیزان بنفشه

گل بنفشه ۲ مثقال آب ۱۵ ابر مطابق معمول بجوشانند و بهمین قاعده تیزانهای گل ختمی
و خبازی و ماکیس های سینه و بزرگ را می سازند

تیزان پرسیاوشان

پرسیاوشان ۴ مثقال آب ۱۵ ابر مطابق معمول طبخ نمایند و بهمین طریق تیزانهای
بوراش و پاریتر را می سازند.

تیزان ختمی

ریشه ختمی قطعه قطعه ۴ مثقال آب ۳ ابر

لعاب به دانه

به دانه آب که از نیم ساعت بماند به صاف کنند
غرغره و اماله ختمی

ریشه

ریشه ختمی آب قدر کفایت ربع ساعت بجوشانند تا سیزده ابر آب آن
باقی ماند

تیزان chiendent

ریشه تیفه ان ۴ مثقال آب یک لیتر ربع ساعت بجوشانند آب هم قند هم ضمیمه
و هم لعاب از اقل ماده تیزان نیز بهمان قسم سازند با ترب و پیاز تیز
تیزانها سازند که ملعب و مصلح سینه است و جز انها بواسطه حرارت بتمامی
زایل شود

سیم سخوم انها شحم پیاز و پیاز دریایی در ضمادات مستعمل است پیاز را
یا در آب مطبوخ نمایند یا بخار آب بران وارد نمایند تا بحیثی شود این پیاز بجهة ارتفاع
و امیزش معمول است گاهی بعضی چیزهای منضجه دیگر مخلوط کنند

چهارم مربیات انها اگرچه درین ایام مربیات نباتات ملعبه متروک است
زیرا که اثر انها کم است و سریع الفساد اند مربای بنفشه گاهی استعمال شود با این
برگ گل بنفشه تازه ۱ قند ۳ با یکدیگر بکوبند تا خوب مخلوط شوند

پنجم شربتها از انها معمولات ملعبه که بقدر کفایت قند در آن حل کرده باشند عبارتند
از شربتی که مصلح سینه و دافع نزلات است معمول ترین انها را ذکر نماییم

شربت نیلوفر

برگ گل تازه نیلوفر ۱ آب ۲ قند ۴ گل را دم کنند و قند را در آن حل نمایند

این شربت هم مبرد و هم مخرج بلغم است

شربت بنفشه

برگ گل تازه بنفشه ۱ آب جوشیده ۲ قند ... گلها را از کالیس جدا نمایند و در ظرف چینی ریخته حرکت دهند تا آلات ترکیبات انها نیز خارج شود بعد آن گلهای کوبیده را در حمام ... بگذارند و آب جوش بر آن اضافه نمایند و ۱۲ ساعت بگذارند بعد آن آب را صاف نموده پس از ته نشین شدن آن قند را اضافه کنند جهت حل قند باید حرارت ... بکار برد ... اگر شربت ... باید از قلع باشد شربت بنفشه خوب را اگر چهار برابر آب اضافه کنند از رنگ بنفش را داده و بعد سبز شود و این سبزی از آن است اگر صد ۲۰۰ برابر آب بیان ... تا در سال سر ... باید دون ...

شربت پرسیاوشان

پرسیاوشان ۱ آب ۷ قند ۱۰ اول این برگها را در آب دم کنند و از صافی بگذرانند و قند در آن حل کنند این شربت طعم و بوی پرسیاوشان را داده و بعد رنگ سبز تیره شود خاصیت ... بسیار است

شربت خطمی

ریشه خطمی ۱ آب سرد ۲ شربت ۳۲ ... ساعت ریشه را در آب بخیسانند ولعاب را صاف کنند و شربت ... را بر آن اضافه نمایند و بطریقه معمول قوام آورند

نتیجه

نتیجه قرص انها جز قرص خطمی بسایر ادویه سابق الذکر قرص نزنند

قرص خطمی

گل خطمی ۱۰ قند ۷۰ کتیرا ۱ بهار نارنج ۸ مطابق معمول قرصهای پنج مثقالی سازند

هفتم صفحات انها (بپاره و بیارند) بجهت ... و ما بین صفحات سازند و ... آلو بزرگ در قرصجات بسیار رسته اول است بهترین صفحات و ارزان ترین انها معمول است از آلو بزرگ و آلو ... و آلو ...

سقزها

این شعبه ادویه عبارتند از سقزها و ادویه که خاصیتشان بواسطه وجود سقز است سقزهای خالص عبارتند از سقز ... مصطکی و ... و ادویه که خاصیتشان بواسطه سقزها است عبارتند از ... و ... زنجبیل و ... و فلفل و کرفس ... و سقز ... و امثال انها سقزها عبارتند از مواد منجمده که ... الاذابه ... الملمس اند و غیر محلول اند در آب و دارای مقدار کثیری ... و ... اند لیکن انها بسیار سریع الاشتعال اند سقزها در نباتات بسیار موجود اند و ... مرکب اند ... که ... موجب ... انها شود گاهی ... از مسامات نباتات خارج شوند و گاهی بواسطه شکافهای مصنوعی بروز کنند وقتی که بطبیع مقدار کثیری ... داشته ...

... (حاشیه) ...

میعان، و ۶، مانند انها را تر، بیان، مانند و تیز که متعارد در خوار
کم بشه، انکه حالت نقطه مایع مدتی کجا و رجما لنگ و دو در حرارت خارج
کنف و منجمد لوئنه انها را تقریبا خشک، مانند بعضی از نهادارا اسید بتنگ
یا اسید اینا میک مرطوبه که مخلوط اند، و در حرارتی که بمرجب حل انه
انهالنگ در ضرورت انهار اند، بیان، مانند اغلب اوقات نقرها
برالنه داند درحالت جسمی که صورت لیفت، انها میه نه این ثیره ها
بین از تجبیر که اله مخصوص منقصه مرکنه که انهار اجمع نقرکی کونه
نقرهای طبیعی همیشه مرکب اند از جنه بن ماله تقریبا مختلف که انهار او اهله
ابعات جنه که بعضی را حد و بعضی را غیر محلل میکنند جدا متوان کو انه
و اهله اعمال دقیقه شیمیا که جدا ساز اند اسکی حالت این تمام مختلف
از یکدیگر جدا میتوانند، تمام این اجسام مختلف در اغلب خواص حرارتی
معادن و مشابه اند نقرها جا منسنه خشک وحش الملمس، طعوم
مختلفه که هیچ نقره جسمی نقره از نه مله لبته ابرا خارج آینه نایلیا
الملمی اند ولی در صورت خلوص صرف ملکن استاصنیه ابته لیای
ز انها مشعل اند ولی عطر بیشتر انها و بعضی در حرارت عرفی انهاست
نقرهای قابل الذوب اند و بس از ذوب، بیع لزج حش الملمس میه
این خاصیت اخیر مایه امتیاز انهاست از دیگر مات نقرهای غیر الکتر

الکترلیتیه

الکترلیتیه اند ولی بعضی لش الکترلیتیه منفیه در انها بر وز کنند اما نها
غیر محلل در آب اند و بالعکس تا) انها در بعضی کرم محلل اند بعضی الکل انها
الکر در آب ریزند بوکی تیره نمی زیرا که نقره، مانند غبارات بعضی الکل
سرد بعضی از انها را حل کنند ملکه بس از سرد شدن محلل کرم انهارا بیرون
در حمیت الکترلیت نمی شود ملکه حل شده تغییر شکل و نظم
است که بعضی جدا سازد این الکترلیت را نتیجه نقره که مانند اغلب نقرها
در اثر محلل انه بعضی از انها در بین مایع حل شوند مانند نقرحلب جمع نقرها در
وجود
صمغ، مانند محلل انه اقلیانیات حالات ان لیار مختلف است بعضی از انها
بکلی امتناع از ترکیب اقلیانیات دارند مانند نقره نرم ملکه و نقره نرم کیاه
و نقرالی و نقره مخصوص کاج و نقره زقوم، این نقرها تیله مرکب میشوند
با اقلیانیات بیکار حرارت المانی انها را بر سه قسم کرده اند اول نقرهای
بشرط محدث الکترلیته منفیه اند بعضی در اقلیانیات محلل شوند و انها
محروق انها را از مو حل کنند و محلول را الکتر بربع ثالث بجوشانند لقرات نقره
محلل الکل این نقرها کافه تر و فنی را قرمز کنند، مانند ملک البطن دوم نقرها
حدوث الکترلیته منفیه بسیار متوسط است کافه تو نفی را محلل الکل انها
که در انها بیار سرد محلل انه ولی ان محلل بس از دمی ثالث غلیان انها بیکار
را از دست دهد درباره تعیین این قسم نقرها ترشی تان مقدارست که محلل کلی غلیان

جوش را تجزیه کننده تمام این قسم مغزها الیه است و قسم مغز کاج و مغز گنار
ازین قبیل از این مغزها ایکه اند که اصرات الکلیه منفیه کننده محلول الکلی
انها کاغذ قوه قرمز را قرمز کننده مگر در حالت جوش در قلیائیات محترق
محلول شده و ما در محلول تک قلیا و انها را که ازین اراده حسن قسمت و مل
بود ازین قبیل از مغزهای اجسام است عنصری حقیقه که اکثر آنها کم
دشیره رنگی دیگر نشان با ال است در فصل مغزها انها را اکثر حسن ذکر کنیم
که عبارتند از مغزهای خشک و تر بادام و بلبان و مغزهای نرم
تمیز این چهار قسم مغز قدری از حیثیت ترکیب طبخ و خواص آنها در وجود
دواسازی بسیار بکار اند که در اغلب معمولا انها را انها عمران داشت
و تر بادام و بلبان ها را بعلت کثرت دانه فراوان جزء انها ذکر
کنیم

محمد الله

مغزها را باید در زمان سرد در کوبیده و حلاله نمود زیرا که ارتفاع بحث
حرارت حالت تخمیر ... موجب تغیر انها گردد و گاه بجهت مغز تیکه ریت تهیه شود
معمول اند و ملایم برانها ظلم اغلب انها تند است و ممکن است که دوا مغازی
محترق درغذا و غیره تحلیه و تحریک نماید و موجب خارش نماید گرفته

محلولات ... انها

بعد لوله:

چون مغزها در آب غیر محلول اند هرگاه انها با این مایع شریک شوند یکمرتبه تکمیل
خواسته باشند بجزء خارجی که ممزوج با مغزها است و در الکلال در است حل کرد
مثلا تر بادام و دریا ورد آب قدری از دهن قرار و لعابی در
وقت او آن و لعاب آن مغز را اجزاء آب کند و بعد از ان و بعد از انها اعظم و لعاب محلول
مغز را با یکجسته و له همیشه اند که از مغز اجزای مغز محلوله المجبة در هم

امولسیون انها

اختصریت دو آن مغزها بسیار معمول است چه مغز را اجزاء در نهایت صغر
ممزوج با آب است و در استعمال این خلط جمع شده آن ذرات در روغن
مخلوط بهم شده بجهت ساختن امولسیونها بمغز صمغ یا العکس تمیز استعمال
کنند چه روغن تخم هرغ مغز را تمیز میکند و بسبب خلوص اجزاء آن مخلوط در
مقمونیا یا شیره بادام امولسیون میسازند

محلولات الکلی انها

بجهت ساختن تقطیر مغز الکل ۸۰ درجه بکار برند این تقطیر بسیار قیمتی است که
محلول تلطیف از مغز همیشه حاضر دارند که هرگس از آن مغزها است و ازین تقطیرها
امولسیونها سازند اگر مقدار تقطیر مغز بسیار کم باشد ابتدا اول انرا ممزوج با شربت کنند ولی
ازان آب منظور را اضافه نمایند اگر مقدار تقطیر زیاد باشد اول با لعاب از صمغ
تخم مرغ مخلوط کنند ولی ازان آب افزایند معلوم است که بواسطه افزودن آب اجزای مغز

از الکل جدا شده و در کال صمغ امیخته باشد باشند در عوض موادی که در شربت‌ها و لعوق‌ها
و لعاب و جوهر نمالو و ... بهتر است که اگر این ... نگرده مخلوط باشند زیرا که صورت قیمت
بالغ ... ملوّنات اثری انها جز ملوّنات اثری میان ... تعفینات

ملوّنات دهنی انها

سابق براین این ملوّنات بسیار معمول بوده و اکنون تقریباً کلیتاً متروک اند
بعضی از انها که گاهی استعمال میشوند نبات مغزی را هنگام ... لیته مجاور الوان
نباتی کنند

شربت‌های انها

مغزهای مجاور آب نامیه و جزء خارجی انها که از آب مخلوط شده با آن آب شربت
سازند معلوم است که این شربت‌ها مقدار مغز شان بسیار کم است شربت قیر و بادام
... ازین قبیل اند قرصهای ملوّث مغزی نیز حالت شربت‌های انها را دارند

حبوب انها

حب مغزها بسیار سهل و مناسب است بشرطی که ان موادی که در ترکیب انها بکار میرود
مناسب باشند و بنا بر این باید بعضی اول مغز را کم کرد ولی لازم نیست که تماماً محو شود
زیرا که محقق است که این حبوب دوایی است که داروها ممتزج شده یا انکه در یکی از
مجاری هضمیه باشند و موجب تحریک و ... باشد که در حبوب مغزی خرج شده نمو
که با این اجزای انها داخل شده و موجب انحلال انها شود و مانع شود که مجدداً مجتمع شوند

ا ... و

ازین باب ملاوه صمغ و عصارات باید استعمال کرد و اصابل بر همه ترجیح دارد
زیرا که این از ترکیب با مغز یک نوع جسم ... که از ... انحلال احتمال
مغز را مانع بجهة ... انها ... منظور با سنه مغز حلب ... باو ...
صابون ... و مقدار کافی از ... ۸ درجه حل کنند و صاف نموده تقطیر کنند
تبخیر نمایند بغلظت عصارات شود

لوهای انها

در روغن مغزها مغز تنها یا مملوّ مغز را مجاور لوهای نامیه ... نامیده
روغن براجیم سفیدار

مرهم انها

مرهمهای مغزی عبارت اند از مخلوط‌های چند ماده ... مختلفه از مغز و دولت
که غالباً مقدار مغز خیلی تفاضلی دارد و مرهمات ... چنانچه در مرهمها ذکر کردیم

بخور انها

این بخور با زر و ما ... مغزها حاصل میکنند و ... که از انها حاصل میشود ... باعث ... دود
در فضای اجزاء محترقه و ... از طبیعت آن ... خواهیم کرد

قسمت اول مغزهای خشک

منظور از مغز خشک مغزی است که مقدار وزن خالص بقدری کم است که در حالت
متعارف منجمد باشد اغلب این مغزها در بازار یافت شوند و بعضی از انها را در ...

و در باب جهت ریختن [illegible] قاعده کلیه است اول آنکه [illegible]
خواه از کاج باشد و خواه [illegible] [illegible] [illegible]
خارج کنند و جهت اینکه حالت طبیعت سقز را فاسد نکنند [illegible] آب گرم [illegible]
هنگامی که تقریباً تمام [illegible] خارج شود [illegible] بتقطیر [illegible]
که [illegible] نکنند [illegible] که [illegible] [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] آنکه تمام [illegible] خارج [illegible] سقز [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که سقز را از [illegible]
[illegible] [illegible] سقز [illegible] فی الحقیقه [illegible] الکل [illegible]
تعفین آب اجزاء [illegible] خارج [illegible] الکل ۹۰ درجه [illegible]
سقز را از [illegible] خارج [illegible] الکل تعفین را تقطیر کنند و آب [illegible]
مقطر [illegible] تقطیر [illegible] سقز [illegible] جمع [illegible] آب گرم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سقز [illegible] [illegible]
معروف ترین سقزها [illegible] که در طب معمول اند عبارتند از مصطکی که [illegible]
[illegible] از [illegible] مخصوص تر [illegible] [illegible] و این جنس [illegible]
از طایفه کنیفر اند و سقز مخصوصی که از طایفه [illegible] است و معروف است به coniferes
کبابه baume [illegible] در بازار معروف است به [illegible] آن

مصطکی

مصطکی

مصطکی صمغ سقزی است که جاری میشود از یکی از نباتات طایفه térébinthacées [illegible]
که مرکب است که [illegible] سقز و یک [illegible] که از آن [illegible] سقز در الکل محلول است و [illegible]
تا آن جا که آن سقز است و دیگری که در آب غیر محلول [illegible] حالت محلول است [illegible]
[illegible] الکل [illegible] [illegible] سقز [illegible] در طب جهت بعضی
معالجات معدی و امراض [illegible] مستعمل اند

تعفین سقز

مصطکی الکل ۹۰ درجه [illegible] ۵ [illegible] روز [illegible] [illegible] از آن [illegible]
[illegible] دارند

مصطکی دندان

مصطکی [illegible] خالص [illegible] [illegible] [illegible] استعمال کنند [illegible] از [illegible]
در آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] در ضمن [illegible]
[illegible] استعمال آن در درد دندان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در دندان [illegible]
[illegible] این دندان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بگیرند مصطکی [illegible] ۳ مثقال مصطکی معروف ۳ مثقال روغن بیدانه ۲۱ [illegible] افیون [illegible]
[illegible] قطره [illegible] الکل [illegible] بقدر کفایت [illegible] معمول [illegible]

که با آن حبوب و خواص بهبودی توان یافت و در فرانسه تسمیه روس گلیسیه
معقول الکحل ۹ درجه ترمانتین مصفا عطر ترمانتین اول باید در
الکحل بسته روی را مملو نمود با حالت حرارت ملایم و پس از آن ترمانتین
و جوهر ان را اضافه کرد این لعاب معمول است در جلای آهن و تنبغ

سقز بورگنی

این سقز نیز چکیده میشود از بعضی نباتات طایفه کنیفر و ولدار اند که در جراحات
غالبا در مشمعات معمول است و اکثر آن مخلوط از شمع زرد و سقز بورگنی زنند و بکار
میبرند

منبع آن — بوآی بورگنی شمع زرد در اول با یکدیگر که جسته پس لذ
امتحان کرده کشته

گلفان این مانده سقز است که پس از تقطیر ترمانتین و جوهر ان می ماند و بکار
جهت صمغ ادویه دبیزی معمول است بین نسخه کو سقز مقطر صمغ ... زنکال بسوق
مخلوط نموده بکار برند در این قسم ادویه سقز کاپایا و حبوب و تربه و امثال انها مذکور
خواهد شد

کاپایا

این درخت بزرگ که از طایفه zygophyllées است
حبوب دوایت و سقزی مسمی در طب از ادویه محرکه جسته که در آنها
ذکر

ذکر و غذا زیری و جلدی و نقرس و وجع مفاصل مزمنه معمول اند چوب که یک
مرکب است از کاپایانی و سقز مخصوص فراوان و اسید کاپاییک و صمغ مخصوص
و مواد عصاره و صمغ و البومین بوده این شجر نیز همان اجزا را دارد ولی
کمتر معمول است کاپایانی لیبار رقیقه است لیقوئا و فی الحقیقه مایه کاپاییک جوب
و لقواکاپایا است چونچه است آن اول آن مخلوط از اب و عصاره الکل این جوب
بسازند و تقطیر نمایند تا تمام الکل خارج شود سقز انرا جدا کنند و آن کلکلی دوا
قوام آورند تا سخت شود پس از ان مجددا الکل اضافه کنند تا عصاره الکل
تازه بدست آورند و لیه آب اخراج نمایند و در محلول آن یک ارجموضات
قوی بفزایند تا کاپایانی دو دو شود جسمی است بی ترکیب و کثیف با املاح ترا کم
و رنگ زرد بد بو با طعم تلخ و لیه ثابت نه در آب سرد و بسیار کم در آب جوش لیه است
محلول است الکل نیز انها حل کند و لیه اثر آن در الوان زایل و قلیات را بیرنگ نمود
و جز بکر سرت بیر اطلاع ظاهر معلوم اندکی در کننده سقز چوب کاپایک قهوه مایل بسبز
است و خاصیت عجیبه آن است که از کاپایی جدا شده چون طعمش در دهان تلخ
تیز است و لیه ثابت نه در زیر دندان نرم شود الکل انرا حل کند و آب رارایل نماید
در دهان ثابت و مجدد ترمانتین غیر محلول است و قلیات مخلوط مرکب میشود
حامضات چنانچه است در محلول غلیظ تمام و لو صمغ لعضی از اوراق دالی
انراع ادویه مثل انها از سقز ممزوج کرده از انها غش است و در این حموض دالو

و در اوقات بیماری مکدرات مغز کاکاو با معز حلبی شیرینی دو خصه گر و سینه را الحال
محققه جمیزه سینه املکنه مشد ابکاو ورث مشر محق آلیه از قبیل بعار جمیع جو د
و ولیه تازه خلی ویرتب ولوکران آبد نمود و اگر ابزار حص بل آن کنند و
دار مکنه برای اقوال پنه آباد نمود و در بعضی موارد کمعه ورکما انواع نیز آباد کنند
جمیع حالات متعلقه بتغیرات این مغز بخوبی معلوم نشده و از تجارب مفیده
بد حاصل معلوم میشود که در این مغز ماده محققی است که از تعاونات است
و نور راه دوائی اثری نیست و هیچ یک رنگ یا بای نوعی است و آنکه روشنائی
انتو آباد کنند و تحصیل مزه این مغز از جمعیت همدا امتزاج با مغز نمود و ماده آبدار است
و امیر بهیج وجه اثری در آن نداد و جنانچه اگر کاغذ را به لعفان کاکائو آلوده کنند
و در آب فرو برند و هیچ و در اشعه شمس نگاه نمایند ماده لونی ممکن نشود و کاغذ آبدار نخ
شود این مایه او عقران آب معتبرات از این بیست هرچه آب رنگ رنگ نبینه اینقدر
خارج میکنند رنگ آب میتر روز میکند اگر چوب کوبیده کاکائو را آبدار بکوشانند
مقدار کثیری از ماده رنگی ممکن میشود و اگر با مغز آن و دانکی تعفن سوزنه را بخش
که این تعفن آلوده میکنند رنگ آب را میتر روز ده و در بازار چوب کاکائو رنده
مغروش میر و غالبا از چوبهای دیگر مغشوش شده است بجهة تمیز غش انها سه چهار مثقال
چوب با تکاب جیب کمی حل خلوط کنند مقداری که تیز کند لون او غنچه نانیه چوب
کاکاو آلوده و چوبهای خارجه رنگ نخواهند داد

۰/۵ ۱ ۱

تیزان کاکائو

رنده چوب کاکاو ... آب ... خاصیت چوب کاکاو بواسطه مغز کاکاو پالی است
۶ از ۲۰ استعمال ۲۰۰
که در مغز برانگیخته است و بانکال آب و در آن اثر مسکنه و در ساختن تیزان
با ملتفت این بی معنی شده اولا انکه چوب کاکائو بسیار سخت است و آب بعسرت در آن نفوذ کند
ثانیا انکه مغز کاکائو در آب غیر محلول است ثالثا انکه اگر دانه ها از آن صرف شود بواسطه معاد
محلول عصاره است میل بهتر است که در تیزان کاکائو چوب مقدار چوب و زمان غلیان
بیفزایند در وجع مفاصل این تیزان بسیار نافع است و بجهة رفع از ثقه مهلو ویدی جگر
نیز مستعمل است

عصاره کاکاو

رنده چوب کاکاو را در آب ریخته بجوشانند تا یک دو یک جزء رنده چوب چهار جزء آب
ختلانیه و یک ساعت بجوشانند و از صافی بگذرانند و ثفل را در چهار جزء آب دیگر
یک ساعت بجوشانند و جهت ساعت گذارند این مایعات ته نشین شود صفل ایها
جدا نموده قوام آورند تا بغلظت عصاره شود و در حین تبخیر آن جزئی الکل نباید
الا رطوب راجه الکل نموده با تمام عصاره الکل ۵ درجه با بغزاینده مغز
ازا منقسم کنند و عصاره مسحق الاجزا الکل نقره دانند که عصاره الکل با چوب
کاکاو را در ادویه بغایه است زیرا که مغز کاکاو بخوبی تمام مقدار آن عصاره الکل مانده
ثم صد جزء چوب کاکاو سه یا چهار جزء عصاره میدهد و آن عصاره در آب تمامه محلول نمیشود

وعطر بسیار خوشی دارد و بخور را انواع اگر در امانیا کاصل کشته و آن امانیا کرا از ۱۵
جزء آب بغیر اینه صمغی و در آن آب بیه الیه که پس از ام زدن کف ما بیرون آرند

شربت کاهیک

عصاره کاهیک . شیره گل اول عصاره را در چهار برابر الکل ۹۵ درجه حل
کنند و تخلیص را در شیره گل جوشان ریزند و کنار نهاده که جمله در آتش بماند تا الکل بیرون
شربت کاه و معطرات جز مثقال ۱۵ الیتر ابرا صمغی تجربه که بواسطه جزء دو کف
ثبت بیه الکه

تعفین الکل کاهیک

چوب کاهیک الکل ۵۰ درجه مدت روز بجوی در آن نگاه مرتبانه و از صاف جدا انید ام
تعفین زانو تیره است و پنجاه و درجه میزان الحجم فرقان و مهری معطر دارد و بیه
وانینف از آخر فصل آب لیا بغیه قوای تعفین در لثونات معمول است چون از آن
با آب مخلوط نموده غرغره کنند موجب پاکی دندان وقوه لثه است

سقز کاهیک

سقز کاهیک بازار بسیار کبری است که وقت به تجربه نمود دارای اند که ابیه مخصوص است
معروف با لیه کاهیک ولیه رشیه است بجوهر حس لیه و جوهر ۸ درصد یه عیتیاری
از این و ابیه کثرت ۵ لیت الکلال است در آب جون سقز کاهیک در جوهر تر صال غیر
محلول است اگر محلک البغل منحو نکنش که بشنه رفتی معلق نمود بطریق که مسحون

[illegible]

آن سقز را مجدد و در آن کنند و پس از آن در در کف فی اثر ابنه زنانیه به در آن کاغه
لکه نموده از نمود سقز کاهیک در طب لکی کو وجب و بیئون معمول است در
صدرت خیر انواع بواسطه لیدیا الفه تخم مرغی تقسیم نمایند تا ذرات آن در لعاب
حل کنند نمود قدر شربت آن از نه کنند الدنج تخود است در رفتن

لعاب سقز کاهیک — سقز کاهیک ۱۰ کنده صمغ عربی ۲۰ نخود آب ۲۵ مثقال مطابق معمول
لعاب کنند

تعفین الکل کاهیک — سقز کاهیک ۱ جزء الکل ۳ مطابق معمول العمل کنند
این لعابی در نقوش معمول است رقه رشته تیش از آنکه الدل ۲ قاشق تری خورد است

صابون کاهیک

سقز کاهیک ۱ صابون طبی ۲ الکل ۹۰ درجه اجزاء خبه و را در الکل حل کنند و تقطیر
نموده بغلظت خمیره حب قوام آورند

جلب

ریشه از نباتات طایفه Convolvulacées الکل ان نمنه معمول اند
جلب از ساری قسم) انها بیشتر معمول است تربه وقسم دیگر جلب که معروف به جلب نر
است وقسم دیگران که ریشه لطیفه و در یونه هنده لیکن نه معمول اند سقمونیا که از
جنس جلب شرقی است عصاره است که از شیرابت هله مصنوعی ریشه این جنس
نبات ماخوذ است از ریشه جلب و تربد و سایر اقسام نباتات کنولولاریه که معمول اند

سقز خارج کنند و معلوم شده که مایه‌ی مرانها اول سقز است سقز جلب معطرات
و سقز سقمونیا و دو دیلسرار از نه مرن روغن خانه دهنه سقز جلب ننه است و کمورانک
کنند اگر در چشم ریزند التهاب و وجع شدید پیدا آید سقمونیا کمی شیرین دارد و مرجب
وجع حتی گردد راتینه جلب میهن است قمی و صورت تجزیه‌اش از قرار تفصیل ذیل است

سقز سخت | سقز نرم | مایه عصاره انگیننه | عصاره صمغ
مایه ملونه | قند تبوره نیز | صمغ | لعاب نباتی | بیاض البیض نباتی

فی سته راتینه جلب در صد جزء ۱۸ جزء سقز دارد و این سقز لیارنه است و ...
در الکل محلول شود از انواع دو سقز تقسیم کنند یکی از انها نرم است و مقدارش سه عشر السقز
است و دیگری سخت و شکننده است و غیر محلول است در اتر این سقز را خود غیر محلول است
و اگر تجزیه کنند جلب کرم خلاصه مقدار سقزش از جلب بام بیشتر است زیرا که کرم در جلاب
ملاو صمغ و لعاب ... سته بود از نه و سیر امون سقز نگر و نه مرن در سقز ... خواهند از جلب سقز ... استعمال
کرم خلاصه الا ضرر زیاد دارد در بازار ملاو استعمال جلب ... جلب بام را ترجیح دارد و گرنه از مهبل ...
از منظر جلب شود راتینه جلب ... کثیف داخل اینها لیفو است لهذا مسحوق از اجزای ... استعمال
کو ناب اوقات جلب بصورت گرد و لعاب ... و مقدار شربتش از ۵ الی ۱۰ انکز است مسهل است
بیار قوی

سقوف جلب — کرم جلب طرطیر قند مسحوق عطریات ربع جلب مخلوط
کنند بعنوان ملاوت و علاوه این سقوف مسهل کرا با ... جهة الاطفال ... معروف است

زائل ...

بشیرینی تریاق

تعفن الکا جلب جلب الکحل ۶ درجه ... روز گذارند تخلیه و از
صاف بکذرانند

نسخه دیگر راتینه جلب ترید سقمونیا جلیر الکحل ۶۰ درجه هشت روز
تخلیه ننه و صاف کنند این تعفن را که عرق الما نامند ... به مقدار ۱۶
الی ۳۲ گرم استعمال کنند مسهل است لیار خوب و گاهی یکی از ادویه معطره از
قبیل دارچینی و میخک انوا سط کنند و بصنه ل رکشش نامند ... تکرار ... شود

عصاره جلب

راتینه جلب الکحل ۶۰ درجه مطابق معمول عصاره سازند این عصاره
مقدار منظور مقدار ک ...
با سقز جلب مختلف است از بابت اینکه دارای مواد لعابیه و عصاره است
استعمال شود و سقز جلب بکلی ترجیح دارد زیرا که اندازه مایه مسهل درست تر است آن

سقز جلب

با الکحل شصت درجه مکرر راتینه جلب را تخلیه ننه و الکحل را تقطیر نامند و باقی ...
آب کیلد بفز اینه و گذارند سرد شود آن سقز که ... جمع کنند و شوینه با جسن ...
دو راینکه الکل ... سازند و تبخیر کنند بعد سقز زرد است آید در اتو گذارند تام
الکلش بپرد سقز جلب بود که در دواخانه معتبر ساخته باشند قهوه‌ای رنگ است
در بازار انواع سقزهای جلب و بابطه ملک البطم با سقز نا یک مغشوش کنند تجربه شناختی

مکلک البطم قدری غبار سقز جعبه را در جوهر تربانتین مصفا ریخته بهم زنند و چند قطره از این
این مخلوط را در روی ورق کاغذی ریزند اگر مکلک البطم داشته پس از تبخیر جوهر تربانتین
لکه در کاغذ نماند نتیجه شناختن سقز کیا یک قدری سقز بازاری را در الکل حل کنند بلکه
بهتر است که در الکل قرم [illegible] و آن محلول را در روی کاغذ نفیه صاف ریزند و یک رنگ کنند
اگر سقز کیا یک مخلوط معجبه اند کی تیزاب که برکه کاغذ رسانند قرمز رنگ شود تا حدی که دیگر
تیزاب ۳۲ درجه در روی آن سقز ریزند اگر سقز کیا یک ممزوج داشته محلول شود
و قرمز رنگ کهف و جوش کهنه سقز جعبه ... سقز در ۶ الی ۱۲ قسم [illegible]
و لیاز قسمت ... ازا ... حب ممزوج لعاب ممزوج ... تخم مرغ [illegible]
و ... بهترین نسخ است بادام مقشر قند آب مطلق معمول ... ساخته
ساخته و در ظرف دیگر مغشوش دیگر ساخته بهم سازند ... سقز جعبه قند
بادام مقشر صمغ مسحوق سقز را با قند با هم ... بعد ازان بادام افزاینه
و صلایه کنند تا آب ... نصف صمغ را اخرفه لعاب را کم کم در روی آن ریخته
بهم زنند در این نسخه سقز بقدری خوب اجزائش مخلوط شده که هیچ جبر آب نمی‌شود

صابون سقز جعبه

سقز جعبه صابون طبی الکل مقدار کافی صابون و سقز را در الکل حل کنند و به غلظت
خمیره حب قوام آورند این صابون سقز جعبه است و اجزای سقز کیا منتشر و منقسم
شده است

اینگونه سقزها اکنون تجزیه بیان کامل نشده است و به تحقیق اجزای آنها معلوم نشده
زیراکه بر حسب اختلاف نبات طبیعت اینگونه سقزها مختلف میشود اگرچه تقریبا در همه آنها
پیدا شده است این است و در زنجبیل با مخصوص آنها معادل است صورت تجزیه آنها در کتب
شیمیا مذکور است و تمام ازاین تفصیل میتوان ذکر کرد که در هر یک از ... است از این قبیل است
... garou

زنجبیل

نام خانواده نباتات طایفه amomacées که نام آن معروف ریشه
انه تقریبا تا مشابه ترکیب با ... ولیکن از تجزیه ... معلوم شده است
که این ریشه دارای سقز ... و ... صمغ و جوهر مخصوص که موجب
زنجبیل ... است ... زنجبیل ... است ... و دارای ماده لونه
و جوهر زرد ... و استعمال آنها است در صباغی زرد ... معمول است و از این
نتائج زرد در جراحان کاهی ... کهنه مرهم استعمال میکنند ... این
ریشه ... بسیار از جراحان ... انواع مختلفه معمول
... از جراحان ... نام کنه ... ازاین ... تتمه ...
معروف است میتوان آورد

قرص زنجبیل

زنجبیل مسحوق ۱ قند نفیه ۹ لعاب کتیرا مقدار کافی وزن اقراص ... هر یک نخود بود در ... قرص

دیگر نام زنجبیل است

شربت زنجبیل

زنجبیل ۱ آب جوش ۱۶ قند ۱۹۰ زنجبیل را در آب طبخ داده و در صبح از آن ۱۹۰ جزو قند اضافه کنند آنچه معلوم شده است خاصیت دوائی این شربت از کهواه کمتر است

تعفین زنجبیل

زنجبیل ۱ الکل ۵ درجه ۸۵ هفت روز که از ماند و صاف کنند

هیل

این جزو نباتات طایفه امومیه صورت نوعیش کمتر معروف است ولی دانه های آن از روی انها معطر است و کلاله ها بعطر محرق و اکال اند و چنان بنظر می آید که خاصیت انها مرجح بعض فالات احتمالی آنچه در طب بجهة تعطیر خلاط دوائی بکار میبرند ازین قبیل اند هیل هیل بزرگ هیل متوسط هیل صغیر حب الجنة نخب این اقسام هیلها مستعمل هستند مگر در امتزاج بعض ادویه بنابر بعضی از تجربه این گونه اشیاء مرکب انها از قرار تفصیل ذیل دهن فرار و الومت آلو ملح مرنة لعاب و ماده ازتة

تعفین هیل

دانه هیل ۱ الکل ۵ درجه ۸۵ هفت روز مانده و بعد از آن صاف نموده بفشرند

فلفل

اقسام این طایفه بسیار اند و تمام انها متعلق به طایفه piperacées آنچه در طب مستعمل است فلفل سفید و فلفل سیاه و فلفل دراز و دار فلفل است تمام این اقسام فلفلها در تمام ممالک معروف اند و همه انها دهن فرار دارند و ماده و خصیت انها و ابطه معلوم نیست که تصفیه نموده

فلفل سیاه

فلفل سیاه در ادویه و مطعومات بسیار مستعمل است و فلفل سفید معروف است و در طب غیر مستعمل است فلفل بسیار بکار است بجهة علاج اشخاص منعی و لقا تیک و کسیکه بوره ها ضعیف دارند گرچه ادویه از جنس محرکات است و بسیار تقویت معده کند و لیکن تهوع است که کلاآن در خارج از جنس ادویه محمره است بنابر تجربه یا از حکمای معروف فلفل دارای جزو ذیل است piperin زیرچوهر فلفل دو دهن فرار و دهن فرار بساط و تحلیل جسمی و ماده عصاره دائیة ملک و جوهر خاطر و نشاسته و صمغ کثیر اما نمیدید برای این کار از قلیا باید ضعیف است که ز موس ۵۰۰ ۲۰ ۱۹ ۲۵ تم قبول شود بکثیر بیماری چهار سطحی لطیف و بعلیم در صد درجه حرارت دائیب شود در آب سرد غیر محلول و در آب گرم اندکی محلول است و در الکل خالص اما محلولات بسیار حل شود و در آن درجه انحلالش بسیار کم است و در جوهر سرکه بخوبی حل شود احمضات ورته ها بهیچ وجه ترکیب شود

بهترین قلعه سازی آن است الکل عصاره از فلفل بزنند و گل یاس ۲۰ درجه
و دال بفزایند و آب بسیاری بر آن اضافه نمایند صاف کنند آنچه در روی کاغذ صافی
می‌ماند با دقت بشویند و در الکل گرم محلول سازند پس از سرد شدن بجهت تخلیص
متبلور رنگ می‌دهد این جوهر را جهت قطع تب معتاد از شش الی ۱۲ گندم میدادند
والاکنون از تجربه معلوم گشته که جنبه آن نافع نیست [illegible] فلفل دهن فرار است
که نفوذی بصفو منجمد [illegible] دو دوا [illegible] میعان بپذیرد [illegible] تند و لرزانه
است بسهولت در الکل و اثر حل شود و با [illegible] اختلاط بپذیرد [illegible] تندی فلفل
مبنی باشد

روغن فلفل — فلفل کوبیده ۱ گره پیه ۲ مطابق معمول مخلوط کنند
این روغن مانند لوسیون محمره [illegible] است

ضماد جاذب — جو بوداده ۲۵ مثقال سرکه تند ۷ مثقال سفیده تخم مرغ سود [illegible] آب مقدار کافی
مدتی [illegible] حرارت خمیری سازند و در روی پارچه بکشند و هفت مثقال فلفل
کوبیده روی آن بپاشند

تنقیه فلفل — فلفل کوبیده ۱ الکل ۵ ۹۰ درجه بانقعا و [illegible]
کنند

دار فلفل

این فلفل را قبل از رسیدن میچینند در خواص مانند فلفل سیاه است ولی کمتر [illegible] است

از جن

در بعضی ممالک [illegible] متعددیان استعمال شود صورت تجزیه آن از این قرار است پیرین
و ماده چرب بسیار تند و اندکی دهن فرار و ماده عصاره و نشاسته و صمغ کتیرا
مانند از این صورت تجزیه معلوم میشود که ترکیب این جنس با فلفل سیاه یکی است مگر جوهر
طبیعی [illegible] که نتیجه رسیدن میوه تولید شده‌اند

کبابه چینی

این فلفل را که فلفل دنباله دار نیز گویند از حیث ترکیب با فلفل [illegible] شباهت
را با جوهر سابق الذکر دارد و صورت تجزیه‌اش از این قرار است دهن فرار
گوبه بین cubébine نیز جوهری است تقریباً معادل [illegible] تولد
عصاره و دهن فرار کبابه را مدتی است که [illegible] از تقطیر با آب بدست آورند
این دهن فرار پس از تبخیر یک نوع [illegible] وزن مخصوص ۰٫۹۲۹ [illegible]
پس از [illegible] از ۲۵۰ درجه حرارت بجوش آید [illegible] مشترک جز دیگر مواد
حاصل تقطیر شود فرمول این دهن فرار $C^{15}H^{24}$ [illegible] جوهر [illegible] مخصوص
مصنوعی رجوع [illegible] که بشکل بلورهای [illegible] منعقد شود

لاله کبابه — کبابه نیم کوب [illegible] مثقال آب جوش ۵۰۰ مثقال مطابق معمول طبخ دهند در
[illegible] عصاره [illegible] اضافه نمایند

حقنه کبابه

کبابه چینی مسحوق ۲ مثقال مطبوخ لعاب نبات ۵۰۰ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند

عطر کبابه — الکل ٣٠ درهم عصاره کبابه ١ مطابق معمول مخلوط کننده

عصاره کبابه

یکمن کبابه را با چهار من آب تقطیر نمایند تقسیم که یکمن عرق از آن بگیرند و آن عرق را
در روی کبابه دیگر ریخته تقطیر کنند مثل که با هر بار تقطیر کنند و الکل ایله جوهر
وا او بگیرند و آن محلول الکل را تقطیر نموده بغلظت عسل قوام آورند ٥ مثقال عصاره
بدست آید که با دو مثقال کبابه مخلوط کنند که بوی معطر و گوارا دارد او طعم تند داشته و
موجب احساس برودت در دهن شود مالیده های کبابه همین عصاره است و در استعمال روان
بهتر از خود کبابه است و در وقت استعمال از او در خمیر نان یا کپسول یا حب کنند روزی از این عصاره
یک جو الی سه درهم است بجزو کبابه جلیل است

معجون کبابه — کبابه کوبیده ١٠٠ بیان کباهه ٥٠ زاج سفید ٥ بطور معمول مخلوط
کنند

فلفل فرنگی

این فلفل میوه یکی از نباتات طایفه solanées است بغیر از حکما انگلیسی
از او در شقاق استعمال کنند بدین قسم که قدری از آن طلا یه نمایند که احساس وجع شده
شود و هر روز مداومت کنند به چهار روز مرض رفع شود

صمغ سقز

منظور از صمغ سقز شیره نباتات است که بیرنگ شیرا نه و فی الفور راطوبت دار

از

از حرارت هوا خارج شود بسیاری از نباتات دارای این صمغ اند و مختلف انها
مخلوط از صمغ و سقز اند چون ترکیب طبیعی شان و دانست معلوم نشده و همه دارای
لوهای مختلف و اجزاء مختلفه اند و در الکل تند تمام حل نمی شود زیرا که جزء آنها سقز
در آن حل کند و آب نیز جزو صمغ از آنها حل می نماید و ما تقریبا در الکل قوت
تامی حل شود صمغ استعمال دوائی آن ، مانند سقزهاست صمغ سقز که
در طب مستعمل اند از این جمله اند الثق باریکه مرکا عصاره الیوند
سقمونیا کندر سقز جاوشیر فرفیون

سقمونیا

بهترین اقسام آن حلبی است و مأخوذ است از یکی از نباتات convolvulacées
و فی الحقیقه سقزی است نه صمغ سقز مراد استعمالش مانند سقز جلب است با زالال
بمعقول تر است ، بواسطه سقز جلب در خاصیت تامی درجه مراتب تاثیر حل شود
یا بواسطه سقوطهای که از بطون آن بجهر شده چنانچه در سقز جلب گفتیم معلم
کنند ، بواسطه ملک النعل که بواسطه اغذیه حیه گردد و قرمز شده آن انتشار
شود سقمونیا سهولیس در شیره گرم با برد حل شود و در شیره البلام نیز بخوبی امتحه شود بهترین
مسهلها از حیثیت طعم شیره البلام است ، سقمونیا و بهترین نسخ است سقمونیا ٢ گنده دیم
شیر گاو ٥٠ مثقال قند ٢ مثقال عرق حب الغار ٣ قطره اول بواسطه زنان الحیرانه سقمونیا را
سفید کنند و کم کم با شیر ممزوج نمایند و قند و عرق را بیفزایند

کوزُله

حب سقمونیا — عطریر مطابق معمول مخلوط کنند

شکلات مسهل

شکلات سقمونیا کمکی قند

قرص سقمونیا

سقمونیای سفید کمکی قند کتیرا عرق رازیانه مطابق معمول ۳۰۰ قرص کنند قدر شربتش در اطفال از یک الی ۵ و در شبان از ۲ الی ۳ حب است

اُشق

اُشق، مأخوذ است از یکی از اجناس طایفه umbellifère [illegible] تجزیه اشق از این قرار است صمغ سقز ماده کلوتینی آب [illegible] ماده سقزی اشق ما بین مجمره است ولطیف است و به حرارت [illegible] در ۴ ه درجه حرارت ذوب میشود در الکل بسیار محلول است [illegible] تجزیه کنند یک محلول و دیگری غیر محلول در لعاب [illegible] وخلاصه اشق در خارج بجهة نضج دمامیل معمول است و در داخل و انساج لوقیه [illegible] بخصوص در نزله مزمن ریه بکار میبرند و قدر شربت آن از ۶ الی ۱۲ گرم است شیره اشق آب مطابق معمول صلایه کنند اگرچه شیره که عین تنها ثابت است و دارو [illegible]

[illegible]

بهتر آنکه انها صمغ عربی زرده تخم مرغ اضافه کنند

لیمون اشق — اشق سکنجبین عنصلی مطبوخ زوفا اول اشق را با سکنجبین عنصلی صلایه کنند و کم کم در مطبوخ زوفا بیفزایند و بهم زنند

حب اشق — اشق مسحوق عسل ۲۶ حب بسازند بجهة در حب اشق لوقیه دیگر از قبیل قند وکرکو و انتیمون طلائی و صابون طبی و افیون و دیگر و امثال انها اضافه کنند

شمع اشق — اشق الکل ۵ درجه بمقدار کافی حرارت اشق را در الکل حل کنند و از صافی بگذرانند و مطابق معمول غلیظ [illegible] قوام آورند و در روی پارچه کشند

نسخه دیگر موم زرد سقز تربانتین اشق [illegible]

[illegible]

نقعین اشق — اشق الکل ۸۵ درجه هشت روز بهم در یکدیگر کشند و صاف نمایند

باریکه

صمغ جاوشیر وسکابینج وبعض ازرق باریکه دیکابینج وصمغ جاوشیر منعش اند به نباتات طایفه چتری ومتعلق ازرق مأخوذات از نباتات ترکیب است آنچه از تجزیه معلوم شده است اجزاء باریکه از این قرار است

سقز ۳۲۹ صمغ ۱۳٫۴ کتیرا ۶ اسید ملیک
دهن فرار ۱۷ اجزای خارجه ۱۴ تلف ۱۷
وقتی که دهن فرار را بواسطه تقطیر بدست آورند اول زلال است
و بعد آبی رنگ شود سقز باریکه مطبوع است و در الکل کم قوت در
حل شود از روغنها نیز بصعوبت محلول گردد در جوهر
تربانتین بسیار کم محلول است و با پتاس مرکب میتواند شد
اجزاء صمغ باریکه از این قرار است سقز ۲٫۴ صمغ
۳۳٫۴ ماده خشبی ۹٫۱ نشاسته ۴٫۲ ملات
۲٫۸ ماده عصاره ۱٫۶ ترم ۳٫۵ دهن فرار
و تلف ۵٫۹ ماده ... که سقز این صمغ در درجه
درجه حرارت ذوب ... در الکل و اتر و قلیات
محلول است

سکبینج

سکبینج اجزائش از این قرار است سقز ۳۵٫۲۹
دهن فرار ۳٫۷۳ صمغ و املاح ۳۲٫۷۲ ماده
ملعبه ۱٫۴۴ اجزاء خارجه ۴٫۳ دهن فرارش
زرد کم رنگ است و اخف از آب و بوی شبیه بسیر
و طعمش تلخ چنین بنظر آید که محلول است از دهن

فرار

فراریکه بسیار سریع التصعید است که پس از جدا شدن در هوا
پراکنده شود و آن بوی سیر زاید که و بکابری از بوی شبیه
بکافور و تربانتین استشمام شود سقز سکبینج نیز مرکب است
از دو سقز یکی در اتر غیر محلول است و ... است و دارای
بوی و طعمی نیست در الکل بخوبی حل شود و در روغنها
و فرورده بهیچ وجه محلول نگردد و سقز دیگر نرم و تلخ و بد طعم
و محلول در الکل و اتر کلر رنگ از اول سبز و بعد آبی
گشته با پتاس مرکب شود باریکه و صمغ جاوشیر و اشق و سکبینج
در خواص مشابه اند و موارد استعمال آن یکی است و اما اشق
ازین سه اقوی است ... ازرق اجزائش از این قرار است
سقز ۵۹ صمغ ۹٫۲ کتیرا ۶ ۳۵٫ دهن فرار
۲٫۱ ... در دواسازی موارد استعمالش بسیار است در بعض
مشمعات و ... استعمال میکنند

انقوزه

انقوزه نیز از نباتات ... است
قوی و در رقت ... و تنبع معمول است قدر شربت
آن از ۲ الی ده نخود است و ...

ماده‌های آن بسیار مختلف است و با بوی ولیش
بسیار کریه است حبش ترجیح دارد حقنه آن نیز
مثل اول است اجزاء انقوزه ازین قرار است

سقز	۴۷٫۲	صمغ	۱۹٫۴
دهن فرار	۴٫۶	مرلو شبیه بسقز	۱٫۶
کتیرا	۶٫۴	املاح مختلفه	۷٫۶
مواد عصاره	۱	اجزاء خارجه	۴٫۶

دهن فرارش بیرنگ بسیار سیال و طعمش در اول
بمیزه و بعد تند و تلخ و دارای گوگرد است چنانچه
از حرارت متعارفی شبیه رزن را انقوزه ازان
متصاعد شود و در صد و سی و پنج درجه حرارت
مقدار زیادی ازین بخار صعود کند عناصر آن
کربن است و شبیه رزن و گوگرد و لهذا در مجاورت
هوا اکسیژن نیز جذب کند

. — — . — . — — .

— — — — — — — —

— — — . — — . —

[illegible]

اسید والریانیک نیز دارد انقوزه بسی ورت جواهر فرنگی مرکب است از
از سقز مختلف الماهیه که یکی از آنها زود تیره رنگ میگردد و بعلم وسیع
لدوابه و محلول در اسید والکلی و دیگری ثابته و خلاته است و در ازمن قوی
مقدارش در انقوزه بسیار کم است و دیگری تیره رنگ و دهن بسیر گشته
است بوی معطر دارد و طعمش تلخ و شبیه بسیر در الکلی و اثردارها محلول است
حرارت انقوزه را کم کند و جوهر آن را از اسید هیدروسیانیک و اسید مرکب کند
جوهر گوگرد را محلول نماید و از دهن آب موجب ترکیب آن گردد حب انقوزه معمول
ترین سایر اقسام است زیراکه مریض از طعم و بوی کریه آن احتراز میکند چونکه
است که لعاب چهار را منقبض کند انقوزه را میتوان بدون آنکه تخریب
حب کند زیراکه باشنا زیاد نرم شود بقسمی که میتوان ازو حب ساخت ولی بهتر
آنستکه یک ماده دیگر نیز بان از قبیل ریشه خطمی و امثال آن بقدر کمی بایکه اضافه
میکنند یا مرتبط نمائی مطابق نسخه طبیب لحوبه ماده بکار برند

شیره انقوزه — چون انقوزه مخلوطی است از صمغ و سقز بواسطه صلابت
با آب شیره شیرمانند و جو آماده که از طب بسیاری است جهة قوام این شیره بهتر
آنست که یک زرده تخم مرغ یا چند قطره روغن بادام اضافه کنند

نسخه دیگر	انقوزه ۲۰ گ	روغن زیتون ۲۰ قطره	آب ۵۰۰ گرام	مطابق معمول شیره کنند

پیلول انقوزه

انقوزه ۵ مثقال روغن بادام شیرین ۵ قطره شربت بهار نارنج ۶ مثقال عرق نعناع الطیب ۱۰ مثقال مطابق
معمول مخلوط کنند

حقنهٔ انقوزه انقوزه ۱۰ الی ۲۰ مثقال روغن زیتون ۱۰ قطره آب ۵۰۰ مثقال مطابق معمول
مخلوط کنند

تعفین انقوزه انقوزه ۱ الکل ۸۵ درجه ۵ چند روز با هم [illegible]
کنند یک ثلث انقوزه در آب حل شود و اگر از هشتاد درجه قوی‌تر [illegible]
تر بش کمتر حل شود این تعفین در بسیاری از [illegible] های انقوزه معمول است

تعفین اثری انقوزه

انقوزه ۱ اثر ۴ چند روز گذارده گاه گاه بجنبانند به صاف کنند [illegible] انقوزه در
اثر حل شود

آب حقن انگلیسی

انقوزه ۱ الکل انیسوک دار ۱۶ بیست و چهار ساعت با هم پس از آن [illegible] تقطیر
کنند

تعفین مرکب انقوزه انقوزه ۱ الکل ۸۵ درجه ۲۴ و ده جوب
هشت روز با هم صاف کنند در امراض اطفال جهت رفع تشنج [illegible] قطره بکار
برند

مر کی

الحم

مر صمغی است که میچکد از یکی از نباتات طایفهٔ ترابنتاسیه
اجزاء آن از [illegible] است و هر [illegible] [illegible] صمغ
کثیرا [illegible] طعمش بدبو است [illegible] تیره [illegible] در الکل
و جوهر ترابنتین حل شود [illegible] در قلیات محلول
[illegible] [illegible] است و [illegible]
و [illegible] [illegible] و کثیر السیلان و طعمش شبیه [illegible] است
صمغ مر در آب [illegible] که از لعاب صمغ عربی اقوی است [illegible]
[illegible] [illegible] قدر شربتش
از ۶ الی ۱۲ گندم است [illegible] در بخورات نیز معمول است

عرق مر

مر ۱ آب ۴ اول مر را در آب حلاجیه کنند و پس از آن تقطیر
نمایند تقطیری که چهار جزء از آن بدست آید در امراض صدری این
عرق معمول است

تعفین مر

مر ۱ الکل ۸۵ درجه ۵ [illegible] روز گاه گاه بجنبانند و صاف کنند
و در [illegible] [illegible] ۷ درجه [illegible] این تعفین در
شکسته بندی استخوان معمول است

عصاره سر

سرکه الکل ۵۰ درجه سر را در الکل صلایه کنند و از صافی
مقدار منظور مقدار کافی
بگذرانند و تقطیر نموده تبخیر کنند

سرکه سر

آب ۱ سرکه ۱۶ سه روز می در یکدیگر بمانند و صاف کنند

فرفیون

شیره مخصوص بعضی نباتات است از جنس euphorbe
ماده‌ایست بسیار تند و استعمال نمی‌کنند مگر در خارج بدن و از محمرات
و از اویات در اندرون موجب تحریک و ورم شدید نمی‌شود و ... یه
بلکه کم اجزاء آن از منفرات است تنقیه تمام علامات رژیم ماده
و ... ماده خشبی کثیرا ... بعضی از معلمین یک ماده مخصوص
از فرفیون کشیده‌اند موسوم به افرفیبنین بدین طریق که اول بواسطه
اتهار متراکمه فرفیون را بشویند و پس از آن در الکل محلول نمایند و یکبار
تربیت کنند افربین محلول شده الکل را تبخیر نمایند تا خشک شود
جسمی است جامد و خشک و رنگ ننموده ... با طعم تند و تلخ فی محلول در آب
و اتر و الکل‌ها با محلوطات مرکب شده ... بنا بر این باید آنکه
فرفیون صمغ محلول در آب و ... و سقز نمی‌باشد بجهت است ولیکن بسیار
اندک

اندک تلخ است در الکل و الکل‌ها محلول است با قلیات بعضی املاح
تشکیل در جوهر شوره و جوهر گوگرد محلول است در وقت کوبیدن
فرفیون باید ملتفت بود و از غبار آن احتراز نمود زیرا که باعث عطسه سخت
است موجب خارش ...

تعفین فرفیون

فرفیون ۱ الکل ۵ درجه ۸۰ چند روز می در یکدیگر بمانند و صاف
کنند طلائیه آن محمر است

روغن فرفیون

فرفیون ۱ روغن زیتون ۱۵ بحرارت ملایم فرفیون را در روغن محلول کنند

شمع فرفیون

سقز نفیه ۲ تربانتین ۴ فرفیون کوبیده ۱ سقز را اول ذوب کنند و تربانتین
بیفزایند و اگر اجزاء خارجی داشته از صافی بگذرانند و فرفیون اضافه
نمایند و تا وقتی سرد نشود بهم زنند

عطریات

در ضمن عطریات بعضی مواد ساز ... ذکر شد از قبیل اقراص
و سفوفات و عرقها و الکل‌های معطره بعضی ادویه خاصیتشان
منحصر است به ... از قبیل کافور و ... تخم ... امثال آنها

و بسیاری دیگر دارای دو جزو ... و دیگر آنها ... منظور از دهن جوهر
عطری است که از نباتات بواسطه تقطیر با آب بدست می آورند
تمام آنها دارای بوی خوش و سریع التفرق و طعم تند و گزنده می
باشند مقدار کربن و ئیدروژن در آنها بسیار است ترکیب طبیعی آنها
از قرار تجزیه شیمی بسیار مختلف است ولی در جواهر زیر میتوان تمام
آنها را از حیثیت خواص عمومی در یک رشته کشید اغلب ...
وقتی که تازه از نباتات گرفته شده اند مخلوط هستند از چند نوع روغن
آنهائیکه مایع اند و روغنهای عطریات منجمده ... مختلف است
و اغلب مخلوطی از عطر منجمد و عطر مایع در دست است از حیثیت ترکیب
طبیعی آنها را میتوان به سه قسمت کرد اول آنهائیکه اجزای عمده آن کربن و ئیدروژن است دوم آنهائیکه اکسیژن نیز دارند سیم آنهائیکه گوگرد
مخلوط آن است عطریات ئیدروژن کربنه را گاهی در نباتات بدون
امتزاج با عطر دیگر موجود اند مانند جوهر ترپانتین که
در کاج بدون اختلاط دهن دیگر موجود دارند و همچنین پوست
مرکبات و پوست ... و چوب ... و امثال آن خاصیت
عمده آنها این است که چهار معادله ئیدروژن و پنج
معادله کربن دارند و با جوهر نمک مرکب شوند عطر ...

[illegible]

... ترکیب طبیعی آن مخلوط است
عطریات ئیدروژن کربنه اغلب مخلوط اند با عطریات اکسیژنه چنانچه در عطر میخک
و ... الطیب ... مشاهده میشود که عطر اکسیژنه نیز دارند ولی ...
حقیقت آن $C_{10}H_{16}$ ... بعضی عطریات ترکیب طبیعی بسیار از این فرمول
خارج است مانند عطر ... و زیره عمده عطریات اکسیژنه بسیار است
و در دست حقیقت ترکیب شیمیائی آنها معلوم نیست بعضی از آنها چنان بنظر
می آید که مرکب اند از ئیدروژن و ... مخصوصی که دارای سه عنصر است
و اکسیژن ... و گوگرد میتوانند قائم مقام ئیدروژن شوند و آن ئیدروژن
را ... مانند ... مثلا ...
که فرمولش $C_{14}H_{5}O_{2}$ میشود و اصل جوهر بادام تلخ است
میتوان یک معادله ئیدروژن آنرا از دست داده یک معادله اکسیژن جانشین کنیم
و تبدیل شود بجوهر ... جوهر دار ... و زیره و ...
نیز از این قبیل اند بعضی عطریات اکسیژنه فی الواقع ترکیب حقیقی از آب
و عطر اند ولی اساس نیست که اکسیژن و ئیدروژن را که در عطر یافته
میشود ... که در حالت آب بوده اند عطرهای گوگردی متعلق اند به نباتات
طایفه ... خردل و روغن ... و روغن پیاز عموما دارای پنج عنصر اند
کربن و ئیدروژن اکسیژن ازت و گوگرد عطریات ... اند ...

۹۲۵۹
بعضی خفیف و بعضی ثقیل‌تر از آب اند و چون وزن مخصوص این
و ۶۰۹۰ را است طعمشان تند و رنگشان مختلف است و دارای
جزء زیادی از چوب است و گاهی با اجزاء خارجی است که حس کرده اند لهذا اینها
تند است و شبیه است به نباتی که از آن ماخوذ شده اند عطریات بسیار
سریع الاشتعال اند در حرارت معتدل رفته رفته اکسیژن جذب کننده و
تولید اسید کربنیک نمایند در حالت این ترکیب یک ماده سقزی نیز تولید میشود
که مایه غلظت عطر و تغییر بوی آن میگردد و بعضی عطریات را بدقت ملاحظه کرده اند
که پس از جذب اکسیژن تولید چه میشود در آنها مثلا عطر دارچینی پس از جذب اکسیژن
اسید سینامیک و جسم سقزی مختلف الماهیه میدهد و عطر بادام تلخ [illegible]
[illegible] را از دست داده اکسیژن جذب نماید و تبدیل به [illegible] از
جمیع آنچه ذکر شد معلوم میشود که عطریات باید در ظروف محکم مسدود باشند بلکه
از روشنائی نیز محفوظشان دارند که موجب تلون و خرابی آنها [illegible]
کلروم و ید جذب شده [illegible] عطریات منهدم تجزیه شان کنند [illegible]
حرارت در آنها حل میشود و لامحاله کثیری از آنها را خاصیت آنکه آب مقدار
کمی از عطریات حل کند و از آن جمله سریع الفعالات بسیاری از عطریات
با آب ترکیب حقیقی پیدا کنند و عرق نباتات که در بازار معمول است مخلوط
است از آب مقطر و عطر آن نبات الکل بخوبی عطریات را حل کند حاصل [illegible]

که [illegible]

که قسمت عمده آن عطریاتی که اکسیژن دارند بیشتر حل شود جوهر ترمنتین و دیگر [illegible]
نیز بخوبی عطریات را حل کنند و بعضی اسیدهای نباتی از قبیل جوهر سرکه و [illegible]
آن نیز [illegible] بعضی از آنها به هیچ وجه بسیار ترکیبی با قلیایات ندارند و بعضی از آنها
بواسطه قلیائیات تجزیه شوند و تولید یک اسیدی کنند که با ماده قلیائی مرکب
گشته و یک روغن شبیه رزین گردیده مانند عطر سنبل الطیب و زیره بعضی
عطریات خواص حموضات را دارند و با قلیائیات ترکیب حقیقی ایجاد
آورند از این قبیل اند عطر میخک و بعضی دیگر و بالاخره عطریات سنبل الطیب
بعضی عطریات بشکل خاصیت قلیائیات را دارند مانند کافور و آنها [illegible]
با جوهر نمک ترکیب میشوند جوهر شوره و اسید [illegible] از [illegible] لوهای [illegible]
تجزیه کنند و [illegible] که غالبا ظروف [illegible]
طرز ساختن لوهای [illegible] داده [illegible] از نباتات آنها
میسازند لهذا اول باید ذکر از آن [illegible] ولی از آن لعطریات [illegible]
لوهای [illegible] که [illegible] الاشتعال [illegible] مخلوط
بعضی لوهای دیگر بسیار مستعمل اند و بعضی دارای ماده‌های دیگری هستند
که آن ماده موجب الاشتعال آنها میشود چنانکه در جوز بوا و [illegible]
[illegible] است [illegible] و در میخک جوهر [illegible] و در نباتات [illegible]
[illegible] و اقسام نعناع [illegible] ماده است [illegible] که این [illegible] موجب الاشتعال این لوهای [illegible]

میوه در طب و منظور کما استعمال دوا خوردن انها نیست پس بهتر اینکه
شرح لواحق خوردنی را در ضمن نباتات بنویسیم به وجهی انها میوه و اکثر انها بی
درین مبحث جز کافور از لواحق خوردنی دیگر گفتگو نکنیم ولی از ان اقسام
ترشی‌ها را که محلول از شربت و خوردنی است ذکر میسازیم و انها
که دو خوردنی ان کم است و همیشه دلیل السیر سریع التصعید اند جهت
دوائی لازم است جنانکه مخلوط است عوض انها را کاهی در روغن زیتون گرم
میکنند و کاهی طلائیه و مزج میکنند و قطره از روغن خوردنی را در عرق
حبه قند بریزند و جند لحمه در دهان نکه دارند سوفق معطر میشوند و
در وقت مرکبات از قبیل نارنج و لیمو بهجه جنین را اکثر در سطح انها
میکشند اخلاص که از عطریات مهمه اول اند قرص بونه و لیمو و نارنج
است غالب مطابق معمول با قند و لعاب قرصها سازند ولی از انکه
خشک شوند عملی اثری عطریات را در روی انها میکنند جنانکه در
اخلاص ذکر کردیم نانبا عطریات بشکل شربت معمول اند زیرا که بسهولت ساخته
میشوند و بجهه ساختن انها یک یا دو قطره روغن خوردنی را در جهار مثقال
شربت گل ریخته بهم زنند و یا بجهه سهولت عمل قند را در عرق معطر
نباتات حل کنند یا در ظروف مسدوده عمل جاری کنند تا روغن خوردنی
کرد و درین قسم که ۱۹۰ جزو قند را در صد جزو عرق حل کنند و جلا دهند

علام

علام دوب نامند شربت دارچینی و گل سرخ و بهار نارنج و عرق‌های غیر معطر
نباتات را بدین قسم سازند وقتی که در بعض ترکیبات دوائی از قبیل لعابیات
باید مقدار بسیار کمی عطر داخل شود اول عطر را با قند سحوق کنند یا انکه اگر در شربت
سرشتن داخل است بلا فاصله عطر را با شربت و یا دوائی صلبیه نامیده اگر مقدار
عطر معتنا به باشد جاری باید زلال نمود نکاربردن عملی با عطریات عبارت
از مقطر نباتات انها با آب مقطر که معروف اند به عرق و حصیر منبعث
از انها و کوادر در مصاحبت عطریات را با جسم مصفا ممزوج نامیده مخصوصا
این قسم معجون در استعمال بوهر زمانی معمول است محلول الکلی عطریات مقطر
نباتات انها است با عرق شراب اسم عمومی انها در زبان فرنگ alcoolat
است و همیشه مقدار عطر انها کم است وقتی خواهند این محلول الکلی مخلوط
باشد باید عطر الکلی را در الکل حل کنند محلولات الکلی عطریات غالبا در
خارج بدن طلائیه و دلک جهت تحریک عضو

عرق‌های نباتی

اسم عمومی مثیر له تعلق میکرد با آب مقطر که خارج از نباتات بو
در حالت تقطیر جمیع مواد که سریع التصعید اند با آب در ته جمع شوند
جزء اصلی این ماده مقطره‌ها قسمت رقیق است ولی مواد دیگر نیز با عرق تقطیر
شوند که موجب انفعال تجزیه انها مقطر است مثلا عرق دارچین دارای

ایسه شیلیا مبک است و عرق شبلی الطیب دارای جوهر سرکه و اسیه والدریانیک
است و عرق بلغد دارای جوهر ترش و رست و همچنین عطرات مختلفه
در حین تقطیر اب اجزاء سریع التصعید و غیر مصعد لقوة لکل میلاذ دار
در مقطر نباتات است آلیه حتی سیرالکل که طبیعت آن تجربه معلوم نشده
و چنان گمان میرود که بواسطه عوارض تقطیر از تجزیه و ترکیب بعض مواد
نباتات تولید شده اند ولی قبل از تجربه کامل نقل در بعض عمل نتوان کرد
مراد استعمال عرق های نباتات بواسطه دهن خواص انها است ملا نباید انها
کلیه خالص عطرات دانست بعض حواس نان عرق های نباتات را باهیچه
قطره عطر آن نبات و مقدار کافی آب مقطر ساخته خوشبوتر و کم خرج
تر بنظر آیند و لی خواص عرق را نخشیده و علاجها بنیها وقوف حاصل شده
عموما مقدار عرقها بسیار کم است زیراکه لوعای کرانده قسمت انحلال آن
در آب بجهة آن نیست از این بیت قدر شربت عرقها از نشیش الی بیت مرکب الی
جهل مثقال است بعض انها قوت آن زیاد تر است مانند عرق پونه و عرق
خردل و عرق بادام تلخ و عرق غار کیلاس سابق بر این در حرارت ندیم قسم عرق
تقسیم نمود یکی را عرق عطاری و دیگری را عرق متعارفی میگفتند قسم اول انتزاع
نعمتری کمترک است و بجهة ساختن انها جزء ابوارد ادویه تازه را در حمام ماری
تقطیر میکردند آب آن نبات با عطر آن مانند عرق بسیار رقیق با ترقلیج

این قاعده

این قاعده در بعض نباتات خارج لکن از قبیل ترب و بلغم و کرفس آبدارند
تمام اینها در جاهای بسیار مشترک اند که عرقها بایستی ملیه است بجهة نباتات انها و تقالیبات
مستعمل عطرات و آن جزء از نبات که عطرش بیشتر است با آب تقطیر کنند
در نباتات طایفه amomacées رایحه و در نباتات
laurinées پوست میوه و در نباتات
hespéridées گل و پوست و در نباتات
labiées سر جمیع شاخهای گل عرق دهند مستعمل اند بعض
نباتات مقدار دهن خوشبو آن بسیار کم است بالخصوص دارای عطرات
ازین است عرقها را به دو بو و بایستی قسمت نمود قسم اول که بو بوات
انها که بوی شبیه به بعض گلها دارند و بواسطه اختلاف محکم مختلف شد
آنها را انها را خفا از خاصیت بیه المستقبه این فقره است است اگر
یک تقطیر قناعت کنند ولی بعض حواس ان که مکرر تقطیر و بعد در
شمرده است گفته اند که بواسطه تقطیر میتوان جمیع اجزاء نباتات کلی
در آب الکل حل و سه چهار نوبت باید عرق تحصیل را در نبات تازه
ریخته مجددا تقطیر نمایند مثلا عرق کاهو بسیار مسکن و عرق قنطریون
چون و بسیار مقوی معده ولی افسوس که عرق نباتات بوجه ان محفوظ نمانند
و بجهة نگاه داری انها باید پس از تقطیر جنانچه ذکر کردیم با انها الکل اندازه

سایر برین مخصوص مشابه است بوی و طعم گیاهان بی‌گونه که عرقهای جداگانه ایشان در این
مشابه است و خواص ظاهری و باطنی ایشان نیز شبیه است و از دواسازان بعضی
وبعضی از دواسازان فرانسه ثابت کرده که عرقهای جدا جدای مختلفه خواص آن
بهیچوجه مشابه یکدیگر نیست مثلا درجه حرارت چمپورهای مختلف است
عرق گل همه دیگر فرقه زیاده‌تر از عرق خشخاش و عرق خشخاش زیاده‌تر از
عرق بارهنگ و عرق گل سرخ بیشتر است پس معلوم میشود طبیعت ...
در آنها مختلف است اغلب در کشیدن عرق نباتات تازه استعمال کنند
عرق آن خوشطعم‌تر و خوشبوتر است بعضی از نباتات بر عکس باید خشک آن
استعمال شود از قبیل رازیانج و اکلیل الملک و سعتر و ... cerise
... و tilleul قبل از آنکه نباتات جزئی از آنها تقطیر کنند
باید آنها را مطابق قانون ... بر حسب ماهیت مثلا میوه‌ها را اکثر ... کنند
کنند ریشه‌ها و قشور را نیم کوب نمایند و اوراق و ازهار را خرد
نمایند و نباتات غیر معطره را قدری کوبیده و ... معطره را نباید
کوبید زیرا که مایه عطر ایشان تلف میشود وقتی که عرق نباتات را میکشند باید قدری
آب ... که بعد از تقطیر سطح نبات از آب پوشیده ... والا خواهد سوخت
وبعضی ... عرق ... در دیگ تقطیر ... نباتات ...
... و اگر ... تقطیر کنند که بطریق آن نباتات زیاد ... جزو نباتات که

بجاور

... قعر دیگ است ... ولی بعضی عرق ... بهترین قواعد ... جهت رفع
این ... عرق ... که در قعر دیگ ... از ... ریزند تا منع
... نباتات ... کنند از ... بهترین اقسام ... است که
... آب را ... کنند ... اینکه ... آنکه ...
... است ... که ... آب ... شود ...
... نباتات در آن ... که ... نباتات ...
... آب ... بهترین ...
... صاحب ...
... مختصر ... جهت ... از ...
که ... تقطیر ... است ... در ...
است ... این ... از ... اول
که در ... آن ... واقع میشود که ... است
... تقطیر ... بهترین اقسام عرقها ...
... و مطابق تجربه مؤلف این کتاب نتایج ... از تجربه
این نباتات ذیل ... است ... armoise رازیانج ...
bourrache bleuet ... aunée
chardon benit serfeuil

مثل اسطوخودوس و اکلیل الملک و بادرنجبویه و اویشن و چوب گز
بهارنارنج گلاب گل اقحوان زوفا سنبل الطیب تیلول
sauge tanaise حاش و امثال انها و بهترین
بهمن سرخ
اقسام تقطیری که از مراحله ظرف آب جوش دیگ تقطیر بدست آمده است
عرق حار تلخ و کرفس آبی و کاهو و خردل و قمی Cochlearia بلادقوة
فضیلت عرقهای نباتات از نباتات معطره شیرین و کوار ابیشتر معلوم
شده در صورتیکه نباتات بوی را بسیار زننده اینشنه بسیار مشکل است
که ترجیح دادن تقطیر متعارف را با تقطیر بخار و با سطلاق باید دانست که
تقطیرات بخاری دوامشان بیشتر و بهتر است و علاوه بر اینها تقطیرات
متعارف را بلا فاصله استعمال نتوان نمود زیرا که بوی معروف دیری قعر
و انبیق دارد که تا چند روز باقی است و لکن عرقهای بخاری را بلا فاصله
میتوان کار است و میتوان بکار برد شنیده شده است که اوهام افراد
در عرقهای بخاری کثرت است و چنان گمان میرود که آن لوله ها را با آب
در حالت میعان ترکیب شخصی پیدا میشود با آن تقطیر مرتبه و حال آنکه
در حالت بخار این ترکیب دست نداده و لکن این درمسئله محل اشتباه
است و تحقیق شده که آب در حالت بخار با لوله های فواره کمتر ترکیب میشود آنکه
تحقیق عرقهای بخاری عطرشان کمتر است معروف است که باید دانسته شود

عرق

عرق حرارت نشده به این با تقطیر سریع شود زیرا که گمان بعضی انها که استعمال
حرارت موجب فساد عطری از روغن فرار میشود اگر چه نقلی دراین مسئله
نیست و لکن احتیاط اول باید ابرا جوش آورد و بعد گلها را ریخته شود
و حین قرع را انبیق کنند مقدار عرق مأخوذ از نباتات مختلف میباشد
جنس انها در بسیاری از نباتات مقدار عرق مساوی است به وزن نبات
معمول ازین قبیل اند اوراق آلام و کرفس آبی و کاهو و عقار و بار تنگ
و نعناع و بادرنجبویه و دار مراز و گل ریلار بیا و زوفا و
lierre terrestre و بارتیز و گلهای بگو
و شقایق و گل سرخ و کاهو در برابر وزن نبات ازه عرق کشند مانند
اوراق شبت بری و sauge و tanaisie
و thym و گل اسطوخودوس و بهارنارنج و قمی و بلا
تخ و کاهو از یک وزنه نبات خشک چهار وزنه عرق گیرند مانند
ایرزیزنت و برزنبو serpolet و سعتر و اکلیل الملک
و گل اقحوان و tilleul و بادیان و angelique
و genievre و fenouil و تمر جوز
و دار چینی و cascarille و ریشه سنبل الطیب
و ریشه گل محمدی قسمت اول تقطیر بسیار بوت و قسمت ثانی

دهن فرارش بیشتر است و اگر وزن مخصوص آن دهن نوعی بیش باشد
رنگش مانند شیر است و اگر بسیار سبکتر از آب قطرات کوچک دهن فرار
شناور میشوند در سطح عرق هر قدر که از این درجه دوم بگذرد عرق از کثرت
ترکیب و مقدار دهن فرار کمتر و آن آب شیر مانند صاف تقطیر میشود و با
صاف آب تا غایت علامت کامل دهن فرار نیست چنانکه عرق بادام تلخ
در اول وهله اگرچه صاف و شفاف است مقدار دهن فرارش بیشتر است
و در درجه دوم که اینجا شیر مانند و کثیف است عطرش کمتر است
و حاصل ادوار تقطیر تا غایت بر و علم کرهی داده چنانچه معلمین ارک
را سازی نصیحت کرده اند هر دفعه این عرقها زایل شده دست از
تقطیر آن کشیده و مقداری که لذت آب مقطر مغز آن دنبال
خصوصا وقتیکه با آتش ملایم حاصل کرده شود عرقها در وهله اول
این مکرر ممزوج است با عطرشان هر قدر بر باد آن بر زایل میشود بعضی
از معلمین در همه عرقها عموما و در بهار نارنج خصوصا ملتفت شده
اند که این بسیار مکرر در زمان قلیل زایل میشود اگر عرق را فوری
در یخ گرم به ... تا غایت عرقها ... کلاه از آن مقدار دهن فرار
که باید صرف کننده عطر زیاده بخور همراه میآورند که در سطح آن ... واقع
در ... از ... آن عطرشان ... باصافی گرفت کاهش این عطرها بعد

بسمتی

سمتی که دارند مرکب و فرار کار شوند مانند عطر غار و آلو و بادام تلخ
یا از اجزائیکه همیشه با عرقها تقطیر میشود سرکه است لهذا باید از آن
ملتفت باشند که عرقها را در ظروف مس نگاه ندارند و همچنین ظروف
سرب دار استعمال ننمایند بجهت حفظ عرقها آنها را باید در ظروف کثیف
یا مواضع مظلمه نگاه داشت و جای آن باید نیز سرد باشد دهان آنها را
با لته آهار یا چوب پنبه باید محکم بست بعضی برآنند که بهتر آنست که چوب
پنبه و شیشه هر دو باید از یک درجه قطع و اما معتبر آنست که در جمیع
شیشه ها شیشه سمباده نوعه باشد

عطریات یا روغنهای فراره

تقریبا مادهء گرفتن روغنهای فراره مانند عرقها است ممکن است که تقطیر
بخار کرد و با هم زیر بخ با معمول شده است بعضی از جراحان ها در جستجوی
مخصوص امتحان کرده اند و فایده کرده اند و اما بعضی بر خلاف نوشته اند چنانچه
مطالب کرده متاخرین عطر را به تقطیر بخارش بهتر است از عطر تحلیلی
مختصر آنکه در اخذ عطریات اشتعال بخار بیرون تشکیک است ملاحظه
شده است که عطر بخارات در هنگام تقطیر قصعیه بسیار مشکل تر است
و حال آنکه تقطیر تحلیل آنها بسیار سهل است از جهت اینکه یک نوع
ترکیبی با مواد دیگر پیدا کرده اند چنانچه در تحقیقات شیمی در رساله ... معتبر است

که عطریات، این مرکب اند و در مخلوط یک نوع موم است که عطریات
اسمیه است و در غالب نباتات سقز مخصوص است که عطریات
با آنها ممزوج اند غالبا نباتاتی که در ممالک جنوبیه میروید عطریات آن
بیشتر است و اصلیت شده صدت مطبوع تر از جمیع فصول در
انتخاب گل و ریه معطر پیما و شکفته چنانچه برگ در عطریات قبل از شکفتن گل
بیشتر است و ما نمیتوانیم به گل مجموعه شده ان گل ها را رسم است که آنها را تقطیر
میکنند این قاعده در نباتات طایفه شبیه متحقق است و ما مقدار دهن
گلها را اگرچه بیشتر است و ما حد قلیل کمتر است آنچه در مقدار عطریات نباتات گذشته
اند اعتقاد کلی نمیتوان کرد زیرا که از حیثیت زمین و آب و هوا نباتات و اصل
مواد از اختلاف بهم رسانند و آنچه نوشته اند به هیچوجه ملاحظه رطل و یابس
عمر نمو و طرز تقطیر را نکرده اند و حال آنکه جمیع این ملاحظات مدخلیت
دارد چنانچه یکی از مواد ارزان معتبر از گل سه مقدار معین بادام تنها یک مرتبه و پنج
وهفت و ۱۳ و ۱۷ اونس روغن گرفت پس معلوم میشود که از حیثیت
اختلاف فصل و طرز و عرض بلاد و سایر ملاحظات در اخذ عطریات
اختلافات کثیره است بعضی عطریات اثقل و بعضی اخف از آب اند و ملاحظه
شده است که سرعت تصعید آنها نسبت معکوس دارد با ثقل آنها مگر آنکه
سنگین تراند به علل التصعید تر از غالب عطریات سنگین تر از آب یافت اند از
نباتات

نباتات گرم سیر و آنچه در ممالک معتدله یافت میشود عموما از آب سبکتر
اند و لیکن بعضی از آنها نیز سنگین تر اند مانند روغن خردل و سیر و گل گاو
و امثال آنها بنابر اختلاف سرعت تصعید و خفت و ثقل عطریات
طریقه اخذ آنها نیز مختلف میشود و همچنین قابله از حیثیت شکل و وضع
اختلاف بهم میرساند

طریقه اخذ عطریات اخف از آب

مطابق معمول عرق های مینه آنکه نباتات را تقطیر کنند قابله که در این تقطیر معمول
است عبارت است از ظرف شیشه بشکل تنگ که هر قدر رو به سمت فوق رود
باریکتر شود و صاحب لوله است که متصل است به سمت تحتانی ظرف و صعود
میکند تا نزدیک در فوق ذات و لوله به علت این شکل چون عطریات اخف
از آب اند در کمون ظرف مجتمع شوند و عرق کم کم از لوله خارج شود



این قابله را قابله فلورانس میگویند
زیرا که منسوب است به مملکت فلورانس
یکی از مواد ارزان معتبر تغییری بسیار
بقرع در آن داده و آن این است که
اسطوانه بلوری را که از سمت تحتانی متصل است به لوله منحنی و آب
میتواند از آن خارج شده بود داشته مطابق شکل قیفی در دهان آن نهاد

دنباله این قیف منحنی است و تا بیده اش نشسته پس از رسیدن
به مقطره اب و عطر از ان قیف از
تحت لوله حرکت میکنند و عطر بلا واسطه
در سمت فوقانی جا میگیرد و زیادی کم روح اب.
نیمتر یکی دیگر از حرارت سازان این قابله را
نیز اندکی تغییر داده که برای تکمیل ان شده
برین قسم که در نوک یکی دنباله منحنی قیف مجرائی قرار داده که عطریات
که به ورجع میشود از ان مجری داخل میشود
دیگر لوله نیمی که در سطح اب قابله
بجز بعضی نازکی از ان حیث قرار نهاده در این نوع
قابله عرق همیشه از لوله C جاری است
و عطر قطره قطره از لوله B میچکد
الکحول در تعیین ارتفاع این دو لوله است لابطه جهة تجربه رفع این
الکحال نیز میل ازین هست لوله C را از قلع میسازند تا در حین تجربه
هر قدر مقتضی است الحال لیکن دهند تا وقتیکه از حاشیان اب و عطر
فقط جاری شود یکی از حرارت سازان قابله بکار میبرد که بسیار سهل التعمل
است خاصه در صورتیکه مقدار عطر بسیار کم است اصل قابله مانند قسم اول است

کم دل

که ذکر کردیم و با واسطه چوب پنبه لوله ازیک الی دو سانتیمتر قطرا بو در دهان
ان نصب است که یکی از دو سر ان منتهی به نوک شده است دهان سمت وسیع
لوله قدری بالاتر است از دهان قابله و دهان زیگمن تقریبا تا قعر ظرف
فرو آمده وقتی که تمام آب لوله را بیرون آورند تمام عطر در ان جمع است
بهتر است که در واخر عطریات بجای آب عرقهائیکه بقیه رنگهای ... و در
فرو ... که در انها بکار برند زیرا که چون از ضمن عطر سیر اند هر چه از نباتات تازه
عطر تقطیر شود در ان تصرف نکنند و با آب مقطر مخلوط نشود و با حرارت
قابل مطبوع تر است در صورتیکه از تقطیر اول حاصل شده وقتی که مواد
نباتی را جهة اخذ عطر تقطیر میکنند بمحض انکه نصف یا ثلث عرق از ان رد شد
باید که عطر را جدا کنند وگرنه ان آب مقطر که از ضمن عطر سیر شده قدری
از عطر مستی را الکول میکند وقتی که عطرها منجمد در حرارت متعارف جامد
باشد مانند عطر رازیانه و گل سرخ باید در تمام مدت تقطیر قابله را
نیم گرم نگاه داشت وگرنه عطر منجمد اطراف ان خواهد چسبید عطر خردل
و بادام تلخ قاعده مخصوص دارند بدین طریق که انها را اول کوبیده در زیر
تقطیر با اب سرد مخلوط میکنند و یکبار آب در ان وا لبو میزبانند تا انیکه
تخمه بعضی آن آدم و با عطر تقطیر شود این عمل لازم است بجهة انکه عطرهای تلخ
و خردل بسهولت می لرزند حتی الامکان از استعمال اتش نزدیک احتراز باید نمود

تفصیل این مطلب در فصول نزول و باران گفته خواهد شد

طرز ساختن عطریات ثقیله

مثلاً کمیر دارچین نیم کوب ۱۰ جزء نمک طعام ۲ جزء آب معمولی
۲۰ جزء را شبانه روز بخیسانند و تقطیر کنند تا وقتیکه حاصل تقطیر رنگ
شیر پیدا کند بعد از آن بگذارند عطر ته نشین شود آب آنرا دوباره در قرع و انبیق
ریخته تقطیر کنند و این عمل را سه چهار روز که به دفعات [illegible] الحاصل عطار
مشهور همان قاعده است که عطر دارچین چینی و دارچین هندی و میخک
و ساسافراس را می گیرند قاعده این کار همان قاعده کلی است و ما
معلوم که عطر در سطح آب شناور است در قرع و ظرف ته نشین شود اگر
حاصل تقطیرات متوالیه را علاحده ضبط کنند مشاهده شود که تقطیر
اول تند تر و مطبوع تر است و هر چه تکرار می شود ضعیف تر می شود افزودن
نمک طعام از این جهت است که نقطه غلیان آب را مرتفع کند که بعد از
صد درجه حرارت بجوش آید و لهذا متذکر که افزودن [illegible]
که حرارت را الصد و هشت درجه رساند که اعلی درجه نقطه غلیان محلول غلیظ
نمک طعام است اگر چنین منظوری داشته باشیم باید در صد جزء آب ۳۵ جزء
نمک بیفزاییم وقتیکه آب گندی را با دهن خروار تقطیر کنند تجربه مطابق
قاعده علمیه صادر می شود بنظر [illegible] که عطر بالنسبه مقدارش بیشتر است از

وقتیکه

وقتیکه آب خالص تقطیر کرده باشند ولی چون این مقدار بسیار کم می شود در صورتیکه
عطر بقدری نباشد که سطح آب گل را بپوشاند گل [illegible] صاحب احتمال و
که ممکن است احتمال [illegible] مفید نباشد بجهة اثبات در [illegible] مثقال
دارچین خوب تجربه را جاری کنیم آب خالص [illegible] مثقال و نیم [illegible] و در آب
[illegible] مثقال و نیم [illegible] عطریست آورد مقدار آب خالص که در تقطیر اول
[illegible] نیم آب [illegible] نتیجه حاصل شد پس معلوم شد که محققاً نمک
طعام را اثری است ولی نه چندانکه عطاران زمان قدیم را اعتقاد بوده که گویا نمک
طعام موجب منع اخراج عطر می شود مانند عطر گیاه [illegible] از این جهت کارخانه
جات عطرکشی باید مجرد باشند بلکه عطرکشی یک نوع تکمیل لازم دارد که
هنوز تحقق نیافته

عطریات عصیره

این قاعده معمول است در باب مرکبات بدین قسم که تمام اجزاء [illegible] سطح
میوه‌ها را می تراشند و از آن در کیسه مو ریخته بفشرند آب از آنها
خارج شود بگذارند قدری [illegible] این آب [illegible] منقسم شود [illegible] که
در تحت واقع می شود [illegible] فوقانی که [illegible] عطریات [illegible] اینها
عطر را [illegible]
و عطر صاف شود [illegible] عطریات از عطریات مقطره تندتر است و [illegible]

کمتر است زیرا که با اجزاء دیگر مخلوط است خاصه لعابیات و مراد ما
ازین است که روغن بر چه این را الک می اندازد و در الکل حل
می شود تا با حرارت زیاد عطر را از آب زیاد بخورد زیرا که همه فصول همه
اماکن یا تا بطلان استعداد گرفتن عطر ندارند و اغلب انها مخصوص اند به
بلاد حاره ... لازم است پس از امتحان خوب و بدی عطر انواع
یک نوع تصفیه نیز بکنند و درین تصفیه دو قاعده معمول است قاعده
اول انکه روغن را در قرع و انبیق ریخته در حمام تقطیر کنند وقتیکه
عطر منفصل شد رنگ بیاید در قرع انچه از ماده سفلی ممزوج با اجزاء عطری
باقی می ماند قاعده دوم انکه یک جزء عطر را با آب در قرع ریخته تقطیر کنند
و به اعطر ... انحراف اب و عطر را از یکدیگر جدا کنند صرفه این قاعده
دوم بیشتر است زیرا که کمتر تلف میشود و تمام عطری که تقطیر میشود برنگ است
عطریات بازاری غالبا مغشوش اند و ما به غش شناسی غالبا ... است
است یا الکل یا عطر کم بها تر وقتیکه روغن چربی داشته باشد قدری از انرا
در روی کاغذ ریخته حرارت دهند عطر مغشوش ... که در کاغذ باقی
نماند و تجربه دیگر انست که یک جزء عطر را با هشت جزء الکل خالص
مخلوط می کنند در صورت عدم غش شناسی تمام حل می شود و اما روغن ... اگر
اگر ممزوج با عطر باشد نیز در الکل حل میشود در صورت امتحان حلالیت روغن

غش ناشی

جنس را میبرد و عطر مرکبات را غالبا با الکل مغشوش می کنند جهت رفع
این غش شناسی در لوله بلوری عطر را با آب ریخته بهم زنند اگر مقدار الکل معادل
مقدار آب باشد آب ... نمیشود و از حجم عطر ... که عطر را
با ... ممزوج ... بهم زنند اگر الکل ... باشد مخلوط ...
باقی میماند یکی از ... در شناختن الکل عطریات قاعده ... بکار
یک لوله بلوری که یک ... داشته ... از عطر مغشوش
پر کنند و چند حبه کوچک کلرور دو کلسیم ... بر ان ... پس از ان
لوله را اگر ... ساعت ... بگذارند و گاه گاهی بهم زنند و اگر
عطر ... اگر عطر دارای الکل باشد در سمت تحتانی یک ... از محلول
کلرور دو کلسیم مجتمع شود و اگر مقدار الکل بسیار کم باشد ... کلرور دو
کلسیم ... رنگ ... کلرور دو کلسیم را کم ... و
وقتی که دیگر ... از مقدار عطری که در لوله ... باقی میماند میزان
مقدار الکل غش شناسی را معلوم کنند ... عطریات را مغشوش کنند
از استزاج ... مخصوص عطریات مرکبات را ... غش شناسی عطریات
طایفه ... غالبا ... اضافه ... بهم ... نهان
... را با ... تقطیر ... که عطر ... خود ... باشد
... وقتی که ... در جوهر ... اند که ... تقطیر

مقدار معینی نمود تقسیم که هر چه کاغذی را بعطر منظور آلوده کنند
و نگذارند در هوای آزاد باشد چون بوی عطر نباتی تندتر است در اخر
استشمام کنید ولی باید در این باب ملاحظه کرد یکی از دواسازان قاعده
جهة شناختن عطر اسطوخودوس و عطر پونه و نعناع و عطر فستیان
و مرزنجوش و امثال اینها اینقاعده عبارتست از خاصیتی که جوهر
زاج نباتی در سر لولهای شیشه دارد و تقریبا ۱۵ نخود عطرات را بر
دارند و در لوله منعقد میریزند و بهمان قدر از عطر منظور بر آن
میفزایند و بهم زنند باید رنگش سفید و تیره نشود در صورتیکه خالص
بود و اگر جوهر زاج نباتی داشته باشد جلا قبول نخواهد عطرها را
باید در ظروف دهان بسته محکم نگاه داشت زیرا که از مجاورت
متمادی با هوا جذب اکسیژن آن کنند و حالت تعفن پیدا کنند و در
اماکن کم فضا بسیار خطر دارد که مقدار زیادی عطر نگاه داشت زیرا که
وقتی که در آن ظروف محکم نباشد عطر جذب اکسیژن کند و هوا قابل
تنفس نخواهد بود مکرر اختناق و غش از عطر پیدا شده است و ما
معلوم شده است که فقدان اکسیژن موجب اختناق شده باشد زیرا که
از تجربه ها معلوم شده است که نفس را محتاج اکسیژن داشته
وقتی که عطری تقسیم نمایند مقدار آن و بواسطه تقطیر جزء فاسد را از جز

سائح مینمود غالبا عطر فاسد را در روی نباتات تازه مجدد
تقطیر میکنند از روشنائی در عطریات بسیار است غالبا بعضی
قسمت آنها است و رنگ آنها را به ثبت تغییر میدهد از این است
که عطریات را باید در اماکن مظلمه و ظروف سیاه رنگ نگاه داشت

تقطیرات عرق

در اصطلاح دواسازی منظور از لفظ alcoolat
عرق شراب است که بواسطه تقطیر حامل جزء معطر نباتات میباشد
سابق بر این از برای هر یک از اینها اسامی مخصوص بود آنها را جوهر و قطره
و روح هم میگفتند ولا اکنون در کتاب دواسازی دیگر فرانسه
مجموع آنها را الکلا میخوانند مراد که جهة ساختن الکلاها
البته دو ملاحظه مینمایند که شرح مفصلیه دارند و عرق تقطیر
کرده است ولی از تقطیر مکرر میدهند غالبا عطرات جزء واضح آنها
ازین جهت است که بعضی عرقهای معطره از قبیل آب گل و جوهر
بهار لیمو باضافه آب سفید رنگ میشود زیرا که این قرار در عرق
محلول و در آب غیر محلول است ولا اگر بعد از عطر کاغذ نباید جلا قبول
نخواهد شد باید ترکیب الکلاها بسیار شبیه است باعرقهای
نباتات تقطیر کرده غالبا منحصر است به تفاوت جسم [illegible] و لا بعد

نقطه غلیان الکل بسیار پست تر است از آب غالب عرقهای معطره حاصل
منحصر به خاصیت عرق ساده است ولی بعضی از آنها را باید مستقیماً دریافت
مانند عرق گل گاو زبان و آب گل و امثال آنها اینگونه عرقها ساده
از یاد مرکب ساده در صورتیکه جزء یک نبات باعرق تقطیر شود و مرکب است
که چنین جزء مستقل نداشته باشد در ساختن این گونه عرقها گاهی نباتات
تازه و گاهی نباتات خشک بکار برند در صورتیکه نباتات خشک استعمال
کنند باید یک زمان معینی در عرق بخیسانند و بعد تقطیر کنند بلکه در
نباتات تازه نیز بهتر است که بعد از امتزاج عرق فوراً تقطیر کنند
زیرا که توقف نباتات در عرق موجب سهولت امتزاج ماده دهنی
آنها است در معقولات مراد یکه مستعمل میشوند باید حتی الامکان نرم و سحق
شده باشند تا عرق بسهولت در آنها نفوذ کند که این تقسیم تعجیل آنها
مضر است مانند عرقهای میوه جات که عطریات آن کمتر میشود چون الکل
سریع التصعید است در ساختن عرقهای نباتی غالباً حمام بخار استعمال
کنند و اما عرقها راکه تازه کشیده باشند عطریات چندان نمودار نیست
بلکه مدتی که ماند بوی آن بروز میکند و چنین بنظر می آید که در
صورت اینکه لوزمان یک نوع ترکیبی مابین الکل و عطریات میشود
بجهت اینکه عرق تازه عطریات محسوس نشود چند ساعت از ادویه

ذبیحه

گذشته که از درجه الکلی که بجهت ساختن اینگونه عرقها بکار میبرند
مختلف میشود در الکلات ساده منطابق و لیکور العهد حالی فرانسه
الکل ۹۰ درجه بکار برند و بعضی که عرق استعمال کنند اند قوت
تقطیر کنند در عرقهای مرکبه درجه الکل بیشتر تغییر میکند بعضی از قبیل
عرق گل گاو زبان ۸۰ درجه دارند و برخی ۸۵ و برخی ۶۵ گاهی
آب الکل که در تقطیر استعمال کنند از مقطوع کنند مانند عرق بادیان
رومی و امثال آن و بعضی که آنکه اجزاء خشک در دیگ باشد
و معلوم است برای آنها باید عرق خوب منتخب نمود که کار ایشه و عرقهای زائل
را بر اساس آن باید نمود بگذرانند و دیگر تقطیر کنند بعضی گیاهها هستند از
قبیل یاسمن که بوی آن با قواعد متعارفی جزو الکل نمیشود بجهت ساختن
عرقهای این گیاهها آنها را بچه بچه بی چینند و فاصله آن بچه ها رم
بیش که آلبه بر وغن زیتون است بیکتر آنند و بعد بی از قرار ۲۴
ساعت بگذرد بچه یا حل میکنند تا وقتی که روغن همه تعبیه کرد
که دارای عطر گیاهها شده باشد در الکل میسپرند بعد آنها را با عرق لوله
رمطابق قاعده معموله تقطیر کنند

کافور

یکی از نباتات طایفه لرینه اند که منبتش غالب در ژاپن است

و دهن قراری در ریتایج که معروف است بروغن کافور و دیگری
جامد که کافور معروف است معادله کافور جامد [illegible]
است دهن کافور ریتایج که معادله اکسیژنش کمتر است و خاصیت این را
دارد که در مجاورت هوا جذب اکسیژن میکند و تبدیل بکافور جامد
میگردد از این جهت است که بسیاری از معلمین شیمی کافور جامد را
اکسید از کافور ریتایج میدانند مراد از استعمال کافور در طب بسیار است
محرک است قوی که در ضعف اختلاف عصب ذکور منه است در خارج
طلا به آن از جهت رفع درد مفاصل است و در تخدیر اعصاب مؤثر
مستعمل است کافور جسمی است سفید بشکل بلوری
وزن مخصوص آن از آب سبکتر است در ۱۷۵ درجه حرارت
ذوب میشود و در ۲۰۴ درجه غلیان میکند بسیار سریع التصعید
است بقسمی که در ظرف [illegible] از زمان در هوا تبخیر میشود بسیار
سریع الاشتعال است آب اندکی از او را حل میکند و در الکل
و اتر و [illegible] انحلالش بیشتر است و در روغنها [illegible]
نیز بسیار محلول است در تیزاب [illegible] دوازده برابر وزن خود محلول
تیزاب ازا کافور را [illegible] جوهر [illegible]
اگر او را با اسید [illegible] جامد و با آب گرم کنند [illegible]

بارده

گرداند و چون آنکه [illegible] صاحب از اکام [illegible] میشود
از امتزاج کافور با مواد صمغی که رزینه‌اند [illegible] یکی از مواد
سازند در این باب شرح مبسوطی نگاشته بعضی از صمغ‌ها
نرمی [illegible] دوام بهمان حالت باقی میمانند از قبیل روغن
بیلسان والقوزه و صمغ کاپاک و با ریحه بعضی دیگر اول
نرمی [illegible] اکنند و پس از آن از مجاورت هوا [illegible]
کم نرم تر شوند از قبیل حسن لبه و بلسان تولو و مصطکی و اشق
بعضی دیگر [illegible] مایع اند از قبیل [illegible] بعضی دیگر
هیات غبار [illegible] دانند از قبیل عصاره راتیانه و صمغ
جاوشیر و فرفیون و اشق و مرکا و الیبان و بعض از رق بعضی دیگر از غبار صرف
اند از قبیل صمغ حلب و صمغ [illegible] بعضی دیگر [illegible] کافور را از ای
کنند از قبیل انقوزه و با ریحه [illegible] و بلسان تولو بعضی دیگر
اند که کافور در انها [illegible] از قبیل روغن بیلسان و بعض از رق و مصطکی و حسن لبه
و صمغ جاوشیر و صمغ کاپاک و اشق و بسیاری از صمغ‌ها بنابراین کافور
از انها [illegible] از قبیل عصاره راتیانه و فرفیون و بعض از رق و اشق
و مرکا و صمغ حلب و کمونیا [illegible] و صمغ [illegible] و صمغ کاج و صمغ
کهنه کهنه و صمغ [illegible] از این ملاحظات معلوم میشود که اقسام صمغها را در

استعمالات طبی مناسب حالات انها الکل کرده یا حب یا معجون ساخت
کرده کافور

قسمتی الکل در اردی کافور ریزند بقسمی که در آن نفوذ کند و در ۱۰ مثل سر صلایه نمایند
استعمال الکل لازم است لذا بایست اینکه قدری از کافور را کافور را راسپایل
طبیب که کافور را جهت دفع صداع تجویز میکرد از دماغ میکرد و از
موهبر نمیگذراند تا اثر الکل شود

آب کافور — کافور ۱ آب سرد ۱۰ ماور یکدیگر کنند و گاه گاهی بهم زنند
حل شود و بعد صاف کنند تا آب کافوریکه ۱۲۵ در اینمورد استعمال میکنند کافورش
که از ترکیب محلول الکلی و بواسطه اضافه آب بدست آمده زیرا که نرم ترات
و بسهولت حل میشود اگر بخواهند بیشتر در آب حل شود قدری در محلول بیکربنات
منیزی اضافه کنند ۴ مثقال محلول منیزی ۲۰۰ کنند کافور را حل کنند
دیگر نه در ۲۰۰ مثقال بیش از ۱۵ نخود حل شود

آب رادیح — انیزیانیاک ۱۰۰۰ آب مقطر ۹۰۰ نمک طعام ۲۰ کافور ۲
مطابق معمول مخلوط کنند بنا بر رای راسپایل در صداع بسیار نافع است

آب کافور اتری — کافور ۱ اتر کلی ۳ آب مقطر ۴۰ در یک شیشه
بطوریکه در جزء اتحاد نمیشود بیشتر نصف است کافور و اتر را بریزند و بهم زنند
تا زودتر حل شود بعد آب مقطر را بیفزایند و بشدت بهم زنند بعد رها بحاج از
برنگا نمایند

شیره تحتانی از این محلول خارج کنند ۴ مثقال این محلول حل کنند ۱ کافور
۵ نخود از تردادو مردو استعمالش جهت رفع صدمه و سقطه و تکه یا امراض
عصبانی

الکل کافوری — کافور ۱ الکل مصفا ۷ محلول صاف کنند

عرق کافور — کافور ۱ الکل ۹۰ درجه ۴۰ محلول را صاف کنند در سقطه
بسیار متداول است و در وجع مفاصل نیز معمول است

اتر کافوری — کافور ۱ اتر ۴ در شیشه دهان بسته حل کنند

سرکه کافوری — کافور ۱ سرکه تند ۴۰ در هاون چینی کافور را صلایه
کنند با جوهر سرکه غلیظ بیفزایند تا چند روز بگذارند بخیسد و بعد صاف
کنند

روغن کافور — کافور ۱ روغن زیتون ۸ اول کافور را در قدری الکل
صلایه کنند و کم کم روغن بیفزایند در تمریخات مفاصل معمول است

حقنه کافور — مطبوخ بزرک لعاب ۱۰۰ کافور ۱ زرده ۲۰ اول کافور را با
اندکی زرده تخم مرغ صلایه کنند و به مطبوخ بیفزایند بعد از جواسازان ۵
در بعضی از منسوجات کافور بکار برند و لاجون [illegible] نرم تحلل
میشود [illegible] در صحت استعمال باید ملتفت شد که خمیره متمع
پس از اینکه سرد شد کافور را در روغن بپاشند تا بخار نشود

سیگارت کافور — غالبا کافور را در ... با کاغذ

شیشه گذارند و بکشند باید که کافور را در لوله که
جمع شده منقسر شده و حتی الامکان از بخار حرارت
بجهت انجماد فاصله فیمابین او دو دهان لوله بواسطه یک پارچه
کاغذ آب کش قرار بدهند که گاهی بواسطه حرارت دست
از انجماد کنند تا معین بر تصعید آن نمایند این استعمالها
در سرفه های شدیده و سیاه سرفه نافع است اعتقاد رسپایل
بر این است که مقوی معده است و درد هائی که در
معده بهیه انفی رفع میکنند ولیکن اکثر سایر اطبا در این مواد
استعمال گفته اند ضرر جیه است

تربانتین

منظور از تربانتین ترکیبی است از دهن فرار
و ترش که در حرارت متعارفی بغلظت شربت
است اکثر در طب مستعمل است غالبا ماخوذ است
از طایفه نباتات کنیفر میوه انبه مخروطی است
بلسام ها نیز از جنس تربانتین است بلسام کپاهو
نیز از این قبیل اند

ابنی

تربانتین متعارفی مایع است از کاج و در صد جزو از ۱۵
تا ۲۵ جزو جوهر دارد رنگش بسیار کم است و بسیار سیال است
رایحه شدیده است مزه اش تلخ و تیز است از این است از البیوم نیز گویند
در مجاورت هوا بسهولت خشک شده در الکل تمامش حل میشود و این
مایه امتیاز آن است از سایر دیگران بعضی از جراحان زمان سابق
در اجزای آن ادویه ما گفته اند و ترش مخصوص در این قسم تربانتین هست
اند موسوم به اسید پنیک گرستین میشود الکل متوسط مستقیم
الزوال این ترش بود و تقریبا بی طعم است بسیار سریع الذوبان
است که در حرارت اشعه شمس ذوب میشود ذائب الدراز
ومایع و بغلظت دلمات است بهترینش در الکل (اجنبی) حل میشود در اثر وجود
ترکه غلیظ نیز محلول است و با قلیائیات مرکب میشود متعدد ترش در تربانتین
های کاج و سروهای کوهی مختلف است و نحو ترش مرکب است از چهار
ترش مختلف که عبارتند از acide pinique
acide sylvique و acide pinarique و
و یک ترش غیر متفاوت ادویه بنا بر اعتقاد یکی از معلمین شیمی
ترش است مخصوص کاج و در ضمن ۱۲۴۰ ... اسید سیلویک و ادویه میدهند
و فرمول این ترش $ک^{20}$ $ئیدر^{30}$ $ا^{2}$ تربانتین

در صورتی که با اجزاء مرکب شود یک معادله آب ... و جسم بلورینی
بشکل منشورهای چهار پهلوی سطح بسیار کوچک و در اطراف ترتیب یافته
بسیار شبیه نمک شود و در آن وقت در الکل کم محلول شود بسیار
... که در ۱۲۵ درجه حرارت ذوب شود و در خلاء بدون فساد
تقطیر شود و ... بسیار از ... که مرکب است با بسیار ...
در ده جزء الکل سرد و یک جزء الکل جوش محلول است از ...
... با اجزاء مرکب شود و ... که در ... انها ...
... بسیار ... ۴ است ... بسیار ... بشکل تخته
های مثلث متبلور شود و ... درجه حرارت ذوب ... در
الکل خالص و اتر محلول است ولی در الکل ۷۲ درجه ...
غلیان ... از ... تقریباً ... را ...
... و روغن ... نیز محلول است ولی در ... قبول
نشود با اجزاء مرکب شود و املاح مشابه به ... کند که در ... از
محلول ... غیر متفاوت ... مقدارش بسیار کم است و ...
اجزاء مرکب شود در الکل ... و روغن ... محلول گردد ترابنتین
قدری از ... بسیار است ... مقدار ... بسیار ...
که مخلوط است با ... از ...

۱۸۱

... قسم ... دیگر در ترابنتین ... که احتمال ... از ...
آن ... آمده ... را ... از ... که پس از تقطیر
ترابنتین ... و مرکب است از ... که ... الکل
... است در استعمالات ترابنتین باید ملاحظه کرد که منظور
طبیب جوهر ترابنتین است یا ... است یا ... ترابنتین است

۱) جوهر ترابنتین

این جوهر ... از ترابنتین ... و مرکب
است ... نور را منعطف ... را ... در ۱۵۶
درجه ... غلیان ... الکل ... آب محلول است
و ... از قوت الکل ... قوت ... او نیز کم شود و در
الکل ۸۵ درجه ... محلول ... که جوهر ترابنتین
را به ۱۷ درجه زیر صفر ... که در ...
درجه زیر صفر ... که جوهر ترابنتین کهنه ...
با آب تقطیرش کنند ... از ...
... معادله جوهر ... معادله آب ... جوهر ترابنتین ...
... تقطیر و تصفیه ... از ...
جهت تصفیه آن جوهر ... آب ... تقطیر کنند اگر خواسته باشند

که ابتدا درجه خلوص ساده داشته اند و صلاحیت عمل ایشان را ندارند
یکدفعه در روغن الک و یکدفعه در روغن گل و در گلیسیرین تقطیر می کنند
جوهر ترهنتاین مصفا مرکب است از ۲۰ معادله کربن و ۱۶
معادله ئیدروژن وقتی که انرا چند بار با جوهر نمک کنند یک جسم
متجسدی حاصل شود که از حیثیت بو و خواص شباهت تام دارد با
کافور ازین جهت انرا کافور مصنوعی نامند و در حینی که این کافور
مصنوعی موجود شود قسمتی از دهن فرار با جوهر نمک مرکب شده جسمی
دیگر آورد و در حالت میعان بود را از دست نمی دهد و لکن بسیار
خواصش شبیه است بکافور و دوائی کافور با آینه وقتی که این دو جسم
کافور را بواسطه الک تجزیه کنند هر یک آنها جسم مخصوصی بر آید
که ترکیب انها یکسان با جوهر ترهنتاین یکی است و اما وضع ترکیب
در انها مختلف است این دو جسم میتوانند تجدید با جوهر نمک ترکیب
کرد و در جای هر دو یک کنند بدون آنکه تغییری در ترکیب انها بهم
شعاع در انها منکسر شود بسیاری از مصنفین شیمی معتقدند که جوهر
ترهنتاین مرکب است با ضعف خود جوهر نمک مرکب شود و کافور متبلور
وجود آورده شبیه بکافور قسمی که از جوهر است بهم و جوهر نمک
مرکب شود جوهر ترهنتاین در طب مانند دوای محرکه مستعمل است

الجهة الطبی

جهة کشتن حب القرع بمقدار کبیره مستعمل است و هیچ ضرری از آن
دیده نشده زیرا که اسهال آوری دارد باین جوهر را داخله
و گاه تنقیه می کنند بعد از نیم ساعت ان جوهر را با سایر فضلات
خارج کنند در امراض عصبانیه نیز بمقدار کبیر استعمال می کنند
مانند رعشه ها اما به جهة حار کردن بعضی قرحات مزمنه بکار برده
بقراط و جالینوس و بعضی از متقدمین از جمله از خواص جوهر
ترهنتاین و مواد اشتعالی را در طب ذکر کرده بودند این ماده را که
در طب بسیار مستعمل است و مواد اشتعالی مستعمل است در امراض
مزمنه مثانه مطلق بعضی نزله انگلیسی بسیار نافع است و در حصاة
صفراوی و کلاره نیز مستعمل است و در قولنج ها و بعد نفث الدم و
حمیات و وجع مفاصل و نقرس و حب البول و رفع ضرر
کثرت براق در امراض زهری مستعمل است و در خارج نیز مانند
مرهم واقع به جهة تغسیل جهة حار کردن قرحات مزمنه بکار
میبرند اگر در هوای اطاق خالص از او در هر جا تلاوه کنند جمره
پدید بود و اگر اثر هوای متعارف را از ان بزدارند نوع جسم
حدوث مدهش بود و له مانند انگلیسی از هم
از خارج و هم از داخل جوهر ترهنتاین را استعمال می کنند

در صورتیکه بخواهند کم کار برند ۲۰ نخود جوهر را با یک زرده
تخم مرغ صلایه کنند و ۲۰ نخود عطر دارچینی بدان بیفزایند
وقتیکه شربت ساخته و ۹ مثقال آب اضافه کنند مصفّی نمایند
و نیز مستعمل از آن ترکیب دهند از این قرار روغن کرچک
۱ نخود در ربعوت ۵ مثقال جوهر تربانتین ۲۰ نخود عرق
نعناع ۶ مثقال پتاس آبی ۲۰ نخود در عطاری جوهر
تربانتین بسیار مستعمل است در صنایع جهة حل کردن سقز و
بعضی چیزها دیگر و ساختن بعضی ورنی های نقاشی بسیار مستعمل است

الکل جوهر تربانتین

جوهر تربانتین ۳ الکل مصفّی ۱ یکمرتبه تقطیر کنند و بعد دهن
قواریکه روی آن است در است جدا نمایند ال الکل که حامل
جوهر تربانتین است در زیر جمع شود
اثر تربانتین — جوهر تربانتین ۸ اثر کلوریک ۱۲ مطال مخلوط
کنند در دفع حصاة صفراوی از آن مستعمل نمایند
دهن تربانتین — جوهر تربانتین روغن شاخ زنکوهی
جهة رفع حب القرع مجرب است قدر شربت آن از یک
الی دو قاشق چای خوری صبح و شام بخورند یا اینکه دو قاشق از آن

بطور

بطور حقنه استعمال نمایند
حقنه تربانتین — عسل ... جوهر تربانتین مخلوط کنند
در امراض عصبانی معمول است
غرغره تربانتین — جوهر تربانتین لعاب کتیرا
مخلوط نمایند غرغره آن جهة سقزاق در امراض ... معمول است

نسخه جهة حب القرع

جوهر تربانتین عسل عرق نعناع مخلوط نموده بنوبت بخورند
نسخه دیگر جوهر تربانتین روغن کرچک مخلوط نموده یک نوبت
بخورند
اکر تربانتین — جوهر تربانتین زرده تخم مرغ شربت نعناع شربت بهار نارنج
شربت اثر ... تعفین دارچینی این شربت را روزی سه قاشق در امراض
عصبانی بخورانند
حقنه تربانتین — جوهر تربانتین آب زرده تخم مرغ مطابق
معمول مخلوط کنند و در امراض عصبانی از آن تجویز کرده اند
صابون ... — کربنات دو پتاس بسیار خشک جوهر
تربانتین کربنات دو پتاس را در هاون مرمری خوب صلایه
کنند بهتر است که دسته هاون مرمری ... از آن کم کم

جوهر را اضافه نمایند و چون خوب تربنتین را بغزایند وصلایه کنند
پس از آن در روغن سنگ سنحق ریخته چنانچه در جزو اول کتاب ذکر
کردیم پیه فرنگی کنند به غلظت عسل غلیظ شود و چون در ابتمار
چینی ریخته نگاه دارند خمیر متحد الاجزائی بدست آید که برودر
و در هر اجزائش از یکدیگر مستقل شود این صابون در
فرجات کریه مثانه استعمال می‌دارند ولی الکول قوی هم
غیر معمول است

عرق تربنتین مرکب — معروف به بلسان فیورامانتی
تربنتین ١٦ سقز الیمی ٣ کندر ٣ کاکهربا ٣ مرمکی ٣
میعه ٣ صبر زرد ٣ حب الغار ٤ زنجبیل ٣ دارچینی ٣ میخک ٢
هیل ١½ گل‌گلاب ½ جدوار ½ بقلة الغزال ١½ الکهل ٨٥ درجه ١٠٠
شش روز در قرع شیشه با هم می‌گذارند و با قرع و انبیق می‌چکانند و به
واسطه تقطیر ٨٥ جزء عرق از آن بگیرند و در شیشه‌های متین نگاه
تربنتین یک ثلث جوهر الکل انحلال نموده آنچه در قرع و انبیق می
ماند اگر در حمام آبی تقطیرش کنند مایعی که بدست می‌آید بهیچوجه
بی الکل نیست ولی حامی لعاب خورده غلیظه است که زرده
رنگ آن لیموئی است این دهن غلیظ را بلسان روغنی

می‌نامند

می‌نامند و در تتمه اجزاء اگر حل نمایند به تدریج و الو می‌آید
تقطیر روغن سیاهی که معروف به بلسان سیاه است این روغن
دارای آب و مایه مخصوص قیرگونه است این دو بلسان اخیر کمتر
معمول استعمالند بلسان اول مخصوصه از خارج برای
بطور تمریخ و دلک جهة دفع وجع مفاصل و تحریک اعصاب معمول
است از داخل در کف دست ریخته تقویت چشم ضعیف نگاه
دارند در استعمالات دوائی تربنتین گاهی تمام اجزاء مرکب کننده
آن جزو را داخل می‌کنند مانند حب تربنتین و شیاف آن و گاهی بعضی
از اجزاء آن را داخل می‌کنند مانند آب تربنتین و شربت تربنتین
و مطبوخ آن

آب تربنتین — تربنتین ١ آب ٦ نیم ساعت بهم ...
با هم صلایه کنند و بگذارند اجزاء ته‌نشین شود این
آب در امراض مثانه و آلات تنفس و بعض امراض جلدی معمول است
آب قاطع الدم — تربنتین آب کمی در ظرف ...
بسته در جای گرم نگاه دارند ... پس از آن
سرد شود و صاف کنند این آب مانند ... معروف
اثر دارد ... ازآن ... است ...

کنند و مرجب سه در کو خوراند آن در درد هر نیز قاطع نفث الدم است

قدر شربتش در اندرون از ۴ تا ۱۲ مثقال است و اما بعد

بعضی مزاج‌اند ... ضرر خیلی هم از نیمه کرده بسیاری ایها معروف

ه اما زی صبر ترکیب ال از همین قبیل است چنانچه آب گردیش

عبارتست از ضیق نزل یک قسمت برام کاج نیم کوب در دو قسمت

آب و تقطیر کنند این مخلوط را آنکه یکم قسمتش مقطر شود به گذارند

تا تنشین شود زیاده جوهر را از آن بگیرند و همچنین جهته سه او محلول

... از آن بسیار نافع است آب دیگر معروف آب

... حس سه نیم کوب زاج سفید آب در ظرف لعاب

لعاب دار ... ساعت بجوشانند ... الاتقصال بهم بزنند و بهر حصه

آب بازیتون کار آن آب کرم بریزند پس از آن صاف نموده

در ظرف ... بسته محفوظ نگاه دارند آب ...

که در ایام ... بسیار معروف است نعناع بودنج ...

کاتار cotar آوارن romarine

بودنه ... در مثانه تریاک ... العرق ... سماق ...

رواتی ... آب ... الیمین ...

در حب ... بود در آن ... انجار ... تربانتین

قاریقون

قاریقون ابیض از هر یک یک جزء در شبانه روز در مقدار

آب بخیسانند که مواد مستعمله ... از آن آب ... چه

... آب ... ابتدا ... بسته پس از آن تقطیر کنند تا ...

آن مقطر شود

شربت تربانتین - تربانتین لیموئی تیره ... در بطری چهار

ساعت بگذارند در یک دیگر ... کنند و ... بهم زنند ولی از

سرد شدن ... از صافی ... بگذرانند این شربت معطر و

... تربانتین او بسیار ... و ازین ...

طبع ... و ... از آن ... را ترجیح دهند

تربانتین لیموئی آب در قرع زجاجی ریخته در بطری چهار

تا ده ساعت گرم کنند و گاه گاهی بهم بزنند و پس از سرد شدن صاف

نمایند در ۱۰۰ جزء ... ۱۹۰ جزء ...

این شربت تربانتین ... دکتر ... صاحب ... در ...

... مثانه مستعمل است

حب تربانتین — حب تربانتین ... قسم ...

ساخته می‌شود از ... تربانتین که ...

... و ... تربانتین ... آنکه

ساخته میشود با تربانتینی که روغن فرارش بسیار است و این نیز
بر دو قسم است یا معمولی است یا نسخه

حب تربانتین پخته — مقداری از تربانتین متعارف که خوب آن
منسوب به ونیز است بردارند و در ظرفی ریخته با آب مخلوط
نموده ابرا جوش اورند و وقتی که اگر اندکی از آن را در آب
سرد ریزند جمود پیدا کند پس از آن ان سقز را از آتش برداشته
با دست ملش دهند و از هر طرف بکشند و حب سازند هر حب
یک نخود این حب را باید در آب سرد نگاه داشت منظور از
طبخ این تربانتین زوال روغن فرار است و ما نیز اندکی از آن
باقی ماند و در هنگام این طبخ طبیعت سقز و از آن لزوجت سقز
که حاصل میشود جمود حب نگاه دارد

حب مسهل تربانتین — تربانتین ۴ مغنزی مکلس مخلوط نموده
با هم اندوه ساعت گذارند تا بنفسه خمیره حب شود تا پیش از آن
ساعت نه حب کنند و در لیکوپودیوم نگاه دارند این نسخه ابلغ
در تربانتین پخته معمول است زیرا که در تربانتین اعلا
چون مقدار روغن فرار بسیار است و بواسطه طبخ تبدیل میشود بسقز
حاضر که با مغنزی ترکیب پیدا میکند و منظور را از تربانتین

از میان رفته

حب نسخه تربانتین — تربانتین ونیز ۱ مغنزی بلغیه مطابق معمول
مخلوط کنند این نسخه از متاخرین است و معلم چنین دانند که اثر
مغنزی بلغیه در ساعت کمی تربانتین فوراً بیش از مغنزی مکلس است
زیرا که تکلیف صلابت خمیره حب تای که مغنزی بلغیه سه برابر مغنزی
مکلس باید استعمال کرد باید تحقیقات نمود که این مقدار مغنزی مذکور
چه اختلاف میکند با خلاف طبیعت تربانتین لیکن طبیب وجوبا از
با اجتهاد کند زیرا که تربانتین اینکه از یک درخت ماخوذ است
نیز بر حسب کم و زیادتی روغن فرار مختلف میشود

محلول تربانتین — تربانتین ۱ زرده تخم مرغ ۲ روغن زیتون مقدار
کافی اول تربانتین و زرده تخم مرغ را بواسطه صلایه مخلوط کنند ولی
در آن روغن زیتون بیفزایند تا هر جسم لیقو نیم مایع

محلول دیگر — محلول سابق ۱ … ۶ مطابق معمول مخلوط
کنند

محلول خمیر … — محلول … ۱ آدام ۸ مطابق معمول مخلوط کنند

بلسان کپاهو [?]

این بلسان از چند نوع درخت در ینگی دنیا جاری است و مطابق

تجزیه‌ای که کرده‌اند ترکیب طبیعی از این قرار است دهن فرار از ۳۲
الی ۴۷ اسید کیاهیلیک از ۳۸ الی ۵۲ سقز ترنج
از ۶۵ را الی ۱۳ را ۲ ستهر در دهن فرار بسیار اختلاف
به اینکه در این ایام در بازارها به اسم البسه رسانی و ...
که تقریباً بی‌اشتعال صمغ دهن فرار دارد و اسید کیاهیلیک
دارای بوی نیست و در الکل واتر و الکل محلول است و مقوایه
بر بها مرکب نیست در هرکس که به اسم در واتر محلول است و بعضی
از آنها در الکل کمتر ناپاک تر حل می‌شود یکی از قسمت‌های الماسی
این سقز خاص را است اوله خواصش را نمود حسن است
بیرنگ و متبلور و محلول آن کاغذ تورنسل را قرمز کند اول این
است که از اسید کیاهیرنگ ... درجه تجزیه
که کامل‌ترین قسمت‌های عنصر‌ها نیز صاحب کرده است
ترکیب طبیعی آن معادن را نتایج است $C^{40} H^{32} O^{4}$
در هنگامی که ... مرکب نیست اکسیژن آن ... اکسیژن
اسید مشترک است بجای بعضی معادن از کیاهیرا دیده‌اند که می‌شود
از این معادله نتیجه روشن نمی‌دارند و مقدار اکسیژن آن حفت معادله
است جهت ساختن اسید کیاهیرنگ وجوه کمان کیاهیرا

و در هر جزء جوهر نشادر مایع ریزند و کذارند در جای سرد بی‌آنکه
متبلور شود اثر کرده و در الکل حل نماید صاف کنند پس
از آن تبخیر نماید این اسید متبلور رنگ ۸ سقز ترنج کیاه را رنگ
رنگ ولیکن الملمس الکل ۵ یا درجه در روغن رفت از ابتدا
ادامت حلالات صرف نماید مثل ترکیبش نیز ها بسیار کم است ترکیب
طبیعی معادن اسید کیاهیرنگ است ... هستیار نیست که
واسطه نقلیان کیاهی ... جذب اکسیژن نموده تولید
می‌شود و حال آنکه اسید کیاهیرنگ از اشتعال تنمیه ... تولید می‌شود
پس الکل ... کیاهی از ... کهن کشته ... اسید کیاه
هیرنگش بیشتر است و اگر ... بسیار ... سقز ... اکثر
خواهد بود ۸ دهن فرار کیاهی ... لطیف است وزن مخصوص
آن ۸۷۸ ره است از آن نتیجه ... مخصوص ... است در
۲ درجه حرارت ... در هنگام ... الکل
خاص و اثر ... محلول است در الکل ۹۰ درجه ... محلول است
... جوهر ... ترکیب
ترکیب طبیعی از حیثیت معادلات بعضی معادن جوهر ... و ...
است ... جوهر ... تولید می‌کند بسیار مختلف است

باید در حفظ تمیز نمایند در بازار این جبان مغشوش است که با روغن
گرچک و گاهی تربانتین را و تعیین روغن گرچک با بطه چنین
قاعده بسهولت میشود بهترین واسطه این دو قاعده است اول آنکه
جبان را با آب مقطر بجوشانند آنوقت دهن فرارش بخار شود اگر
خالص باشد سقز خشک پس از سرد شدن منجمد میشود و اگر روغن گرچک
داشته باشد نرم میماند علاوه بر اینها استعمال الکل ۹۵ درجه موجب
امتیاز تام لوازم آنها است زیرا که سقز کپاهو در الکل حل میشود
ولو هم بنا به غیر الکل اند ثانیا آنکه یک الی دو قطره جبان را در روی
ورق کاغذ سفید بچکانند و بلافاصله در روی آتش حرارت دهند بلا[illegible]
آنوقت دهن فرارش متصاعد شود اگر جبان خالص باشد جائی که در روی کاغذ
می ماند یک نوع رنگ لطیف است و اگر روغن گرچک داشته در
اطراف لکه سقز چربی مختلف المایه به الجواب این قاعده بسیار سهل را
بر زلورس ترک در دلمه وقتی که اغتشاش جبان با تربانتین شده باشد تعیین
آن اصعب است به جهت قطره از آن در روی کاغذ ریخته حرارت ملایم
کم کنند آنگاه بوی متصاعد او لیکن تربانتین تباین است و در
آخر عمل استشمام شود علاوه بر اینها جبانی که با تربانتین مغشوش شده باشد
لزوجت بسیار کم کند و اگر از آن در ظرفی بهم زنند باطراف ظرف می چسبد

جبان کپاهو بو و طعمش بسیار زننده است و بیرسته اطبا در اکثر آن
در بین ازالیه نعوذ از مرض سیلان [illegible] مفرط نوشته زیرا که
پس از آنکه زمانی طبیعت مریض بخوردن منضج میشود که بهیچ وجه تحمل
شرب این دوا کنند از این است که تنوع متعدده در بین استعمال
از دو حب انها متداول است که در آنها احاطه شده است از آن یک تنقیه
سریعی که مریض از این طعم جبان اجتناب جوید از این رو نوع متعدده آنها
ذکر نمایم زیرا که گاهی لازم آید خاصه جهت فقرا که تفاوت قیمت
کپسول را ملاحظه می کنند

سقز کپاهو — جبان کپاهو را در یا طبیع ریخته آب بجوش آورند
آنوقت دهن فرارش متصاعد شود و علامت آن این است که قدری سقز
را که سرد کنند خشک میشود میلان با بیتخیر تقطیر نمود آنوقت دهن فرارش
بزرگ میشود ولیکن بجهة این ثبات آب در اسباب تقطیر افزود
دهن فرار گرفته شود زیرا که هر قدر مقدار دهن فرار کمتر میشود سقز
در حفظ تمیز آن بیشتر سکر و در [illegible] ل آن دست بسیه سقز کپاهو
که معمول به طب است مخلوط است از دو سقز طبیعی که از آن دهن فرار
[illegible] است بعضی از اطبا او را در [illegible] به تجلیل [illegible] ارتفاع الم
است تجویز روزی ۳ الی چهار ونگی میخورند

دهن خولار کبابه — ذکر داشتیم که این روغن را از تقطیر حب البان
کبابه و آب مقطر آن بدست اورده و لا عفونت این دهن خولار در
الات تقطیر می ماند و دو سه بار بجهت لیسار بجهت رفع این ولازم
است که درین زمینه افتاده اند که بدون تقطیر این دهن را بدست
آورند بهترین قاعده این است در یک ظرف زجاجی صد جزء حب البان
کبابه و صد جزء الکحول ۹۰ درجه بریزند و خیس بهم زنند که اختلاط
کاملی بشود بعد از آن سی و هشت ساعت دیگر ترتیب صاف نموده بیفزایند
و بعد و ابهم زنند ۵۰۰ ۲ جزء آب زلال اضافه نمایند و ملایم بهم زنند
و بگذارند تا زمان اب الکحول از بیرون بشود از بسته قلیل تمیش باستغراد
دهن خولار تنها مانده در سطح آب جمع بشود و ابطه بدست و باد بعد
انحراف دهن را بدو گشته و بعد از آن صاف نمایند تقریبا این قاعده
بقدر تقطیر دهن خولار حاصل بشود و لا بتقطیر حاصل آیات قسمی حاصل و
اند تا نیز ازدان می ماند که بهر در بدست بشود از این بابت است که لکه
این در کاغذ باقی میماند و لا این اند که جزء خارجی منزی در اتصال آن
آن نزاید مراد استعمال این دهن خولار در معالجه نحو بیان است نادرا
استعمال میشود

حب کبابه — دو قسم حب از کبابه میسازند یک قسم دو دیگر معمول اول

بسیار رسیلان دارد بجهت ساختن خمیره آن گونه یاری لازم است و قدر یک درست
آن نیز خیلی زیاد است بر حسب بیماری تجربه متعدده بسیار منضج میشود ان
کهرکه بیش از همه خمیره حب را محکم میکند مینز مکلس است برای
طریق حب کبابه مینزی مکلس واکر مینزی بغیه استعمال کنند باید
زیاده تر از ان بیفزایند نسخه معمول بیان کبابه مینزی مکلس
این دو جزء را بیکدیگر مخلوط نموده گاه گاهی بهم زنند بجهت اینکه خمیره
حب بنحوی منتظر نرسی جاذب از هشت تا ده روز فرصت لازم است این
نسخه حبها ترجیح داده بالنه اجزاء خارجه آن بسیار کم است دیگر
اینکه یک نوع ترکیبی خیالی مینزی و سقزیان بیه اسانه و جمیران
ترکیب دهن خولار را جاذب است بمانکه روغن کبابه معروف
شده با مینزی سحق شود بلکه بعضی از بیان خالص نیز امتناع اند
خمیر شده ماده دارند و این در رستی است که دهن خولار آن جمیع ملکه داشته
باشند در حقیقت با یک بیس تزاید که سقزی تمام بهیر براین از قوه
چون از حیثیت خواص تزاید نیز مشابه سیاب است مصنوع خواه بود

نقش کبابه

این نقش ها عبارت است از حب کبابه که مسطر اند از بسته قسمی
جهت ساختن انها او لاک لعاب صمغ عربی میسازند که تقریبا اتصال

ثانیاً آنکه در ظرف دیگر قند مسحوق بسیار نرم ریزند و حب کبابه‌ها را
در نعلبکی کوچک قطع انداخته و روی ریخته قدری لعاب صمغ بر آن بیفزایند
تا خارج آن حبوب آلوده بدان لعاب شود به قند مسحوق را از جهت
آنها پاشیده و نعلبکی را باطراف بچرخانند تا تمام سطح حبوب بپودر
از قند کشیده شود زیرا که دیگر آن بر هم نچسبند پس از آن آنها را در
روی غربال‌های مویی گسترده در گرم‌خانه که بیست و پنج درجه حرارت
داشته باشد بگذارند طبیب که امتحان آن را در آن میکند باید ۱۵ درجه حرارت
داشته باشد

تنتور متعلق به کبابه — بگیر کبابه ۱۳ الکل مصفا ۳
شربت بادام ۱۲ عرق نعناع ۱۳ بهار نارنج ۱۳ الکل نشادر ۴۰ نخود
الکل و کبابه را در همان شیشه که باید حاوی تنتور باشد بریزند
و پس از آن متوالیاً شربت و عرق‌های معطر و الکل نشادر را بیفزایند
بادام کبابه بجهت اینکه تنتور ساخته شود ارزان‌تر است ایضاً زیرا که
الکل و شربت که اینها امتزاج شده بود بواسطه افزودن ...
به دیگر ... دارند پس بهتر است که ... الکل
لعاب رقیق از صمغ عربی استعمال کنند بلکه در صورتیکه بادام
و لعاب را مخلوط کنند و ملاحظه نمایند ... آب افزایند

mixture کبابه — متعلق به ...

بگیر کبابه ۲۰ مثقال زرده تخم مرغ ۱/۲ شربت صمغ ۶ مثقال آب ۵۰ مثقال تعفین ۴۰ نخود
اول زرده تخم مرغ را با کبابه در صلایه کنند و پس از آن متوالیاً شربت
و آب و تعفین را بیفزایند

حقنه کبابه — بگیر کبابه از ۲ تا ۶ مثقال ...
۵ نخود آب مقطر ۶۰ مثقال الی پنجاه مثقال زرده تخم مرغ یک
دانه اول کبابه را بواسطه زرده تخم مرغ صلایه کنند و آب را بیفزایند
این نسخه را وقت صاحب جهت ... gonorrhoea flux سیلان
سیلان منی ... ازآنست که مستقیم را تخدیر کند و حقنه ...
و آن باشد تا اثر منظور بروز کند

بلسانات

بلسانات عبارت است از مخلوط ... ادویه ...
و جوهر ... معمول است بلسان ...
... storax در ...
...

بلسان پرو

دو قسم بلسان از پرو می‌آورند ...

مشتبه تولو، بلسان تولو ماخوذ است از نبات مخصوص از طایفه
حبوبات که میراکسیه لیبار اندریست الثالی و بالاسر جلقه و ضرب
المثل بلسامیفره است که جوهر اصلی دارد و ماخوذ از یک نباتات
بهمان طایفه حبوبات است و منبت آن درخت و هریت پرو هیته بلکه
در ولایت نالحکان نال دا دراست بنا بر تجزیه ای فرین
صاحب این بلسان دارای دهن فرار و ماده سقزی و اسید بنزوئیک
و اسید متاسینامیک و سینامئین است و دهن فرار آن مرکب است
از ۶ ۲ کربن ۱۵ ئیدروژن ۲ کربن در ۵ ه ۳۰ درجه حرارت
بجوش آید اقلیا نباتات ترکیب تولو جوهر یک از اسیدهای اسید بنزوئیک
و ماده برابکنه اسید بنزوئیک از حقیقت بسیار از خواص مشابه
است با اسید بنزوئیک ولی از حیثیت ترکیب و لفظ خواص با آن
مختلف است ۴۰ قریب در دارچین نخواهم دید سینامئین
ماده است مایع که رنگش تقریبا زرد و بالطبیعه بسیار کم محلل
در آب ولیکن محلل در الکل و اتر جهته مرت آو لعل آن بمرزا
در الکل ۴ ۳ درجه صرکنه و محلل در آب شامل زبان اخلاقیه دو
ریز نباتات و قیاس حاصل تولو و سینامئین و سینامات و قیاس
محلل ابنه آب بان اخراینه سینامئین جدا الکل در حالی که انار

سقزی در آن ۲ ماده ای از آن روغن بزرک محلوطش ماده سقز
که در آن غیر محلل است باده روغن بزرک بکار کننده سینامئین
و ۲ ماده ممزوج بادوک متاسینامئین و با اطه رجعت و استعمال
الکل ضعیف بالکال مرتال متاسینامئین را از آن بیه الکل
زیرا که سینامئین در الکل سرد ضعیف محلل تر است تا سینامئین
را در است بتحقیق قرار رسی که انه سقز جا هر بلسان برد در آن
بیان روز بروز زیاد شود زیرا که بمرور سینامئین تبدیل میشود
بسقز و از برای این محل بلسان محل استعمال نداد

بیان پرو

این بلسان نیز از یک نباتات طایفه حبوبات ماخوذ است
دارای سقز و دهن فرار و سینامئین و متاسینامئین و اسید بنزوئیک
است از بلسان سیاه رو تمیز داده شود با اطمینان سینامئین
و تلاتا رس ۴ بسهولت حاصل میشود را از دست داده محلول
معلوم میشود سینامئین آن رنگ تیره ای بسقز میشود سقز بلسان تولو
است از سقز اصلی که یکی از آنها تیره رنگ و لکنه و رنگ لطیف
و شفاف است در ۱۵ درجه حرارت نرم و در ۶۰ درجه ذوب
شود و جوهر کرکو از آن اخراج کنند و اگر آن را در بطاس محرق در

در جای ورمات حار مصرف کنند جذب اگر آن منعقد شده باشد دیگر
این بلسان را بواسطهٔ تقطیر با آب روغنی سبز مایل و الکل سبز رنگ
کند و در الکل و اتر بسهولت حل شود فرمالی
میباشد و نوع دیگر این بلسان از نوع تیره رنگ و کدر و با دوام
است که بالاتر از ۱۰۰ درجه حرارت حل نشود و در الکل و اتر
کمتر محلول گردد و جوهر که از او قرار یافته بخیر کند در مای
محرق محلول است فرمالی است
اصل بلسان تلو در ابتدا او بواسطه سقز نرم سابق موجود شده و کم کم بواسطه
مجاورت هوا شبیه به سقز سخت و ماسه میگردد و از این
است است که هر چه باز سخت تر و ماسه میگردد بهتر است و جوهر
مخصوص از این بلسان میگیرند معروف به تلن
که در ۱۵۴ تا ۱۶۰ درجه حرارت جوش آید بلسان تلو
جهت تحریک آلات تنفس خاصه در اواخر زکام و نزلهای
مزمن در طب مستعمل است

شربت بلسان تلو

بلسان تلو یک آب متعارف ۴ قند ۸ بلسان را که بریده
در آب در ظرف دهان بسته بخیسانند و با حمام ماری گرم کنند

تا ۱۲ ساعت و مکرر اورا بهم زنند و صاف نموده در صد جزء
مایع ۱۹۰ جزء قند بیفزایند و شربت را از کاغذ صافی
بگذرانند بعضی اطبا از آن یک سفیده ۵ تخم مرغ بر آن افزوده
۱ ساعت با حمام ماری گرم میکنند و کف ضخیم که در روی آن
می ایستد میگیرند

شربت نافع الصدر

متعلق به بنزین قند سفید یک شربت تولو یک شربت پرسیاوشان
یک مطابق معمول مخلوط کنند

قرص تلو

بلسان تلو ۶ الکل ۸۸ درجه ۶ آب ۱۲ کتیرا یک قند
۱۰۰ اول بلسان را در الکل حل کنند و آب افزوده
در حمام ماری گرم نمایند و صاف کنند و با آن آب و کتیرا
لعاب سازند و مطابق معمول با قند قرص کنند این نسخه
بهترین نسخههای دیگر است بلسان تلو ۱۲ قند سفید ۵۰۰
گلاب ۴۴ ۶ نک ترک ۴ تعفین و نیش
یک کتیرا ۴

بیان قوراورا سقط صاف نمایند و با آن آب و کتیرا لعاب سازند
و بیطاران معمول قرص کنند این نسخه تا از نسخه اداعطائی کنترا ست
وطعمش زش است اجلاص تر مسکن سرفه است وخاصه در نزلات
مزمنه واوا خر زکام معمول است

تعفین تر - تبان تر الکل ۶۰ درجه بعد از گذاشتن تخمیر نمایند وصاف نمایند
صاف نمایند

تعفین اتری تر - تبان تر اتر یکهفته تخمیر نمایند بعد صاف کنند
این تعفین مخلوط آب مانند کدورت شود در اجلاس سینه معمول است

حسن لبه

طایفه styracinées است در نوع بیان معروف
میه هند که یکی را اشتراکس و دیگری را حسن لبه نامند اشتراکس
بسیار نور است و کار آن بیان قوراشتعال می کنند حسن لبه را علم
شکافها نما که به نبات مخصوص آن می نمایند خارج میشود مرکب است
از دو جز فلار و سقز و ماده شبیه به بیان بود و جوهر حسن لبه و ماده
مخصوص که در آب و الکل محلل است و بقا ، ز خیز الکه تجزیه کرده اند
در حسن لبه سه سقز مختلف است یکی از انها در کربنات دو پتاس محلل
ونیز در الکل ۹۰ درجه و الکل ای قریب صرف در درجه انحلالش دارد

اثرکم است و در لوهای حراره نیز بعبرت حل شود و در روغن تر
بکلی محلل است بجهت دریت آوردن این حسن لبه را با کربنات
دو پتاس بجوشانند ولی ازان با جوهر نمک در روش کنند
و در در را با آب بجوشانند تا جوهر حسن لبه و جزئی ماده
حل شود و سقز باقی ماند دو سقز دیگر از حسن لبه در که ینا انهای
قلیا غیر محلل اند و بعد ورت هوا او امتصه لو زمان تبه ترکند
سقز سابق الذکر در الکل محلل و در روغن بترل غیر محلل است
حسن لبه محرک است معطر که متقدمین ازان در امراض سینه
بسیار مستعمل اند ولی الکنون در استعمالات واضح کم کرده است
ازا یا بیان تر را ترجیح میدهند تا لب در امراض خفانه با کثر
و تعفنات ان مستعمل است

تعفین حسن لبه - حسن لبه الکل ۹۰ درجه ۵ تخمیر نمایند
وحل کنند وصاف نمایند

تعفین حسن لبه مرکب - حسن لبه بیان بود الکل ۸۴ درجه ۶۴
تخمیر نمایند صرف نیوله تخفیف این تعفین را در ۲۰ مثقال
گلاب بریزند وآن آب شیر رنگ که حاصل میشود مانند عطریات
مورد استعمال می کنند

بخور حسن لبه — غالبه یک ترکیب کاملا از حسن لبه و بعضی اجزاء
دیگر می زنند و در لاکن کثیر المرض بیرا و می روند و خمیره انها معروف
است به هیچک بنجر می شمع حسن لبه ۳ بالسان تلو ۳ صندل الفیه
زغال خفیف ۴۸ نرپره ۳ کثیرا ۱ صمغ عربی ۲ عرق دارچینی ۱۲ هر دو
جمیع مواد جداجدا را کوبیده با ابیات خمیره بخور ساز نند
و با انها مخروطها شروع کنند و قاعده انها را مسطح نامند و در هوا
بخشکانند ولی ازان در کرم خانه گذارند

amantacées
Liquidambare

مار صایه — فی الحقیقه نامند این آب متحصل شد بخس کمال
میکنند که از بعضی درختهای طایفه لانتاسه و بخصوصه از درخت
لیکادان باز کرده میق زیرا که در آن معاون این شجر است ترکیب
ماهی این آب عبارتست از دهن خروار و اسیتر الیل و اسید
سینامیک و دهن فرارش جز کرین ومیه رزین عنصری بنام ...
ساری و خفیف است و با جوهر ترزه ترکیبات عجیبه بنا کنند از
انجمله یک ترکیب است دارسرایی الصنعیه تهنی بو بوی آلوی
... جوهر خردل ... نیز ... اسید داخه ... سحق و ...
... این است التر الیل
بقدر ... مستطیل ... که در ۵ درجه ...

از

درب تو در آب غیر محلول و در ۳ برابر الکل جوش و ۲۲ برابر الکل
سرد محلول است و در ۳ برابر اتر نیز حل شود جوهر ترزه اثرش مانند
بلسه تولمیک است و از بسیاری جهات شبیه بالسام تلو است بجهت برطرف
اذلال ان مار صایه را با یک قلیا منقطر کنند و تقریبا که بقدر
میانه آب بشویند و در الکل حل کنند و محلول الکل را منقطر نمایند
تا ... متبلور شود استرالیل غیر خالص منعقد شود
با الکل بشویند و در اثر حل کنند و اثر را تبخیر نموده هرچه باقی ماند
در الکل جوش محلول کنند تا استرالیل متبلور گردد و در صورتیکه استرالیل
در واقع استعمال شود باید از تصفیه شود و بجهت اعمال انها راجب
تصفیه از ... مرکز ... مار صایه در اکثر مثانه و آلات بول
اثرش مانند بلسان ... است و مرض را بهمان قسم علاج کنند از آن
... در ترکیبات ... بلسان ... آلوی
مواد استعمالش بسیار کمتر است

حب مار صایه — مار صایه مصفا مقدار منظور حب تولو
کوبیده مقدار کافی ... حب کنند که از ۶ تا ۸ کنند هر وزن و ...
... صبح ... کنند تا ۲ حب بعض ...
... استعمال ... کنند و نیم ساعت

با ۴ جزو برگ ها بریزانند

شربت با صابون ــ با صابون مصفا ۶ ق شراب بیبرابر
قند صمغ عربی ۳ مسحوق اول با صابون را در الکل حل کنند و بعد آن
آونگ صاف نمایند در همان حالت گرمی در روی قند بریزند و در گرمخانه
خشک کنند و در ۳۰ جزو آب مسحوق آن قند را حل نمایند
و صمغ عربی را در ۵ جزو آب دیگر حل نمایند بر آن اضافه کنند اضافه
کنند و در موقع استعمال این شربت ۲ نخود با صابون است

شمع با صابون ــ راتیانج سقز الیس موم زرد با صابون
روغن کرچک موم و راتیانج و سقز الیس را در پاتیل ریخته ذوب کنند با
حرارت ملایم و پس از آن با دقت تمام با صابون را اضافه نمایند تا
خوب مخلوط شود که همه امر کنند برجسب نمو پس از آنکه با صابون
ذوب شد روغن کرچک را اضافه نمایند و از پارچه گذرانیده بعد نرفته تا گرد
شود در سطح این شمع یک نوع شطی بسته میشود که ملکش حی است ادعا
کردهاست در بعضی از فرقه ها زیرا که یکی از خواص این روغن زرقت
انحلال است از بی درست اراده این بعضی صحیح را در جای استعمال شمع
بر دارند این شمع محرک قروح مزمنه است

براعیم الورد ــ غنچه های برگ نفیه ار بعث براد عزر

گل دارند

که دارند در حرارت سازی معمولی اند و مطالب نفس تجزیه با ترکیب باطن زمان
از مقرارات و من خوار معطر سقز زرد و میریزند عصاره شمع
الیه ملک الیه ملک و ارست و کرمت نجیه بهم البرین
قر تا در التبات دارا یک

روغن براعیم الورد ــ غنچه برگ خشک نفیه مرهم باله در
۴ من گذارند حس شود از پارچه بگذرانند و در سه دم مستعمل است

شمع براعیم الورد

غنچه رگها نفیه از برگ سبز خشخاش ۲ برگ بلادانه ۲ برگ بنج
عنب الذئب ۲ مرهم باله ۲۰ نباتات را کوبیده و با مرهم با در ظرفی
گذارند و بپزند تا تمام رطوبت زایل شود پس از آن غنچه ها نیز کوبیده را
بیفزایند و ۲۴ ساعت گذارند مخلوط با نرمه از صافی گذرانیده
بفشرند این شمع سبز رنگ و معطر و دارای بوی غنچه رگها نفیه است
است اگر قدری از آن با بوی محرق صلابه کنند تا رنجرای شود
مزاب ان لطیف است این صفات را باید دانست تا تمیز
داده شود از شمعی که بواسطه الکیه سبز شده و زنگ چوبه رنگین کرده
اند

در ذکر مات و جامی که خواص آن جامع ملست

لوئیان و در کرمانشاه که در بازار مستعمل است و در طهران زیتک رو
عبارتست از مخلوطی روغن زیتون که عصیر میوه زیتون است oleacees
olea europea از طائفه روغن است
زلال و سبز با طعم شیرین و گوارا و بویش ضعیف و ثقل مخصوص
در ۲۵ درجه حرارت وزن مخصوص آن ۹۲ ر۰ است
در چند درجه بالای صفر جامد و از آن رسوب می‌شود که بنا بر گفته
تفرقه تحقیقی ترکیب است از مرکب و الئین که جهت تمیز
خلوص آن در قسمت لوئیان ها ذکر شده است

papaver somniferum

روغن گل خشخاش — از طائفه [illegible] از نباتات
روغنیست زلال روشن با طعم شیرین در ۲۵ جزء الکل سرد و ۶
جزء الکل گرم حل می‌شود زیکاتیف است خلوص آن در میزان
اللوئیان ۹۲۵۲ ر۰ است ... در ده درجه زیر صفر بسته
می‌شود

روغن بزرک — linum usitatissimum
از طائفه linees روغنیست زرد و روشن با بوی و
طعم مخصوص از جمیع لوئیان ها زیاده‌تر است و با میزان
اللوئیان ۹۳۵۰ ر۰ است و این وزن ... از
الزاماً از

است از سایر لوئیان در ۲۷ درجه زیر صفر بسته می‌شود و بسیار سیکاتیف
است ولی از ورنی ساختن از قوت اکثیفی در الکل و اتر و
لوئیان نگاه بجهت آنکه در نقاشی استعمال کنند و لیکن سیکاتیف تر نمود
اترا با یک شنرزدم مردار سنگ کوچ ... از حق اشرار روغن نیز
پخته نامند

روغن گردو — عصیر مغز طائفه یکی از نباتات طائفه juglandees
juglans regia است برای بچه‌ها
و هنری است با سیکتفت بویش ضعیف در ۱۵ درجه زیر صفر غلیظ
و در ۲۷ درجه ... از روغن بزرک سیکاتیف تر است سهل
است و در نقاشی مستعمل است

پیه گوسفند — این دلومی است که در اطراف کلیتین و امعاء
گوسفند که از طائفه حیوانات ruminants
نیز مستعمل است جامد و سفید است بوی مخصوص مربع آن استعمال
است که در ۳۴ درجه حرارت منجمد می‌شود آن بواسطه چربی
است که نوعی است از ... که بواسطه تقطیر پیه چربی
که هنری است ... در ... شیرین و ... صفت آن نیز بواسطه
دلومی است که در ... است و ... در ... بواسطه [illegible]

مانند البومین و صمغ و باکاکاو و مواد عفصیه باید استعمال کنند

شمع

شمع بکمال ذکاوت در کندو زنبور عسل خانه‌ها میسازد پس از بیرون آوردن
آن خانه‌ها را ذوب کنند شمع زرد حاصل آید که در ۶۲
الی ۶۳ درجه حرارت ذوب میشود اگر از الکل قطعات نازک
کوچک کنند و مدتی در هوا گذارند شمع سفید شود درجه حرارت
ذوب شمع سفید مرتفع‌تر است در ۶۵ درجه ذایب شود شمع
مرکب است از سه جزء اصلی که عبارتند از سرین و میریسین و
سیرولئین سرین که جزء اعظم آن است به اسید سرونیک نیز
معروف است در ۷۸ درجه حرارت ذوب میشود و در الکل
جوش حل شود ولی از سرد شدن رسوب میکند میریسین سفید و براق
و بارده است در ۳۰۰ جزء الکل جوش حل شود و قلیا [illegible]
ازا تبدیل به اسید پالمتیک کنند در ۷۲ درجه ذوب شود سیرولئین
که از پنج تا چهار حصه یک شمع است در ۲۸٫۵ درجه حرارت
ذوب شود نرم است و بسهولت در اثر و الکل سرد نیز حل شود
شمع یکی از اجزای مرهم ساله است و در ترکیب شمعدانات و مرهم‌ها مصرف است
در بعضی ادویه ایکه جهت رفع خشکی [illegible] و دیگر ادویه معمول است

ازلم

نیز موم داخل کنند

لعاب صمغ — صمغ عربی ۵ مثقال شکر زرد ۵ مثقال
شیره بکر ۱۰ مثقال آب ۵۰ مثقال اول صمغ عربی را در
۱۰ مثقال آب در هاون چینی نرم کرده لعاب رقیق سازند و بعد
که بقیه آب را به آن بخراشند و خوب بهم زنند پس از آن شربت و بقیه
آب را کم کم در ظرف صلایه نمایند در این حالت صمغ عربی بکلی
نرم و مخلوط در لعاب شود

نسخه دیگر — شکر زرد ۵ مثقال روغن بادام شیرین ۵ مثقال
ماءالشعیر ۲۰۰ مثقال زرده تخم مرغ عدد دانه اول شکر را با
روغن حل کنند و زرده تخم مرغ را با اندکی آب کرم مخلوط نموده بهم زنند
در هاون کرده و پس از آن این دو مخلوط را ممزوج نمایند و بشدت
بهم زنند و بعد ماءالشعیر را کم کم اضافه کنند سعی نمایند که در
ملاحظه درجه حرارت مناسب بشود زیرا که اگر بیش از اندازه
باشد زرده تخم مرغ می‌بندد و عمل تخریب جاری نشود و اگر هم بقدر کفایت
حرارت نباشد دیر داده شود و امتزاج کامل نیافته
الکلی از [illegible] — شکر زرد یک صمغ عربی یک آب جوش دیگر
شربت یک اول در هاون کرده آب و صمغ لعاب سازند

وبعد ازان موم ذائب و اسید بُرِک اضافه کنند

لعاب موم جهة حقنه — تخم زود ۵ مثقال نشاسته قلیا
۲۰ نخود آب ۱۳ مثقال شیره بُرِک ۱۳ مثقال مطبوخ ریشه ختمی
۲۲ مثقال آب را بحرارت ملایم گرم کنند موم و صابون را در
آن اندازند پس از ذوب آن دو ماده و امتزاج آنها با آب در هاون
ریخته بُرک و مطبوخ ختمی را اضافه نموده صلایه کنند

سرزمین — [illegible] ۲ تخم گچ در حرارت ملایم ذوب نموده مخلوط
کنند جهة [illegible] فرمهائیکه میخواهند نگاهدارند معمول است

پروپلیس بره موم

پروپلیس عبارتست از ماده که زنبور عسل بآن شکاف کندوهای خود را
می بندد و از قرار تجزیه [illegible] صاحب این ماده دارای سقز و موم و
فضولات مختلف و اجسام و اسید گلیک و اسید بنزوئیک بجهة خاصیت
[illegible] آن در روغن آب [illegible] ذوب نمایند و از [illegible] نمایند

روغن بره موم

بره موم مصفا ۱ روغن زیتون ۴ در حرارت ملایم ذوب کنند در
[illegible] و قروحات کهنه معمول است

مغز سر نهنگ

آنچه معروف است بمغز سر نهنگ ماده چرب جامدی است که [illegible]
در حفره جمجمه و در دماغ کاشالو و سایر حیوانات طایفه ماهیهای
سه تاسه cetacées یافت میشود پس از مرگ این حیوان
آنچه معروف است بمغز سر نهنگ در تجارت مخلوط مغز نهنگ خالص
[illegible] و [illegible] است و ماده اصلی آن ستین است که جسمی است سفید
ملایم املس و متبلور که در حین ذوب درجه حرارت ذوب آن [illegible]
بسهولت [illegible] خاصه اگر گرم باشد و در آب [illegible] قلیات آنرا
تبدیل به اسید اتالیک و اسید پالمیتیک و اتال کنند مغز نهنگ
دارای رنگ روغنی است بسیار کم است و ماده [illegible] رنگ [illegible]
مواد استعمال آن تقریبا همیشه در خارج بدن است و [illegible]
در ترکیبات [illegible] کنند معمول است در صورتیکه بخواهند آنرا
جزء [illegible] کنند [illegible] تخم مرغ [illegible] ازان بسازند

روغن مغز نهنگ

مغز نهنگ ۴ موم سفید ۱ روغن بادام شیرین ۱۵ بحرارت ملایم
ذوب کنند و در هاون گرم بریزند و صلایه نمایند تا سرد شود

روغن دیگر

جهة جلای صورت موم سفید ۲ مغز نهنگ ۳ روغن بادام شیرین ۱۶

گلاب ۱۰ حرارت ملایمی بدهد و مغز زنهنگ را در که به کار
در روغن بادام حل کرده ولی از آن کم گلاب را افزوده
خوب صلایه کنند

بادام شیرین

بادام متعلق است به درخت معروف از طایفه روزاسه
ترکیب شیمیایی از این قرار است آب ۵٫۳ بقیه بادام
۵٫۰ روغن ۵۴ ماده بیاض البیض و جنبنه ۲۵٫۰
حلاوت ۶ صمغ ۳ الیاف نباتی ۴ تلف ۵٫۰
بادام دارای خواصی است که عمومیت دارد در جمیع اثمار مطبعه
روغنی که از آن میگیرند بسیار ملایم و گوارا و بی بو و بی طعم
است خاص این دهن ۹۱۸٫ میزان الدهان
...ن‌ها در هر گلولها به جهت وزن اگر از روغن کنجد مغشوش
کرده باشند با جوهر گوگرد رنگش قرمز شود روغن زیتون اگر
داخل شده باشد با ... علاج معمول میشود زیرا که
روغن بادام قبل از ۱۲ درجه زیر صفر منجمد نمیشود لکن اولئن
دیگر منجمد میشوند اسید محض وزن مخصوص معمول شود
روغن بادام شیرین — بهترین اقسام گرفتن روغن این است

بادام

بادام را پاک کرده و در کیسه پشمی ریخته با شدت بفشارند یک نوع غبار
مخصوص که همیشه در روی بادام است خارج شود بعد با ملایمت
بادامها را نرم کرده و در کیسه کتانی ریخته با اثر اتفاق در دهنه اگر
بجای اینکه بادام کوبیده شود روغن گرفته خمیری سازند وداب
اضافه کنند قدری بیاض البیض و الیاف نباتی جزء روغن میشود
در صاف شود و زود تند شود و جسمی که روغن را گرفته میسازد اصل
تند شود اگر صاف میکنند تا خالص و لطیف که کار گرفته
اینکه روغن کمال لطافت و شفافیت را پیدا کند بادامها را خوب شسته
در آب جوش گذارند تا پوستش لازم شود و با آنکه کرده شود
و بهتر است که هوا زبر اصول متغیر گردد زیرا که از حرارت
میرا این میشود که رفع تند شود بادام تلخ نیز بطیب بواسطه عطله
یا حرارت روغن سیاه به همان بادام شیرین که بهیچوجه بوی تلخ
نداد و جمیل الطعم تلخ ارزان تر است و بعضی آن گران تر
میباشد روغن بادام شیرین را از بادام تلخ میگیرند ولی در هر حال
خاصه در امزاج روغن و نحو از بادام شیرین رجحان دارد زیراکه
طعمش ملایم و ... و گوارا است و بوش بسیار کم است مقدار
شربت آن از یک از یک مثقال و نیم است الی شش مثقال و نیم

استعمال آن در ادوار آلات تغذیه و هاضمه و تنفس است

بیسکوی بادام — صمغ عربی ۲۰ نخود شکر ۵ مثقال
بهارنارنج ۲ نخود آب مقطر ۲۵ مثقال روغن
بادام شیرین ۵ر۶ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند

لک چرب — صمغ عربی مسحوق ۳ مثقال روغن بادام
شیرین سه مثقال شربت خشخاش ۵ر۶ مثقال آب ۱۹ مثقال
بهارنارنج ۳ مثقال ابتدا در آب و صمغ عربی لعابی سازند
و کم کم روغن اضافه کنند و مکرر صلایه نمایند و سایر مایعات
را بر آن بیفزایند

لک نفیه — بادام شیرین ۴ مثقال بادام تلخ ۱۰ نخود
قند ۳ مثقال روغن بادام شیرین ۳ مثقال بهارنارنج
۳ مثقال آب مقطر ۲۵ مثقال کتیرا ۱۸ گندم
بادامها را پاک کنند و پوست آن را جدا نمایند و با قدری قند و
اندکی آب بکوبند و خمیر متحد الاجزائی بسازند و با تأنی آن را
کم کم با آن ریخته صلایه نمایند و از صافی بگذرانند در ظرف
دیگر کتیرا را با تتمه قند صلایه کنند و تدریجاً از آن لعاب
اول بر آن بیفزایند ولی از آن روغن بادام افزوده لک صلایه

کنند

کنند و بتدریج تتمه لعاب اول را بر آن بیفزایند و با بهار
نارنج معطرش کنند بجهت اینکه هر وقت احتیاج بلک داشته
باشند محتاج بکوبیدن بادام نشوند خمیره‌ای سازند که مدتی دوام
نماید محفوظ میماند و این نسخه بادام شیرین ۱۲۰ مثقال
بادام تلخ ۱۲ مثقال قند ۶۰ مثقال بهارنارنج ۴ مثقال
مطابق معمول ممزوج نموده خمیره‌ای سازند و در حین ضرورت ده
مثقال از آن بجهت ساختن لک بکار برند این خمیره را باید در
سرداب نگاه دارند تا پنج شش ماه بدون عیب میماند

لک سبز — پسته تازه ۱۲ نخود شربت بنفشه ۷ مثقال
روغن بادام شیرین سه مثقال تعفین زعفران ۵ نخود بهارنارنج
۲ مثقال آب مقطر ۲۵ مثقال کتیرا مسحوق ۱۸ گندم
در صورتیکه پسته تازه ممکن نباشد بجای آن بادام شیرین بکار برند
و لعاب از امتزاج شربت بنفشه با سبزی رنگ آن میل

شیره بادام — بادام شیرین ۶ مثقال آب مقطر
۳۲ مثقال قند ۳ مثقال مطابق معمول صلایه کنند و بگیرند
خورشته جهت تسکین التهاب حاله بعینه نافع است

نسخه دیگر — بادام شیرین ۳ مثقال آب ۲۰۰ مثقال

مطابق معمول مخلوط کنند غالباً این مشروب را در امراض سینه
مانند حرّان استعمال کنند

شربت ارژا — بادام شیرین ۶ بادام تلخ ۲ آب ۲۰ قند ۳۰
بهار نارنج ۳ بعد بادام را از پوست جدا کنند و بعد آب جوش و قسمتی
قند واندکی آب بکوبند تا خمیری متحد الاجزاء درآید بعد آب
افزایند و تتمه قند را در آن حل کنند و اندکی حرارت دهند
تا قوت الکلال قند بیشتر شود پس از آن از صافی بگذرانند و
با بهار نارنج یا عطریات دیگر معطرش کنند پس لذت هر قاشق این
شربت منقسم به دو بعد یک جزء دهنی و نشاسته این در فوق
السته یکبار رکود نشن بعد از آنکه رفع این منقصت کنند و ما
فرانسه تخمینه در صحن این شربت را از بوتی ساخته و نافه بتتمه
اجزای آن جوارت و چنین است که بادام را قائم مقام آن کمتر
اند بنابه لعابات در مشروبات مناسب سینه و بطن التهاب
غشاء مخاطی معمول است گاهی بعضی ادویه اضافه به این شربت
کنند مثلاً یک صمغ یک سرزه بر آن می افزایند یا آنکه بجای آب
شیر بکار برند گاهی بجای بادام پسته استعمال کنند
حب بادام — بادام شیرین ۳۰ نخود بادام تلخ ۵ نخود

آرد

آب ۳ مثقال صمغ عربی ۳ مثقال قند ۳ مثقال بهار نارنج
۵ نخود سفیده تخم مرغ فقط رکن است بادام و آب شیرین و
و صمغ را در آن حل کنند و بعد قند افزایند ولی از آنکه حرارت
مناسب ملایمی نیابد آن را بکار گیرند سفیده تخم مرغ را با
عرق های معطره بزنند و بخمیر اضافه کنند غالباً در ۱۳ سیر
قند معمول ۱۲ عدد سفیده تخم مرغ بکار برند این خمیر در امراض
سینه بسیار معمول است

کاکائو cacao

کاکائو عبارت از تخم یکی از نباتات طایفه ریشه نباتیه
Rytteneriacées این تخم دارای ماده با دارچین
است جایی که از آن کره کاکائو مانند دان چربی مرکب است از اولئین و
و استئارین که در ۳۳ درجه حرارت ذوب میشود کره کاکائو
جسمی است جامد با رنگ زرد بو و طعم شیرین و بوی مطبوع
با کفالت مانند تخم در تمر کاکائو جوهر ازوت نیز بالنسبه وفور دارد
علاوه بر این ماده بعضی اجسام الیه دیگر آثار موجود است و چون
مقدار این اجزا البته کم است و در طب از آنها مراعی نمیکنند
ذکر آنها در اینجا الیه نمیشود

که کاکائو — ثمر اشجاریکه در جزایر واقع است مناسب
تر است از بعضی کرفتن این کره پس از آن در اسیای چوبی قدری
انها را بفشرند تا پوست شان گشته شود پس از آن انها را پوست
کنند و پوست انها را بکنار نهند و دسته انهارا جدا کنند و بابا
منقیه بگوبند و بعد با بادبان گرم نمایند پس از آن چند ساعت در حمام
می گذارند بعد پس هر از آن آب جوش بقدری که کاکائو معمول
اضافه کنند روز دیگر آن مخلوط را از پارچه رکیکه و با علاوه تخته ای راه
قلع است فرو بفشرند و آن پارچه های آهنی نیز باید بحرارت آب جوش
گرم شده باشند چنین قاعده در گرفتن این کره است و باید بهتر
و آن همین بوده که ذکر شد بهتر است که کره مذکور را در شیشه
های چینی یا رنگی محفوظ کنند از جاورت هوا محفوظ باشد
غالبا در بازار این چربی را مغشوش کنند و چربی بکه بیشتر بکار میبرند
چربی گوساله و مغز قلم گاو است چون بو و طعم چربی کاکائو ار گرفته است
و رنگش نیز مایل بزردی است اگر مقدار غش زیاد باشد زود
تندی در سهولت بهبودت
میگردد در عوض چربی کاکائو در طب مانند مرلقات معمول
است و بیشتر در ساختن شیافات بکار میبرند

جب چربی کاکائو

چربی کاکائو ۸ ردیفه حلقی گرم نموده بگیرد مطابق معمول حب
سازند که هر یکی یک نخود وزن داشته باشد

قرص چربی کاکائو

چربی کاکائو ۵ ، ۲ مثقال قند ۱۸ مثقال کتیرا ساییده نخود ۱ عدد
۳ مثقال مطابق معمول قرصهای پنج نخودی سازند

سکه مناسب شمه

کره کاکائو ۷ مثقال قند ۳ مثقال تربت ریباوندی ۲ مثقال
تربت بعیان تر ۷ مثقال مطابق معمول مخلوط کنند و قاتی قاتی کرده

شیاف چربی کاکائو

بواسطه حرارت ملایمی این چربی را ذوب کنند و از آن در قالب
محروطی شکل غلظی بریزند تا ببندد

مرهم منسوب به vamonee قرم لقیه یک روغن بادام
شیرین ۳ چربی کاکائو یک مطابق معمول مخلوط کنند با سر کاکائو
یک چربی دیگر را هم زده به انواع مختلف معروف به شکلات که اکنون در تمام
جزو اغذیه است نام و بکار بردن چربی کاکائو با بخانه کرده در حقیقت نمایان از ... کرده

ملهمات مرکبه با مکاکائو

این حبه عبارتند از کوکب و کوکب ... و [illegible] و روغن نکوبه

۱۱ کرچک

متعلق است بطایفه euphorbiacées

و دارای روغن مخصوص است که از حیثیت خواص شیمیائی قابل

ملاحظه است روغنی است نفیه زرد و طعم کره وانه کرچک

نامطبوع بهر مقدار در الکل ۹۵ درجه حل شود الکل ۹۵ درجه

به خمس وزن خود از آن حل کند در حالتی که حامض شده به اسید

مختلف تبدیل نماید که عبارتند از اسید ریسینیک و الایدیک

و الائید ریسینیک ترکیب شیمیائی روغن کرچک بالتحقیق

نشده بعضی گمان میکنند که خود روغن فی نفسه مسهل است ازبابت

اینکه چون ترکیب طبیعیش با روغنهای دیگر بسیار مختلف است

از حیثیت خواص نیز ممکن است اختلاف کلی داشته باشد

وکلاه را بنا تقریبا تمام روغن کرچک مرکب است از مواد دهنیه

که تهیه باسیدهای دهنیه شده بعضی دیگر معتبر یک ماده بسیار

مخصوص از آن گرفته اند که خواص انها از ... مقدار

تجربه معلوم شده است چون یک ... دانه کرچک ممکن است اسهال

بسیار قوی واقع شود بعضی بر آنند که ... بسیار کم مسهل جزوی

است که ... روغن ... داده و این ... در ... اشارت نباتات

الاُو فوبیا بیه است بجهة گرفتن روغن بهتر آنست که دانه

های کرچک را خوب پاک نمایند و پوست آنرا ... تا الو خوب زیر

و لیه در قیه گذارند و با پرس ... که زیاد ... بر آورند ...

بعد ... زیرا که چون ... است ... بر ... ای

کهنه و اگر تنه بفشرند ... کرچک بیشتر کند روغن که حاصل

... در اول لطیف ... بواسطه حرارت ... و کافه ...

... وقتی که کرچک را غیر ... کنند

... و اگر آب سرد ... از ... البته

... روغن بسیار کم ... و اگر ... نمایند ... برای

... که ... آن ... است که به ...

حرارت روغن کشیده ... در ... دنیا کرچک را ...

و در بعضی مواضع بواسطه الکل ... در آب این روغن

را بدست آورند در هر حالت که حرارت داخل در ...

شود ... روغن ... تند ...

... و محقق روغن کرچک سرد ... ترجیح را داده

همینقدر است که زمان استخراج ... طول ... روغن ...

خوب ... است ... السیلان ...

لیکن آن را به تعفن یا محسوس نمود وطعم آن بی مزه و بوی آن بتندی [illegible]
وزن مخصوص آن در درجه ۱۵ درجه حرارت ۹۲۴ ره
است اگر آن را با روغن دیگر مغشوش کرده باشند از [illegible]
کثرت درجه انحلال در الکل زیاد معلوم میشود زیرا که اگر
الکل نود و پنج درجه بکار برند تمام روغن کرچک صرف
و روغن مضاف باقی میماند مسهل است [illegible] شربتی
آن از ۳ الی ۱۲ مثقال است در [illegible]
با آب [illegible] گرم یا [illegible] ممزوج نمایند

پیدان مسهل — روغن کرچک ۴ مثقال [illegible]
۴ مثقال آب مقطر ۱۲ مثقال [illegible] تخم مرغ عدد
مطابق معمول ممزوج کنند

کرچک هندی یا دنه — ثمر یکی از طایفه نباتات
افوربیاسه است و نباتی است [illegible] که بعض
[illegible] که از سمت شرق هندوستان میآورند زیرا که
آنها ثمر درخت دیگر [illegible] است صورت
تجزیه این بذر [illegible] روغن فرار است اسید کروتونیک
روغن [illegible] رنگ [illegible] لعابیه ماده

ماده سمی کروتونین صمغ بیاض البیض نباتی اسید کروتونیک
فرار و لیکن [illegible] است و بنا بر بعض ماده [illegible] این روغن
[illegible] و کروتونین بنا بر بعض
یکی از قلیایات نباتی است و بعضی دیگر برآنند که ترکیبی است
از [illegible] این نبات [illegible] داده
و در [illegible] وقتی که [illegible]
به از روغن [illegible] احتیاط [illegible]
[illegible] درجه [illegible] شبیه [illegible]
ضعیف [illegible] که اگر [illegible]
آنها را با یک برابر روغن [illegible] مخلوط کنند [illegible]
شده

روغن [illegible] — این روغن [illegible] رطب [illegible]
که [illegible] قطره [illegible] است [illegible] درجه [illegible] بذر ۸ — ۳ روغن
است [illegible] آن دانه‌های کرچک هندی یا با آب سرد [illegible]
[illegible] کنند [illegible] دانه‌ها از [illegible]
[illegible] آنها را که [illegible] روغن [illegible]
[illegible] این دانه‌ها بسیار است [illegible] باید احتراز از

لمس و مجاورت بدن با آنها نمودن پس از آنکه اشیا کهنه را در
هاون کوبیده ذره ذره را از آن افزایند که خمیر تری شود آن خمیر را
در لوله شیشه مگیر باریکا ریزند و دهان آن لوله را با پنبه مسدود
کنند پس از آنکه مقداری از آن خارج شده بجهد در روی بعضی از
دانه‌ها از آن ریزند مکرر [illegible] افزایند پس از آن مقداری از آن را جمع نموده
در حمام بری تبخیر کنند تا آنکه متصاعد شود و روغن باقی مانده را از
صاف میکنند این قاعده بهترین قواعد است خاصه برای روغنهای
زیراکه مقدار زیادی هرگز لازم نمیشود و بهتر این است که همیشه این
روغن را تازه از سر نو نمایند زیراکه روغنهای بازاری همه مغشوش
اند اگر این روغن رنگ نموده است باید که کدورت [illegible] قدری نیز
میتوان این روغن را بدست آورد

سفوف آن

روغن دانه یک قطره سفوف عطر دارچینی ۲۰ نخود مطابق معمول
مخلوط کنند

قرص آن

شکلات ۴۰ نخود قند ۲۰ نخود نشاسته ۵ نخود روغن دانه
۵ قطره اول روغن را با قند و نشاسته مصلایه کنند و به
شکلات

شکلات افزایند و ۳۰ حب درشت سازند و با دست
حبها را نرم قرص کنند هر قرصی سه قطره روغن
دارد

لیمون آن

روغن دانه ۲ قطره قند ۴۰ نخود صمغ عربی ۱۰ نخود
عرق نعناع [illegible] هر سه چهار ساعت فاصله یک فنجان
قهوه‌خوری خورده شود وقتیکه اجابت گاه کرد اگر ترک کنند غالب
این نسخه را [illegible] اکراه منسوب شده

حب آن

روغن دانه یک قطره کتیرا قند [illegible] کندر [illegible] و خطمی کوبیده مقدار کافی
مطابق معمول یک یا دو حب سازند

تمریخ آن

روغن دانه یک روغن زیتون ۵ مطابق معمول مخلوط کنند
تمریخ این روغن جلد را قرمز کند و آنرا از [illegible] کوچک
[illegible] دار [illegible] شانه و [illegible] آب [illegible] جاری شود و جلد
[illegible] کنند [illegible]

روغن جگر ماهی

این روغن را از جگر اقسام ماهیهائیکه متعلقه بجنس کادوس
مسقطه خاص از نوع مخصوصی که معروف است به مرو
ـــــ حاصل این روغن را در مملکت هلاند میکشند و اکثر
در بازار معمول است چهار قسم از آن خرید و فروش میشود اول روغن مزرد
بکهربائی که رنگش قرمز خرمائی و بوی و طعمش بنسبه گوارا تر است
دوم روغن تیره و این قسم نیز معمول است از قسم اول رقیق تر و لکن طعمش
زننده تر است سیم خرمائی که رنگ شراب همان است و زننده گی
بوی و طعمش از قسم دویم کمتر است چهارم روغن سفید انگلیسی که
بوی و طعمش کم است و در خواص نیز اضعف از سایر اقسام
است و در ۱۵ درجه حرارت روغن ماهی بوزن ۹۳۲
درجه میزان الادهان نشان دهد و خوب است اگر یک قطره
در روی صفحه شیشه بریزند و آن صفحه را در روی ورق کاغذ
سفیدی گذارند و یک قطره جوهر گوگرد غلیظ بران بیفزایند رنگ
قرمز لیموئی پیدا کند حکیم ژان ترکیب اصلی روغن ماهی را از
این قرار بیان کرده اند گدوئین اسید الئیک اسید مرگریک یکا برین
اسید بوتیریک جوهر سرکه اسید فسفریک و اسید ترلنیک و ید
و کلرور و فسفر و جوهر گوگرد و ترشی فسفر و آهک و غیره
تم

محصور اینکه جزء اصلی این دهن دهن سیال و اسیدهای چرب خوار و جزئی
از ماده صفرا و دیگر مواد و فسفر است که ماده اصلی این جسم چرب است ولیکن
لوازم بازاری را لوازم نباتات مخلوط کنند جهة کشف غش این بدین
قدری از آن روغن را در ظرف زجاجی کوچکی تقطیر کنند تمام آن متقاطر
حاصل از تقطیر با بید روغن ایشه جانه و سهل الذابه و اگر دهن نباتات شسته
بشد منجمد شود و ممکن است که روغن ماهی را با لوازم متعدد دیگر که جهة
رفاهی استعمال میکنند مخلوط کنند وزن مخصوص و طعم و بو کشف این غش را
میکند

شربت روغن ماهی — قند ۱۲ مثقال تا یک صمغ عربی سحوق یک
روغن ماهی ۲ آب ۶ اول آنکه قند را با مثقال صمغ صلابه کنند
و تدریج روغن افزایند و آب نیز بتدریج آن بیفزایند و مخلوط را از صافی بگذرانند
ره حرارت ملایمی که از سی درجه تجاوز نکند تمامه قند را حل کنند برای استعمال
روغن ماهی خالص در اطفال خالی نیست و بسیار با فایده است در مرض
سل اطفال نیز مفید است ~~تمریخ روغن~~

تمریخ روغن ماهی — عصاره ... ۲ روغن ماهی ۲ مغز
تخم کاو و شراب ... روغن لیمو یک سطل معمول مخلوط کنند در
اطفال میزنند و معمول است

روغن ماهی با نفته گوگرد ۸ زرده تخم مرغ ۱۲ مطابق معمول
بسازند این روغن را در جراحات خنازیری و تحلیل اورام غدد لنفاتیک
استعمال میکنند

صابون روغن ماهی — روغن ماهی ۲ سود محرق یک را کم کم وارد
در روغن مخلوط کنند و در قالب اریزند تا وقتیکه صابون جامد شود اکنه
این صابون را بعضی از اطبا در ساختن بعضی حب استعمال کنند

اقسام حب مرکبه، لوحهای خوراکی

این لوحها عبارتند از حب الغار و مشک و عنبر اشهب و جوز بویا
و جوز بویا

۵ جوز بویا — ثمر درختی است از طایفه myristicées
ضمیمه دارد که تحقیقات بر قشر خارجی آن معروف به macis
خاصیت که این ثمر و این ضمیمه را با هم فرق داد اند است و ثانی در
اکثر ادات مانند لوده به جات مستعمل اند و در تب محرک از ترکیب چیز
جوز بویا عبارت است از نشاستین، آلبیین، روغن فرار، پیه
مجهول آلو و صمغ و ترکیب املاح ما بی عبارت است از روغن فرار
و روغن ثابت زرد رنگ که در الکل غیر محلل است و روغن ثابت
قرمز رنگ که در الکل حل شود و ماده مخصوصی که بروز خاصیت این تا بنشسته معلوم نیست

اهم فلا

روغن فرار جوز بویا بی رنگ و مایل بزردی است وزن مخصوص آن
۰۹۴۸ بین متوسط که از آب اندکی خفیف تر است و فرقی
که از اجزاء آب بهم زنند دو جزء میدهد اکنه یکی بسیار سیال و رقیق که
در سطح آب جمع شود و دیگر غلیظ که در قعر آب باشد

مشک جوزبویا — جوز را در هاون کوبیده از غربال بگذرانند و بر
بخار آب جوش کنند تا آنکه در حرارت نرم شود پس در آن از ادار
سیال درجه ۵ را این گرم نمیخرند و بگذارند سرد شود رطوبت بخود
خارج کنند پس از آن مشکه را قالب کنند و با اسباب گرم
از صافی بگذرانند مشکه جوز بویا جامد است با رنگ زرد
بحرارت دلی معطر است تا بی در بازار این مشکه را با پیه و دارها که
زرد و به رنگین کرده اند مغشوش میکنند جهت کشف این غشها
آن مشکه را با چهار برابر اثر جزء الکل ۷۰ درجه جوشانند و بگذارند سرد
شود و صاف کنند اگر مشکه مغشوش نیست با الکل تکلیس فقط دارد
مشکه جوز بویا را در ترکیبات محرکه به تنهایی استعمال کنند و با
سایر ادویه نیز اجزاء مرکب میزایند

عرق جوز بویا — جوز بویا نیم کیلوگرم الکل ۸۰ درجه ۸ چند
روز بگذارند بخیسد و بعد تقطیر کنند

غار — برگ و ثمر یکی از طایفهٔ نباتات معروف طایفهٔ لورینه
Laurineae چون دارای دهن فرار و مادهٔ محرک مخصوص
هستند در طب مستعمل اند صورت تجزیهٔ ثمر این درخت از قرار است
دهن فرار لورین لوران روغن چرب سبز [illegible] [illegible]
[illegible] آلو عصاره صمغ مادهٔ کثیرا مادهٔ حامض قند [illegible]
نیز البومین مطابق نص تجزیه‌های معتبر روغنی که در غار است
عبارت از لورین $C^{24}H^{2}O^{2}$ [illegible] قلیائیات از آن
مستحیل کنند [illegible] [illegible] [illegible] الحاصل از آن فایده در
[illegible] پیدا نکرده

روغن غار — حب الغار را صلایه کنند و بخار آب را به آن
[illegible] تا نفوذ در آن نماید و بلافاصله آن را در کیسه کرباس ریخته
بفشرند و اگر هوا سرد باشد آن را با ملایمت حرارت صاف کنند این
روغن [illegible] از آن [illegible] چیزی از آن [illegible] [illegible] روغن
زیتون [illegible] وزن حب الغار روغن [illegible] و بسیاری از
عطاران [illegible] که این اثمار را در آب بجوشانند و روغنی که در سطح
آن آب می‌ماند بگیرند و این روغن را [illegible] [illegible] تحقیق
[illegible] این روغن را با روغن تازه [illegible] [illegible] این

روغن را

روغن [illegible] [illegible] می‌نمایند و روغن اصلی عبارت از
روغنی سبز تیره که غلظت آن [illegible] روغن زیتون است [illegible] بسیار معطر
و با ملایمت حرارت [illegible] می‌شود روغن سیال سبز رنگ اگر آن را با آب
جوش [illegible] [illegible] که در آن حل [illegible] امونیاک
بیش از اندازه آب [illegible]

مرهم غار — ورق الغار تازه [illegible] یک حب الغار تازه
یک مرهم [illegible] [illegible] [illegible] آب این مادهٔ نباتی را
خارج کنند و بعد از خروج آب سبز [illegible] در روی آتش گذارند
باشد پس از آن از صافی بگذرانند و بگذارند سرد شود این روغن
در بیطاری مستعمل است

جنس [illegible]

این جنس عبارت است از یک [illegible] مخصوص که متعلق است
یکی از [illegible] طایفهٔ [illegible] خانواده بسیاری از معتبرین
حکمای طبیعی این ماده را تجزیه کرده‌اند حاصل ترکیب آن عبارت
از دهن فرار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] از قبیل ادرات [illegible]

ونیز آنکه گنتریان را یکی از حکمای معروف به سنت آدولوحمس
کثیر الاصلاح با طعم تلخیه بمس و بولی نامند جنه در آب و الکل
حل خواره غیر مستعمل است نه اسیدات ونه الکلی جبهه بیت
آدولفی آن جنه را در الکل جوش حل کنند پس از همه ی
و سرد شده ٥، قاعده گنتریانی منعقد شود مطابق قول بعضی
از اطبا این ماده های جنه گنتریانی است و بعضی را منه که دهن
فعلی این جسم ماده است و این دهن فعال که معروف است به آسید
فنیک از حیثیت معادله و ترکیب طعم تلخیه است با سید آفنیک
جنه بیهتر همیشه در معالجات تنبیه مستعمل است قدر شربت او
از یک کندم الی ده مثقال است بالکلی در اذای نوبا جی الیه
است و گاهی در بعضی لیمونها نیز مستعمل است

عرق جنه — جنه مقوّم را بنفشه آب مقدار کافی قطع کنند
و بعد بار جنه آب مقطر کرده شود اکنون این عرق در طب
مستعمل نیست

تعفین جنه — جنه یک الکل ده درجه ٥ هشت روز
گذارند بخیسه در خوابه و بعد این تعفین الکلالات است بهترین تعفین
ها رنکش تیره و بویش تند و پس از تبخیر یک سبع او جنه بیه است

وذاما

و وقتی که این تعفین را در لیمونا بخواهند استعمال کنند بهتر است
که از شربت کنند

شربت جنه — عرق بنفس الطیب عرق خار کیلاس
قند ورطرف و حل البته مطابق معمول شربت کنند و ما ای
که گرم است از او در ظرفی یک جزء جنه ریزه و بعد گذارند بخیسه
و بعد از صاف گذرانند قدر این شربت بسیار است و شش مثقال
الی ده گندم جنه دارد

تعفین اثری جنه — جنه اثر جنه را نیم کوب کنند و با اثر
در شیشه ریزند و هشت روز گذارند با نه و مکرر بهم زنند و بعد
صاف کنند

مشک

عبارت از ماده که در ناف مخصوص متعلق بحیوانی از طایفه
نشخوارکننده و بسیار امیدی این است عبارت از کیسه که او را
در اصطلاح ناف نامند و در آن کیسه مشک منظور محتوی است
مشک محرک است قوی و مخصوصه در معالجه امراض عصبانی
مستعمل است قدر شربت او سه چهار گندم است و تا حد الله
مقدار کثیری از آن استعمال کنند مطابق بعضی تجربه ها ترکیب ما[illegible]

مشک عبارت از امانیاک و دهن فرار و استئارین و اولئین و
کلسترین و دهن حاصل مرکب با امانیاک و مرلن و بیاض البیض
والیاف و مواد محلل در آب و غیر محلل در الکل و نمک در عمل
مشک را بیشتر جهت استعمال کنند و گاهی جزء ابیونها نمایند تا از نکهت
در جای تجربت دانست که چند دانه بادام تلخ بوی مشک را
در پیرنها زایل میکند و چون امر مسلم نیست که از فقدان
این خاصیت برای مشک زایل شود پس بهتر است که از
امتزاج بادام تلخ احتراز کنم و با خیاری نظیر آنکه با وجود فقدان
این در مشک تغییری پیدا نشده است زیرا که بعض زوال بو میرسد
بود لیکن بوی مشک معلوم نبود
تصفیه مشک — مشک از فر متخرج از نافه یک الکل ۱۵
درجه ۵ هفته رها نمایند و از صاف بگذرانند

عنبر اشهب

عنبر گریا یک نوع رطوبتی است که در مثانه گفری از طایفه
بجز ... صورت تجزیه آن از این قرار است جوهر عنبر ۸۵
ماده ... ۲.۵ ماده ... مخلوط با جوهر ... و نمک ...
... داد ... کلسترین و ماده ... عنبر را

در الکل

در الکل جوش حرکت نه پس از سرد شدن عنبرین منعقد شود
جسمی است نفیه و ... بوی معطر و ... زیرا که اندکی دهن
فرار ... دارد در آب غیر محلل و در الکل و اثر محلل است در
۳۰ درجه حرارت ذوب با ... صابون شدن نیست
سابق این عنبر را بسیار استعمال میکردند ولیکن عمر تحریک آن
جنه آن ... اکنون کمتر بکار برند
تصفیه عنبر — عنبر الکل ۸۰ درجه چند روز بخیسانند
و بعد بجوشانند و صاف کنند پس این تصفیه کم است زیرا که
غالب عطر عنبر بسیار محسوس نشود مگر از مجاورت سایر عطرات

عطر سلطانی

عنبر اشهب ۲۴ مشک ۱۲ عطر دارچینی ۳
عطر گل سرخ ۲ عطر بهار نارنج ۲ عطر ... civette نیز زیاد
۴ الکل ۸۰ درجه ۵۰۰ مطابق معمول مخلوط کنند
و بگذارند تا ... در روی ... باشد و هر قدر محتاج شوند به عطر اخراج
از آن بکار برند

مواد عصاره

معمولی ... رنگین قهوه ... که در آب محلل و در الکل

و از غیر ممکن است و در الکل ضعیف نیز محلول و طعمش مختلف
است مایه عصاره نامیده اند و معتقد اند که مایه های جمیع
نباتات همین مواد عصاره اند ولا اکنون محقق شده که این
عصیر جسم واحدی نیست و مرکب است از چندین مایه اصح و نحو
مع زائد و مادهای جسم [illegible] است لکن کلمه ارباب مایه عصاره
بسیار است و از چون این مواد متعدد و هنوز بعده نباتات تشخیص
که در خواص عمومی آنها حقارتی داده اند و با وجود این که حقیقت این
مواد بکلی محقق است چون [illegible] مواد استعمال آن بازاست
[illegible] را آنها در [illegible] سعی است [illegible] ذکر آنها جسم
لیسیه که عصاره که فی الحقیقه در نباتات مرکب است مایل
قدره روشن یا تیره است بهر مقداری در آب محلول و در الکل خالص
غیر محلول و در الکلهای ضعیفه محلول است ازین جهت است که
در ساختن تعفینات نباتی غالب الکل ضعیف استعمال کنند از
ولوهای نباتی حرارت نیز از امین گشته در [illegible] متغیر مایه
عصاره باطل الغذا است و اما این قاعده کلیه استثنائی بسیار
است از جمله ماده حرارت استرلوپه اکثر هر قدر ترکیب
منعطف کلیان [illegible] سرعت خارج جسم [illegible] در صورت اکثر آن

مواد جذب و بخود مقداری مایه رزین و کربن آن مایه را محترق نمایند
قلیائیه از تخلیط ترجیح ترکیب مواد عصاره کنند و قلیائیات
مایه سرعت انحلال آنها گردد و اکسیدهای فلزی با مواد عصاره
ترکیب شده لاکهای متلون غیر محلول بوجود آورد مایه خشبی نیز
میتوانند جزو آنها کنند و لهذا با مداومت قلیائیات خارج آنها
سریع کنند نباتات و اجزاء نباتی که خاصیت آن در اجل مایه
عصاره است بسیار متعدد اند و احصی غالب نسخ اند از این
رشته مواد [illegible] جلاهای میتوان لو ویه [illegible] تخلیط و از این
و روغن را جلاهای مستقل نمود زیرا که مایه عصاره و این مواد
غیر محلول است [illegible] الکلهای صافی را نیز میتوان استثنا
کرد زیرا که مایه عصاره [illegible] نیست مایه عصاره در اجزاء
با سرعت [illegible] کند و غالب در حرارت متعدد رنگ هوا
اثرش بسیار [illegible] است و اما این قاعده کلیه استثنائی بسیار است
چنانچه [illegible] نیز کرده مایه عصیرش [illegible] است و اما
محض [illegible] هوا [illegible] و غیر محلول کند و اما هرگاه
در آن واحد محلول مایه عصیر نباتی [illegible] مدت حرارت
مرتفع و هوای [illegible] سریع [illegible] و هر قدر [illegible] منعطف گلیان

رنه زبر عت خالا بیغزاید سبب فلاات که اکثر ان جهته وب میتوی
واند کاینه رنگ عصیر نبات ها را محترق میکنه وتر لیه رطوبت میکنه
و همچنین رابطه اختلاف ترتیب ذرات قدری از اکسیژن و از
مرکب شده باید از ایک ریح آورده و امتداد این کار لیمار اک
عبارت جم غیر مکلی هاند این ماده عصاره ن سه را عصیر اکثر ها
کنیه ورکب ده دان قدیم ازد اتین amonthene
میشیه نه ماده است تیره ورنگ لکن غبار انها کمیلی در آب خوش
و بهترین دلایل ان قلیانیات است جمعیت ثابت محدث ترکیب
این مکللات قلیا ذاته از خواص نوکرده رتقیه معتبر میتوان کرد
ادلالانه حق الامکان مکملی ماده عصیر را به سرعت تبهی کننده بهر
قدری کشته به درجه کملات منفرانیه ذنیا انکه اتین در حال
ترکیب ماده غیری صاحض با قلیا ذات تودید میکنه رها نباید چنین
دانست که در حین ساختن عصارات بر قدر رطوب بیه اموف
دارای این مواد غاری ابه جا که اکثرین اتین همیشه امرکب
از سفر و روغن نباتی دیاز کشتن خود اتین که از دست
کنه کنه بیه امین دارای نشاسته مرکب باجوهر ها زود و سنگین
و کمیابی است و ترکیبی احمرالدم وزاییه سنگین بعضا بعضا ت

کانی

خاصیت ما به ترکیب مواد عصاره نوزه وقلیانیات بموجب کمیت
حرارت انها که نه مواجه دورت قلیانیات ، انها موجب سرعت
خال انها است در هوا دارکسیه ها متغیری انها مرکب نوزه و الاکهای
تیره رنگ غیر مکلی ورنج آورنه ماده خشب نباتات نیز مقدار نه
با عصارات اکسیژنیه مرکب شد و نقلیه این ترکیب در نحو نبات حدوث لیته
وکاه وقت که بعد از غلیان با آب لیکن آیه و فی الحقیقة تغییر
از ماده خشب مرتب میآید که ماده عصاره موجب لون ادویت
نباتات و جواهر نباتیه که خواص ان و رابطه مواد عصاره است
جاذر کردیم بسیار رشته دانه و ما انجه در دوا فنه معمول است
نوفات ماله و مرکب دکوکت نباتات و کمیه نوع محلولات
کمرانیش میزامینه لا جون این جنه قسم ما از مخصوص
ادر ضق انها نیست دلیلی تخمیه انها سهل است و سایل ران
واسعه کمیه در حفظ انها ذکر کردیم فصل مخصوص جهته انها نیست
و ما محلولات عصاره و عدد تخمیر انها خاه از تفضیل
نسخته وجون فواید کار دارند با دراستحقاق انها دقت کرد
کاهی این محللات عصاره بلا واسطه در عصارات مرجح انه
از وقت انها را شربه عصاره کردند و کاهی این محللات را به

بعلت اثر آب یا مایع دیگر در نباتات یا الکل بنای خشک یا تازه
حرارت آورند اگرچه این اعمال بنظر بسیار سهل میآید ولیکن
کمال دقت را بکار باید برد که در بسیاری از موارد بیک غفلت خاصیت
عصاره تلف و محلولات عصاره را بعلت آن تبخیر کردن با انها
عصاره ساخت و با این محلولات شربتها و سرکنگبینها
وسایر لوزینه ها وغیره را میتوان ساخت

شیره ها و عصاره

این شیره ها غالبا مخلوطند از اجزاء مختلف نباتات و معروف است که تمام
انها از برگها و ساقهای سبز است میآیند ترکیب ظاهری عمده انها مرکب است
ازین سه جزء و ان که عبارتند از البومین نباتی و ماده عصاره
و کلروفیل chlorophylle سبز ماده سبزینه اوراق خواص
ماده عصاره و البومین نباتی مشخص است البومین نباتات غالب در نباتات
هر دو قسم هست الخ قدری از انها محلول است و قدری از ان غیر محلول ان جزء
غیر محلول را حکمای طبیعی بنظر فیبرین نباتی و بعضی گلوتین نامیده اند
کلروفیل ماده ایست که موجب رنگ سبز برگها و ساقها و گلبنهای
نباتات است از حیثیت خواص شباهت کامل بقطعات دارد رنگ ان
سبز تیره است بطعم و بو است بحرارت کم نرم شده و ذوب

قابل احتراق است و با شعله احتراقش از شعله ها کمتر است
در آب غیر محلول و در الکل و اتر و روغنهای ثابته و فراره محلول است
جوهر گوگرد و جوهر نمک که از اسیدها هستند در حلیات نیز محلول است و اگر
در محلول الکلی کلروفیل قدری محلول املاح فلزی اضافه کنند و پس از ان
انرا از مواد قلیائی بعضی انها لاکهای سبز مختلف به الوان بنابر اختلاف
طبیعت نمک فلزی حاصل میشود اول ان اجزاء نباتات را اخذ کنند
و شیره ان را بگیرند و تغلیظ را با آب گرم بنمایند و بعد از ان الکل اضافه
کنند بران بعد محلول الکلی را تبخیر کنند عصاره که باقی میماند عبارت
است از کلروفیل بجهة گرفتن شیره نباتات انها را از اجزای کهنه
ذائبه جدا کنند و بجهة اخراج عصاره انها را میکوبند و در پارچه
لیسیار گذاشته خشک شود بعد در هاون مرمر ریخته بکوبند و باید
بعد بفشارند تا آب شود گاهی بواسطه ایشان انها را نرم میکنند خاصه
درصورتیکه بخواهند از ریشه های خواهند از انها حرارت آورند خصوص این
قاعده در شیره معمول است بجهة گرفتن شیره ترنگ و قطع
صغیر و در بعضی از انها بجهة گرفتن روغن زیت اگر ماده نباتات کم آب
باشد و بواسطه فشار شیره ان جزء سطح نباتات را بگیرند پس از کوبیدن
باید انها را کمی آب افزود چنانچه در گرفتن شیره تمام نباتات طالقیه فلاحیه
نیز

وشیره saponaire اخذ نمودن آب، اگر لازم است و نیز
در صورتیکه شیره نبات غلیظ و لزج و مثل السیلاژ باشد باید $\frac{1}{16}$
آب اضافه نمود چنانکه در لسان الثور و سایر نباتات طایفه بوراژینه
این قاعده معمول است ولی در صورتیکه این شیره‌ها را تنها نگرفته لکن
با نباتات دیگر مخلوط کوبیده آب این نباتات جهت نباتات آبدار
کافی است وقتیکه خوب نباتات را کوبیده باید بطوری که آب آنها را
در فرنگستان قیمه و پنج دارند الا عصیر اول که روشن است دارای
مرکب است از البومین و ماده عصاره و املاح و البومین منعقده و قدری
کلروفیل و کمی فیبر و الیاف [illegible] رقیق نباتات بسیار زیاد است که شیره
نبات را بحالت انتقال کنند مگر در صورتیکه این شیره حالت دیگر
[illegible] زیراکه غالبا در این حالت شیره نباتات مکره مریض است و غالبا
مثل [illegible] است بهتر آنست که از کاغذ تا نشاندن نمود صاف
کنند تا [illegible] شده انها نیز [illegible] است زیراکه شیره‌های
نباتات غالبا سریع الفساد اند و قبل از ترکیب اجزاء غیر محلول فاسد میشوند لکن
صاف نمودن انها بهتر است البومین منعقده و کلروفیل و الیاف نباتی
در روی صافی باشند و [illegible] صاف نمود صافی شده این شیره‌ها
غالبا طول که زیراکه یک جسم لزج از کلروفیل و البومین منعقده در سطح

صافی

صافی بسته میشود جهت سهولت تصفیه شیره را آنها را گرم کنند ولی باید
ملاحظه کرد که همیشه این قاعده را در تصفیه شیره‌های نباتات [illegible]
زیراکه آن مقدار البومین نباتات [illegible] نیز منعقد میشود و در حین انعقاد
جزو اعظم ماده عصاره ترکیب میشود لکن خواص آن عصاره زایل میشود ولی
گاهی این عمل لازم است در [illegible] عصیرات [illegible] معدودی از آنها
متعلق اند به نباتات معطره و خصوصا کلیه انها متعلق است
به همین خانواده [illegible] نباتات طایفه لابیه و طایفه خاج شکل
در خصوصیت باید حرارت را در میان نباتات و عصیرات را از
صاف کرد زیراکه بعلت انحلال البومین اتلاف [illegible]
نزد است [illegible] و اگر برحسب اتفاق استعمال حرارت در تصفیه
این قسم عصیرات واجب باشد باید که آنها را در قرع
ریخته و آن قرع را از [illegible] و بر روی چند
[illegible] کرده در آنها کنند و جهت [illegible] آن قرع را داخل
[illegible] فرو برند [illegible] البومین آن منعقد شود و قبل از
صاف نمودن گذارند [illegible] سرد شود گاهی در عصیرات [illegible]
داخل کنند [illegible] در تصفیه انها کنند [illegible] در عصیرات
مخلوط به آب [illegible] و همچنین مشخص شده است

که اگر آب زرنگ را منظم کنند با نباتات دیگر که میخواهند آب آنها را
بگیرند اگر آن عصیرات کمتر نشود پس معلوم میشود که مطلق خاصیات
یا الوان نباتات قلیه ماده غیر محلول میکنند که در رسوبات میمانند
و غالب آن رسوب مرکب است از املاح آهکی زیرا که غالب نباتات
دارای املاح آهکی محلول اند و بعضی خاصیات از قبیل اسید گالیک
قلیه املاح غیر محلول میکنند و بنابر حقیقت گویا از اینکه نباتاتی که آب ترش
دارند در هاون نهار بود کوبیده زیرا که با ظروف معدنی مس و یا ظروف
آهنی خاصه میشوند عصیرات نباتات بسیار زیاد الفساد اند آنچه عصیر
را رجوع به که مدتی میتوانند بقاعده آنچه محفوظ مانند

عملیات مواد عصاره

دوا ترکیب و مواد عصاره نباتات مختلف اند به گونه عمل شده میشود
اولا آنکه ماده عصاره یکی از واسطه آب تنها میشوند ثانیا آنکه ماده عصاره
با ماده خشب ممزوج میشود ثالثا آنکه مواد مختلف الانحلال با ماده
خشب مرکب میشوند اگر جسمی ماده مرکب بعمل تقریبا از عصاره خالص
عمل بسیار سهل است و حقیقة آن جسم را در ظرفی بچه ریخته آن ظرف را
در سطح آب قرار میدهند خواه با آب حرارت یا بدون آن تا حد
آب لرز و کاکائو cachou اگر ماده عصاره دارای

نباتات

نباتات مجلس مثل ذکر نمودیم که اینکه نبات در وقتی که تازه است مقدار
عصیر از دو کرد و اما اگر نبات خشک شده باشد نیز بیاشامد آب
مقدار آن الیاف را نرم کند و سیر اینکه نبات تازه بود عصیر نمود و قال
آورد با نباتات بچه این قسم مواد میکنند یا میخیسانند و هم مسکنه یا میجوشانند
و غالب این کارها را در وقت تازه بودن نبات نیز میتوان کرد خیلی بدان
مطابق و لکن در العمل مؤلفین معاصر بسیار ترجیح دارند زیرا که با واسطه خشکی
عصیر آن را مقدار به حالت ترکیب معاودت دارد مگر در صورتیکه جوز
نباتات گیاه غبار شده باشد در انعقاد آب سرد ضعیف در آنها نفوذ کند
و غالب قبل از تقسیم نفوذ تجزیه دست دهد در نباتات تازه خیلی
از بودن آن اثر کمتر است زیرا که ضعیف طول زمان مجاورت انقلاب در
ماده عصاره به الکل و معمول طریقه ایست که همیشه در آن مقدار عصیر
زیرا که آب با واسطه اسفنجی سرعت و سهولت در ماده عصاره نفوذ کنند
خواه نباتات خشک باشند یا تازه و علاوه بر این تغییری که در آنها واقع
میآید جزئی است و الوان را منعقد میکنند و مطلق آنچه که از آنها
خاصیت معطر و خوش طعم تر است از آنکه از خیساندن حاصل میشود
ولی در تجزیه عصاره که از نباتات میآید مقدار بیشتر است مانند
گلها و اوراق خشک و ریشه های آلوی که مواد صمغی عصاره دارند

و مطلق معلوم که دارای اجزاء خورده اند و آن اجزاء در آب حل شود
در جمیع این اعمال در ترجیح باید اعمال داد لاکن بوسیله آن بسیار
معمول است در مواد سنگین و سخت که آب در آنها بعسرت نفوذ می کند
و دارای منافذ بسته اند و زمان جوش را باید به سختی و سرعت و بطوء نفوذ
آب در آن مواد قصیر یا طویل کنند و لهذا حتی الامکان باید طبخ نکنند زیرا که
مواد عصاره فاسد شود … تعداد عصاره کمتر بدست آید
زیرا که چندی از مواد عصاره با مواد خشب مرکب شود و گاه باشد که این
اعمال را به اسم لاتینی … lixiviation
جاری کنند هر وقت که بخواهند عمل انحلال مخلوط … را
بردن و جنس ترجیح دهند شرح آن در فصل خود ذکر شده وقتی که تجزیه
مواد خشب در اجزاء نباتات مواد مختلف الانحلال چند … که بخواهند
بعضی از آنها اجزاء مواد عصاره را حل کنند در صورت باید مطابق تجربیات
عمل کنند و محقق است که یکی از این سه حالت رخ دهد اولا آنکه مواد منحله
دارای باشد ثانیا آنکه همه مواد منحل در آن باشد که خواهند حل شود
ثالثا آنکه مواد ناقصه غیر منحله داشته باشد در صورت اول که مواد منحله
… و جزء دوائی آن غیر از آن … باشد باید تقسیم عمل
نمود که … در صورت … باید اعمال ترجیح

دادو

داد و، باید تقسیم جسم منظور را قطعه قطعه و خرد نمود که عمل ترتیب شود
و گرنه باید دانست که غالبا در ریشه های شسته و سریع النفوذ
تر است و هرگز نباید انقلاب شود و حال آنکه چون زمان چنین
متمادی است غالبا انقلاب به هم الکل حاصله در … اگر ریشه
… شسته را بجوشانند … مواد عصاره … و مخلوط شود ولا اگر ریشه درست
باشد … تنها شود این منفعت کمتر است زیرا که … شسته در
… نباتات محبوس می ماند و جز مواد منحله از ریشه خارج شود
و … چنین است که بعضی اجزاء نباتات را فاسد می کنند و بعضی از آنها را
با مواد خشب مرکب نماید در صورتی که بعضی نباتات دارای مواد مفرزه
باشند … که فایده در حل کردن آنها باشد … که دارای
دهن … است و … که … دارای مواد … است و …
… است و … که دارای … است … باید …
جزء دوائی در این اعمال … عمل دیگر … بعضی
از ادویه دارای … که مواد … تعلق با آنها
چنانچه بعضی از ادویه از قبیل … و … دارای
دهن … مواد … قاطع البخر است … بواسطه جوش دهن … آنها را
تصعید کنند و جزء مواد … را باید بگذارند در صورت ثالث که … مواد

نباتات غیر مسکر باشد و در حلویات، و مواد عصاره جات نیز که
بعوض بعضی از آنها دیگری که الکل در آنها حل شده جات نیز قرمز بنگینک
که نیست که کنند غیر مسکر است و همچنین سرکه جات که در
آنها جزئی الکل هست در حقیقت این قاعده ذکر کرده عملیه اند و مقدار الکل آنها
مذکوره و سایر مشروبات که ذکر کردیم داشتیم معمول شده و الکل‌های مواد قوی
که هنوز علم اشاره در این شده که قاعده کلیه و دستور العمل مطلق
بدست ده در این صنعت بلکه از دو جهت که مثلاً آنها تخمیر شده مسکر و
غیر مسکر است در باب الکل محض بعوض صرف شود زیرا که در نمو نباتات
هم موجب اعتماد است که معین بر استعمال الکل شود و نیز سرکه دارد
قرار در منه در آب صرف شده رابطه آنها صمغ و عصاره و روغن دارد
چیزهای ترکیبات را مواد که رابطه می‌ورزند آب تهیه کرده
هر وجه مرکب مختلف یکی غیر مسکر و دیگری مسکر مقدار کمی از آنها غیر
مسکر خصوص که در غالب در ذکر عصارات مخصوص اگر اراده جزء
قاعده کلیه باشد ذکر می‌کنیم مثلاً رب کلب رابطه ام که در باب
آنها تخمیر و که سرکه بسیار رنجی است و خاصیت آن در استعمالات مزمنه
مضرات آنها بعد دانسته که غلبه دارد در آنها جزء در صورتیکه اندک باشند
مرجحاً تکمیل شده عمل الکل و در این صنعت بسیار مؤثرتر و نافع‌تر است

داز

و نیز لیکن استعماله رابطه ام که از آنها مشروب با میوه و ادویه
نجوشانند جوز بعد با آن صرف شود و ترکیبش میشود که اگر اول دم کنند
و بعد بجوشانند و آب اول را بریزند آن آب تقطیر خارج از تخمیرات و لعابیت
صرف داده از این اشتباه کثیر است چنانکه اینها که از اسهال بری
در استعمالات مزمنه شهرت کامل داشت خاصیتش حکما در مطبوخ آن بعد
مختصر انکه این نکات تعلیمش طبیب است و طبیب حاذق باید علاج
مرض و هر دو طرز عمل را بداند که همه جا که ذکر کنیم در ادویه بکار برند
که خاصیت ال بسته آنها عصاره باشد و آنها را صحیت تر آن یا آنکه
یا ساختن ادویه مرکبه دیگر الکل نیز که در در اخذ مواد عصاره نباتات
معمول است و اما اول آنها عصاره صرف شود در الکل ضعیف میشه الکل
۵۶ درجه استعمال می‌کنند غالباً در ساختن تعفینات الکل اجزاء را
را در آن تخمیر نه و اگر منظور ساختن عصاره باشد تخمیر نمی‌کنند
هر دو معمول است شراب و سرکه نیز در اخذ مواد عصاره معمول است و چون
این دو مائع تخمیر الکل و صمغیه اند ناچار در حرارت متعارفی باید تجربه کرد

عصارات

انچه میتوان بر مطلق عصارات عنوان کرد اینست
که عصارات عبارتست از اجتماع ذرات مواد

عصاره که در اثنای طبخ یا در تبخیر تغلیظ شده اند
و بعضی دیگر جوشیده اند و مایه های آنها عصیر نباتی
یا جوشانده است و لهذا چون مواد اصلی آنها و طرز
استخراج آنها و مایه حلال آنها مختلف میشود طبیعت
عصارات نیز مختلف است و در طرز ساختن
آنها نیز قواعد متفاوت است و لهذا مطلق
باید دانست که عمده آب یا الکل یا اتری مایه
عصارهٔ نباتیه است جهت ساختن عصاره در قواعد
تبخیر کلاری مالک و دکتر الیهی کما است و
معلوم شده است که در هنگام تبخیر مایه عصاره
ای به تجزیه شدن است و غالبا جذب
اکسیژن هوا کنند خاصه در صورتیکه ازا
بجوشانند و بیشتر این حالت روز کنند در
هنگامیکه مواد منظوره مدتی در روی آتش
باشند و قاعده کلیه این است که حتی
الامکان نزدیک به نقطه غلیان نرسد
اگر چه زمان خیلی متمادی تر میشود و لهذا

اثر

کثرت حرارت موجب تجزیه مایه
عصارهٔ میگردد و غالبا در درجه حرارت
مرتفع تر از ۱۰۰ درجه مواد عصاره
تجزیه میشود و غالبا اینگونه فساد مایه
عصارهٔ باعث بطوء انحلال آن میشود و یک
دلیل بر اینکه اجزاء عصاره اکسیژن
را جذب مینمایند و علاوه بر اینها تجربه
نقصان مواد معطره است و در عصارات
نباتات معطره اینهمه سبب مضر است
ولی چون غالبا در اینگونه عصارات
بر مایه معطره مایه های دیگری است که آن
مایه های دوائیات میگردد جز از عطر آن
پوشیده چنانچه در سنبل الطیب مایه های
مغز آن است و در ریشه نباتات طایفه
چتری که معطرانه مایه دوائی در یک نوع روغن
اثیری است مغز مانند لیکن هرچه در لوله ان
حرارت موجب منقصت میشود در استخراج

عصارات باید منفعت است و مطلق
باید دانست که عصارات غالبا جز
حلوی شان فایده میکند

قاعده

قاعده کلیه است که حتی الامکان باید از فشار عصیر تازه تازه بطور
شایسته تقطیعش کنند و تبخیر انها را در حرارت بست قرار دهند
و القدر که تعجیل در تبخیر انها نمایند بهترین قاعده قاعده قدما است
که با آتش بلد واسطه حرارت بخار عصارا ترا قلامی اوردند
بطریق عصارات فایده بد منفعت بدست می آید و خواص انها
بهیچوجه شبیه به عصیر اصلی نبود بهترین قاعده است که در حمام ماری عصیر
را که کنند دیم الاتصال بهم نشنه ظرف مخصوصی که جهت این عمل
استعمال میکنند الیساب است از انس که در درون آن طبقه قطعی بیرک
قمع اندرون تخرباها نیز میگیرد و در طبقه اول آب دارد و در طبقه
باید منظور رود و کنار آن میخ منفذ کوچکی است جهت خروج بخار آب
ابراوش آورده باید منظور که شود دیم الاتصال بهم نشنه تا دانه عصاره
بیح زنند این قاعده بسیار با فایده است و قوام عصاره بیح و خاک
آن نور است ... باید چه بین ساعت دیم الاتصال مشغول
هم نمل ... خسته شود در دواخانه های بزرگ خاصه دواخانه ترکی
باریس قطعات ... در ... عصارات ریزند و آن ... ربطه
اسباب مخصوص ... در حرکت آورند این قاعده جهت تبخیر قندی عصارات
بهترین قاعده است ... فیر حملی شود نه انست که خالی در

تابع هیچ اثری ندارد بلکه فقط از رطوبت موروث ترکیب می‌گردد زیرا که تابع
حلاوت در میان نیست و بنا بر آن ترکیب صورت وارد و دوام هم
است چنانچه در گرفتن عصاره کاهک رب با که هیچ اثری تعرض با
سقز خالص است و گاه از روغن‌ها از جنس سقز بهتر قاعده
دیگر که معمول است و ما بعد از آن کثرت رطوبت مطلق [illegible]
نه داشت که تابع منظور را در یابیم از نه و در روغن آتش ملایم گذارند
و با جسم کم بود مستعمل نه اگر چه این قاعده‌ها مخصوص
[illegible] و ما باید بر آنچه که گفتیم نباید نه تو نعمتی که حرارت تند یک
درجه غلیان نرم و نباید که نه تنها ثمر که [illegible] بیه الکه [illegible]
الاتصال [illegible] چون حرارت [illegible] و اصله جمله جزئه
از رطوبت میدان [illegible] و بغلیان که ظرف [illegible] در روغن [illegible]
گذارند بر زبان صاحب عصاره را در [illegible] و امتحان کنی
حرارت غلیان قدامی آید چون حرارت [illegible] شکر و در
الاتصال ماده عصیر [illegible] است از بخار آب [illegible] خالص
بیه الکه ولی این قاعده [illegible] دفع است و ما در [illegible] عصاره
این قاعده نباید جاری شود زیرا که غلیان مرجح ترکیب است نه جاودت
حرارت ملایم [illegible] آن [illegible] که منتصب است ما طلا فی ظرف حرارت

[illegible]

بیشتر می‌جوشد و نه بیشتر لهذا عصاره را بر بغلیان کنند در ظرف‌ها
چه از آنکه از عصیر منظور ریخته در گرمخانه که از ۳۶ تا ۴۰
درجه حرارت داشته باشد گذارند تا به تدریج تبخیر شود بهتر است که هر آن
که ظرف‌ها [illegible] عوض شود و راه عبور بخار آب و زمینه [illegible]
عصیر منظور [illegible] باشد که در یک شبانه روز تا ۳۰ ساعت
از خشکیده این قاعده مرجع [illegible] عصاره شود و عصاره که از آن
بجوش آید نیز سریع الفلاحت [illegible] اول از آنکه [illegible] عصیر
[illegible] و [illegible] در صورتیکه عصاره را در ظرف در آن بسته [illegible]
دارند متحقق شود این قاعده [illegible] عصیر نباتات تازه و گرفتن
عصاره [illegible] معمول است در عصیر نباتات تازه باید درجه حرارت را
[illegible] ملایم [illegible] اول در شیشه‌ها از آنکه [illegible] بقدر
که عصاره جذب رطوبت هوا نماید و کند از شیشه [illegible]
[illegible] گرفتن عصارات خشک اول باید عصیر را تغلیظ [illegible]
[illegible] قوام آورند و بعد در شیشه‌ها [illegible] زیرا که [illegible]
در گرمخانه گذارند تا در جائی که هوای [illegible] خشک [illegible] خشکیده
[illegible] را از شیشه [illegible] خلص [illegible]
[illegible] در اطراف شیشه‌ها [illegible] گذارند [illegible]

عصاره غلیظ را در رفی در رقه جمع کنند ولی از خشک شدن صبر نا کنند
عصاره بسهولت کنده و نشو مرغوبات که عصارات نا تحقیق از
نبات را بواسطه خلأ در ظرف اگر حرارت هست می آورند و ادار
صورتیکه بواسطه آتش تجزیه شیمیا کنند و کنند اسباب مزبور بگیرند چنین
اچال دواساز معمول شده است لهذا اسباب مخصوصی که ترتیب یافته است
شرح بزرگان ببرند این اسباب مرکب است از دو جزو یکی ظرف
است که محلول عصاره را در آن میریزند و دیگری ظرفی است که نتیجه
تبخیر را در آن جمع میکنند اول در توم اسباب بخار آب وارد کنند
تا هوای آن خارج شود و بخار آب قائم مقام آن شود بعد کس آن
اسبابرا بهم بسته سرد کنند بخار آب میعان یابد و خلأ متحقق
شود پس ازان به ظرفی که حاوی مایع منظور است گرم کنند و بعکس
ظرفی که بخار قابله است سرد شود در مدت تبخیر بدون حاجت
هوا بهم انشود و چون فشار سطح مایع بسیار کم است و از [illegible]
سانتیمتر بیشتر نیست درجه حرارت از ۵۰ تجاوز نکند وقتی که
عصاره را بمقدار زیاد بسازند اسباب مخصوصی استعمال کنند که بواسطه
تلمبه همیشه تخلیه هوا و بخار آب از روی سطح مایع بعمل آید و
چون قیمت این اسباب زیاد است نادر است که دواساز تهیه این

[illegible]

خارج کند در دواخانه‌های بسیار بزرگ انگلستان اسبابهای مخصوص است
که محض قوام عصاره است که ذکر آنها را ضرور نمیدانیم
قوام عصارات — غالبا عصارات را مانند خمیر نیم قوام
آورند و در جای کم‌عرض عصاره قدری از آنرا سرد کنند بطوری
در وقتی که بشکل قرصه مانند در سطح آنها به هم [illegible] پس از سرد
شدن بواسطه لمس دست بانگشت [illegible] اگر قدری از آنرا در
روی کاغذ بلعاب بریزند از آن نفوذ نکند بعضی عصارات را اگر
طبخ دهند مانند عصاره [illegible] در برخی را بقوام خمیره حبوبات یا مانند
مانند عصاره [illegible] برخی دیگر را بکلی خشک کنند مانند عصاره
بزرالبنج بلکه در این سنوات اخیر بسیاری از دواسازان معتبر در این
اندیشه افتاده‌اند که مطلق عصارات را خشک کنند و لیکن چون
آنها طالب و جاذب رطوبت اند لهذا اول از جهة [illegible] که [illegible]
ظرف عصاره را [illegible] بواسطه رطوبت هوا [illegible] است [illegible]
که از ظرف بکلال [illegible] بیرون می‌آید و علاج آنها [illegible]
عبور از [illegible] خشک [illegible] عصارات در [illegible]
وانفعال میکنند [illegible] در عصاره
[illegible] کنند [illegible] است عصاره را تا نیاز [illegible]

گاهی عصارات دارای املاح و تفلهای بسیار باشند و هر قدر در خوب
صاف نمودن آنها دقت کنند دوام آنها خوب نمی‌شود بسیار مشکل است که آن نقص‌ها را
برطرف کنند جهت اینکه آن دانه‌ها بیشتر تفلی است به آب مقطر یا آب
باران بکار برند گاهی سبب دوام آنها نشده تغییری اجزای [illegible]
عصاره است جهت رفع این دانه‌ها [illegible] تمام عمل عصاره
جهت [illegible] الکل ۴۰ درجه بر آن افزوده اجزای الکلی [illegible]
و تفلهای کمتر خواهد بود غالباً عصارات جاذب رطوبت هوا اند
و جاذب رطوبت یا بواسطه [illegible] نباتات است یا بواسطه نمک جاذب
الرطوبه که مخلوط با آن است لهذا باید آنها را در ظروف دهان
بسته و مواضع خشک نگاه داشت و بعضی آنها را [illegible]
که فاسد نشوند غالب آنها را در ظروف چینی نگاه می‌دارند و تا
بیشتر آنها فاسد نشوند خواه بواسطه جذب رطوبت و خواه بواسطه
[illegible] حرارات [illegible] چیزی بهتر است که دهان ظروف را با چوب
پنبه و ورق قلع مضبوط کنند در ترکیب عصارات قاعده کلیه
نیست باید هر کدام را از ترکیب [illegible] مستحضر باشند و استعمال
کنند و از اینکه [illegible] ثمره نباتات را کنند یا آنها را در آب داغ
وارد نمود به تفصیل و ترتیب اقسام عصارات را بیان کنیم

عصارات مأخوذه از شیره میوه‌جات

عصارات میوه‌جات را غالباً [illegible] از شیره میوه‌جات
[illegible] در ساختن عصاره [illegible] زیرا که اگر خواسته باشند
بخشکانند آنها عصاره [illegible] کثرت رطوبتی که در آنها هست
غالباً قبل از خشک شدن فاسد می‌شوند بجهة بعضی میوه‌جات که با آنها
منقلب شوند مانند آلو سیاه که اگر بخشکانند بسیار مشکل است
که بدون فساد عصاره از آن گرفت بجهة ساختن رب‌ها شیره میوه‌جات
را [illegible] با هر چه صاف می‌کنند و قوام می‌آورند [illegible]
و همین طریق است که رب [illegible] و بلادون و انگور و [illegible] و امثال آنها را
می‌سازند پس از آنکه شیره انگور را قوام [illegible]
[illegible] از اطراف [illegible] مشهور [illegible] که هر قبل از [illegible]
شیره میوه را [illegible] منقلب [illegible] در فصل [illegible]
و پس از آنکه شیره آن میوه منقلب [illegible] آب [illegible]
عصاره قوام آورند [illegible] ضمیمه این رب‌ها می‌کنند
و [illegible] خصوصیت [illegible] جزء اغذیه اند نه ادویه

و لیمو [illegible] زرشک

عصاره مأخوذه از شیره نباتات

عصاراتیکه از شیره برگ و ساق تازه نباتات مأخوذ اند در طب بسیار استعمال

دارند یا رقیق مثل عصارات مقطره تازه زیرا که بواسطه فشردن اینکه از
نباتات خارج شود تغییری در ترکیب طبیعیشان نیافته اصلی و اگر وقت
از اوراق آنها اوراق جزء دوایی همان حالتی که در نباتات موجود بود باقی
ملاحظه این قاعده معلوم است که تغییر نمیکند به نباتات آنها از یعنی قواعد
است که شیره واو بواسطه تحقیق و صلابت وقت را از نباتات خارج کنند
از بعضی حالات [illegible] بگذارند و بعضی از نباتات که متعدی از آن تازه دار
شفقت بهار [illegible] دانند و کذا [illegible] در گرم حال که درجه حرارت [illegible]
از سی و شش الی چهل میشود عصاره که [illegible] خیلی [illegible]
دارند و اجزاء [illegible] بهیچ وجه تغییر نکرده [illegible]
و [illegible] معلوم [illegible] است که عصاره [illegible]
دنه و بزرالبنج و [illegible] و کاهو [illegible] و اکونیت
aconit و امثال آنها را [illegible] قاعده دیگر است که
شیره نباتات را صاف کرده [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] صاف کننده [illegible] که [illegible]
[illegible] نگاه دارند و شیره [illegible] را [illegible]
[illegible] آن [illegible] آورند [illegible]
بز [illegible] از قوام [illegible] عصاره [illegible] عصاره [illegible]

ما نیز

باشد [illegible] نیست و بواسطه حرارت تغییری [illegible] و تحقیقا [illegible] اول
نیست [illegible] شیره نباتات را [illegible] صاف میکنند و [illegible] عصاره [illegible]
[illegible] عصاره را [illegible] آورند و [illegible]
که [illegible] در [illegible] داشته باشد که [illegible] موجب ضعف عصاره [illegible]
البومین نیز [illegible] از [illegible] است که البومین در حال انعقاد [illegible]
عصاره را [illegible] میکند این قاعده [illegible] در عصاره [illegible] و [illegible] آب [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] است و مطلقا [illegible] که در عصاره
جمیع نباتات [illegible] قاعده را [illegible] است

عصاراتی که [illegible]

ملاحظه [illegible] که [illegible] نباتات تازه [illegible] عصاره ترجیح دارد [illegible]
این نباتات را بواسطه آب در [illegible] عصاره [illegible] کنند [illegible] نباتات [illegible]
[illegible] اگر نباتات [illegible] آب [illegible] که [illegible]
[illegible] است [illegible] در اجزاء نباتات تغییری [illegible]
آب [illegible] عصاره را [illegible] در نباتات تازه [illegible]
[illegible] نباتات [illegible]
[illegible] در عصارات [illegible] از [illegible]
[illegible] تحقیق [illegible] البومین نباتات [illegible] زیرا که

زیرا که در وقتی نبات خشک گشته آن عمل مرکز [illegible] بعضی نباتات تازه [illegible]
البریان نرو [illegible] الکنه و بعضی خشک شده ما [illegible] اکرچه این مسئله یک
ثابت نیست و ما مطلق جواب ندادن را [illegible] که نباتات [illegible] خشک شده را
با آب عصاره میسازند که بسیار کثیر است [illegible] را [illegible]
تمی برای عصاره در جهت خشکانیدن نبات تغیری پیدا میکند و نه با عصاره ایکه
و بواسطه آب و نبات خشک میسازند و لکن تر از عصاره ایکه بعضی نبات
تازه ساخته شده باشند اینه محقق است در ساختن عصارات [illegible]
بیشتر استعمال میشود زیرا که نه با نباتات در بازار خشک شده [illegible]
و بسیاری از نباتات ابدا [illegible] عصاره ایکه با آب میسازند یا آب سرد [illegible]
بجوش [illegible] و [illegible] الالکان [illegible]
[illegible] ٢٠ درجه حرارت [illegible]
[illegible] لیکن [illegible] بگیرند خفی است که عصاره [illegible]
و [illegible] و [illegible] و بزرالبنج [illegible]
و [illegible] و [illegible] و [illegible]
ریشه [illegible] را میسازند و [illegible] آب [illegible] در نبات است
[illegible] عصاره [illegible] آب سرد [illegible]
[illegible] است که عصاره [illegible]

لهذا

aunée
راسن

مثل خاکستر و [illegible] و [illegible] و ریوند چینی
و افیون و صبر زرد را میسازند

عصارات الکلی

وقتیکه خواسته باشند بواسطه الکل عصاره بگیرند ماده منظوره را باید
[illegible] در الکل [illegible] مدت و طریقه [illegible] مختلف [illegible]
ماهیت آن جسم چنانکه در عصفر و زعفران و [illegible] و بزرالبنج
و بلادونه و [illegible] تازه مدت [illegible] بسیار قصیر است و در بعضی مواد
لیکن [illegible] معمول است به خلاف که اول ماده منظوره را
با نصف الکل معمول ترکیب کنند وقتیکه الکل در آن حال [illegible] نفوذ
کرد بواسطه آب از آن خارج کنند به خلاف که ماده را در [illegible]
[illegible] روز [illegible] وزن آن
الکل تازه [illegible] ولی از [illegible] الکل [illegible] آب [illegible]
کنند تا همه عصاره الکلی خارج شود [illegible]
الکل [illegible] عصاره [illegible] زیرا که در [illegible] همیشه آب [illegible]
[illegible] جهة [illegible] این معنی [illegible]
و بواسطه قطرات [illegible] آخر [illegible] عصاره را
[illegible] جهة [illegible] القطر [illegible]

والکحل را امیر کبیر و لیله از آن عمل تخمیر را با نگاه می دارند
فضیلت الکحل در عصارات نباتی آن است که بیشتر
اجزاء در ظروف مدهده و همین که در وقت اخراج ریخته و تلاقی
رانیدن در جه حلیت هر کز منقطع نمیدان آب نمی ریخته وبعد از
تقطیر اجزا مقدار قلیل رطوبت باقی است که بجای دیگر مستخرج
میکنند مختصر اکنون جمیع اینها که مرجع خارجهٔ آن راند در عصاره
الکحل احتمال آن کمتر است وقتی که ماده دارای اجزا محلوله
در آب و اجزا محلوله در الکحل باشد الکحل را در استعمال کنند و مثال
الکحل ۶ ۵ درجه است این قاعده هنوز معمول است در لودانوم
که هم مانند عصاره هم مغز هم دهن قلیل داشته باشند مانند سنبل
الطیب و چوب وگیاه کبر ورست که کنه و ریشه چینی و خراطین
سیاه و امثال اینها و غالب این گونه عصارات الکل قوت آن
بیش از عصارات مائیات و لهذا تسمیه بنا به ترجیح داده اند
الکحل را بر عصاره مائیه در دستور العمل وقتی داده اند برای
عصاره الکحل داشته اند عبارت از عصاره عشبه و پوست کنه
و چوب گیاه و سرخس و ریشه خراطین سیاه و چوب و عشبه و سنبل
الطیب و امثال اینها چنانچه در فصل مخصوص هر یک از این ادویه ذکر
نموده ایم

patiance
وحماض

salsepareille
عشبه

نخواهد شد و ماده لعابی تعلق میگیرد بهمین عصارات صمغی مغزیه موجوده
تصفیه کنند و در اغلب اوقات استعاره نموده اند باصطلاح دواسازی
انها را بطور استکی که زنها انها را نیم کوب میکنند و در حمام ماریه با الکحل
۶ ۵ درجه که در بین گذشته در ظرف پارچه صاف می کنند را نند و بعد
که تکه شده در عصاره حل باشند و بعد دو از صافی بگذرانند و در اغلب
تبخیر بصمغ مغزی قوام ماده نخور دهند و هر وقت که اجزاء آنها
هم در الکحل محلول باشند و در آب نیز میتوانند در ساختن عصاره
آن نیز باید ترجیح بعصاره الکحل داد وجهه ترجیح آنکه آن که الکحل
دارای اجزاء غیر مائی باشد و آب صرف آنها که در الکحل در انها
نداشته باشند از این جهت است که عصاره زراریح و کل کناره
ارازاقی و عنصل و زعفران و تخم بلادونه و بزر البنج و تازه
را با الکحل سازند و نیز عصاره لوبیای وابکا و پوست اشنه
انار و گل ترکس مرکب و ریتال و اکنیت و زرد کان و بلادونه
و برگ بزر البنج و برگ تاتوره را با الکحل سازند و در عصارات
اخیر سبب ترجیح الکحل معلوم نیست زیرا که اکثر بتجربه معلوم
محقق شده است اجزاء فعال این نباتات مخصوصاً الکحل
نداشتن هرازه و در فقط خاصیت جزئی دیده اند چنانچه از اینجا

scille
عنصل

ماده تلخ بیشتر در الکل حل میشود و در کمتر ترکیب و polygala
بعلت از وجه عمل اسهال آور است و در نباتات جزئیه
کمتر که متعلق اند به طایفه تکلاینه از جمله تجربت معلوم شده که
با الکل عصاره شان قوی تر و بیشتر خوشرنگ میشود الکل بعد [illegible] البوئی
نباتات را از سبب سکه محقق شده از ماده عصاره را نیز دو
میباید و [illegible] ماده عصاره دیگر دفعه را حل میکند چون الربای
عمل نمیشود و از جمله در ادویه غیر موثرات چنانچه [illegible]
عصارات بیشتر است

عصارات خ

آنچه معمول است ترکه مقطر درین گونه عصارات بکار میرود
ولا اکنون عصارات خام معمول نیستند جز عصیر سرکه انجیل قاعده
کافیسته نباتات را در [illegible] سنگ فرو داشتن بریزند
و کار سرکه را از آن عصیر [illegible] آن نباتات زیاد بود آن
نبات را کرده بفشرند و نقلیل عصاره تبخیر کنند اتفاق عده در
عصاره ترکان و بلادونه و بزرالبنج و کنگت و [illegible] امر
و کالاینزو امثال آن معمول شده است ولی اکنون تقریبا این عصارات
غیر معمول اند

عصارات

عصارات خمری

این عصاره منحصر بفرد است و آن عصاره افیون است
و باید دانست که عصاره خمری علاوه بر ماده دوائی اجزای دیگر ایز
دارد عصاره خرق سیاه نیز مثلا در عصارات خمری شمرده
دارا و اجله از نباتات [illegible] مثل ترکیب آن در اینجا میتوان شرح

شربتها نیکه با ماده عصاره میریزند

چند قسم عمل مشکل در ساختن این شربتها که ذکر کرده شد
بقاعده کلیه که در فصل شربتها ذکر کردیم تفاوت کنم تا ابتدای
که باید گفت [illegible] که از اخلاط بعض البعض تصفیه کنند زیراکه
در صحبت انحلال بعض البعض قندی و از مواد دوائی [illegible] میشود
بهتر است که [illegible] قند را با اخلاط [illegible] متدار
قند و آب به نسبت ۱۹۰ است به ۱۰۰ در شربتها رجوع به
ذکر قسم آب و نمک [illegible] و شکوفه [illegible] و ارتباط
این قاعده معمول است وقتیکه عصیر نباتات قدری [illegible] باشد
غلیظ باشند هم وزن آنها قند اضافه کنند ، نه شربت آنجا نیست

شربت از شیره نباتات

غالب نباتاتی که ادرار و تسخیر اند با شیره آنها شربت سازند و در

مگر در صورتیکه آن نباتات دارای مادهٔ معطرهٔ باشند لازم است که
در ظروف دهان بسته شربت را سازند و در صورتیکه آن شربت قوام
کافی نداشته باشد نیز همین عمل را کنند شربت گاوزبان و گل قرمز و کرفس
ها و گل بلاریا و شکوفه هلو و امثال آنها را بدین طریق سازند
گاهی بواسطهٔ حرارت عصیر آن نباتات را تصفیه میکنند چنانچه در
شربت انار و شاه توت معمول است

شربتهای عصاره

اگر عصارات را در ساختن شربت بکار میبرند در صورتیکه اثر اثرش
بیشتر باشد مانند عصاره ملادونه و بزرالبنج و افیون و یا آنکه آن عصاره
ارزش بیش از خود است مانند عصاره گلنار و عشبه و ایپکا و یا آنکه
آن مواد دارای مواد مختلف الانحلال است در صورت متعدد از شربت
از عصاره بیشتر معلوم میشود مانند شربت ریتانیا قاعده کلی است که
حتی الامکان عصاره را در آب قلیل حل کنند و در صورت لزوم آنها را
و قوام آورند اما بیش از غلظت شربت بهتر است که
شربت ملادونه و بزرالبنج و ایپکا و کوکنار و افیون و عشبه و
ماتوره را این طور سازند

شربتهای مطبوخ نباتات

مانی

مانند مطبوخ نباتات را که حاوی اجزاء مؤثره اند جهت ساختن شربت
بکار میبرند خاصه در صورتیکه جزء مؤثر آنها جزء فرار نباشد اما غلیان
دادن آنگونه شربت مخصوص است بموقع کنند ~~شربتهای~~

شربتهای نقیعی

انقاع عموماً مخصوص بمواد اول است ولیکن اگر شیء دارای مطلق
در حالیکه بواسطهٔ حرارت صرف نشود تا این شربت ادارای
حل عصاره که بیاض البیض تا لب اجزا و مسکنه میباشد بهتر آنکه
در تصفیه آنها کرده شده بهتر آن است که عصاره را بدون حاجت
را این سازند

شربتهای عصیرات ومی

بیشتر شربتهای میوهها را بواسطه عصیر میسازند و در صورتیکه میوه
تازه باشد این قاعده ترجیح دارد و همچنین اگر نبات دارای
عطریات باشد بدین طریق است که با آب تازه آن بونج و نرگس
جمیع دیگر مخلوط را میسازند و همین قاعده با اجزاء خشک
افسنتین و برسیاوشان و ریوند و دیگر نارنج و لیمو
و جنتیانا و زنجبیل را میسازند

ترتیب مواد عصارهٔ

عصارات که در لوتان بواسطه اختلاف ترکیب نباتات بسیار
زیاد می‌توان آنها را بچند رشته منقسم ساخت و آن رشته‌ها عبارتند
از عصارات مره و عصارات مسهله و عصارات مختلف و عصارات
محرک و جبر و دافع حرارت و عصارات تلخ معطر و عصارات محرک باه
و دافع حرارت

۱ عصارات تلخ

قشر نباتات مره پوست درخت شاه بلوط پوست زیتون پوست
پوست ریشه کلب پوست های ... پوست قرن پوست
انار پوست صلادوق

ریشه‌های مره

ریشه کلب ریشه جنتیانا ریشه کاسنی تلخ ریشه پیرترا

اوراق مره

شبه رآب تمام نباتات طایفه کاسنی شاهتره

عصارات مسهله

فلوس تمر هندی برگ سنای مکی برگ فرنگ ...
تمر اقطل ریوند چینی شحم حنظل صبر زرد خربق سیاه

عصارات مختلفه

در تحلیل

در تحلیل عنصر تلخ آنها عصاره‌ای از جنس جوهر بدست کرده
کاهی متقاربند که امروز جمع کرده‌اند تونک ... بدست آورده
بیشه اقطل گل سرخ زعفران و نیمی از تمام طایفه جوزی

عصارات تلخ و دافع حرارت

لب لاب تمام نباتات طایفه لابیه تمام نباتات طایفه خاجی شکل
و تمام طایفه ادوار بنایه

عصارات باه و دافع حرارت

زنبق ریشه نباتات جوزی ... تنبل الطیب شاهدانه ...

۱ عصارات تلخ

اینکه عصارات ... در طب برای استعمال آن بیشتر است در تحصیل
خواص آنها بیشتر دقت کرده‌اند و از غالب نباتاتیکه دارای این عصارات هستند
مواد مخفیه متبلور بسیار تلخ گرفته‌اند و معلوم شده است که خاصیت
دوائی آن نباتات لابد از این ماده است بعضی از این مواد خواص
شیمیائی عجیبه دارند و بسیاری از آنها از مواد نباتی ... میباشند که
هنوز خواص شیمیائی آنها بخوبی معلوم نشده زیراکه ... وقت
درانها خاصه ... در حال شیمیائی که جمیع مواد عصاره تلخ در ...
شبیه‌اند و مطلق آنها مقوی مزاج و معده‌اند و قلیه‌های خفیفه را

میزان، با همان معالجه نمود

قشرهای مره

قشر اسن نباتی است از طایفه فرانکولاسه و ۲۰ تا ۴۰ نخود آن قاطع حمیات خفیفه است

قشر زن مطلعی است از طایفه زاسینه قاطع حمی است بمقدار ۲ تا ۶ مثقال

قشر درخت شاه بلوط هندی هم در قطع حمی مستعمل است لکن معلوم نشده است که چندان اثری زیاده بکر مقدار زیاد

قشر و برگ زیتون این نبات که از طایفه الیئینه است دارای ماده مخصوص است که الیئین نامند بندرت مستعمل است

اکلیسترسلاق قشر این نبات که متعلق است بطایفه روناسه دارای دهن خیار و سقز و ماده عصاره رصمغ و ماده مخصوص است معروف بکربن [?] و عصاره این قشر مستعمل است در ساختن [illegible] بدون اینکه چیزی باقی گذارند از ۲۵ نخود تا ۴۵ مثقال آن قاطع حمی است و از ۲ تا ۵ نخود در [illegible] مفید است جهت ساختن عصاره آن مسحوق [illegible] اینکه [illegible] حرارت داشته [illegible] تبخیر کنند بغلظت عصاره قوام آورند [illegible] پوست ۲۸ جزو عصاره [illegible] یک [illegible] آن عصاره [illegible]

الر

پوست بید — پوست بید و بعضی انواع قطع حمی میکنند و این پوست را بسیار تجزیه کرده‌اند یک جوهری در آنها یافته‌اند معروف بسالیسین لکن جوهر بید در تمام بیدها و بعضی از [illegible] این جوهر جهت [illegible]

سالیسین

بهترین قاعده ساختن آن اینست که پوست بید را در آب کوبیده بجوشانند و اکسید سرب را بر آن افزایند تا جوهر [illegible] آن [illegible] را حذف کنند و آن آورند تا بغلظت شربت [illegible] الکل افزایند تا صمغ آن [illegible] منعقد و حرارت دهند تا سالیسین غیر خالص منعقد [illegible] آب [illegible] از قوام بجوشانند سالیسین [illegible] سالیسین غیر خالص را در آب [illegible] حل کنند بزغال حیوانی [illegible] از [illegible] صاف نمایند و بگذارند منعقد [illegible] سالیسین بلکل تنقیه [illegible] منعقد [illegible] الکل [illegible] بسیار [illegible] الکل [illegible] مرکب است از ۲۶ جزو کربن ۹ [illegible] ۱۴ اکسیژن [illegible] تبلور ۶ جزو آب [illegible] سالیسین [illegible] مرکب است طعمش بسیار تلخ [illegible] درجه حرارت [illegible] آب [illegible] تبلور را از دست [illegible] از سرد شدن [illegible] الکل [illegible] آب [illegible] درجه ۶ [illegible] وزن [illegible] از سالیسین حل کنند

و در آب جوش بهر مقداری محلول است در الکل
نیز باین اندازه ایضاً منحل و در اتر و کلوروفرم غیر محلول
است در جوهر نمک حل میشود بدون فساد ولی از تبخیر با [illegible]
میرسند و با جوهر گوگرد بحالت حرارت از اتصال یکدیگر [illegible]
میشود در طب جهت قطع حمیات و امثال آن معمول است قدر شربت
از پنج الی هشت نخود است بعضی بر آنند که علاج
و [illegible] از سالیسین اقوی است و این
عصاره را بجراحات متعفنه به سهولت میتوان
ساخت

ریشه راتانیه ـــ ریشه نوعی نباتات طایفه [illegible]
قابض است و مانند قابضات و مقویات [illegible] استعمال
اند بیشتر [illegible] دارای [illegible] بهمین جهت که در [illegible]
[illegible] بعضی [illegible] از [illegible] در [illegible]
[illegible] مخصوص [illegible] از [illegible] این [illegible]
[illegible] و بعضی [illegible] مرکب است
از سی و ده جزء [illegible] و ۱۵ جزء [illegible] و ۱۲ جزء [illegible] و [illegible] جزء
آب [illegible] ترکیب [illegible] [illegible] و جزء [illegible] و از [illegible]

بسیاری از خواص مشابه به سالیسین است در آب سرد تقریباً غیر محلول است و
در آب جوش بهر مقداری حل میشود در الکل بسیار محلول است و در اتر غیر محلول
[illegible] ریشه [illegible] قاطع تب اند و امیدوارند [illegible] استعمال [illegible]

ریشه [illegible]

این ریشه عبارتست از پاریرا [illegible] و [illegible]

pareira brava

جنس قسم ریشه نباتات متعلقه بطایفه منیسپرمه [illegible] این اسم در
دواسازی معمول [illegible] این نباتات در ینگه دنیا و هند متعدد است
پاریرا براوا در رفع التهاب کبدی و قطع حمیات خاصه در امراض
آلات بولیه بسیار شهرت داشته ولی اکنون تقریباً متروک است
[illegible] مخصوص [illegible] معروف به [illegible] که [illegible]
[illegible] از این ریشه را [illegible] میبرد [illegible] عصاره و [illegible]
آن بواسطه [illegible] مثقال [illegible] ۲۰۰ مثقال آب [illegible]
و در التهاب مثانه و سایر آلات بولی بتجربت [illegible] است مدر است ضعیف
و در ینگه دنیا بسیار معمول است ولی در طب فرنگ اکنون متروک است
عصاره ریشه در آب یا عرق را [illegible] میکنند ولی از تصفیه
[illegible] را تبخیر [illegible] عصاره [illegible] در [illegible]

عصاره بدست می‌آید و در تعفین یک جزء ریشه و پنج جزء الکل بلد
ها روزها در سکنه و صاف می‌نمایند

ریشه کلمب Colombo این ریشه که نیز متعلق
به نباتات طایفه منیسپرمه است دارای جوهر مخصوصی است مسمی
به کلمبین جهة گرفتن آن عصاره الکلی کلمب را با آب [illegible]
[illegible] رنگ زرد است آن [illegible] از [illegible] از
کلمبین و [illegible] که پس از تبخیر از کلمبین [illegible] جهة تصفیه آن
[illegible] در [illegible] آب [illegible]
[illegible] کلمب [illegible] و تعفین الکلی و عصاره است
این ریشه در [illegible] است [illegible] و جزئی از [illegible]
جهة تقویت معده و رفع اسهال از [illegible] در اطفال و
[illegible] در [illegible] معمول است از آب در [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] و اگر ریشه را [illegible]
[illegible] در آب [illegible] از [illegible]
زیرا که از [illegible] تغییر [illegible] و [illegible] است و [illegible]
[illegible] ترجیح دارد [illegible]

بابلی

[illegible] دارد [illegible] از [illegible] سکنه اگر چه [illegible] کلمبین
[illegible] از این ریشه [illegible] بمجاورت [illegible] در
آب [illegible] ممکن است که [illegible] کلمب [illegible] آن [illegible]
الکل [illegible] از کلمبین خالص جهة ساختن تعفین یک جزء ریشه کلمب و پنج جزء
الکل [illegible] در [illegible] در [illegible] از [illegible]
سکنه [illegible] ریشه کلمب [illegible] جهة عصاره [illegible]
کلمب [illegible] الکل [illegible] ریشه [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] الکل [illegible]
[illegible] عصاره [illegible]
کلمب [illegible] جزء عصاره الکلی بدست می‌آید

کاسیای تلخ

این ریشه که متعلق به نباتات [illegible] و [illegible]
است [illegible] به کاسیای [illegible] از [illegible] تلخی دارد کاسیای [illegible]
[illegible] است [illegible] در آب [illegible]
الکل [illegible] [illegible]
[illegible] است به [illegible] کلمب که [illegible]
5 c 12 20 c [illegible] جهة گرفتن کاسیای [illegible] کاسیا را

بهتر از سولفات بکار میکنند را که شکفت زوال بی ضرر است ریشه کلمبا
آن مشهور بود که منفعه حرارت میدهند تحت نفوذ الکل ۹
درجه حرارت و منقطع را که داد تخمیر کننده پس انسان اینکه الکل تعلیل از قبیله
مقدار کثیری از آن اضافه نمایند و از آن در بدن کسی این عمل اثر را
تخمیر کننده کاسیا منقلب کرده صحت دوائی کاسیا تیزان و شراب
و عصاره است این دوا از جهت تقویت و قطع حمیات اول است

تیزان کاسیا

چوب کاسیا ریز کرده ۲ گرم آب ۲۰۰ مثقال در ساعت
گذارده دم کنند

عصاره کاسیا — کاسیا مقدار منظور آب مقدار کافی
چوب کوبیده را با نصف وزن آن آب تر کنند و گذارده ساعت پانزده
پس لذون در ظرفی ریخته قرار دهند تا آب آن خارج شود آن آب را
تغلیظ عصاره قوام آورند تجزیه عصاره ۱ ۵ اجزا آب داده

شراب کاسیا

کاسیا یک الکل ۶۰ درجه یک شراب قند ۱۵ مطابق
معمول بکار برند

جنتیانا — ریشه جنتیانا متعلق است از نباتات طایفه جنتیانه

ریشه جنتیانا یکی از ادویه بسیار مفید فرنگستان است طعم آن
در تلخی ضرب المثل است در خواص محرک است قوی و مقوی و قاطع حمی
و قاتل دیدان است صورت دوائی آن بسیار مختلف است
مانند گرد و دم کرده شربت و عصاره و تقطیر الکلی و مرکب
مقوی معمولی است ریشه جنتیانا دارای مواد معطره مخصوص و از آن
تیزانی glu [illegible] و گو gentisin و ماده
دسم سبز رنگ و قند [illegible] و صمغ و ماده کلیک و مواد ملونه
خرمائی رنگ و بعضی جسم [illegible] الیه دیگر [illegible] یکی از دو اثر آن
معروف ماده سریع التصعید مخصوص در این نبات است که گلو
در عرق جنتیانا یک نوع [illegible] آلکلو [illegible] در بسیاری مقدار ادویه این
ریشه اینطلت [illegible] زیرا که در آن مقدار این ماده
کم است تیزان [illegible] و [illegible] را رنگ داده
زرد کاهی و [illegible] [illegible] منظم [illegible]
در حرارت مرتفعه تجزیه شود و [illegible] هنگام قند [illegible] از آن
مصنوعه شود و [illegible] حتی آب [illegible] از آن حل
کند و الکل [illegible] قدر معتنابه از آن عقیانه حل کند و پس
از سرد شدن دانهای این جسم منقلب گشته در اثر [illegible]

حس تلخ دارد و محلولات قلیائی تجزیه [illegible] انها [illegible] اطلاع
حقیقی کنند که [illegible] تیزاتها باشد یک نوع آن زرد و بسیار خوش رنگ
و [illegible] بسیار منعطف دارد این ماده که [illegible] از ترکیبات خ[illegible]
خارج می‌کنند خاصیت ماده جنتیانا [illegible] تلخ [illegible]
[illegible] آدلفه [illegible] عصاره تبلور [illegible] کثیر الانحلال
در آب و در الکل [illegible] است که خاص [illegible] است آدلفه
کلرو [illegible] آهن [illegible] از مس و روغن و گاو [illegible]
جهت ساختن کول جنتیانا ریشه تازه او را اگرچه قطعه قطعه کنند
و گذارند در کرمخانه خشک شود [illegible] از آن [illegible] صلابه
کنند بطوری که تقریباً [illegible] بعد از اینکه سیزده سیر از این
ریشه را کوبیده [illegible] معلمین تجربه کرده‌اند که اگر ربع [illegible] جنتیانا
جزء [illegible] باشد [illegible] ربع [illegible] الکلی در آب مقدار
کثیری ماده عصاره [illegible] جنتیانا [illegible]
مقویات از بهار کهنه [illegible] است

تیزان جنتیانا — ریشه جنتیانا قطعه قطعه [illegible] آب
جوش ۲۰۰ مثقال در ساعت گذارند که بعد از آن صاف
کنند آب [illegible] از [illegible] جنتیانا است [illegible]

الم

الکره و قند و شمع و [illegible] و ماده [illegible] و قدری از ماده دسمه
و [illegible] آب [illegible] بطور [illegible]
و [illegible] ماده دسمه [illegible] و [illegible] قلیل
مقدار [illegible] و ماده [illegible] و دسمه [illegible]

عصاره جنتیانا — بهترین [illegible] عصاره جنتیانا
است که ریشه را کوبیده [illegible] وزن آن
آب نیم گرم [illegible] ساعت گذارند [illegible]
در [illegible] آب [illegible]
[illegible] آورند [illegible]
نرم شود

شربت جنتیانا — ریشه جنتیانا یک آب جوش ده قند مقدار
[illegible] ریشه را [illegible] آب جوش را بر روی آن ریزند بعد از اینکه
۱۲ ساعت [illegible] صاف [illegible]
[illegible] و آب که [illegible] صاف کنند [illegible]
[illegible] کنند در [illegible]
قسمت آن [illegible] قند ریزند [illegible] حرارت [illegible]
[illegible] این شربت بسیار [illegible]

تشخیص است و اگر یک جزء از آن در صد جزء آب ریزند باز
طعم ریشه باقی است و محلول آن زرد رنگ است و اگر اندکی [illegible]
بآن اضافه نمایند زرد تیره شود نمش متقال این شربت دارای
بیخ تخم ریشه جنطیانا است

تنطور جنطیانا — جنطیانا یک الکل ۶۰ درجه ۵
بنفه روز بخیسانند و از پارچه گذرانیده با کاغذ صاف کنند
الکل ضعیف تمام آنها نمیجوارند جنطیانا را حل میکند بعضیها از آن
چهار جزء الکل بیشتر اضافه کنند

شراب جنطیانا — ریشه جنطیانا یک الکل ۶۰ درجه ۲
شراب قرمز ۱۴

تنطور مرکب جنطیانا که بجهت امراض خنازیری نافع است ریشه
جنطیانا ۴ گزنات و انیسون یک الکل ۶۰ درجه ۱۲۵
یک هفته بخیسانند و از پارچه گذرانیده با کاغذ صاف کنند

نسخه دیگر — جنطیانا ۱۵ نک قلیا ۶ الکل ۶۰ درجه ۵۰۰

اوراق مره — این اوراق عبارتست از شبدر
آبی و تمام طایفه شیکوراسه و بعضی نباتات دیگر و شاهتره

لاثب در آبی — برگ این نبات که متعلق است بطایفه
لاالیانه

ژانسیانه شیره تلخی دارد که بسیار نافع است در تقویت بدن
و تنبیه دیوار روده

عصاره شبدر — با شیره صاف کرده شبدر تازه یا با آن
بکار اسطلاح معمول عصاره سازند بشیر در یک ساعت وزن خود
عصاره میدهد

شاهتره — بسیاری از نباتات طایفه فوماریاسه باین
اسم معروفند و در طب جهت امراض کبدی و امراض جلدی و علاج
بسیار مستعمل است و شاهتره نیز ماده مسهله دارد و بجهت گرفتن شیره
آن از او در هاون مرمر کوبیده و فشرده از آب بدون اعانت
حرارت صاف میکنند

Fumeterre شاهتره

تیزان شاهتره — شاهتره خشک ۲۲ آب جوش ۱۰۰۰
یک ساعت گذارند دم کشد و صاف کنند

شربت شاهتره — شیره شاهتره مصفا یک قسمت یک اسطلاح
معمول شربت کنند و از صافی بگذرانند

طایفه شیکوراسه — غالب این نباتات برگها و ساق دارای
شیره شیرمانند است و بطاق گفته بعضیها معلمین بجهت
لطیف آن شیره وجود کائوتشوک است جناتیه به تحقیق در کار

دیده شده است خاصه در کاهو جمیع آب این نباتات جهت
تقویت بدن و معده و مسکن التهابات از دیاد آن بر اوست
بدون علت بلکه مسهل است برق اگرچه جز کاسنی بستانی و هر نوع
که کاسنی سیاه است و دو قسم دیگر آن نیز مسهل نیستند ولی
در بعضی ضرورت تمام اقسام نباتات طایفه شیکوراسه میتوانند
بجای یکدیگر استعمال شد

کاسنی chicorée

برگ و ریشه کاسنی در طب معمول و دارای بسیار خاصیت در ضعف معده
و تنقیه بدن در بعضی امراض کبد نیز بسیار منفعت کند و ما در
افضلیت ... هر بعض مرض ... او است کنند برگ کاسنی نالیا
انسه تیزی ... بهتر است که چند برگ تازه ...
تیزی ... و ما ... آب کاسنی معمول است و در فرنگستان
آب کاسنی را از کاغذ صاف میکنند مانند کاهو آب ... آب بعضی
نباتات علفی دیگر مخلوط میکنند خاصه کاهو زبان ثور و ...
عصاره کاسنی — آب کاسنی را بواسطه حرارت تصفیه
کنند تا اجزاء ... به آن ته نشین شود و صاف شده بغلظت
عصاره قوام آورند و نیز میتوان از برگ خشک آن بواسطه

بیکلیو ایون

لیکلیو ایلیدن عصاره ساخت یک ربع برگ خشک کاسنی عصاره
میدهد و ریشه آن نیز مستعمل گردد با عصاره ساخت
کاسنی سیاه — در نواحی بسیار شبیه است بکاسنی بستانی
قدر شربت و معمول استعمال آن نیز یکی است و به تجربه رسیده
در ریشه کاسنی سیاه در بهار ماده تلخی بیشتر است ولی در پائیز
آب دارتر است بعضی نباتات طایفه Cynarocephales
نیز شیره تلخی دارند از قبیل قنطوریون و کنگر بستانی و در اجناس آنها
معرق و مسهل مصلح معده و مقوی میباشند ولی از حیثیت تنقیه
و قلیل مزاج با طایفه شیکوراسه نسبتی دارند طبیعت ماده تلخ آنها که
مایه هنوز معروف و ... نشده است

شعبه دوم در عصارات مسهله

مراد ... که مسهله خاصیت شان بسته باشد عصاره انهاست در
میان آنها بعضی ... که از مسهلهای مشهور بسیار نافع اند از آن جمله است
فلوس ... ریوند چینی ... حنظل
و صبر زرد و خربق سیاه و ... که
حاضر است

لافوس

ترشی میوه

آب فلوس — فلوس از ۱۳ الی ۲۵ آب ۲۰۰
مثقال مطابق مذکور فلوس را بکوبند و قطعه قطعه کنند و آب
نیم گرم بر آن بریزند و بعد از ... تمام مغز آن را ... کنند
و ... از ... بگذرانند و باید هرگز فلوس را جوش ندهند
زیرا که ... دارای ... است و باید از آن
احتراز کرد

عصاره فلوس — مغز فلوس را گرفته در آب ممزوج نموده
از پارچه پشمی بگذرانند و در حمام ماری منغلظ عصاره قوام آورند
الکن این عصاره غیر معمول است

تمر هندی

تمر هندی عبارت از عشر خارجی و جوز ... یکی از نباتات
طایفه حبوبات ... تجزیه ... آن دارای جوهر لیمو و جوهر
طرطیر و ... و ... طرطیر و ... است
است تمر هندی مکرر در طب استعمال شود غالباً ... شربت
... کم آب تمر ترش ... و ... مسهل است
از اسهال ... جلوگیری کند ... تمر را استعمال کنند

مسهل است بطایفه حبوبات ... در طب معمول است مغز آن است که ...
و ... واقع شده مسهل است ... و از ۲۰ تا ۴۰ مثقال آن در طب
معمول است در فرنگستان اکنون ... استعمال کم است

مغز فلوس — ... فلوس را ... کنند و
وقت تمام ... را ... و ... مغز و تخم و طبقات ...
فلوس را ... این ... که فلوس ... مغز ...
~~و ... ...~~
... فلوس ... دارد ... آب ... مغز آن ...
... فلوس خالص از شش الی ده مثقال است

ربّ فلوس

فلوس خالص یک شربت ... را ... کنند و در
حمام ماری منغلظ ... قوام آورند ... است ... که از ۴
الی ۱۲ مثقال ... است

نسخه دیگر فلوس خالص ۵ شربت ... ۴ قند مسحوق ...
خوب مخلوط نموده در حمام ماری منغلظ عصاره ... قوام آورند
... کنند ... است به نسخه سابق
بعضی از متأخرین این نسخه را ترجیح داده و برخی ...

الخ

بمقدار شش الی هفت مثقال حل می‌نمایند که استعمال آن
بواسطهٔ خطر جرحهای آلت زیاد محتمل است که علاوه
بر اینها ماده مذکور حسنی نداشته از جهته گرفتن بوی آن تمر
بازار را در ظرف چینی ریخته قدری آب روان افزوده در روی
خاکستر نرم گرم گذاشته وقتی که خوب گرم شد بواسطه قاشقیکه در
ربطی یا قاشق ذکر کدام چند دانه از آن خارج کنند

مربای تمر — زنجبیل تر که قند مسحوق یک دانه حرارت
ملایم مخلوط شده قوام آورده بغلظت عسل که چندین بار کرده
و در ظرف محفوظ می‌دارند

تیزاب تمر — تمر هندی را از ۳۰ الی ۲۵ مثقال آب جوش
۲۰۰ مثقال مطابق معمول کنند و ماکاه کاهی بهم زنند تا اجزاء
تمر کاملاً مستعد شود از صافی بگذرانند وقتی که در داده
این تیزاب ملاحظه قلیلی کاغذ داشته باشند به مقدار تمری که خواهند
کاملاً بجای آب شربت به ده استعمال میکنند

لیموناد تمر هندی — تمر هندی ۱/۲ ۶ شانزده ۴۰ نخود
آب ۳۰ مثقال برگ‌فات ... ۳ مثقال قند الحجر
بعد بمقدار کافی تمر را با آب ممزوج کنند و بعد از اینکه

دانه

در به جوش آید شانزده برگ‌فات ... را اضافه نموده تا بر شربت
گذاشته دم بکشد و با انبرک قند از آن صاف کنند
و با قند و نبودن ربت لیمو از اصطرلاب زنده وقتی که وقتی حلوا از آن زیرون
تر در شیخ حصه استعمال بجای ملاح هیاس افزود زیراکه
ها مضافات این شربت خاصه جوهر خطر اطباء املاح هیاس تولید خطر
میکنند و بدون خطر بسیار کم ممکن است از صافی نیز گذراند

هل

اوراق هل که نبات تابت از طایفه زنجبیل خاصه آن برگهای صدرالنمو
آن معطرانه و بواسطه تقطیر دهن فرار میدهند که بسیار شبیه است
به روغن بادام تلخ الکن در طب مراد امتحان آن کم است و با الفعل
از عطاری از آن میشود بادمات استعمال میکنند و در کتب جدیده
سازی شربت صمیع از شکوفه هل ضبط شده است چنانکه هر جنبه
با بسته هایی تلخ که مشابه اند بادام تلخ ساق این بنیانه زاده
معروف بوده و الکن متروک انده و جز شکوفه هل در دوا سازی
جزئی از این نبات معمول نیست و صحبت های ان شکوفه منحصر
است بشربت

شربت شکوفه هل — شکوفه های تازه منقا مقدار منظور

قند تصفیه شده را که با شکوفه‌ها را گرفته و آب آنها را بگیرند و از
کاغذ صافی بگذرانند و به وزن آن قند تصفیه شده اضافه کنند و بواسطه
حمام مریم قوام آورند و از صافی بگذرانند این شربت
مذکور را با شکوفه هلی که حب ختنه و ... اگر ... شده
که حفظ عطر و عدم دخول آب خارج در این شربت بسیار مفید است
این شربت ملین است مقدار استعمالش بسیار است و ... از اشخاص ...
جهت رنگ و طعم آن ... شربت ... به کار برند ... مسهل است برقت
و قی ... و مخصوص مستعمل است در اطفال از چهار تا
شش مثقال

سنای مکی séné

سنای مسهل در طب معروف است از اوراق چند قسم سنا که
تمام آنها متعلق به طایفه ... است و علامت ... در سنا ...
جزءها از تن گل و برگ ... این نبات و بعض اجزاء دیگر
نیز مخلوط است بهتر است که سنا را از این اجزاء خارجه جدا کنند
خاصه از برگهای cynanchum زیرا که
مسهل قوی ... و ... آنها ... است و مطابق
تجزیه‌های اوراق سنا مرکب است از کاتارتین cathartine

و املاح

و کمی فیبر و دهن فرار و ماده صمغیه و ماده ملونه ... البیض و جوهرات
و بعض املاح مطابق امتحان بعض اشخاص که این تجزیه را کرده‌اند
کاتارتین ماده مسهل سنا است و این جسم ... است ... به رنگ
صورة ... شده است را با صمغ ... که طعم آن بسیار تلخ
است در آب ... و بعض ... از استعمال آن درد ...
ام مسهل است ... مطلق ... آن ... استعمال
می‌کنند صورت ... مختلف است از آنها
سفوف ... و ... و شربت و تنقیه
الکل استعمال می‌کنند در حالت سفوف ...
... آن که بیشتر مستعمل است زیرا که
... آب در ... حوش ...
بعضی از اطبا ... سنا ... آب سرد را ترجیح
می‌دهند ... که ماده ... آن ... حل ... این
ماده ... هنوز معلوم نیست مقدار شربت سنا ... شده
از سه الی چهار مثقال است ... است و ...
است که پس از یک ساعت شرب آن مریض را ...
تعدیل ... است و این ... بواسطه ... گاهی

و داخله بعضی نباتات معطره مثل بربت لیمو و رازیانج داخل
این دوا را میکنند
قهوه سنا — قهوه مستحق ۳ مثقال برگ سنا ۳ مثقال
سلطان معمول علاحده قهوه را دم کنند و در جای دیگر سنا را
دم میکنند پس از آنکه طبخ شد پس از آن این دو را مخلوط کنند
و بقدر منظور شکر اضافه نمایند این مسهل در اطفال معمول
است زیرا که بدون اشکال شرب آن کنند و بکار از اطبا هرا
در امراض خاص زیرا اطفال بسیار تجویز کنند
بیسول مسهل برگ سنا ۴۰ نخود برگ لفت و لیمو ۳ مثقال
ریوند چینی ۲۰ نخود شیرخشت ۳ ، مثقال آب جوش
بیست و چهار مثقال برگ سنا و ریوند را در آب دم کنند و در
خاکستر گرم گذارند پس از ربع ساعت شیرخشت را اضافه نمایند
کنند و پس از آنکه صاف شد قند را اضافه کنند و اندکی
عطر نعناع معطر نمایند که این جوهر بربت لیمو جوهر دارچینی نیز
استعمال میکنند
حقنه مسهله — سنای مکی ۳ مثقال برگ لفت و لیمو ۳ مثقال
آب جوش ۱۰۰ مثقال از یک الی ۲ ساعت گذارند بماند که
بعد

به صاف شده یک اضافه کنند
عصاره سنا — برگ سنا مقدار منظور آب جوش دو مقدار
که در دم شده صاف کنند بغلظت عصاره قوام آورند سنای خوب
نصف عصاره میدهد عصارات سنا الکول غیر معمول
اند
شربت سیب برگ — سنا ۸ گشنیز $\frac{1}{8}$
آب سیب معطره ۶ آب گاوزبان ۵۰ آب
لسان الکلب ۵۰ رازیانج پس از آنکه قند را شربت ساخته
و رازیانج و سنا و گشنیز را در شربت سیب دم کرده در حالت
جوش آنها را مخلوط کرده در ظرفی ریزند که بدان ظرف لبه ای
و رازیانج آنها صاف نشده شش ساعت گذارند دم کنند این شربت
خوب در امراض اطفال و نسوان معمول بود ولی الکول چندان مستعمل
نیست
تقطیر سنا — سنای مکی الکول ۵ درجه ۵ هفته روز
گذارند بعد صاف کنند این تقطیر $\frac{1}{5}$ وزن گرد برگ سنا
خربق سیاه
ریشه خربق سیاه نباتی است از طایفه renonculacées

تجزیه اش از قرار است دهن خربق و دهن دسم ماده اسیه خربقیه
سقز مومی ماده مره ماده صمغی گلالات و تباس کلارت حامض الک
اُدلهی املاح نوشادری و بعضی دیگر این ریشه را تجزیه کرده صورت
دیگر خلی ضبط کرده اند دهن تنه اکال فرّ ستة ماده شبیه
بموم و حیوانی ... ماده عصاره بنابر تجزیه اولی ماده مؤثر خربق
اسیه خربقیه است ماده دسمه و بنابر تجزیه ثانی ماده عامله دهن
تنه اکال است ریشه خربق سیاه هرچه باز از قوش دیگر
و غالبا بنابر از املاح تاریک و حکّ نزد کهنه ان یغاد
است الیبرتین elleborine که جوهر است
کرستن و شکل کرستال لطیف عطر ان مطبوخ و ما نه نحو
ریشه کرده است جسمی است خفی که بجمو صارت مرکب نشود در آب
ضعیف محلول کرده و در اثر نیز بسیار کم حل شود و مادر اکثر
بخود مکمل است خربق در طب تنه مسهلات قویه معمول است
و مخصوصا جنون دیده اند که در امراض دماغ اثر مخصوص دارد
اکنون الحبه معمول اطبای فرنگستان است حب حکیم بارز است

روغن خربق

ریشه خربق مسحوق از یک الی ۲ روغن ماله ۸ مطابق معمول عمل
کنند

کنند در امراض جربه تمریخ کنند
حبلی ها خربق — سابق برین این حبلی ها تنه مسهلات بیس
معمول بود مطبوخ خربق در جوب و خراز استعمال میشه بعض
ازاجهات زیاد عصاره خربق را با عصاره لرلفور قلیا که در است
میزانه و نسخه معمول است مطبوخ خربق ۵۰ مثقال
لولفور ۵ تباس ۱۰ الخه مطابق معمول حلوا کنند
تعقیل خربق — خربق سیاه یک الکل ۶۵ درجه ۵
هشت روز گذارند بخیه و از صافی گذرانده نفس نرو آن ابرا
باکاغذ صافی صاف کنند
شراب خربق ریشه خربق خشک یک شراب قرمزقی ۸
ریشه را محلول کرده هشت روز در شراب بخیه کنند و از صافی
گذرانده باکاغذ صاف کنند
سرکه خربق — ریشه خربق خشک ۱ سرکه ۱۲ هشت روز
بخیه کنند و از پارچه گذرانده صاف نمایند
حب مقوی حکیم بارز — ریشه خربق گیاه کربنات و تباس یک
الکل ۶۵ درجه ۱۶ شراب بقیه ۱۶ در قرعی ریخته تا چهار
ساعت حرارت ملایم بخلوط خربق و کربنات و تباس و الکل

پس از آن شراب بغشه افزاینه وصاف کنند ولی از نه
نفی شده از غلظت عصاره قوام آورند مطابق معمول
این نسخه مجرب عصاره فوق یک عصاره مریکا یک
[illegible] محروق ½ خمیر حب سازند و قسمی تقسیم کنند که وزن
هر حب یک گندم باشد
سکنجبین خرق — سرکه خرق یک شیشه ۲ مثقال معمول
سکنجبین کنند

ریوند چینی

ریوند ریشه نباتی است از طایفه polygonée
ماننده ریوند اسم مشهور و هم متورات خصوصاً در اشخاص
لطیف المزاج استعمال شود اگرچه طعم آن بسیار کره است ولی
مریض رغبتی معتاد آن طعم شود چنانچه بعضی آن پس از جنبی
[illegible] الکال شرب [illegible] مطابق بعضی تجزیه ها ریوند چینی و
انگلیسی ترکیبشان از این قرار است

	ریوند چینی	ریوند انگلیسی	ریوند [illegible]
ماده مره ریوند	۱۶٫۰۴۲	۲۴٫۴۷۵	۱۶٫۱۵۶
ماده [illegible] زلو	۹٫۵۸۲	۹٫۱۶۶	۳٫۱۸۷
عصاره ممزوج بجوهر مازو	۱۴٫۶۸۷	۱۶٫۸۵۴	۱۰٫۴۱۶

اسید جوهر مازو	۱٫۴۵۸	۱٫۲۴۹	۰٫۸۳۳
ماده متخرجه بجوهر خاکستر	۲۸٫۳۳۳	۳۵٫۴۱۶	۴۰٫۲۹
جوهر رنگ	۱٫۰۴۲	۰٫۸۳۳	زلو
الیاف	۱۵٫۵۸۳	۱۵٫۴۱۶	۸٫۵۴۲
رطوبت	۳٫۳۳۳	۳٫۱۲۵	۶٫۰۴۲
روغن [illegible]	زلو	زلو	۱٫۰۴۳
نشاسته	زلو	زلو	۱۴٫۵۸۳
نمک	۰٫۹۳۹	۰٫۶۲۹	۱٫۴۴۷

ماده تلخ ریوند را کاف بیکرید caphopicrite
و rhubarbin نیز نامند ماده ایست تیره رنگ
بسیار تلخ [illegible] مطبوع قابل انحلال در آب و الکل و اتر ماده
[illegible] که معروف است به [illegible] متبلور [illegible]
قدری از آن در روی آتش [illegible] متصاعد [illegible] این ماده
تلخ [illegible] است بهترین حلالات آن اتر است بعضی از معلمین
ماده [illegible] ریوند را جسم جاذب الرطوبه قابل انحلال در آب و اتر
و الکل میدانند و آن ماده را [illegible] به rheine
بعضی دیگر صورت تجزیه را مختلف نوشته اند و [illegible] الحقیقه [illegible]

این ریوند تجزیه شده دو جز خلاف و دو جز ثابت نیز اند که دارد و در ریوند
چینی تقریباً ثلث اکسلات دو کلسیم موجود است و در ریوند مشکوک
اند که مقدار این نمک کمتر است و در ریوند فرنگی مقدارش
بعضی بعضی کمتر از ریوند در دوا سازی بسیار مستعمل است خاصه
مانند سفوف و قرص و حبوب مسهلات و شربت ساده و مرکبه و تنقیه
الکلی و عصاره و تنقیع شراب

سفوف ریوند — ریوند را به دو... سفوف می‌کنند که نو ریوند زنجبیل
خوش تر کات قدر شربت آن از ۸ الی ۱۲ گرم است و مخصوصه
مستعمل است در ضعف معده و لرزه هاضمه وقتی که خواهند اسهال
آورد قدر شربت آن از ۱۰ الی ۲۰ نخود است

قرص ریوند — ریوند مسحوق یک قسمت نقطه ۱۱ الی
کثیرا ؟ عرق دارچینی مقدار کافی مطابق معمول قرص ها
سازند که هر یک ۳ نخود وزن داشته باشند

آب ریوند — وقتی که ریوند را مجاور آب سرد کنند
مادم مانند محلول لطیف و صاف می ماند و اگر از آب جوش سازند
محلول کدر شود و گاه گاهی که بعد از سرد شدن کدورت پیدا
کند و اگر هر یک از اقسام محلولات ریوند را قوام آورند

بغلظت

تا بغلظت عصاره رسد و جدا و آب الکلیه مانند سفوف کنند تا
اند که دو باره در آب حل نشود اما در الکل محلول است حل شده این
مایه را بعضی از جراحان سفوف ریوند نامیده اند و آن مایه ایست
تیره رنگ که بخود بوی و طعم ریوند را دارد و محلول های ریوند مانند
مقویات و مسهلات مستعمل است در صورت اول به منظور تقویت
معده بین از ۵ تا ۱۰ نخود ریوند استعمال کنند و در صورت اخیر
که محلول تنقیه است قدر شربت ریوند از چهل تا ۶۰ نخود است
گاهی اندکی جوهر خاکستری بالای می افزایند و بواسطه این مایه
رنگ این مایع قرمز تیره شود

عصاره ریوند — ریوند یک ... آب نیم گرم که ریوند را
خیس کنند و ۱۲ ساعت در آب بگذارند و از پارچه ای رد
بگذرانند و ۳ جز آب سرد بر تفل بیفزایند ولی از ۱۲
ساعت دیگر دو آب را از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف کنند
و بغلظت عصاره قوام آورند ریوند چینی اصلی تقریبا نصف
وزن خود عصاره میدهد عصاره ریوند دارای تمام مایه تقریبی
آن نیست و از این بابت است که بالنسبه قوت مسهله اش کمتر
است

شربت ریوند — ریوند یک آب ۵ قسمت مدتی ۱۲
ساعت ریوند را در آب بخیسانند و بعد از آن از پارچه بگذرانند و
با کاغذ صاف کنند و در صد جزء مایع ۱۹۰ جزء قند اضافه
و با حرارت حمام مری شربت کنند هر ۴ مثقال این شربت ۱۰
نخود ریوند دارد

شربت ریوند مرکب — ریوند چینی ۱۲ ریشه کاسنی خشک ۱۲
برگ کاسنی خشک ۱۸ برگ شاهتره خشک ۶ دارچین یک صندل
سفید یک شکر ۲۸۰ ... تا جوش ریوند نیم کوب
را از ۶۰ جزء آب گرم ریخته و از ۱۲ تا ۱۵ ساعت گذاشته
بخیسد و از پارچه با فشار بگذرانند و مایع محصول را در جای
خنک نگاه دارند پس از ثفل ریوند را با ریشه کاسنی و برگ آن
و عنب الثعلب در ۳۰۰ جزء آب جوش دم کنند یک شبانه
روز گذارند دم کنند پس از آن از پارچه بگذرانند بعد از آن
لوبیه را در زیر منگنه بفشرند و شکر را در روی آتش گذاشته
آنقدر قوام آورند و مایعات را بیفزایند و قوام آورند
تا بوزن اول عمل کنند پس از آن مایع اول را در جای خنک
گذاشته بود یک دفعه اضافه کنند و صاف نمایند و در

حمام

حمام مری که در آن لته دارچین و صندل افکنده باشند تا ۲۴
ساعت گذارند باز پس از آن لته‌ها را بیرون آورده شربت
را در بطری‌ها ضبط کنند ۴ مثقال این شربت دارای
۳ نخود و نیم ریوند است

تعفین الکلی ریوند — ریوند یک الکل ۶۰ ۵ درجه ۵ هفته
روز گذارند بخیسد و از پارچه گذرانده با کاغذ صاف کنند
الکل تمام اجزای عامله ریوند را حل می‌کند و این نسبه قرابادین
بهتر است از آنکه کمتر از خمس وزن خود ریوند دارد

عصاره الکلی ریوند — ریوند یک الکل ۶۰ ۵ درجه مقدار
کافی ... ریوند را با الکل در عرق کنند ...
این مایع را تا از تقطیر نمایند و پس از آن تبخیر کنند تا بغلظت
عصاره رسد

شراب ریوند — ریوند ۸ دارچین یک شراب قرمز قبرس
۲۵۰ هشت روز گذارند بخیسد بعد از آن از پارچه گذرانده با کاغذ
صاف کنند چون شراب دارای الکل است تمام اجزای عامله ریوند
را جذب می‌کند

تعفین دیگر — شربت ... ریوند ۸ پوست

نارنج ۲ هل یک ریشه راسن ۴ شراب قرمز ۱۲۵
مطابق سمت تعفین سازند

حماض

ریشه حماض که نباتات است از طایفه پلیگنه مستعمل است از جمله
اینه در بین و مصفی و بخصوص فایده که دارد در احماض جلدی
مستعمل‌ترین اقسام حماض‌ها تیزان است ماده عامله این
ریشه کمال شباهت را با جوهر ریوند دارد و در آب خولق حماض
و ریوند شبیه است قدری عفونت حماض بیشتر است
تیزان حماض — ریشه حماض ۶ مثقال ادیم آب ۲۰۰
مثقال ۵ ساعت دم کنند و از صافی بگذرانند
عصاره حماض — ریشه حماض مقدار منظور آب نیم گرم مقدار
کافی بقدر وزن خود ریشه آب گرم حماض را لجنیب نمایند و
چنین ترتیب لیکسیویاسیون کنند پس از آنکه آب دیگر چیزی
از آن حل نکرد تغلیظ عصاره قوام آورند

غاریقون

این نبات متعلق است بطایفه قارچها مطابق نقل تجزیه
غاریقون مرکب است از ۷۲ جزء سقز مخصوص و ماده

ماده مره

[illegible]

ماده مره و ۲۶ جزء فم رنگین سقز غاریقون مغیه و کتیف و دوان
دوا و دانه کرده است غاریقون مستعمل است قی و نیز جهت منع
عرق شبانه مسلولین بمقدار یک گندم خورانند و در حاوی و دهان لبنه
میکنند و در ساختن عصاره چهار جزء آب سرد با یک جزء غاریقون
جا در شقه باشند رل ... وصله بگذرانند و در تقطیر تربه جزء آب
افزوده تمپر و از صافی بگذرانند ... بعد ... بطور تغلیظ عصاره
قوام آورند

شحم حنظل

کوشت یکی از نباتات طایفه کوکوربیتاسه cucurbitacées
یعنی قرعی که در شرق زمین میروید در طب استعمال مسهلات قویه
مستعمل است قدر شربت آن ۲ نخود تا ۱۱ ۵ نخود است قراین
ماده تقدر... است که گاهی ورم آلات تغذیه بهم الحق لهذا ...
ورم ... استعمال آن دقت کامل بجا آورد و صنعت تجزیه شحم
حنظل از این قرار است درخت سقز ماده مره مخصوصه
معروف به کلسنتین colocynthine
و ماده عصاره و صمغ و ... عصاره صمغی و املاح
ماده مره شحم حنظل زرد مایل بحمرت است و ماسحوق آن
زرد روشن است نیم لطیف و شکننده و بسیار تلخ است ...

سفوفها مستعمل میشود یک جزء آن در پنج جزء آب سرد حل تواند
شد ولی آب جوش مقدار کثیری از آنرا حل کند ولی از سرد
شدن تا این ماده راسب شود در الکل و اثر نیز حل میگردد
حمضیات و جسم جاذب الرطوبه موجب ترکیب آن گردند
قلیاییات آنرا دو نکنند وقتی که خالص باشد مطبوخ ... نیز
آنرا کبود نکنند ماده مره شحم حنظل دارای ازت است و بنابر
بعضی تجارب رنگ کاغذ تورنسل را که بحمضیات قرمز شده
[illegible] کنند پس معلوم میشود که از جنس قلیاییات نباتی نیست
در حنظل این ماده تنها موجود است بعض مواد خارجه که گاهی همراه
فکال آن است بجهت گرفتن ماده تلخ در عصاره ها حنظل الکلی را زیاد
تصفیه آن راسب شود و تبخیر نمایند پس از خشک شدن آنرا کمی آب
اضافه کنند قدری استات دو پتاس بر این عصاره اضافه کنند و تقریبا
تمام ماده تلخ حنظل کبود شود در این حالت این ماده مره دارای ماده
خارجی است که مطبوخ ماده [illegible] از [illegible] بقاعده
دیگر آنرا بدست میآورند ولی هنوز بطرز [illegible] در این ماده مسهله
کار نکرده اند بجهت ساختن سفوف شحم حنظل نیز آنرا از شحم آن جدا کنند
وآنرا در گرم خانه خشک کنند مطابق معمول کوبیده از سرند حریر گذرانند

چون شحم حنظل خشک و کهنه نفته است صلابه آن مشکل است
بجهت اینکه امتحان سهل شود و اثر حنظل در [illegible] ضمیمه
کمتر باشد لازم است شحم حنظل را قطعه قطعه کرده آنرا مخلوط با
لعاب کثیرا نمایند پس از آن این مخلوط را در گرم خانه
خشک کنند و مطابق معمول بکوبند و گاهی امتحان را [illegible] گردند

شراب حنظل

شحم حنظل قطعه قطعه کرده الکل ۶۰ درجه ۳ شراب [illegible]
قوی ۴۲۷ یک شبانه روز حنظل را در الکل بخیسانند پس از آن
شراب را افزوده هشت روز گذارند باشد پس از آن از پارچه
گذرانده با کاغذ صاف کنند شش مثقال این شراب
برابر یک درم حنظل دارد

عصاره حنظل — حنظل را در آب [illegible] نمایند و صاف
نموده بغلظت عصاره قوام آورند و بعضی قوام این مایع را [illegible]
[illegible] اکنند بعضی مواد سفوفی بهتر است که بخوبی تمام
[illegible] قدری الکل افزایند تا ذرات [illegible] در تمام
عصاره قسمت شود عصاره حنظل زرد تیره رنگ است بو
ندارد ولی طعمش بسیار تلخ دیگر است

عصاره مرکبه حنظل — شحم حنظل مثقال ۲۴ قاریقون
ابیض ۱۶ ریشه خربق سیاه ۱۶ ریشه جلب ۱۶ دارچینی
۳ سقمونیا ۳ [illegible] ۳ در قرع ۵۰۰۰
جزء الکل ۳۰ درجه تخمیر نموده و از صافی بگذرانند
و مجدداً آنقدر الکل افزوده و صاف کنند تا باقی
نشده ۲۲ جزء صبر زرد و ۱۶ جزء سقمونیا صبر
در آنها حل کنند و صاف نموده در حمام مری تغلیظ جوب
قوام آورند و مطابق معمول حب سازند این حبوب بسیار متقن
بسیار قوی قدر شربت آنها از یک الی سه گرم الی پنج نخود است

تریاق حنظل

شحم حنظل مسحوق یک روغن زیتون سه مطابق معمول مخلوط
کنند این دهن از ده الی بیست نخود آن را در روغن می مالند
جهت اسهال و الکل تقریباً غیر معمول است

خیار بری

میوه این نبات که متعلق بطایفه کدو کرچیتاسه
مسهل است قوی و محرک است شدید که میتواند موجب صداع
کامل شود و در استعمال معمول است بعضی مطلوب ریشه این نبات را

از همه

از میوه آن اقسام دانسته و خربق که ۳ ½ ریشه از آن
در ۳۰۰ مثقال آب ریخته بجوشانند تا نصف شود
روزی یک فنجان از آن بنوشند که اینها مخصوص از اجزاء
این نبات میباشد که مقوی و مسهل است و الکل خواهد
شاید در حقیقت خواص آن انحصار کامل ندارد

صبر زرد aloès

صبر زرد شیره است که تراوش میکند از بعضی نباتات طایفه آنفودیه
asphodèles چندین قسم صبر در تجارت معروف
است قسمی از آن مغشوش است در پوست آهو که گاهی نرم و گاهی
خشک است رنگ آن قرمز یا میخی عقیق است که گاهی کثیف
و گاهی لطیف است بعضی از آن مطبوع و شبیه به بوی مشک است غبار آن
زرد طلائی است این قسم صبر در انگلیس بسیار معروف است
و مستعمل قسم دیگر صبر دماغه امید واری است انگلیسیه صبر
در صفحه و قطعات چوبی محفوظ است و بعلت رطوبتی که داشته
و حرارتیکه در آن از کمه یک درجه شده است رنگ
آن قدری سیاهی است و مخلوط شعاع سبز رنگ در بعضی درجه
از آن دیده میشود درجه شخم آن کثیف و قطعات نازک

آن نیز لطیف از غبار آن زرد و بی‌رنگی است لیکن تیره و زمینه
و ما مطلوب مخصوص است این قسم صبر زرد در فرانسه معمول
است و ما انگلیسها برانند که قوتش از قسم اول کمتر است
قسم دیگر صبر معروف به باربادست به ترکیب با رنگهای
زرد و قرمز تا رنگ جگر است که غالباً سطح آن سیاه و کثیف
است و از قسم دوم شکننده کمتر است لیکن از آن‌ها بیشتر
کاوه است که آن زرد قرمز رنگ جگری است طبیعت
حقیقی صبر زرد بهتر شکر که فیه لوت الکنه را برادر در انگلیس
آیس مینامند نام در این ماده نباتی کشف الوئین گویند که ماده
سمی است و یکی از دواسازان معتبر دیگر خواص عمده از آن مشخص
نمود تفصیل این تجزیه منفعتش از حیثیت خواص شیمیائی در شرح
تا دواسازی زیرا که خود صبر زرد خاصیت داخلیش بقدری که فایدت
که احتیاج نمیبود به جوهر آن در دواسازی نیست الوئین جسمی
است متبلور زرد کمرنگ مانند کرکهای طلا آن در اول تیرین
دلیل از آن است تلخ است در آب سرد بسیار کم حل شود
و ما در آب جوش است تمکین است قوت انحلالش در الکل
زیاد مانند آب است و در اثر سرکه و محلولات قلیائیه است

صرلو

حل شود الوئین ماده مسهله صبر زرد است و قوتش چهار پنج
برابر بیش از خود صبر است صبر زرد دوای بسیار نافع است
در طب بمقدار کم تقویت معده کند و بمقدار بیشتر مسهل
است قبض‌آور نیست مخصوص در معاء مستقیم داده و از این است
بسیار مناسب است در صورتیکه خواهند بمقدار تحت موضعیت
تملین خارج کنند مانند اشخاص مبتلی انواع اقسام بواسیر صبر
مرکب در کتب متفرقه های دستورالعمل ضبط است و هر یک
از آنها را اسمی است معروف و از جمله آن‌ها ایارج
مانند است بسیار گران بها و آنچه معلوم شده است صبر زرد در
معده است اشتراک با بعض ادویه‌جات دیگر اثرش بهتر است
مشغوف صبر زرد الکل مستعمل نیست و لیکن کثرت قمع
است مسحوق صبر زرد در غالب ادویه صبری تنها اول
و ما به کتوا از ادوات تازه ساخت قدر شربت آن از یک
الی پنج گرم است جهت تقویت معده نیم تا سه گرم استعمال
کنند و جهت اسهال تا ۳۰ گرم آن میتوانند استعمال نمایند و ما
در اشخاص مستعد به سکته و قولنج بواسیر و تحریک کبدی
و اسهال صفراوی بسیار مضر است و مخصوصاً اثرش در آلت تناسل

نسوان داده

حب صبر زرد — صبر زرد مقدار منظور عمل تقویه مصنف مقدار
کافی مطابق معمول حبهای کوچک می سازند بهترین اقسام حبهای صبر
حب است زیرا که مریض از طعم آن غش و سهولت ازا
میخورد نفا کنند ذکر کدام سابق این نسخه جات متعدده درباب
حبوب مرکبه صبر زرد در کتب ضبط بود و اکنون چند قسم از آن
حب ها هنوز معمول به و اماتر است و اطبا یکی دیگر
استعمال کنند آنچه معمول به فرنگستان است ذکر کنیم

حب aentecibome صبر زرد ۶ عصاره
کنه کنه ۳ دارچین یک شربت افسنتین مقدار کافی حب
یک نخودی سازند هر حب قوت یاد کنند صبر داده این حبوب جهت
قوت معده و دفع نفخ و رفع ثقل هضم معمول اند

حب انزیستن — صبر زرد مسحوق ۶ عصاره معروف
برلیه ۶ جوهر دارچین یک نیره یک مقدار کافی مطابق معمول
حبوب یک نخودی سازند مولد استعمالش ۲ تا ۶ حبوب ساق است
مقدار صبر در هر حب انداز کم کمتر از ده گندم است و همین قدرها
عصاره داده

بو

حب بون تیریس — صبر زرد یک گرم گوشت بین عصاره
ریوند یک الکل یک سرکه ۶ صبر و صمغ سقز را در سرکه
با حرارت حل کنند و تغلیظ معمول قوام آورند و
درجای ضرورت حب یک نخودی سازند

حب صبر و صابون — صبر ۱۰ نخود صابون طبی ۱۵ نخود
دهن خوار بادیان مقطر مطابق معمول حبوب یک نخودی
سازند هر حب تقریبا یک گندم و نیم صبر داده

حقنه صبر — صبر زرد از ۱۰ الی ۲۴ نخود آب نیم
گرم ۱۰۰ مثقال زرده تخم مرغ یکی مطابق معمول
مخلوط نموده حقنه کنند

اماله صبر زرد — صبر زرد ۱۰ گندم نوشادر ۲۴ گندم
گل ختمی ۲ مثقال آب را از یا نخ ۲۴ مثقال مطابق
معمول مخلوط کنند جهت به رطوبت مزمنه وزن معمول است

روغن صبر زرد — صبر زرد یک روغن ماله ۲۴ مطابق
معمول مخلوط نمود در رفع دیدان تدریج کنند آنچه کدوم لوله
بود نه که تا مولد صبر زرد در آنها واضح نشده اکنون ترکیبات
بعضی از اجزاء صبر جزء آنها میشود بدون بعضی ذکر میکنیم

الکل صبر زرد — چون تمام مواد صبر زرد در الکل محلول است
تنتورات الکلی آن دارای خواص عمومی صبر زرد
تنتور متعارفی — صبر زرد یک الکل ۶۰ درجه ۵ مطابق معمول
مجاور کنند تا تخمیر

تنتور دیگر موسوم به اکسیر الحیات — صبر زرد و ...
... یک ... یک زدوار ... یک ...
... یک تریاق یک الکل ۶۰ درجه
۳۰۰ مطابق معمول بضعف الکل تنتور سازند و الکل
از آن گرفته در نفس بضعف دیگر الکل را اضافه کنند و این
تنتور را با مخلوط ... و صاف کنند ... مثقال
این تنتور مرکب ۱۲ ... صبر زرد دارد این دوا تقویت
معده کنند و تلیین مزاج نماید و قدر شربت آن از ۲ تا ۷
مثقال است

صبر زرد و شراب — شراب صبر زرد معروف به تنتور
... صبر زرد ۸ ... یک زنجبیل یک شراب قوی ۲۵۰
... مثقال این شراب یک مثقال صبر زرد ... این شراب
بسیار مختلف است هم از حیثیت مقدار شراب و هم از حیثیت
الکل

مقدار و طبیعت معطرات و آنچه معمول ... است
که ذکر شد

قطره صبر زرد — صبر زرد ۲۰ ... گلاب ۱۰ مثقال
شراب ... ۱۰ مثقال تنتور زعفران ۳۰ قطره
این قطره جهت رفع ... کوچک چون معمول است

محلولات با صبر زرد — ... عصاره صبر زرد ... در
... معمول ... از آن ... و عصاره آن نیز ... آن ...
است ... و قدر شربت آن ... صبر زرد است جهت ...
این عصاره صبر زرد را در ظرف مخصوص ریخته در آب سرد
فرو برند پس از ... آن از ... بگذارند و قوام آورند
... عصاره ... این عصاره قدری ملایم تر از خود
صبر است

محلولات تقطیری صبر زرد — اکسیر کاروس صبر زرد ۲
... زعفران ۲ دارچینی یک ... یک جوز بوا یک
الکل ۶۰ درجه ۵۰۰ ... ۳۲ ... گذارند تخمیر
داده تقطیر کنند تا ۵۰ ۲ ... این ...
معروف است به عرق کاروس جهت ... الکیر آن ۳۲۰

شربت بلیاردن بیغزاینه و لوابطه متدارکا و تعفین
بهار، ربع زعفران جهت تلون آن نیز اضافه کنند و حقیقة
هر دوان از نسخهٔ مخصوص جهت ساختن این الکیر دالو این نسخه
فیمن نیز بسیار گوارا و سهل الاستعمال است صبر زرد یک
مرسا کی زعفران یک دارچینی ۳ میخک ۳ جوز بوا ۲
الکل ۸۰ درجه ۷۰۰ ماسطاتی مخمس تعفین نموده ۴۰ ج
جزء عرق از آن گرفته و سپس که در قرع باقی میماند بقدر ۴ جزء
گلاب افزوده و دفعه تقطیر کنند تا ۳۰۰ جزء آن متقطر شود
و قدری از این متقطر با عرق اول بیغزاینه که درجه الکل آن
به ۷۰ رسد پس از آن خوب مخلوط کنند عرق مذکور ۳۰ شربت
شکر سفید ۵۰ تعفین بار، این مخلوط یک تعفین است سنز
ربع یک تعفین زعفران ... تازه ۳ جمیع
را با یکدیگر مخلوط نموده پس از دو روز صاف کنند

مرکب عصارهٔ مختلفه

این رشته لوویه افلاطون بسیار در طب معروف و نافع اند
و ما چون از حیثیت خواص بسیار مختلف اند و در تحت یک
خاصیت منه رج نمیتوانند شد انها را عصارات مختلفه نامند

لوویه ابه

لوویه که خاصیت آن و ابطال این عصارات است عبارتند
از دیژیتال و خشخاش و بلادونه و عصاره و نرجس
جنس و کرمهای متعارف و کاهوی اکول و کاهوی جبلی و کار
نبات و ... و ... ازدن و سیده ... و آرنیکا
arnica و بزرجات و باردان bardane

لادیژیتال

نباتی است متعلق بطایفه اسکروفولارینه و یکی از لوویه بسیار جعه
معروفه اطباء عصر است مدر است بسیار قوی لهذا اغلب استعمال
در رفع مرض استسقا بسیار است کلاه برینها از مخصوص و اعمالش
دم داده و حرکت قلب را بسیار بطی کنه لهذا طبیش قلب بسیار مفید
است نباتی است ... ... ساله و ... وقتی که
ساق آن شروع در طلبه شدن میکنه جهیده باید منتخب کو نباتی
را که در اراضی ... بالطبع روئیده باشد نه سبزه روح ولستانی
آن چه آن مفیده نیست بنا بر بعض تجربه ا و دیژیتال مرکب
است از دیژیتالین و دیژیتالز و دیژیتالن و دیژیتالیه
واسیه دیژیتالیک و اسیه اشتیک و اسیه تنیک و اسیه
دیژیتالئیک و نشسته و قند و پکتین و ماده بیاض البیض

و ماده ملونه قرمز نارنجی و کمی فیلی و دو نوع جلا دارد ماده کامله
در اطراف منخرات به زردی مایل و در اطراف حضریات سفیده برنگ
که قابل نیست بهمه جای متخلل منحله یا فلس های کوچک منجمد میشود
و مقداری تخم است که یک جزو از ۲۰۰۰۰۰ جزو آب را
تخم میکند و با وجود آن بعلت فقد قوت انحلال در آب
تحلیل در بخار نمیشود وقتی که از اینها ... با دقت صلاحیه
کنند بتوسط عطیه آهک اگرچه مقدار کمی بخار ماده ایست
خشک و بی ازت در ۲۰۰ درجه حرارت تجزیه نمیشود و در کیفی
که هو وطم تحلیل زوال یابد به بسیار در آب کم محلول نمیشود آب سرد
$\frac{1}{2000}$ و آب گرم $\frac{1}{1000}$ از او حل کند و اگر این
محلولات را قوام آورند قدری از دوزینالین تجزیه نمیشود بلکه
قدری جلال خود ثابت جهت دوزینالین خاصه با ثبات حرارت
اثر تقریبا اثری درین ماده ندارد و صد جزو از خالص ۲۴ و
این ماده را حل کنند جوهر نمک و از آب ناریه جوهر نمک
مخلوط از او حل نمیشود بعد کدر و نیز زرد رنگ بر جو آورد
اگرچه مقدار دوزینالین بسیار کم باشد قلیائیات مقداری
تخم از او زایل کنند بجهت بر آورد ... بر کنخک دوزینالین

را زایل

نیم کوب کهنه با اندک آب تر نموده در ظروف مخصوصه ریخته با
بران افزاینده اب های محصوله را جمع نموده مخلوط کهنه قوام قدری
بیش از اندازه کم ترب جافه کنند در دوری که حاصل میشود
در روی کاغذ صاف ریخته آب ان مخلوط صاف و سرکه خارج
نمود و اطم تخم واندک از حمرضت آن با ندازه مخلوط نمک
قلیا بقدری بران آب اضافه کنند که اکر دیده شود دیگر دوا
صاف نماینه الحسان باید برطرف نمود و اندک ازان با
اندک الکلات دار نیاک انجز ذاک را آب کنند
و اندک خفات ... جزو ما میزی لذا نیز دیده کنند باقی
را صاف نموده قدری مخلوط جوهر زر و با نها اضافه کنند و بعد
که حاصل میشود در روی صافی ریخته لی از گذشتن باید ان مخزن
خشک نموده و دیده را در روی کاغذ انکمش ریزند و $\frac{1}{10}$ وزن
آن مواد رنگ برقیر زده اضافه کنند و مخلوط نموده خمیر
سازند و در روی قیفی ریخته گذارند الی بکلید دیای یک ورق
کاغذ بجب بعنبرنه و دور کم خان گذارده خشک کنند و بعد از
العلی قرص نموده و صاف کهنه قوام آورند خمیری را آب نمود وان
و زنو رنگ که قدری ماده در بعد ان اصلاح بنه و وان ماده عبارت

از دیژیتالین که هنوز از اثرها دهن قلیل و املاح و مواد عصاره مخلوط
دارد، با قدری آب مقطر از ابتدا به املاح در آب حل شوند
و بعد دارد در الکل جوش حل شود قدری زغال و جوهر نمک بر آن
اضافه کنند و باز صاف کنند، بعد که خارج میشود در گرم
خانه بخار کنند قدری از دیژیتالین در اطراف کپسول منعقد شود
لکه‌ها با رنگ زرد لطیف خفیف و قدری دیگر آن در وسط
کپسول شکل دانه‌های مجتمع سفید می‌بندد، اثری که الکل مخلوط
دارد آن دو ها را ممزوج کنند دیژیتالین و دیژیتال از
مرطوبات مواد آبخیر شود، الکل ۹۰ درجه مخلوط کنند از دیژیتالین
مرطوب مواد اقوام ادویه تا خشک شود قدر شربت دیژیتالین
از ۱/۵۰ تا ۱/۱۵ گرم است بعضی از دیژیتال و دیژیتالین
میگویند اثر این دوا در حال [illegible] بسیار شدید است [illegible] دارو را
بی‌احتیاط کنند، [illegible] در حین استعمال آن بسیار دقت کنند زیرا که
جمع کنند، [illegible] به روز [illegible] سمی شود بهتر آن است که دایم آن
برگ دیژیتال استعمال کنند زیرا که بوی و طعم داروی آن برگها
بخوبی مفهوم میشود
شربت دیژیتالین — دیژیتالین ۲ گرم شربت [illegible]
۲۰ مثقال

۲۰ مثقال دیژیتالین را اول در اندکی عرق حل کنند و بعد
شربت ساده بیفزایند هر قاشق [illegible] این شربت [illegible]
میلی‌گرم دیژیتالین دارد دیژیتال دوائی است که صور مختلفه
به اسکنه آنچه معمول دوا سازی است سفوف آن و محصولات
[illegible] دارد [illegible] و دهن آن است

سفوف آن — برگ دیژیتال را در هاون چینی ریخته بکوبند
تا سه ربع آن سائیده شود [illegible] دیژیتالین خاصه مسحوق آن برود
[illegible] خاصیت [illegible] کمتر [illegible] شود [illegible] که
که به سفوف دیژیتال از حیثیت خاصیت بهترین اقسام صور
دوائی آن است قدر شربتش از یک الی ۵ نخود است

محلولات های دیژیتالین

تیزان دیژیتال — برگ خشک دیژیتال ده نخود آب
جوش ۲۰ مثقال مطابق معمول تا نیم ساعت دم کرده صاف
کنند بعضی از حکمای معروف برآنند که انگوزه مطبوخ دیژیتال
بهترین صورت دوائی آن است
نسخه دیگر — دیژیتال ۱۱ آب جوش ۵۰۰ دم کرده
[illegible] کرده صاف [illegible] کنند

نسخهٔ دیگر — عصارهٔ الکلی دیژیتال ۲ شربت سکر
۱۱۲۵ جزء هر مثقال این شربت یک گندم عصاره دارد

شربت دیژیتال — برگ خشک دیژیتال ده نخود آب
جوش ۲۰ مثقال قند مقدار کافی اول اوراق دیژیتال را
در آب دم کنند و از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف کنند و
در حمام ماری در صد جزء آن ۱۹۰ جزء قند حل کنند هر مثقال
این شربت یک نخود دیژیتال دارد شربت تلخ مزه و بوی
شبیه به بوی نباتات

عصارهٔ دیژیتال — اوراق خشک دیژیتال را کوبیده
با نصف وزن آن آب ۲۰ درجه مخلوط کنند و آنچه که در ظرف
نفوذ از آبیکه از آن خارج میشود با آبهای دیگر که به او زده‌اند جمع
نموده در حمام ماری قوام آورند تا بغلظت عصاره برسد اگر بکار برند
و عمل صحیح باشد صد جزء دیژیتال ۳۲ جزء عصاره میدهد پس
یکجزء عصاره برابر میشود با سه جزء برگ

محلولات الکلی دیژیتال

عصارهٔ الکلی دیژیتال — دیژیتال مقدار منظور الکل ۶۰ درجه
مقدار کافی مطابق معمول بکار برده لیون کنند بعضی دواسازان

بدانند

بدانند که تاثیر این عصارهٔ الکلی روز بروز خواص دیژیتال را نمیدهد
و با در صورتیکه خوب عمل آورده شود دوائی است بسیار گران بها
و از صد جزء دیژیتال میتوان ۱۸ ۳ جزء عصاره گرفت پس
قوهٔ این عصاره تقریباً پنج برابر و نیم اوراق است

تنتور دیژیتال — دیژیتال یک الکل ۶۰ درجه ۵ بگذارند
روز بماند از صافی بگذرانند و بعد با کاغذ صاف کنند
تقریباً ۵ جزء این تنتور یک جزء دیژیتال دارد وزن مخصوص
این تنتور ۱۸ ۲ درجه میزان الثقل خفیف است بعضی دواسازان
بدانند که الکل ۶۰ ۵ درجه مناسب‌تر است زیرا که مواد این نبات
را بهتر حل کند و آنچه به تحقیق رسیده است همه مواد فاعله
او را بهتر حل کند

عرق دیژیتال — دیژیتال تازه یک الکل ۸۰ درجه
یک اول دیژیتال را بکوبند و بعد الکل را افزوده پس از چند
روز از پارچه گذرانده صاف کنند بعضی این دوا را ترجیح
میدهند بر تنتور برگ خشک دیژیتال و عقیدهٔ بسیاری
بر عکس است

محلولات اتری دیژیتال

تنقیع اتری آن — برگ خشک دیژیتال یک اتر گوگرد ۴
مطابق معمول در قیف دهان بسته تکلیس بیرون کشند بعد آنکه
هرچه ممکن است دراز صرف شد از پائین قیف تنقیع را خارج کنند آب
افزایند تا تمام اتر خارج گردد در ظروف دهان بسته محکم ضبط
کنند این تنقیع را الکل بسیار قوی ساخته‌اند ولی الکنون اطبا
حالی هستند خاصیت ان منحصر به اتر میدانند فی الحقیقه اگر
ملاحظه حقیقت انحلال دیژیتالین را در اتر بکنند خاصیت این تنقیع
هیچ میشود لا چون از خالص استعمال بکنند والکل بران می‌افزایند
و دیژیتالین در نبات کامل نشده دیژیتالین است و
خالص نیست پس بهتر در ادرار صرف شود و قدری خاصیت دیژیتال
سرایت داده کنند

محصولات خل آن

سرکه دیژیتال — برگ خشک دیژیتال یک سرکه تند تصفیه ۱۲
هشت روز بانزده صاف کنند سابق بر این از جمله مدرات
نافعه شمرده میشد ولی الکنون غیر معمول است
شربت خل دیژیتال — سرکه دیژیتال ۱۰ قند تصفیه
۱۸ با حرارت ملایم حل کنند

نسخه دیگر

نسخه دیگر — دیژیتال خشک یک سرکه مقطر ۸ با حرارت اندک
حرارت بخیسانند و صاف نموده ۱۰ قسمت قند اضافه کنند
پس از حل شدن صاف نموده این دوا را سابق در مسهلات بسیار
استعمال میکردند ولی الکنون معمول نیست

محصولات دهنی دیژیتال

روغن دیژیتال — دیژیتال تازه یک کره بی نمک ۲ در
روی آتش ملایم بجوشانند تا رطوبت آن تمام شود

عنصل

عنصل پیاز گیاه از نباتات طایفه السوسنیه است مطابق تجزیه
مرکب است از ماده فراره و جوهر عنصل و شکر و صمغ و جوهر بازو
و سیترات ... و ماده جلد و ماده دسمیه و جز غالب عنصل طبیعتش
درست معلوم نیست ولی اثرش معروف است واز وقت کوبیدن
پیاز عنصل دست و اعضائی که بجا در آن حرکه شد بیمار اکنه مشرتی
ماده ایست متبلور ... بسیار تلخ و کم محلل در آب والکل و اثر دوا
ورا از خالص ... اثرات در حیوانات بسیار شدید است
یک کنند از این جهت هلاک میکند است جهت ساختن آن تنقیع
با عنصل والکل ۸۵ درجه بر ساخته و بیار فی الکل را تقطیر کنند

و بغلظت عصاره نرم قوام می آورند این عصاره را گچ دادا
به الکل ۸۱ درجه ممزوج میکنند تا آنکه جوهر امتیق بشکل عصاره است
با طمع تبرین آن الکل را قوام آورند تا بغلظت عصاره نو
مجددا اتر کنند روغن چرب زرد و کف دهنده از آن جدا
شده و در اتر محلول نمیشود بعضی که در اتر غیر محلول است باید
مجاور نمود بسیار از آنچه تیغ آن را طبیعت تقرد دارد جدا
شود بشکل غبار زرد و روغن این مخلوط را صاف کنند و آن
محلول را قوام آورده در الکل حل نمایند و با اتر ممزوج
کنند رسوب سه آلتو ترین و سیلتین در الکل اتری محلول است
بواسطه تبخیر اتر را از الکل جدا کنند با وجود دقت بسیار
یکی از معتبرین حکماء زمان در باب عنصی و جوهرات
آن که هنوز نشان یافت و الحدید تفصیلا تسمیه این جوهر
معروف حکماء این فن نیست و این تفصیل در آن ذکر
کرد عنصی تحریک است که اثر مخصوص در کلیتین و ردیه دارد
مدر است بسیار نافع از این جهت در استسقا منفعت کامل
کند و نیز در ضیق النفس و نزلات مضمنه مانند تحرکات
قلب معمول است قدر شربت عنصی از ۲ گندم است الی

۱۲ قم

۱۲ گندم عنصی از ادویه بسیار قدیم فیثاغورس کتابی
در باب آن تالیف کرده و مخترع سرکه عنصی او بوده
بقراط نیز شرحی در باب آن نوشته اعراب هم از آن است
که از او در سرکه عنصل استعمال میکنند
خشک نمودن عنصی — بهتر است که پیازهای قرمز
عنصی را جدا کنند و پوسته های خارجی آن که قدری خشک شده
جدا نمایند و جدا از هم همچنین پوسته های وسطا از آنکه بتحقیق
هنوز نرسیده اند خارج کنند آن پوسته های وسطا را قطعه قطعه نموده
و در روی پارچه های مخصوص پهن کرده در گرم خوان خشک نمایند بمیل
از $\frac{4}{5}$ آن از وزن خود بکاهد پس جای خشک ز احتراز نگاه دارند
هر نفحه آن کنند و بیحوجه دولت الحقه به انواع کار در صورت تکلیف

سفوف عنصی

عنصی را بطریق مذکور در گرم خوان خشک نمایند و بکوبند مدل
آنکه بعضی از آن باید از این کوفتن عنصی بسیار جاذب الرطوبه
هوا است لهذا باید در ظروف سرد جه محکمه ضبط کنند و بحوت
استعمال از اه کرد زمانی در ظرف تخته نگاه داشت باید
از آن اکر به

شوف مرکبه عنصل — عنصل مسحوق یک گرم توتو مغول ۲
قند ۳ مطابق معمول مخلوط کنند از ۵ تا ۸ نخود آن در
ضیق النفس و عسر النفس معمول است

حب عنصل — عنصل مسحوق ۳ اشق یک سکنجبین
عنصل مقدار کافی مطابق معمول حبوب یک نخودی سازند

عسل عنصل

عنصل خشک یک آب جوش ۱۶ عسل مصفا ۱۲ اول
عنصل را دم کنند و از صافی بگذرانند و عسل را افزوده
بغلظت شربت قوام آورند

تنقیع عنصل — عنصل خشک یک الکل ۹۰ درجه
۵ هفته روز بماند از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف
کنند

عصاره عنصل — عنصل خشک یک الکل ۹۰ درجه ۶
چند روز بخیسانند و بعد از صافی بگذرانند و تنقیعات را
با کاغذ صاف کنند و زیادی الکل را تقطیر نموده بقیه را بغلظت
عصاره قوام آورند عنصل ده گرم وزن یک عصاره میدهد
لهذا استعمال عصاره آن انفع است

نبار

شراب عنصل — عنصل خشک یک شراب قرمز قوی ۱۶ [illegible]
روز بخیسانند بعد از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف
کنند باید شراب آن بسیار قوی و خوب باشد و گرنه بسهولت فاسد
میشود

سرکه عنصل — عنصل خشک یک سرکه تند ۱۲ چند روز
خیسانده و صاف نمایند

سکنجبین عنصل — سرکه عنصل ۱۰۰ عسل مصفا ۲۰۰
اول سرکه عنصل را در حمام ماری تبخیر کنند تا ۲۹ جزء
آن باقی بماند بعد عسل را بیفزایند و صاف کنند

مرگ موش عنصلی — عنصل مسحوق یک پنیر یا گوشت ۴ یا بیشتر
مخلوط کنند این مخلوط فوراً موش را هلاک میکند

یکی از گزنده — بسیاری از معلمین تاریخ طبیعی این جنس را
از جنس تاریخ میدانند ولیکن برانند که مرض است که تاریخ
هم بواسطه تاریخ گوگرد در نباتات این جنس در ترک [illegible]
تمیز از تناسلی تجزیه شکل این گیاه است [illegible]
[illegible] تبلور [illegible] مخصوص [illegible] از کتاب [illegible]
[illegible] صمغ و عصاره و [illegible] نباتات [illegible]

فسفات دو پتاس و فسفات دو منیزی ماده دهنی این حبه مانند
روغن کرچک غلیظ است دارای طعم و بوی مخصوص است و در اتر
و الکل کم محلول است قابلیت صابونی شدن آن زیاد و ارگتین عبارت
از قرمز رنگ بطعم تلخ دارد که هر قدر ضعیف به حموضت دارد و نه
قلیائیت در آب و اتر غیر محلول و در الکل محلول است در جوهر
سرکه نیز ضعیفاً در قلیایات محرقه بی‌ترانه محلول شده و در
کربنات قلیائیه غیر محلول است بعضی از دواسازان برانند
که ماده سمی سکل همین ارگتین است ولی بواسطه تجربه
اشتوول را لو گفته اند و ثابت نموده اند که ماده سمی
دسی سکل در روغن است از اینکه سکل مدر رحم است و این
عضو را منقبض کند در وضع حمل عسر و از دم سقط
خیلی استعمال کنند و بخصوصه منفعت تام دارد در نزف
الدم خاصه نزف الدم رحم که بعد از وضع حمل واقع میشود
ولی اگر مدت مدیدی مداومت کنند خطر کلیه ایجاد
و از این است که در سوزات مرطوبه غالباً این شعاری
مزمن کیفیت سر ... خطر عظیم دارد برآورد
حفظ سکل — این حبه بسیار بسهولت فاسد میشود
از اینکه

درصورتیکه ابتدا اول خوب خشک نموده باشند و در ظرف‌های
بسته بسیار خشک ضبط کنند بهتر اینکه شیشه‌های متعدد
داشته باشند که در هر شیشه بیش از ۵ یا ۶ مثقال
نریزند

سفوف سکل — سکل را در کرم هاون نرم کنند و بدون
سکل ابتدا نرم نموده ولی با ابتدای کم ساییده و در ظروف
دهان بسته محکم جای داد و بهتر است که بیش از قدر ضرورت
نسازند قدر شربت آن از ۵ تا ۷ نخود است

لعوق سکل — سکل مسحوق از ۱۰ تا ۱۵ نخود
آب جوش ۲۴ مثقال مطابق معمول دم کنند و صاف
نمایند و ۱۰ مثقال شیره گل اضافه کنند و مرتبه ربع
قاشق قاشق بخورانند غالباً درصورتیکه معده معلول
نباشد سفوف سکل را بر مطبوخات آن ترجیح میدهند

مطبوخ سکل

سکل از ۱۵ تا ۲۰ نخود آب بقدر کفایت که تا
تا ۳۰ مثقال مطبوخ برسد آنرا صاف کرده ۶ مثقال
شیره گل اضافه کنند

نسخهٔ دیگر — کسو ۱۰ گرم نیم درم سه مثقال عرق نعناع
۷ مثقال مطابق معمول مخلوط نموده سه نوبت بفاصله ۲۵
تا ۳۰ دقیقه میل کنند

شربت کسو — کسو مسحوق یک شراب اسفنیه ۶
قند ۹ جزء دو روز کسو را در شراب بخیسانند و با فشار
از پارچه گذرانده صاف کنند و قند را در آن محلول ساخته
شربت کنند قدر شربت آن از ۱۵ تا ۲۵ مثقال است
۶ مثقال این شربت تقریباً ۱۰ گرم کسو دارد

عصاره کسو — کسو را دو بار در آب سرد دم نموده ابهای
محصوله را منعقد نموده عصاره قوام آورند کسو ½ عصاره
میدهد

ارنیکا arnica — گلهای ارنیکا که نباتی است
از طایفه corymbiferes
در طب معمول اند و سایر اجزاء این نبات تقریباً استعمال
نشده در اکثر ممالک بسیار رقیق و اگرچه متقدمین از آن استعمال
کنند موجب بروز لرزه و بعض عوارض دیگر شود غالباً
اطباء از آن در نقرس و مفاصل و فلج استعمال کنند و ما هم

اهل

اهل فرنگستان از آن در ضربه و سقطه بکار میبرند تنطور
آن نیز معمول است

تنطور ارنیکا — گل ارنیکا یک الکل ۶۰ درجه
پنج مطابق معمول تنطور کنند زنطور است این بقدر ۵
حکم داروی آن بسیار شبیه است به ارنیکا عصاره از اجزاء
سایر عصارات مرتب میآورند و غالب صد جزء ارنیکا
تا ۴ جزء عصاره میدهد

اسارون که بفرانسه asaret گویند
ریشه این نبات که متعلق است بطایفه ارسطولوشیه
مقی است و مطابق قی
بسیاری از اساتذه بجای اپیکا کاسرانه میرانه استعمال نموده
قدر شربت آن از پنج تا ده نخود است و معطس نیکوئی است
تنطور آن نیز معمول است

گردو
گردو نباتی است متعلق بطایفه juglandees
که اجزاء مختلفه آن در طب معمول اند و با تفاوت اوراق
و پوست سبز و جبه آن استعمال شود برگ گردو غالباً در حماض

خنازیری معمول است بعضی اطبا در کوفت نیز آنرا استعمال
کنند و مطبوخ آنرا نیز در شستن قروح و امالهٔ قروحات
عمیقه استعمال کنند

عصارهٔ برگ گردو

برگ گردو مقدار منظور را آب نیم گرم مقدار کافی مطابق معمول
عصاره کنند بسیاری از اطبا توصیف زیادی در استعمال این عصاره
کرده اند یک خوراک از این عصاره صادق یا یک تا چهار جزو مرکب است

عصارهٔ الکلی برگ گردو

برگ گردو مقدار منظور الکل ۹۰ درجه مقدار کافی مطابق معمول
عصاره کنند این عصاره در بعضی نسخه‌های پاریس بسیار معمول است
و برگ گردو ۱/۲ عصاره مذکور بهتر است که در نحو یا اواخر تبخیر
قدری الکل اضافه نمود تا مواد سقزی آن بهتر منقسم شود

شربت عصارهٔ برگ گردو

عصارهٔ الکلی برگ گردو ۱۳ شیره قند ۹۸۷ اول عصاره گردو را
در مقدار قلیل آب حل میکنند و صاف نموده شیرهٔ قند را اضافه
میکنند و یک جوش نموده صاف کنند این شربت سابق بسیار معمول
بود و برای خصوص استعمال میکردند معروف به شربت ... زیرا که اول

آنرا

آنرا در روی گلهای مذکور کرده و بر روی گردوی نیم رس و به ورد کرده
رسیده تقطیر میکردند پوست سبز گردو بسیار رواج مجرب بتقویت خود است
و صورت تجزیه آن از قرار است نشاسته کلرفیل ماده حریفه مره
اسید ملیک جوهر ماز و جوهر لیمو املاح ماده حریفه مرهٔ آن
بسیار قابل ملاحظه است و بسهولت جذب اکسیژن هوا کنند و تولید
آب و اسید کربنیک نماید و شیرهٔ پوست سبز گردو که در اول تقریبا
بی رنگ است بتدریج بواسطه مجاورت هوا تیره رنگ شود و طعم
تلخ آن فاسد شود و در سطح آن یک لکه سیاهی بسته شود پوست سبز
گردو جزو آن معروف است منسوب به دوا ذ طبیب که در کوفتهای
بسیار سخت استعمال کند و در جرب نیز نافع است ولیکن نسخهٔ آن بسیار مختلف است
معمول ترین آنها از این قرار است

تیزان پا ذ — پوست سبز خشک گردو ۵۰۰ عشبه ۶۴
چوب چینی ۶۴ سولفور دانتیموان نیگرب ۶۴ لنگ ... ۶۴
آب ۱۰۰۰۰ مخلوط نموده تبخیر کنند تا نصف شود هر صبح از آن
تا سه قاشق بخورند

نسخهٔ دیگر — پوست سبز خشک گردو ۵۶۴ گرم عشبه ۱۶ گرم
چوب چینی ۱۶ گرم سولفور دانتیموان ۱۶ گرم لنگ ... ۱۶ گرم

آب ۳۰۰۰ گرم یک شب خیسانند و روز بعد بقوام آورند تا
نصف شود از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف کنند مریض نصف
را صبح و نصف عصر بنوشد و مطبوخ خطمی به اسهال بهرور بخورند

عصاره توت گرگ — توت سبز ترگرگ را گرفته بکوبند و قدری آب
اضافه کنند و بتغلیظ حرارت بقوام آورند و سعی کنند که در روی آتش بجای درست
هوا زیاد نشود زیرا که ماده مؤثره آتش فاسد میشود مقدار ربع نخود تا چهار گندم جهت تقویت
معده و رفع احماض خفقان زیری تیل رنجانه است

کاهو و کاهوی جبلی

کاهو متعلق است به نباتات طایفه شیکوراسه
و جزء ادویه مصرفه است و معمولی‌ترین اقسام کاهو کاهوی معمولی است و کاهوی جبلی است
شیرهٔ کاهو در شیمی معروف است به lactucarium
و صحت تجزیه آن از قرار است اولاً ماده مره محلوله در آب و
الکل و غیر محلوله در اتر ثانیاً منیت ثالثاً البرامیه
رابعاً البومین خامساً سفر سادساً نمک سابعاً ماده صمغیه غیر
معروف ثامناً املاح

آب کاهو — کاهوی نورسیده سفت کرده آب بگیرند آب کاهو را
کاهو را کوبیده آب ورد یک قرم دانستن سر ریخته یک جزء

عرق از آن بکشند بعضی از دواسازان معتقد شده‌اند که این آب
کاهو دارای خفیف گرگی میباشد

شربت کاهو — عرق کاهو ۱۰۰ قند سفید ۱۹۰
درجام ماری سربسته حل کنند

عصاره کاهو — جهت تکاثف در ساق کاهوی نورس شکاف
داده آورند شیره رنگ شیر جاری شود که بهر ورد رنگین و جامد
شود این شیره را حکیم معروف تریداس نامیده است و انگلیس‌ها
از الکل کاریون نامند

شربت تریداس — تریداس یک آب مقطر ۱ شیره گرم ۷۵
تریداس را در آب حل کنند و صاف نموده مخلوط شیره کرده بجوش
نیاید و بتغلیظ ۳۰ درجه قوام آورند و مثقال این شربت
یک گندم تریداس دارد تا با الکل کاریون را بر وضعیت استعمال کنند
یا عصاره است و یا شربت

عصاره الکل کاریون — الکل کاریون مجرد از نظر کتبی ۵۶ درجه مقدار
کافی مطابق معمول عصاره کنند و باید در کرخانه عصاره را در مثقال
ریخته گذارند خشک شود عصاره الکل کاریون میباشد و طعم آن
تلخ است و تمام آن در آب حل نشود جزء شربت الکل کاریون است

ازاحتباس ساعته از ۲ تا ۴ کنه بخورند

شربت لکتوکاریوم — عصاره الکل لکتوکاریوم ۳ مثقال نبات
نفیه ۳۰ مثقال و ۵ اب آب مقطر کرم و ۲ اب جوهر لیمو ۳ مثقال
بهارنارنج ۱۰۰ مثقال مطابق معمول شربت کنند

کاهو جبلی

قوت این کاهو بیشتر است از قسم اول را دع و مخدر است
عصاره او بسیار معمول است

گاوزبان bourrache

نباتی است معروف متعلق بطایفه borraginées
جهة سینه و تلیین نعلت لعابیتی که دارد بسیار نافع است معرق
است بسیار معروف و فی الحقیقه عوام بسیار باو معتقد اند
ولی البته این اعتقاد نیست جهة خفقان او باید بسیار
دقت کرد زیراکه سختی دل احتیاج دارد

تیزان گاوزبان — برگ خشک گاوزبان ۲ مثقال نیم
آب جوش ۲۰۰ مثقال یک ساعت گذارند دم کشد اضافه
نمایند این نسخه معمول مریضهای پاریس است

عصاره گاوزبان — برگ گاوزبان نیم کوب را با نصف وزن
آن آب

آن آب ترکنند ولی در نیم ساعت ازاو بفشرند و مجدداً آب
افزوده باقیات را جمع نموده در حمام بخار قوام آورند و صاف
نموده بغلظت عصاره تبخیر کنند گاوزبان خشک تقریباً ۱/۱۰
عصاره دارد چون شیره گاوزبان بسیار لعابیت دارد
لهذا نبات خشک از او ترجیح میدهند

شیره گاوزبان — برگ گاوزبان تازه را در هاون مرمر
کوبند و قبل از کوبیدن ۱/۴ آب اضافه کنند و اگر
بسیار لزوجت داشته باشد پس از صاف کردن آنرا گرم
کنند بعد از آن تنها استعمال شود

شربت گاوزبان — شیره گاوزبان مصفی ۱۰۰ قند نفیه ۱۹۰
مطابق معمول شربت جات با حمام بخار سازند

عرق گاوزبان — گاوزبان یک آب معتدل ارکا و مطابق
معمول عرق کشند بقدری که مساوی شود با وزن گاوزبان

درخت نارون

نارون نباتی از طایفه amentacées
است زنجیری خارج از آن برداشته تکه‌های قشری از او صفا کنند
غالباً این درخت را در احداث جلوی صاحب ترجیح استعمال نمایند

خاصه در صورت از ماه در امراض خنازیری نیز بسیار
معمول است غالب آن جوهر مازو و ماده صمغیه است و مانند
کتیرا ماده صمغیه ای در آب بسیار حجیم شود را محلول می کند و در
مخنف خواص شبیه به بزرکتان

تیزان لیست اودن لیست اودن ۶ مثقال آب ۲۵۰
مثقال نقره را بجوشانند که هر لیتر مثقال آن با ... تا
شربت لیست اودن — عصاره لیست اودن ۳
شیره شکر ۱۰۰ مخلوط نموده بس درجه قوام آورند از ۲ الی
۶ قاشق در روز بنوشانند

عصاره اودن — عصاره اودن مقطر از منظور الکل
و ۵۰ درجه مقطر از کاغذ صافی معمول عصاره کنند تقریبا
صد جزء آن ۲۲ جزء عصاره میدهد

ترشک oseille

نباتی است از طایفه polygonées
که ریشه آن تقریبا مانند مدرات معمول است و برگ آن چون
حاوی جوهر الکلیت و پتاس است مانند مدرات و ملینات
نیز استعمال کنند ترشک ماده اصلح مطبوخ مخصوص است

ل

که در فرنگستان معروف تا مه حموم است نسخه آن ترشک
۳۰ مثقال کشنیز ۳ مثقال آب ۲۰۰ مثقال نمک طعام)
۲ ½ مثقال کره تازه ۳ مثقال اول نباتات را با آب
کمی بپزند و بسیار بهم زنند و بعد تتمه آب را و نمک و روغن
را اضافه کنند و یک جوش دهند

رُس réglisse

این نبات متعلق است بطایفه حبوبات و مخصوصا ریشه
آن معمول است و آن ریشه مرکب است از گلیسیریزین
و آلو و انیشار از نیخ و دهن سقزی والبومین و املاح
گلیسیریزین را قند رُس نیز نامیده اند و ... در
گلیسیریزین شیرین ... که و ریشه در خواص آن نوشته است
این است که ماده است بعضی تخته های کوچک انواع و لطیف
بطعم شیرین مانند اصل رُس لطیف در آب و الکل حل
شود و محلولات آن الوار که انواع انقلاب بزرگ ...
تا حموضات محلل انوار ... کنند فرمول آن $C^{24} H^{36} O^{9}$
است بزها مرکب شود خصوصا با شرب بول اصل السوس الیاف
نار دارد به انواع از طول بقطعات دقیقه قطع کرده و کوبیده

تا آنکه جز الیاف چیزی باقی نماند بهتر است که اول پرده
نباتی ریشه را با چاقو بردارند

تیزان لوبس — اصل لوبس ۱ آب ۱۰۰۰ ادرنگ
دم کرده صاف کنند این تیزان در مریضخانه‌های پاریس
بسیار معمول است و بیشتر جزء سایر تیزانها می‌کنند و نباید
او را جوشاند

اب لوبس — اصل لوبس مته ا رمطو آب جوش مته ا
کافی بواسطه لیکیویفیه عمل را جاری کنند تقریبا
اصل لوبس $\frac{1}{۳}$ عصاره میده و نباید جزو بسیاری از
حبوب است و در ضیق النفس و سایر امراض صدری
از او می‌خورانند گاهی اوقات عطرها با آن اضافه کنند

حبوب لوبس

اصل لوبس مقشر یک صمغ عربی ۱ قند سفید ۱ با
نارنج یک سفید ۰ تخم مرغ مته ارکافی همان طریق که در
حبوب خطمی ذکر کردیم عمل کنند این خمیر را به سفید ابشه

حبوب قهوه لوبس

اب لوبس یک صمغ عربی ۱۵ قند ۱۰ عصاره زیاد مته ا
کافی

کافی تقریبا در هزار جزو قند معمول یک جزو عصاره زیاد
است

حبوب سیاه لوبس — اب لوبس یک صمغ عربی ۲ قند
یک با چهار جزء اب حل کنند و صاف نموده بغلظت معجونات
قوام آورند

رب لوبس منسوب به بیرانیش — اب لوبس خالص ۲۸۰
صمغ عربی ۱۰۰۰ قند ۵۰۰ آلو زرانیق ۲ ایرس ۲ عطرها با آن
۲۰ قطره مطابق معمول مخلوط کنند

لوبیه معطاه عصاره

این سلسله ادویه از بعضی اجناس بسیار مختلف اند بعضی از آنها قوت آن
بسیار کم است و خاصیت آن منحصر است بعطر آن مانند گل اقطی
و استعمال آن و برخی دیگر قوت آن بیشتر است مانند زعفران و دو تنش
و غیره و در طایفهٔ نباتات جیری و بعضی دیگر خواص مخصوصه دارند مانند
گل جیرهٔ مخصوص رودرادیکان rhus radicans

گل اقطی

نباتی است از طایفه کاپریفلیاسه caprifoliacées
و مصرف آن در طب معمول است بلکه پوست ساق و پوست

ریشه آن نیز استعمال شود لکن آن معرق معروف است و دم کرده آن
بسیار معمول است ۲۰ گرم آن را در ۲۰۰ مثقال آب
دم کنند در تغسیر جرم نیز استعمال شود و گاه ضماد از آن نیز استعمال
کنند در اغلب ... گل تازه آن را بکار برند و عرق گل اجل
غالبا جزء قطرات چشم است و جهت ترتیب آن آوردن آن مقدار زیادی
از گل اجل گرفته مطابق معمول آب مقطر کنند تا چهار برابر گل از
آب مقطر گردد

زعفران — عبارت از الیاف ... نبات مخصوص متعلق به طایفه
Iridées است و دوای بسیار خوبی است که در طب، نه مقویات
و مسکنات معده بمقدار کم استعمال کنند و بمقدار بیشتر محرک است
قمی و اثر مخصوص در اعصاب دارد و از این سبب در بسیاری از احوال
عصبی مستعمل است و زعفران ... خرید و ماده ملونه مخصوصه
و ماده ... والویاس است ... آن ... از خوراک است
و در خوراک زعفران ... رنگ و ... از آب ...
آب تعیین شود ... از آب و زعفران را ...
در گرمی ... نه و ... از آن ...
مطبوخ زعفران — زعفران ۱۰ گرم آب ۲۰۰ مثقال

لالی

مطابق معمول مهیا دم کنند و صاف نمایند
عرق زعفران — زعفران یک الکل ۸۵ درجه ۶۱ آب ۲۴ زعفران
را در الکل دم کنند و بعد از آن آب بخیسانند و بعد از آن تقطیر نمایند
۱۶ جزء مقطر از آن بگیرند
تنتور زعفران — زعفران یک الکل ۸۵ درجه ۵ بگذارند روز
خیس شود بعد آن را از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف کنند و اگر با الکل
ضعیف نیز بخواهند ... ملونه زعفران کنند و ... البته بقوت
الکل است ولی از حیث ... قدری از مواد ملونه دارد
عصاره زعفران — زعفران یک الکل ۵ درجه مقدار کافی ...
زعفران را در الکل بخیسانند و تقطیر کنند تا تمام الکل ... و غلظت
عصاره قوام آورند و مخصوص عصاره برابر دو جزء زعفران است
شربت زعفران — زعفران یک شراب قبرس ۱۶ قند ۲۴ اول زعفران را
در شراب بخیسانند و بعد از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف نمایند و قند را
در حال سرد ... و در آن حل کنند ده مثقال این شربت حاوی
گرم زعفران است

در نباتات طائفه لابیه Labiées

این نباتات در گیاه‌شناسی شباهت کاملی به هم دارند و بهمین نهج در طب

خاصیه انها مشابه است و اثر جمیع انها در دفع نفخ از انهاست و تقریبا
در تمام انواع ان ابتدا تقویت و ابتدا از مختلف و چند نوع آن بکلی [illegible]
از ان دفع نفخ و بعلاوه این عطر در نباتات طایفه لابیه
ماده مره آ[illegible] مشابه است که هنوز طبیعت او بخوبی معلوم نشده است طایفه
لابیه که در انها ماده مره همراه دافع نفخ است مانند مقویات
و محرکات و قاطعات حمی معمول اند در حقیقه دافع نفخ زیادتی
کننده مایه شدت اثر تحریک نباتات است و نیز لبا انهارا
در کثیری از عطریات لک رزنامانند لوبه و نعناع و اسطوخودوس
و رماری romarin و جاز او بخوبی و امثال انها و بعض از اقسام
این نباتات بخصوصه معمول اند در تحریک آلات تنفس مانند زوفا
hysope و لیرخاکه و امثال انها و صور [illegible] نباتات طایفه
لابیه از سه نوع خارج نیست یا حاوی اجزا دافع نفخ اند یا حاوی
ماده مره اجزا اند و عطریات این طایفه بسیار معمول اند و
عطاران و صعتر و لیره نه میتر استعمال نمود

اول تکلم در نعناع

جوهر نعناع یک قطره قند سفید یک نخود مطابق معمول کنانه
قرص پودنج — قند سفید ۱۲ مثقال جوهر پودنه ۵ نخود عرق پودنه

مقدار

مقدار که مطابق معمول قرص کنند
قرص پودنه انگلیس — قند ۱۲۸ جوهر پودنه یک کثیرا ۲
صمغ عربی ۲ عرق نعناع ۱۶ مطابق معمول قرص های ۱۲
کنند می سازند گاهی عرق این نباتات نیز معمول میشود و غالبا
چند نوع از این نباتات را مخلوطا عرق میکشند سعتر بخصوصه
عرقش بیشتر معمول است و گاهی مخلوط میسازند از اقسام این نباتات
و بخصوصه این مخلوط معمول است
نسخه آن — بارنج بویه یک تین thyme یک
صعتر یک زوفا یک نعناع لبتا یک افسنتین یک اریگان
marjolaine یک مطابق معمول مخلوط کنند اکثرا بویه را
الپس نامند بخصوصه این مخلوط را الپس معطره نامند با اقسام این نباتات
شربتها مطابق معمول ترتیب دهند
شربت بسته اوبا انها — تنگ کس تیج عوکل استومتاش ۱۲ بار
رنج بویه ۲ رمارن ۲ و دارصینی یک رنجبیل یک قدم معطر یک
آب ۵۰۰ قند ۳۲۰ جایانی خطائی یک بطایین ۲ [illegible]
دو لو ۲ بیت و چهار ساعت نباتات را در آب دم کنند و بواسطه تقطیر
۳۲ جزء عرق معطر انها را گیرند با ۵۰ جزء قند در ظرف [illegible] بسته

انها را شربت کنند بنمیه قند و بعضی اجزا عطره نیز شربتی سازند و با شربت
اول مخلوط نمایند

طایفه نباتات خاج شکل

این طایفه جنس شباهت کلی با یکدیگر دارند از حیثیت
خواص کیاه شناسی و از بابت خاصیت دوائی نیز بسیار
نزدیک بیکدیگرند و بسیاری از انها را میتوان قائم مقام
یکدیگر کرد در این طایفه مقدار ارزنت زیاد است از این
است در مزارع خاک دار بیشتر نمو کنند در تمام اقسام
این طایفه کوکرد یافت شود و این کوکرد جزو دهن فرار انها است
و غالب این دهن فرار همه حامله انها است مثلا خردل همه
حامل حاوی کوکرد است و معلوم است به این جهت ...
و خاصیت کلیه این ادویه تعلق کلی دارد با دهن فرار انها
که بمقدار مختلف در اقسام این نباتات یافت شود
و غالبا در تمام اجزای این نباتات این دهن فرار موجود است
ولی در بذر انها بیشتر است خردل بسیار معمول است
و دارای اقسام مختلفه است در فرنکستان خردل سیاه
و خردل سفید و خردل حیره استعمال شود و در جای دیگر

اقسام

اقسام دیگر ان معمول است علاوه بر دهن فرار تمام نمو
طایفه خاج شکل دهن ثابت نیز نیز دارند که غالبا بجهت
کراهت طعم انها میشود روغن تخم کلزا colza و غیر
بسیار معمول است فرمول دهن فرار طایفه خاج شکل
تخم $C^{8}H^{5}Az$ میباشد و کاملترین این ادویه دهن
خردل است ولی در سایر اقسام نیز مثل انکه خاصه در ... و غیر
و فقط و در بعضی دهنی یافت شود شبیه بدهن فرار سیر
بفرمول $C^{8}H^{5}Az$ مطلق میتوان تمام این نباتات را
محرک دانست و اکر دهن فرار انها بقدر کافی باشد
محمر اند و از این است در ادویات مستعمل است کاهی
در داخل نیز استعمال کنند در تحلیل غذا بسیار نافع اند و بعضی
اثر انها در معده قوی و قلیل الدوام است زیرا که اجزا
عمده انها دهن فرار است و زود منتشر شود و در
اختلاط ... کند و خاصه در عرق
... و در اختلاط صفراوی بسیار نافع اند و در
اختلاط ... با ... مقویه مخلوط اند خاصه
کرفس ... و فقط که هم دارای ... مقویه و هم دارای دهن

خوارند در نزولات مزمنه خاصه نزله ریه نیز بکار
روند و غالبا مخرج بلغم اند و دفع آن نیز کنند و ازین هست
که شربت کلم قرمز و کرفس ها را بکار میبرند همه عامه نباتات
خاج شکل در ریه قمی کبیر مؤثر است و در قمی البول نیز
بعد از آنکه ثابت شد که غالبا جزء اغذیه است و نیز قمی
متعارف و کرفس ها و کلم داخل اغذیه اند چون ماده پله
این نباتات خوار است لهذا احتراز المتکان برای آنها
از حرارت محافظت کنند و غالبا خشک ها ذی ماده ضعیف
آنها ملینه دارند هست هست بیشتر تازه آنها استعمال کنند
و شیره آنها را گرفته نباتاتیکه ازین طایفه بیشتر مستعمل اند
عبارتند از کلم و فقب و کرفس ها و خردل اسود و خردل
ابیض و قمی و خمی کبیر

شعبه اول در ادویه که از اجزاء نباتات خاج شکلیه مستعمل اند

مربای فقب — برگ فقب یک کهنه یک قند یک نفیه ۵ در هاون
مرمری فقب را با قند بکوبند تا خوب عجین شود بعد از
غربال بگذرانند مربای کرفس ها را نیز به همین طریق سازند
ولی اکنون معمول نیست

شیره این

شیره این نباتات — شیره نباتات طایفه خاج شکل هم حاوی
مواد همانند که خوار و تند است ولی از تبخیر عصاره میدهد دیگر
هرگز عصاره آنها مستعمل نیست زیرا که بالضروره اجزاء خوار آنها بواسطه
تبخیر خارج شود در کرفس آبی که شیره اش مستعمل تر است نبات را
بکوبند و بفشرند و بعد از حرارت صاف کنند شیره فقب را نیز
بهمین طریق کنند

شیره مخلوطه — برگ کرفس آبی یک برگ فقب یک برگ
شبه ر آبی یک نباتات را کوبیده از پارچه بگذرانند بعد از
حرارت صاف کنند

شربت کرفس — شیره کرفس ۱۶ قند ۳۰ مطابق معمول در آتش
شربت کنند شربت فقب را نیز به همین طریق سازند

شربت کلم — برگ کلم قرمز ۵ آب یک برگها را در هاون مرمر
کوبیده آب افزوده بفشرند از پارچه بگذرانند و در ظرف زجاج
و بواسطه حرارت تصفیه شود و دو برابر وزن آن قند افزوده با هم
مزج شربت کنند محرک مخصوص است که در نزولات مزمنه معمول
است رنگ کلم قرمز بیا رنگ شود از معرفهای شیمیائی بجوهرات
قرمز و با قلیائیات سبز شود

محصولات مائی آنها

نباتات طائفه خانج کفر را با یه در ظروف دهان بسته دم کرده پس از
سرد شدن صاف کرده و تا به تازه آن نباتات مستعمل است
قنبر کبیر را بمقدار چهار مثقال و کرفس ماها و فقب را بمقدار
و مثقال تا لبا تیزان کنند

عرق فقب — برگ مقطع فقب یک آب مقدار کافی مطابق معمول
تقطیر عرق از آن بگیرند عرق کرفس را نیز به همان طریق گیرند

عرق قنبر کبیر — ریشه قنبر مقطع یک آب ۵ مطابق معمول ۲ جزء عرق
از او گیرند جوهر قنبر معادل جوهر خردل است

شربت مغلظه — برگ فقب ۱۰۰ برگ کرفس ۱۰۰ شبدر
آبی ۱۰۰ قنبر کبیر ۱۰۰ ریشه [illegible] ۱۰۰ دارچین ۶
شراب [illegible] ۵۰۰ قند ۴۰۰ نباتات را مطابق معمول
کوفته یا قطعه قطعه کرده در حمام ماری [illegible] ۲۴ ساعت گذارند
بعد پس از آن ۱۰۰ جزء عرق از او تقطیر کرده و در ظرف
دهان بسته نگهدارند و [illegible] جزء قند شربت [illegible] سازند و بقیه که در قرع
باقی مانده صاف کرده با بقیه قند شربت غلیظ بپزند و این دو
شربت را با یکدیگر ممزوج کنند

اثر

شربت ثلج صغیر — ثلج صغیر یک آب چهار قند ۲ پوست
ثلج را کنده قطعه قطعه نموده با حرارت ملایم بپزند و بدون فشار از
پارچه بگذرانند و با قند شربت طبخ بسازند

محصولات الکلی این نباتات — این قسم ادویه بر دو قسم اند بعضی
از آنها مقطر اند و در این خصوصیت جز اینکه [illegible] آنها را از
بعض دیگر [illegible] آنها در الکل [illegible]

جوهر مخلوط — مخلوط نباتات شیره ده عدد آب جوش ۵۰
مثقال سکنجبین عسل با مثقال الکل برگ فقب ۵۰ مثقال مطابق
معمول [illegible] ساعت نباتات [illegible] را در آب دم کنند و صاف نموده عسل
و جوهر فقب را بیفزایند این نسخه در مریضخانه پاریس
بسیار معمول است

[illegible] مغلظ — قنبر کبیر کوبیده ۳۲ خردل سیاه نیم کوفته ۲
نوشادر یک الکل ۵ درجه ۸ جوهر برگ فقب ۸ مدت
روز باز و صاف کنند

جوهر برگ فقب — برگ تازه فقب ۸ قنبر یک الکل ۸ درجه ۱۰
و سه روز باز تقطیر کنند ۸ جزء [illegible] آن را حفظ نمایند

محصولات خمر آنها

خمر مغلظ — فلفل کبیر ۶ برگ تازه قهوه ۳ کرفس ها ۳
شبه آب ۳ خردل نیم کوب ۳ توت ها در یک و نیم شراب بطبعیه قوی
۲۰۰ جوهر قهوه برگ ۳ مطابق معمول قند و سایر نباتات را الکو شه
۸ روز حبس در شیشه صاف کنند از ۶ تا ۱۲ مثقال آن معمول است در
رقت دم و ضعف و سستی اعضا نافع است

فقاع مغلظ — برگ تازه قهوه یک فلفل کبیر ۲ برای هم کاه یک فقاع
۶۴ روز باز صاف کنند

خردل ابیض

بزر نباتات طایفه فاج لکثیر دارای دهن فرار موجود نیستند
بلکه عناصر این دهن فرار موجود اند و به تولید کنند چنانچه از بزر خردل
اسطلاح کرده معلوم میشود آن مرکب است از دهن ثابت شیرین
و البوسین نباتی و میروزین و میروسات پتاسیم و قند و ماده
ملعبه و مونه و حامض غیر مرکب و سینا پیرین و ماده سبز
مخصوص و بعض املاح فی الحقیقه این مواد مرکب کننده
شباهت کما دارند با بزر ملعبه و ما خردل بصورت رطوبت تنه
و فی الحقیقه این علم در آن موجود نیست و از اثر آب در بعض مواد آن
تولید دهن فرار حریف میشود چنانچه اگر خردل را در الکل ریزند آن

جوهر و نه آن سفید و لطیف است با اینکه جوهر کوکو رقیق و با
حموضات معدنی این تولید آن دهن فرار خردل نیست دهن فرار خردل
بسیار بیمو است و کمال حدت و تندی را دارد و بخصوصه
الک چشم را زایل کند اینکه در آب حل شود در آن مخصوص آن چنه
با آب تفاوت ندارد این جوهر خردل ترکیب طبیعیش
شبیه به جوهر سیا رغت است زیراکه مرکب است از
کربن و کبریت و ازت و کوکو و بعینه اگر آن ندارد فرمول آن
C H مطابق ملاحظه بعضی از آن معتبر جوهر
دفعه نیز همین ترکیب را دارد و قلیائیات روغن خردل را تجزیه
کنه تولید جوهر سر کنند

آب خردل — خردل را اگر بمرور با آسیا کنند ملاحظه شده است
که دسته اول بهتر است زیراکه روغنش کمتر خارج شود و آنچه
خردل صورت نوعیه اش بهتر است تخم خردل تازه و نو
کم است ولی اگر از او در کم خان نگاه دارند و به ظرف بسیار
قوی تر شود بهتر است که در انسان متحمل کوفتن خردل
شود زیراکه دواهای مجرب و نافع است و اطبا بسیار
مطمئن هستند از دواهای خردل با زاری مشغول است

وبهتر که بجای مرض لسبه بعمل آن خردل است

طلائیه خردل

آنو خردل یک آب نیم گرم چهار بار به درجه طلائیه کننده

ضمادات محرکه

اینگونه ادویه را که بفرانسه سیناپیسم sinapisme
نامند محض استعمال خردل این نام را باو داده اند ولیکن
آنها را بهر که میسازند و اما چون خصوصیات کیفیات قدری از نوع روز
دهن فوراً بهتر است که بکشد که آب سرد و آنو خردل را
خمیر کنند آب جوش نباید استعمال کرد زیرا که او نیز مانع است گاهی در
این ضمادات چیزها تند دیگر اضافه کنند مانند فلفل و سیر
و زرابیح و تعفنیات انها از است آنکه قوت آن زیاد است
چون روغن تربن خردل هیچ اثری در کیفیت دوائی آن نزاید
ممکن است که اول بواسطه را از اخارج کرد و بعد که بعضی
میاه و مواد دهن فرار است بکار برد

عرق خردل — آنو خردل یک آب مقدار کافی خردل را با
آب سرد آمیخته چند ساعت گذاشته پس از آن ۱۶ اجزاء
مقطرا از او بگیرند

خردل

عطر خردل — همان طوریکه در ذکر عرق گفته شد با عمل نمود ما مقدار
آنو را زیاد ترکرده پس از آنکه مقدار معتنابهی از عرق بدست آمد
محصولات را در قرع و انبیق کوچکتر ریخته تقطیر بار دیگر آن تقطیر کنند
و به سطح معمول عطر او را خارج کنند

شراب خردل — خردل نیم کوب یک شراب ۳۲ چند روز
می در که خیر کنند و از پارچه گذرانده با کاغذ صاف کنند باید
خردل را نیم کوبیده اگرچه این شراب غیر معمول است خردل بغیه در
نفع خواص مشابه است با خردل سیاه و اما ترکیبات او معمول نیست
نحو این بزر در اخراج بعضی آلات تنفسیه بمقدار ۲ یا ۳ قاشق چای
خوری معمول است که بلع میکنند

سیر

نباتی است متعلق بطایفه اسفودلیه بنی جوز با پیازات
و دارای دهن فرار تند و آنو و لعوبای نباتی و مادۀ حلوه دهن
فرار آن بسیار تند است و اگر در جلد لزج موجب وجع
شده یک قطعه زنو رنگ است و ویش بسیار سریع النفوذ است
و از آب بسیار سنگین تر است و در الکل بسیار حل شود این جوهر
را به قت ملاحظه کرده اند مرکب است از ۳ جوهر جزء اعظم

انهار روغنی است که فرمولش [illegible] میباشد
دیگری که گوگردش بیشتر است و با [illegible] قدری از گوگرد
الا اضافه میشود ته نشین میشود روغن اول کنند و در روغن [illegible]
کمی از آن حل میشود قائم مقام آن یک [illegible] و آنکه گوگرد است
روغن سیر شباهت کلی دارد و روغن نباتات طایفه
[illegible] در داخل مانند محرکات و محللات و در آن
و در خارج مانند محمرات استعمال نمایند بلکه گاهی
در خارج مقرح نیز میشود که بعد آن را مخلوط صلابت
خردل نمایند تا قوت اینها بیشتر شود از اینکه تنها [illegible]
استعمال کرد مخلوط با خردل بهتر است زیرا که سیر تنها موجب
[illegible] میشود که باشکال التیام پذیر

سرکه سیر — سیر یک سرکه قوی ۱۲ مدت روز [illegible] بگذارند صاف کنند
سکنجبین سیر — سرکه سیر ۱۰۰ عسل تصفیه ۲۰۰ سرکه را در
حمام ماری قوام آورند تا ۲۹ جزو آن باقی بماند بعد عسل را اضافه
سکنجبین کنند
شربت سیر — سیر یک آب جوش ۸ قند تصفیه ۱۶
سیر را دم کنند و صاف نمایند و در ۱۰۰ جزء مایع ۱۹۰

جزء قند اضافه کنند و در حمام ماری شربت سازند این
شربت در رفع دیدان معمول است

پیاز

پیاز که از خانواده نباتات طایفه [illegible] است دارای
دهن فرار و قند [illegible] و املاح [illegible] جوهر
سرکه و فسفات [illegible] و سیترات [illegible] میباشد دهن فرار
پیاز تند و گزنده است و مانند دهن سیر دارای گوگرد است
و [illegible] آب پیاز [illegible] است و در [illegible] اگر
مدتی آن آب [illegible] انقلاب حمضی پیدا کند که تولید جوهر
سرکه و جوهر [illegible] نیز کند پیاز محرک و مدر است
قوی در تمام صورتهای آن که طبخ نیافته باشد موجود است
وقتی که پیاز را بپزند دهن فرارش خارج شود خاصیت
تحریکش زایل شود

شراب مدر

پیاز ۲ دانه شراب تصفیه ۲۰۰ مثقال ۸ روز بماند
و صاف کنند مدر است سهل الاستعمال و مجرب
ادویه ای که حاوی [illegible] و [illegible] و دهن فرار اند

اجتماع مادهٔ عصاره و صمغ و دهن فرار نمایان موجب قوت
عطر او دیه است و آنچه در طب از این گیاه ادویه معمول است نباتات
طایفهٔ گزنبی فرخ و ریشهٔ نباتات جنتری و سنبل الطیب و اسپ
و سه اب و مارچوبه و ایرس و ... است

لا سنبل الطیب

ریشهٔ نباتات طایفهٔ والاریانه بسیار و دیگر البته از طعم
آنها نیز بسیار ناگوار است بعضی از آنها در طب معمول است از آنجمله
سنبل الطیب رومی و فی و اقسام دیگر آن استعمال کنند سنبل الطیب
رومی و فی جزئیه شان استعمال شود این ریشه دوائی است
که از آنها جهة تحریک و تغلیظ دم و گاهی جهة قطع حمی و دفع دیدان
و صورت تجزیه این ریشه عبارتست از دهن فرار و صمغ و مادهٔ عصاره
با ... و مادهٔ مخصوصه و نشاسته

میشود مادهٔ سنبل الطیب بواسطه دهن فرار است اسید مخصوص در این
نبات یافت شود موسوم به اسید والارنیک که در جوهر سنبل الطیب
های تازه یافت شود هر قدر که بیشتر مجاور هوا باشد الشویه مقدار
آن بیفزاید و این اسید است از جنس اسیدهای چرب فرار و
جسمی است بی رنگ و دهنی بوی کرده و مشابه بوی سنبل الطیب در

۹۲۰

۰.۳۰ جزء آب سرد شود و به مقداری در الکل و اتر حل کند و فرمول
آن ه ۱۰ ح ۱۸ ا ۲ میباشد و قلیا ثابت ترکیب شود
و با اسیدهای فلزی ترکیب یابد تمام املاح آن بوی مخصوص داشته
و طعم شیرین و تقریبا تمام آنها بواسطه حموضات دیگر تجزیه شود
بجهة ساختن اسید والارنیک ۱۰ من ریشهٔ سنبل الطیب
نیم کوب را برداشته با ۳۰ من تیزاب صابونی و مقدار
کافی آب تا ۲ ساعت بجوشانند و آنچه ماده بجوش در جوهر
گذارند باز و هر سطح آنرا تجدید کنند تا مجاورت الکل
خالی شود و ترکیبه اسید والارنیک گیرند و والارنیات و بعضی
که موجود میشود بواسطه جوهر گوگرد تجزیه کنند و ۱۰ یا ۹ من آب بر آن
افزایند و تقطیر کنند و مایع حاصل تقطیر را از دهن آن جدا کنند
و بواسطه نمک قلیا را اشباع نمایند و بغلظت شربت
قوام آورند و در استطالهٔ شیشه ریخته مقداری جوهر
گوگرد اضافه کنند که بدوان اشباع باید پس از ۲۴
ساعت اسید والارنیک در سطح مایع شناور است آنرا
ضبط نمایند بواسطه تقطیر مجدد خالصش کنند

والاریانات دوزنک

جسم است جاذب قبول دارند   سفید صدفی آب بسهولت
ازاله کنند و آب سرد یک پنجاه یک وزن آن حل کنند
و آب جوش یک ۴۰ یک ازاله ازاصل نماید و در ۶ جزء
الکل جوش محلول کلفه جهت ساختن آن مینه روی را در اسید
والدرنیک حل کنند و محلول جوش را اضافه نماید و در گرم
خانه تبخیر کنند و انشا است مجرب در تغلیظ دم و رفع تشنج
و غالب حب و مشمول آن معمول است قدر شربت او از ۲
تا ۸ گندم است

سفوف سنبل الطیب — ریشه‌ها را در هاون نیم کوب کرده
دفع اول بنفعه ته خاکهای متصله نمایند از آن گرد پس از آن
در گرم خانه خشک نمایند و با سفوف کرده این سفوف یکی از
صور لوویه است که در سنبل الطیب جز معمول است و باید آنرا
در ظرف دهان بسته نگاه داشت

عرق سنبل الطیب — سنبل الطیب یک آب مقدار کافی
چهار جزء مقطر از او بگیرند

تنتور سنبل الطیب — ریشه سنبل الطیب نیم کوب وزن ۲ تا مثقال
الکل جوش ۱۰۰۰۰ مطابق معمول عمل کنند

اگر

شربت سنبل الطیب — سنبل الطیب ۳۰ آب جوش ۲۴ شره
شکر ۶۰، سنبل الطیب را نیم کوب کنند و در دیگ بخار تقطیر نهند
و آب جوش بیفزایند پس از ۱۰ یا ۱۲ ساعت از او تقطیر
کنند تا ۳ جزء مایع بدست آید و مقطر که در دیگ مانده نیز
از پارچه بگذرانند و این محصولها را با که خود صاف کنند شربت
شکر مخلوط نمایند و بقدری بپزند که ۱۲ جزء آن باقی ماند گذارند
تا که سرد شود و عرق مقطر اول را بر آن بیفزایند

تعفین سنبل الطیب

ریشه سنبل الطیب یک الکل ۶۰ درجه ۵ مطابق معمول نقع دوز در
کنند و از پارچه بگذرانند و صاف نمایند دوائی است بسیار نیکو که
تمام حالات سنبل الطیب را کمال دارد

عصاره الکلی سنبل الطیب — سنبل الطیب مسحوق یک الکل کوی ۲
مطابق قاعده لیکسیویاسیون عمل کنند عصاره سنبل الطیب را نیز مطابق
قواعد معموله بدست آورند تقریبا ربع نبات عصاره
بدست آید

زنبق یا اریس [illegible]

این نبات بطایفه ایریده جزء معمول طبی آن بیخ

است که در حقیقه ساق است زمین و اعضای معروف
به ریشه است و قسمهای آن مستعمل است تمام این اقسام ریشه ساق
تنه و شاخ و انها مستعمل است و در بعضی دوات قسم مخصوص
از اجزاء تنه مستعمل بکار میبرند شکوفه و شکوفه برگ
با قنه و قرص و تعفین الکل و اتری ازیق مستعمل اند

شاه دانج

شاه دانج خواص کنه ر دارد و در هندوستان و سایر بلاد مشرق
زمین بعضی اجزاء از اجته تفریح استعمال میکنند در بعضی بلاد و جزو بنگ
دنیا نیز مستعمل است و سابق برین در فرنگستان منتفت شده بود که خواب
در منزرع شاه دانج بعضی اوقات خطرناک است و داد خفه ازا
همیه انتقنه اکنون که اطلاع بر کیفیات کنه ر آن بهم رسانیده اند این مطلب
ثابت شده است حشیش که مستعمل است عبارت از شکوفهای شاه دانج
مخصوصی که در فرنگستان میرود باشد و دانج هندی است و باید انهارا در
ادویه فروشی قبل از رسیدن بدرجه کیفیات تفریح حشیش مخصوص است
و ادویه خطرناک است بجهة قسم ازا استعمال میکنند بهترین اقسام
آن عصاره است که با الکل ۸۰ درجه گرفته میشود و معمول است
به حشیش ان عصاره تعفین میسازند که مقدارش یک عصاره

۱ ۹۱ بعض

و ۹ الکل ۸۰ درجه است این تعفین در بعضی نزف الدم
نافع است خاصه در نزف الدم رحم گاهی در مرض وبا نافع است

شراب

نباتی است متعلق بطایفه روتاسه و دوائیست بسیار قوی که هنوز
استعمالات طبی آن بخوبی مشخص نشده صورت تجزیه آن از عقار است دهن
خوارکر فیل البوابی نبات صمغ ماده عصاره ماده ازتی ثابت سته
و املاح دهن خواران زنوابی لزجی است بو بسیار تند و نا
مطبوع دارد در رطوبت بطور دانهای منتظم منجمد شود و خاصیت
مخصوصه دارد که در آب بیش از همه ادهان خواره حل شود
دهن خوار شراب را ماهی مدران دانند و ملاحظه کرده اند که تقویت
خونات از عطر آن بیشتر است عصاره الکل دان تقویت
صفت دارد که موجب ورم معده می تواند شد از این
است معلوم میشود که در شراب ماده ثابت نیز هست که هنوز
درست خواص معلوم نیست دهن خوار شراب را مانند محرکات
قوی و مغلظات و مدرات طمث استعمال کنند و دنبال در بول
اضافه کنند درست که عصاره شراب را استعمال کنند بجهة ازتق
عصاره الکل ۶ ۵ درجه باید استعمال کنند

ابهل sabine

نباتی است متعلق بطایفه کنیفر و حاوی مقدار کثیری دهن فرار است بسیار تند است و موجب ورم جلد میشود بدین واسطه گاهی از آنرا در روی قروح جهت خوردن گوشت های زیادی استعمال کنند در داخل ممکن است که بعلت ورم معده سمیت دران پیدا شود و استعمال آن بسیار کم مخاطره است بسیار قوی اثر ان بیشتر در رحم است و مدر طمث است در صورتیکه بعلت حمی و ضعف و سستی الیاف باشد مقدار شربت سفوف ان از ۱۲ تا ۱۶ گندم است و مقدار شربت مطبوخ ان ۲۰ نخود است عصاره انرا بیشتر استعمال کنند و جهت ساختن ان الکل ۵ درجه بکار برند

تعفین ابهل

ابهل یک الکل ۱ درجه ۵ بخه روز باید از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف کنند

عصاره ابهل — ابهل یک الکل ۵ درجه مقدار کافی مطابق معمول عصاره کنند ابهل در ۱۰۰ جزو ۳۰ جزو دهم عصاره میدهد

پیدون روغن ابهل — دهن فرار ابهل از یک تا ۴ قطره شربت

ارزدا

از ۲ تا ۳ مثقال بهار نارنج ۵ مثقال اول شربت را در شیشه بکنند و بعد دهن فرار را دران بچکانند و بعد شربت دیگر که بهار نارنج را بیفزایند

روغن ابهل — ابهل یک روغن ساده مطابق معمول مخلوط کنند جهت منع حک شدن و دانه استعمال کنند

سفوف مجفف — ابهل زاج مکلس ۲ مطابق معمول مخلوط کنند این گرد را جهت رفع دانه های گوشت استعمال میکنند بواسطه استعمال آن اول ان دانه ها خشک شده بعضی که میتوان انها را کنده بود و بعد روزی دو نوبت محل را تپه بر کند

تنن یا اسید تنیک [illegible]

تنن ماده ایست که در بسیاری از نباتات یافت میشود و مایه امتیاز ان طعم عفص ان و رسوب سیاه یا سبزیست که از املاح کمیت هم این دو دهن تنن که از مازو اخذ میشود معمول ترین اقسام انهاست و بیشتر دران کار رفته اند اگر انرا در ۱۰۰ درجه حرارت گرم کنند ۳ معادله آب ان برطرف میشود جسمی است جامد بیرنگ بی بو و غیر متبلور طعم عفص دارد تحمل رنگ آبی تورنسل را قرمز کند آب مقدار

کثیری را از املاح ثابت نمود و هر قدر آلکلی ضعیف تر باشد از آن
بیشتر جذب کند در اثر بسیار کم حرارت املاح تیزاب را جذب
اکسیژن هوا کند و اسید کربنیک و اسید کلریک و آب بوجود
آورد در خصوصیت قدرت اسید تانیک بعد در است که گیاهات
را تجزیه میکند ترکیبات قلیائی آن در مجاورت هوا بسیار
سریع الفساد تقریباً تمام محلولات فلزی را دود میکند یکی از خواص
مخصوصه آن این است که املاح منیزیوم آهن را متاثر ننمود
وحال آنکه املاح کلسیم را ابا رنگ دود کنند و همچنین
تانن املاح الیه را دود مزایده و با ماده قلیائیه آنها مرکب
شده جسمی بوجود آورد صمغ الدنکدل در آب و بسهل
الدنکدل در جوهر که غالب حمضیات غیر الیه تانن را
از محلول هائی خود دود کنند و جسم مرکبی بوجود آورند که
بسیار کم حل شود چلو تانن را از آب بگیرند و تبدیل
به جرم شود محلول برای واسطه تانن دود شود غالب مواد
حیوانی از قبیل بیاض البیض و ماده جلفت نیز با آن دود
شوند جهت ساختن آن دود کر مازو کفکو خواهم کرد تانن
که در سایر نباتات به اسیو معادن این جوهر نیست

دیش

ویش اینکه چندین قسم قند و صمغ هست میتوان چندین قسم
تانن نیز موجود است غالباً عفوصت سایر تانن ها کمتر است
از جوهر مازو و از این است در اخلاص واضحه سهل
الاستعمال تر نمیباشد باری که تانن ها در املاح آهن دارند
میتوان آنها را به قسمت نمود اول آنهائیکه املاح عالیه آهن
را دود آبی رنگ کنند مانند مازو و پوست درخت بلوط و ماش
و بول [illegible] و امثال آنها دوم آنهائیکه
املاح عالیه آهن را دود سبز رنگ کنند مانند تانن پوست گنه گنه
و کاتو و چای و کاج و کتیرا و امثال آنها ثالث تانن هائیکه
املاح عالیه آهن را خاکستری مایل بسبزی دود کند مانند تانن
دارچین و انجبار و امثال آنها اگر چه تانن خالص که مخصوص
از مازو بهتر در طب معمول است ولی غالباً اجزای نباتاتیکه
دارای تانن است بضمیمه بعض ادویه دیگر بکار میبرند و گاهی خاص
آنها را سفوف کرده استعمال میکنند و همچنین در صورت تنقیه محلول
مخلوط مقدار چای یا نبات سفوف قناعت کنیم مانند کاتو
و کتیرا و مازو و کل مخلوط و اسطه اب محلول کرده آنها را که
عبارت از تنها تانها اخذ میکنند و اگر منظور ساختن ترکیب

یا عصاره بته آب سرد بکار برند واکر منظور رفتن تیزی یا
کفاه داشتن مدت مدیدی باشد دم کنند واکر ان مواد شسته
و تانن هر چه را داشته باشد بیابد بجوشانند زیرا که مایع کدر نمود
وزنکی از تانن و نشسته بوجود اید که در ۵۰ درجه محلول
و در حرارت کمتر رسوب میشود ریشه حامض و ترناختین و
بیستر از این قبیل اند اکر محلولهای مواد دیکه تانن دارند
بغلظت عصاره قوام آورند تانن ان عصاره مخلوط است
با اجزای خارجه متعدده واکر عصارهای نم مانند رفته رفته بواسطه
انقلاب که در انها پیدا میشود با دوز و دانسته کهو بهمان محلولات
های میتوانند تهیه کرد ... و باید در تصفیه شربت بهیچ
وجه بیاض البیض بکار نرود زیرا که با تانن مرکب شده
غیر محلول میشود و چون تانن در الکل قوی بیرنگ محلول است
در ساختن تعفینات الکلیه با احتراز از ان ... الکل
۶۰ درجه مناسب است شراب و سرکه نیز درصد تانن
میتوانند ... برخلاف ... لوبیه
خاصیتشان بسته است و چون تانن و در بعض دیکر این جوهر
موجود است ... لوبیها ... پس مواد تانن دار ...

میشوند واکر چه غالب لوبیه که خاصیتشان بواسطه
تانن است در اغلب خواص شبیه یکدیکرند و به یکدیکر قوت میشند
و اما چون کفتیم نوع تانن ها نیز مختلف است البته
هر یک از لوبیه که دارای انواع مختلفه اند در خواص نیز اختلاف
دارند و چندان شکی که ضرورت کلی دارد ... یکی را بجای
دیکری استعمال کنند مثلا قبض و عفونت ... از کازیو ...
ولیته انار بکلی مختلف است از این است هر یک از این لو
بیه مورد استعمال مخصوص دارند

شعبه اول در لوبیه که خواصشان بسته به تانن است

این شعبه نیز منشعب میشود بچند قسم از لوبیه قابضه است و انها عبارتند
از مازو و عصیرات تانن دار مانند کاتو و کینو و عصیرات ...
و ریشه های تانن دار از قبیل راتانیا و بیستورت و ترمانتیل
و کرنوت ... عرق الذهب ... و قشرهای تانن دار از قبیل قشر
درخت بلوط و قشر ریشه انار و غیرها و اوراق تانن دار مانند
... myrte ... و برکهای ... یکی ساق و
قعیبی کل های تانن دار از قبیل کل ... و امثال آن و میوه
های تانن دار از قبیل بلوط و پوست انار

کا ها زد

قسم دیگر دینامیت است که بواسطه گذاردن یکی از اجسام مخصوصه بجای
در درجه مربوطه که متعلق است بطبقه اجسام ... ما زد ترک
است از $\frac{65}{100}$ تنن و اسید پکریک و الدریک و کربن
پکریک مقدار این اسیدها $\frac{20}{100}$ است و مخلوطی دیگر فرار
باره مرکب از عصاره ۵ر۲ صمغ ۵ر۲ نشاسته ۲ ماده
نجسب ۵ر۱۵ قند و البومین و املاح مختلفه خاصه کلرات
پتاس و کلرات دو پتاس ۳ر۱ آب ۵ر۱۱ پرزلوس
صاحب عملیات بر این مواد قائل بر وجود قدری اسید
پکریک نیز شده است. با تمام خواص تنن را که ذکر کردیم جهت ساختن
آن ما زد را لازم که به ... در اسباب مخصوصی که متعلق است به
دیگر صاحب رخچه اند که بعضی از آن اجزا ... را با نصف کشته
و نصف دیگر را از اتر پر کنند و در آن ... را به ... نموده
و گذارند باز ... از روز در ... این اسباب ... بجای ...
کنند یکی بسیار ... السیلان که واقع است در فوق
و دیگری بغلظت ... و واقع در تحت ... را ... جاری
کنند ... ترکه ... دیگر ... نکنند اینه ... را ... ریزند که

دهان تحتانی از ... که از رخنه دقیقه بجای
حالت نگاه دارند پس از آنکه اینه ... از ... که رسید
... را در ... ریزند ... را تقطیر کنند جهت اخذ اثر
... پس از خالص ... را ... دار
... که ... بخار ... از اثر متصاعد ...
بخار آب ... از ... کیسه ... و ... از ...
بسیار ... و ... که ... و ...
بعضی ... لیکن ... را از ... ضعیف ...
... عمل ... کارخانه جات ... است ولی
گاهی ... خطی ... یکی از ... است ... معروف ...
در آن ... و ... از ... و ... را ... در
... جای نمناک گذارند ... روز باز و ... را
کنند پس از آن در ظرف دهان ... که دهان ... محکم ...
است ... که خمیر ... ۲۴ ساعت
گذارند باز پس از آن کیسه ... محکمی ... از ... ان خمیر
... و دهان شیشه را ... ان ... را در کیسه
... و دهان ... ان ... وقتی ... و گرمش کنند که

حب الملوک قرص ها را در پنبه لای آن در زیر قبه گذارند تا
همه خارج شود که از مخلوط عسل با مخلوط شربت است بنا بر
مقدار ادویه که بکار رفته اند قرص را از زیر قبه بیرون آورده و
خارج از آنها بکاغذ سمباده پاک کنند تا چیزی که در خارج مانده گرفته شود و ما
آن غبار مازو لیمه را که بیکدیگر ملصق شده خرد کنند و گرد را [illegible]
اول بریزند با آرد و آب خمیر سازند در ۱۰۰ اجزاء [illegible] جزء آب
ریخته بجوشانند [illegible] از یکدیگر جدا شده در [illegible] مازو
ریزند و چیزی که مانند شربت از غبار مازو خارج شده با قلم موی [illegible]
در پشت قابهای چینی بگسترانند و در گرمخانه بنهند اول همه [illegible]
الماس زیادی پیدا کنند و به تانن الکلی [illegible] نازک خفیف بسته شود
تقریبا برنگ است [illegible] صد جزء مازو [illegible] جزء تانن
[illegible] خالص [illegible] متوالیا استعمال
شده تانن همه است بسیار قابض [illegible] گفت که او
از جمیع قابضات است از جهت [illegible] یک مثقال [illegible]
میدان استعمال کنند در [illegible] استعمال کنند و در
خارج [illegible] روغن [illegible] معمول است یک جزء تانن را در ۵
جزء روغن [illegible] مخلوط کنند

سنون

سنون — قند سفید هزار گرم لاک قرمز ده تانن [illegible]
۱۵ عطر پودنه ۲۰ قطره عطر [illegible] ۲۰ قطره عطر بهار
نارنج ۱۰ قطره مطابق معمول مخلوط کنند
نسخه دیگر — [illegible] کهنه سحوق ۲ مثقال تانن
۲ مثقال زنجبیل نباتی ۲ مثقال عطر مشک ۵ قطره این
نسخه بخصوصه معمول است در [illegible] بواسطه استعمال املاح
حدیدی چرک شده باشند زیرا که یک تنات [illegible]
می آید
غرغره مازو — مازو از ۲۰ الی ۴۰ گرم آب جوش
۱۰۰ مثقال مطابق معمول کنند این غرغره در گرفتگی
براق و استطلاقات [illegible] معمول است
لاله مازو — [illegible] مازوی نیم کوب چهار
آب مشروب ۶ [illegible] تا نصف گردد با فشار از پارچه
بگذرانند و بدین مطبوخ ۹ جزء الکل خالص و یک جزء [illegible]
اضافه کنند و صاف نمایند آنچه حاصل میشود معروف است به الکل
مقوی و [illegible] معطر مازو در حین استعمال از ۶ الی ده برابر
آب مخلوط آن کنند این [illegible] را در [illegible]

استعمال کنند

روغن مازو — مازو را که به یک روغن [illegible] ۸ مطابق
معمول مخلوط کنند در بعض قسمت [illegible] الذم معمول است

عصارات نباتی تانن دار

در قرابادین طبی چهار عصیرات که دارای مقدار کثیری تانن
اند و آنها عبارتند از عصیره عقاقیای صادق و عقاقیای
nostras لیز خشک و Kino و کاتو
تقریباً عصیره اول الکنون غیر معمول اند لاکا

لاکاتو — عبارتست از عصیری که از جوشاندن چوب
بلکه میوه یک نوع عقاقیای مخصوص هندوستان بدست می‌آید
و متعلق است بطایفه حبوبات و ترکیب طبی آن عبارتست
از تانن و ماده عصاره [illegible] و کاتشین catechine
و یک [illegible] که [illegible] خارجه در آن مجتمع اند و [illegible]
محض تقلب [illegible] داخل آن نیز کرده‌اند تانن کاتو موسوم است
به اسید کاتشوتانیک [illegible] جامد و لیکن [illegible]
[illegible] در آب سرد بعسرت و در آب
جوش و الکل و اتر بسهولت حل شود این ماده قابضه بسیار ضعیف

[illegible]

است نظیر که اسید [illegible] را از گرما تنها خارج می‌کنند با مجاورت
هوا قابل [illegible] و ماده عصاره قرمز رنگی در آب [illegible] او [illegible]
[illegible] در طب استعمال نمی‌شود [illegible] است از کاتو [illegible] قابضه و کاتو [illegible]
[illegible] کاتوئیک جزء اعظم [illegible] کاتوها است و مسحوق آنرا
بدون تغییر در شیشه‌های بسته نگاه دارند

حب کاتو — کاتو را که به یک قسمت مسحوق یک لعاب کتیرا
[illegible] مطابق معمول خمیره سازند و قدری [illegible] کنند
و تتمه [illegible] در ظرف [illegible] بسته نگاه دارند [illegible] مختلفه
عطریات ازرا معطر کنند [illegible] $\frac{1}{4}$ زنبق مسحوق [illegible] $\frac{1}{20}$ دارچینی
مسحوق [illegible] عطر دارچینی [illegible] گلاب
[illegible] این حب را معطر می‌کنند

قرص کاتو معروف بقرص [illegible] — [illegible]
[illegible] ۱۰۰ گرم آب ۱۰۰ گرم [illegible] حل کنند و پس از آن
کاتو مسحوق ۳۰ گرم صمغ عربی ۱۵ گرم اضافه کنند و تغلیظ
عصاره قوام آورند و به [illegible] ۲ گرم زنجبیل مسحوق ۲ گرم
ایرس ۲ گرم cascarille ۲ گرم [illegible]
داخل کنند و باز [illegible] قوام آورند و از آتش برداشته [illegible]

۲ قطره تعفین عنبر اشهب ۵ قطره تعفین مشک ۵ قطره این
خمیر را صاف کنند و در روی تخته سنگ مرمر ریخته از آنکه سرد شده
و بسته شده بقطع مستطیل با ۵ بار ازا نازک کنند و بگذارند تا خشک
شود و اگر غذا بی لعاب ۵ سطح ازا از روغن پاک کنند و این
سطوح را اندکی رطوبت دهند و ورقه نقره با نهایت چسبانند
و مطابق معمول قرص یا لوز سازند این کرده اقراص غالب در
دواخانها معمول اند و تجارت آن نیز مشروب درین مملکت است و
چندان خوش طعم و گوارا است که غالبا مانند حلویات استعمال کنند
شده مانده ۱۵

قرص کاتو و منیزی کاتوی مسحوق یک منیزی سفلس ۲ قند مسحوق
۱۵ لعاب کثیرا بمقدار کافی مطابق معمول قرصهای
۵ گرمی سازند هر قرص یک گندم کاتو و ده گندم منیزی دارد

ترزان کاتو — کاتوی نیم کوب ۲۰ گرم آب ۱۰۰۰ مثقال
مطابق معمول دو گهری از دو ساعت مانده صاف از با پارچه بگذرانند

عصاره کاتو

کاتوی نیم کوب یک آب جوش ۶ بیست و چهار ساعت گذارند و گاه گاهی بهم زنند و پس از آن با پارچه بگذرانند و صاف نموده

بغلظت

بغلظت عصاره قوام آورند تا نیم یک ربع عصاره حاصل شود

شربت کاتو

عصاره خالص کاتو یک آب مقطر ۴ شیره شکر ۶۰ کاتو
را در آب حل کرده صاف نمایند با شیره شکر جوش مخلوط نموده قوام
آورند تا به ۳۰ درجه بغلظت میزان الشکر برسد

قرص عصاره کاتو — عصاره کاتو یک قند مسحوق ۴
لعاب کثیرا بمقدار کافی مطابق معمول قرصهای ۳ گرمی سازند

تعفین کاتو

کاتو یک الکل ۶۰ درجه ۵ بخیسانند مخلوط نموده بعد صاف کنند

شراب کاتو

تعفین کاتو یک شراب قرمز ۱۲ این هر دو را مخلوط کرده بعد صاف
کنند و مثقال این شراب تقریبا ده گندم کاتو دارد

کینو kino

صمغیست از نباتات معروف منسوب به هندوستان و امریکا
اسم جنس این عصاره را نسبت داده اند و ازین است مأخذ این عصاره
هنوز نامعلوم است ماهیت این عصاره تقی است و در اکثر
بسیار شبیه است با قرمز سنگنیک و گلگین در آب بخود حل نشود

مقوی و مصلح معده که غالبا در ضعف و در لینطاریا معمول است
ولی اثرش از سایر قابضات کمتر است صورت دوائی آن غالبا
سفوف است و معمولاً شربت و تعفین الکلی از استعمال کنند

الاکسیر مقوی قابض

کلین خالص ۱۰۰ ریشه راتانیا ۱۰۰ تعفین ماه ان بر ۲
تعفین حسن لبه ۲ عطر ادرنج ۲ عطر دارچینی سراندیب ۲
عطر و این یک مطابق معمول مخلوط کنند این الاکسیر در
مقدم ... معمول است

ریشه های تنن دار

فیلاهن ریشه هائیکه حاوی تنن اند بسیاری از آنها متعلق اند بطایفه
رزاسه و بخصوصه خاصیت قبض در جنس معروف به ریا ده
موجود است بهترین اقسام آنها تورمانتیل است و معمول به
حامه ناس است در فرنگستان و مثال تنتی و وقف آن که در ایران معروف تاز
و نیا بخصوصه معمول است ریشه ترنگ که از طایفه ها گنیه است نیز در
آن مروج است و همچنین عرق الانجبار کبیر که متعلق بطایفه
ها زینه نیز این خاصیت قبض را دارد و غالبا ریشه این نباتات
معمول است

اثر

شربت عرق الانجبار

بیخ الانجبار یک آب مقطر ۲۰ درجه ۱ شیره شکر ۳۲
بیخ الانجبار را قطعه قطعه کرده بقسمی که بسیار نازک باشد و در
آب مذکور ۲۴ ساعت خیس کنند و از صافی بگذرانند
و بجوش آورند و از پارچه کرک بگذرانند و شربت را بآن
افزوده مطابق قاعده قوام آورند

راتانیا

ریشه راتانیا متعلق است بیکی از نباتات طایفه پالیگاله
polygalées بسیاری از معلمین شیمی در تجزیه
این ریشه کوشیده اند و آنچه یافته اند عبارت است از تنن
و ماده عصاره و جزء غیر متبلور و صمغ و آهار و نشاسته و ماده
منی و بعض املاح و ماده مخصوصه که هنوز طبیعتش معلوم نیست
سفوف و شربت و تنتور آن معمول طب است گاهی تعفین الکلی
او را نیز استعمال کنند

قشرهای تنن دار

این پوست ها بسیار متعدد اند و هم در طب و هم در صنایع معمول
اند و از طوایف مختلفه نباتاتند و بخصوصه طایفه امنتاسه

در این خاصیت بسیار شبیه‌اند و از سایر طوایف بسیاری از نباتات
معمول به دباغی است و بعضی از آنها در رنگ و نیاز مثلاً جهة
قطع تب مستعمل اند در طایفه نباتات ترزاسه پوست
سغیلان جهة قبض بسیار معمول است و بعضی گمان میبرند
که در حبشه و زنگبار با این پوست دباغی میکنند و در جنس
باریه بعلاوه عفصه شبیه است که معادن برعلیاست و دانهٔ
بسیار مستعمل است پوست ریشه انار و پوست درخت بلوط است

پوست درخت بلوط

قشر این درخت که متعلق است به نباتات طایفه اکتیاسه ولیسه (?)
بسیار قابض است و خاصیت کلیه اش بواسطه تانن است قابل
از امانند قابضات قویه و مسهلات دم در دو امراض مزمن
لاله استعمال میکنند جهة دفع تب نیز بسیار قدیم که خاصه
درصورتیکه از بعضی ادویه مقویه از قبیل جنتیانا ترکیب
کنند بنابر بعضی تجزیه‌ها این قشر مرکب است از تانن و اسید
گلیک و قند تبلور نپذیر و پکتین و تانات های آهک و غیره
و پتاس و امثال آنها بعضی از معلمین شیمی تا [illegible]
تا لیمن نیز میباشند نابالغ پوست اقسامیکه از ۱۲ تا ۱۵
سال

سال دارد منتخب کنند و خشک نمایند با آسیا نیم کوب کنند قابل
در مطبوخ دادن بهمین حالت استعمال کنند وقتی که غبار آن جهة
سفوف لازم خاسته باشند در هاون زده صلایه نموده از الک بیز
ابریشمی بگذرانند نیم کوب آنرا بفرانسه tan [illegible] میگویند
ازاکه [illegible] tan نامند
لاله تن — تن نیم کوب ۱۳ مثقال آب جوش ۲۰۰
مثقال مطابق معمول دم کنند

انار

درخت انار که متعلق است بطایفه گراناته granatées
جهة بعضی اجزا در استعمال طبیه مستعمل است از حیثیت خواص اجزا
آن شباهت تام بهم ندارند گلهای شکفته آن که تقریبا مرکب
است از کاسه ملتصق به تخمدان قابض است بسیار قدیم که سابق
بسیار استعمال میکردند ولی اکنون تقریبا غیر مستعمل است کاسه
که ملتصق است به میوه انار حاوی قابض بسیار خوبی است [illegible]
در هند و مشرق زمین جهة قطع اسهال خاصه حب القرع معمول
است در طب فرنگستان بیشتر پوست ریشه آن استعمال کنند و تخم
آن نیز معمول است پوست ریشه انار مرکب است از تانن

و اسید گلیک و سقز و موم و ماده دسمه و مینیت و بعضی از معلمین
شیمی ماده متبلوره مره مخصوص در آن یافته اند و موسوم نموده اند
به گرناتین پوست ریشه آن مخصوصاً جهة رفع حب القرع و
سایر اقسام دیدان مستعمل است تازه آن مرجح است از خشک
آن

مطبوخ ضد دیدان — پوست تازه ریشه انار ۱۳ مثقال
آب ۱۵۰ مثقال بجوشانند تا تقریباً ۱۰۰ مثقال آن
باقی بماند و در شب به نوبت مریض بخورانند قبل از خوردن آن شب را
در شش مثقال تا یک سیر روغن کرچک باو بخورانند و وقتی
که پوست ریشه انار خشک باشد بازقدر مقرر ۱۳ مثقال
است و باید پیش از جوشانیدن ۱۲ ساعت در آب سرد بخیسانند

عصاره پوست ریشه انار — پوست ریشه انار را بقدر
منظور الکحل ۶۰ درجه دار کرده مطابق معمول عصاره کنند این
عصاره در هلاک حب القرع بسیار مجرب است و علاوه
بر اینها مطابق نسخه ذیل مریض از شربت آن کراهت کند
عرق نعناع ۱۳ مثقال آب لیمو ۱۳ مثقال عصاره
پوست ریشه انار ۵ مثقال عرق [illegible]

۱۳

۱۳ مثقال مطابق معمول مخلوط نموده بنوشند

monesia

پوست درختی است متعلق به نباتات طایفه sapotees
کمال شباهت را دارد به شاه‌بلوط بسیار رنگ شده است مانند جوهر آن
تکه‌های لطیف و در آب و الکل صرف محلول و طعم بسیار
غیر معمول است اول طعم شیرین دارد بعد تلخ می‌کند ولی از آن تلخی
نه بسیار درختی است به البدو پوست درخت مینزیا در سمت
برزیل در استعمال ورمه دم و بواسیر و اسهال معمول است بیشتر عصاره
از آن زده گرفتم الحال کمتر استعمال میکنند عصاره ازا
با آب مطابق معمول میگیرند تقریباً ربع پوست عصاره بدست
می‌آید

تعفین مینزیا — مینزیا یک الکل ۶۰ درجه ۵ مطابق
معمول تعفین کنند

شربت مینزیا — عصاره مینزیا یک آب یک شیره قند
۹۹ مطابق معمول شربت کنند

روغن مینزیا — عصاره مینزیا یک آب یک روغن
بادام چهار مرهم سفیده ۲ مطابق معمول روغن کنند

سکنجبین گل سرخ — بتالی گل سرخ یک، انگوش ۶، عسل مصفی ۶، در ... را
در آب جوش دم کنند و با فشار از پارچه بگذرانند و کف آن را به قسمی که قوام آید
صاف از آن منحرف کنند و با عسل مخلوط نموده مغلظ شربت قوام آورند

شربت گل سرخ — گل سرخ یک، شراب قرمز ۶، همچنین روز مخلوط نمایند
پس از آن با فشار از صافی بگذرانند و با کاغذ صاف کنند این شراب مخصوصه
در خارج بدن مستعمل است در صورت ضعف الیاف

سرکه گل سرخ — بتالی گل سرخ یک، سرکه قرمز ۱۲، هشت روز باید و از
صافی بگذرانند این سرکه را غالباً نظیر در تزیین و گاهی در اکالات قابضه مستعمل است

اثمار تانن دار

در صناعت بعضی میوه جات تانن دار بسیار معمول‌اند بخصوصه ثمر طایفه
بقولات بسیار استعمال می‌شود ثمر درخت کارتوها ... وقت در حجم آن
عصاره را میدهند طایفه نباتات رزاسه نیز دارای ماده عفصه ...
و ما بین آنها معروف‌اند بخصوصه این ماده عفصه در گلابی‌ها نهایت است و در بعضی
میوه‌ها از آنها چون گیلاس قدری از این خاصیت با ... است چنانکه در به
ملاحظه می‌شود و در بعضی اقسام گلابیها نیز این خاصیت موجود است اکثر در طب
استعمال می‌شود بلوط است بسیاری از اطبا از ... پوست ریشه آن ترجیح میدهند

بلوط — بنا بر بعضی تجزیه‌ها بلوط دارای ... از ۳۰ تا ۳۷

ماده بقلیه مرکب است از تانن ۱۶ ماده عصاره‌ای ۵ قند تبلور نپذیر ۷ دهن ۳
و نشاسته ۳۰ صمغ ... مخصوصه بمقدار معین و املاح و بعضی ... نشاسته قند
قهوه ... بسیار ... است که به جای ... و انقلاب ... غالباً بلوط را ... اکثر
مغز ... کنند و چون ماده قابضه مرکب است ... غالباً بقیه ... و نیکو ...
بیشتر معمول است بمقدار ۲۰ تا ۴۰ نخود در اصلاح معده و تقویت کلیه ... بسیار
مجرب است و بخصوصه در ... صفراوی ... استعمال کنند و در
... را در ... استعمال کنند و اول از ... روز ...
کنند ... آن ... از آن ... مسحوق آن مخلوط با قهوه ...
مستعمل است و ... از ... و ... غالباً ... اغذیه ...
و ... استعمال کنند

ادویه تانن دار و معطر

غالباً این ادویه مخصوص دهن‌شویه ... معروف‌اند ... تانن نیز تقویت کند
آنچه در طب استعمال می‌شود عبارت است از دارچینی و دارچینی لطیفه و کباب لیمو و دارچینی
میخک و فلفل فرنگی ... فلفل فرنگی معروف و میخک ...
از طایفه ... که از الکل ... نیز ... میخک
غالباً ... عرق شراب ... ساده و بخصوصه در دواهای
مرطوب و لیست محض حفظ صحت استعمال کنند

دارچینی

دارچینی عبارت از قشر درختی از نباتات طایفه لورینه متعدد که
کثیری دهن طیار در آن موجود است و لهذا اجزاء الویه جات
و معطورات مستعمل است در طب از جهة تقویت و تحریک و تقویت
قلب مستعمل است اجزاء مرکب کننده آن عبارت از دهن طیار و تنن
و ماده لزجه و ماده صمغیه و اسید سینامیک و نشاسته دهن طیار آن زرد
روشن است ولی هر روز رنگ تیره میشود وزن مخصوص آن از آب
بیشتر است در صفر درجه حرارت منجمد شود و در پنج درجه [illegible]
و در حرارت مرتفعه تقطیر شود ولی تقریبا همیشه قدری از آن فاسد
میگردد بنابر تجزیه های صاحب فرمول عطر دارچینی C_9H_8O
عبارت در مجاورت هوا جذب اکسیژن و بعضی روغن که [illegible]
کک و جوهر ترشی در اول تولید ترکیبات تبلور پذیر که در بسیاری از
خواص شیمیائی مشابه است به روغن بادام تلخ بهترین اقسام دارچینی منسوب
است به سرانزیب ceylan تنن دارچینی بنابر تجزیه
دکتر صاحب مرکب است از ماده دسمه حیوانیه طبیعت و اگرچه این
جسم مرکب غیر متبلور است ولی در مطبوخات ملاحظه که مانعه تخمیر
[illegible] میشود در چینی صلابه سفید از برای دارچینی [illegible] از بیخ گنده آن

مقوی

مقوی است و بیش از بیش [illegible] آن محرکات بسیار قوی
سفوف ساده معروف به هاضم — دارچینی مسحوق یک قسمت ۱۶
[illegible] مستعمل مخلوط کننده این سفوف بمقدار نصف الی یک مثقال [illegible]
مقوی معده و محرک اعصاب است

عرق دارچینی — دارچینی سرانزیب یک آب ۱ دارچینی را
نیم کوب کرده مدت دو روز در دیگ انبیق تقطیر نمایند و
بار دیگر آن انبیق را بسیار سرد کنند چهار جزء از آن بگیرند این
عرق در [illegible] دهن طیار که امتزاجش به آب است [illegible]
و این دهن طیار بسیار دیر از آب جدا میشود زیرا که از حیثیت
وزن مخصوص بسیار نزدیک به یکدیگرند ولی از جهت این روغن
از آب جدا شده در قعر ظرف جمع شود و در هوا [illegible]
اسید سینامیک نیز متبلور شود بنابر بعضی معلمین شیمی عرق دارچینی
با [illegible] کریستالهای قرمز تیره رنگ و با شفافیت
[illegible] که ترکیبی است از [illegible] و اسید سینامیک

عرق الکلی دارچینی

دارچینی ۳ الکل ۶ ۱ درجه یک آب ۲۴ سه روز بخیسانند
و پس از آن تقطیر نمایند ۱۲ جزء از آن بگیرند که همین عرق را

مخلوط با داشعیر میکنند و گاهی شراب بلغیه را در روی دارچینی
تقطیر میکنند قدر شربت این مایعات در هر دواخانه مختلف
است و تعلق بکاوانی بخوبی دهی دارچینی

تنتور دیگر — دارچینی مسحوق یک الکل ۸۵ درجه ۱۲
پس از چند روز خیس با ۴۰ سی تقطیر کنند بدون اینکه باقی
باقی گذارند

شربت دارچینی — عرق دارچینی ۱۰۰ قند ۱۹۰ با گلاب
بیار بلائمی شربت ساخته با کاغذ صاف کنند این شربت
بیار بلغیه دکراراست وما شربت دیگری از دارچینی معمول است که
جزو مقوی آن واضح است جهت ساختن آن یک جزو دارچینی را
در ۱۶ جزو آب مقطر چندین روز می خیسانند و صاف نموده
مطابق معمول شربت می سازند

تعفین دارچینی — دارچینی یک الکل ۸۰ درجه ۵ بالفعه
روز چهار در مجاور حرارت نهند پس از آن از پارچه صاف کرده با کاغذ
صاف کنند تقریبا تمام اجزای دارچینی در الکل میماند

شراب دارچینی — دارچینی یک الکل ۸۰ درجه ۲ شراب قرمز
۳۰ دارچینی را نرم کرده الکل بر آن افزوده پس از یک شبانه

روز

روز شراب اضافه آن کنند ولی از چند روز خیس از پارچه گذرانیده
با کاغذ صاف کنند و شراب به بقراط شراب را سازند که در آن قند ریزند
و غالبا از سایر معطرات از قبیل مشک و غیره نیز ضمیمه آن کنند

شربت حمی دارچینی — شراب دارچینی ۲ قند بلغیه ۳ بدون
حرارت شربت ساخته صاف کنند

لیمون مقوی قلب — شراب قرمز ۲۵ مثقال شیره مشک با شعله
تعفین دارچینی ۱ مانند مطابق معمول مخلوط کنند این تنتور بخصوصه
در بعضی نسخه های پاریس معمول است یک نوع دارچینی بلغیه نیز هست
که متعلق است به نباتات از طایفه گوتیفر guttiferes
و ما اکنون بسیار کم استعمال شود

مسحک

مسحک عبارت از صمغ گرفته یا از نباتات طایفه بتیرشایه و بیشتر
انها از اجزای ملوک حاصل میشود صورت تجزیه آن عبارت از دهن
طیار و تلخی مخصوص و صمغ و سقز و ماده عصاره و گاهی فیلیقی
دهن طیار آن بسیار رقیق است و سه جزو مختلف دارد اول روغنی است
که مرکب است از ... و کربن بحال خالص که خود ترباتی است
و از آب سبکتر است ثانیا دهنی است ... دارد که ماده اعظم

مشکی است و دارای صاحب از اسید ورژنیک نامیده است
و فرمول آن ک۵ ید۱۲ ا۲ میباشد لکن از همه جسم مخصوص
که بوی مشک صاحب اثر آنی نامیده مشک یکی از محرکات کبیر الاستعمال
است و در قرابادین طبی جز غالب از ادویه مرکبه است خاصه ادویه
بیداری و در فرواران محرکات است قوی و بخصوصه ازاد و روغن آن کرم خورده
قطار کنند و ج آن ساکت کهه سرفه و تعفین آن بیشتر مستعمل است

عرق مشک

مشک نیم گرم یک الکل ۹۰ درجه ۸ لیتر از چند روز خیس نگاه معمول
تقطیر کنند بدون اینکه باقی بماند

تعفین مشک — مشک یک الکل ۹۰ درجه ۵ بخچه روز بعد
نمونه را از صاف بگذرانند و با کاغذ صاف کنند

گل میخک

از [illegible] قرنفل این گل که متعلق است به نباتات طایفه کاریوفیله
caryophyllées در طب مانند مقویات معمول
است برگهای آن گل را از ناخنک جدا کنند و با کرمهای آن
مجری الریاح بخشکانند و در ظرف دهان بسته محفوظ دارند تقریبا
¾ آن در خشک شدن کم میشود

شربت گل میخک — بتال آبِ گرم مشک یک الجوش ۲ چنه
مقدار کافی مطابق معمول در ۱۰۰ اجزاء این مطبوخ ۱۹۰
جزء قند حل کنند یکی از معلمین دوا سازی در صورت فقدان
گل تازه مشک شربت از ماء بخارات سازد بتال گل مشک ۷
مثقال مشک نیم کوب ۶ دانه الجوش ۲۰ مثقال قند سفید
۱۰۰ مثقال مطابق معمول شربت کنند این شربت جهت تقویت
معده و بخصوصه تقویت قلب معمول است و غالبا از ۶ تا ۱۲
مثقال از اجزاء سایر ادویه مقویه کنند

عشبه salsepareille

عبارت است از ریشه چندین نبات طایفه اسمیلاسه smilacées مانند
و اکنون آنکه بیشتر استعمال شود متعلق است به بیکا و نیاری بخچیا و ما
بیشتر غالب آنها را از جبلی میاورند از این ریشه تو اسطه
بسیاری از معلمین شیمی تجزیه شده و معلومات ترکیب آن عبارت است
از دو جزء فرار و سالی سپارین و دو جزء حریف مزه مانند شبه
به روغنهای نباتی و ماده عصاره و نشاسته والبوبات مقدار روغن
فرار بسیار کم است و سال سپارین جسمی است جامد و با بوی
و کف متبلور بی مزه است و دانه‌های متبلور آن مانند شعاع مجتمع

شود چیزی است خنثی که نه با حامضات و نه با قلیائیات ترکیب شود
بسیار شبیه است به ساپونین saponines و ما تفاوت
آن در این است که ساپونین سمومیت دارد و با قلیائیات
ترکیب شود و در صورتیکه خون خنثی تقریبا بلاطعم است ولی
اگر مدتی آنرا استعمال کنند طعم آن تند و اندکی هم تلخ است
در آب سرد اندک و در آب گرم بیشتر حل شود و محلول آن بسیار
کف کند و همچنین مطبوخ عشبه بواسطه این جوهر دارای همین صفت
است الکل نیز از اجزاء خاصه با معاونت حرارت ولی از
سرد شدن دانه های آن متبلور شود در اثر بیجوشی حل شود و بدو
محلولهای آن رنگ زعفرانی میدهد این جوهر عشبه در امراض
مزمنه کرده بسیار معمول است و تجربه رسیده است و حکیم سعودی
حاکم کرده در اصلاح مزاج و تقویت بنیه استعمال میکرده است
و بنابراین شربت آن تقویم آورد و نبض را [illegible] کند و تکثیر ضعف
عارضی برای مریض پیدا میشود و همین طبیب [illegible] مقدار کثیری
از این جوهر بغلام سیاهی خورانده و او صداع داشته است
در رنگ ایشان و [illegible] و [illegible] از [illegible] شدن استخوان ایشان
داشته و یکی از معلمین شیمی که از طب آگاه بوده نیز همین ملاحظه

را در مریض

را در مریض دیگر کرده است بهتر آن است که در حین استعمال عشبه
در داروی جوشانده از اسکروب کنند زیرا که همه خشبی آن در آب
غیر النفوذ است

لعوقیه که تام عشبه درانها معمول است

این لعوقیه منحصر است بسفوف عشبه و بیشتر از داروهای مجهد
یا اینکه میکوبند بدون نخاله ولی نادر است که عشبه را بطور سفوف
استعمال کنند و بنابراین مطبوخ آن معمول است

محصولات های عشبه — در استعمال آب و عشبه باید عقیده
خود را درین این ریشه و درجه حرارت این مایع شد بهتر آنست
که عشبه کوبیده را با آب ۵۰ درجه مجاور کنند در صورت
تمام مواد محلوله را از آن میتوان گرفت مقدار آب همیشه باید
بسیار باشد بعضی دواسازان [illegible] که مطبوخ عشبه شش و نیم
کرت بهتر است و این قاعده از قدیم نیز هست

تیزن عشبه — عشبه از ۱۲ تا ۱۶ مثقال آب ۲۰۰
مثقال ریشه ها را مدتی منقع در داروی انبیق کوبیده کنند و آب
خوش ببرد و در آن ریشه مطابق معمول از چهار تا پنج ساعت
بگذارند و دم کنند در تابستان مدت مجاورت آب باید کمتر

بعضی کارهای دوا معمول نامند

تیزان معرق — رنده چوب کاپاک ۱۳ مثقال عشبه ۵ ر ۶
مثقال اصل السوس ۵ ر ۲ مثقال رازیانه ساسافراس ۵ ر ۳ نخود
آب مقدار کافی یک ساعت چوب کاپاک و عشبه را بجوشانند تا
تقریبا یک لیتر آب باقی ماند پس از آن ساسافراس و اصل السوس
را اضافه کنند و دو دقیقه از حرارت بگذرانند و انها را بگذارند تا
نشین شود و صاف انرا در ظرف دیگر بریزند

تیزان مسهل رقیق — تیزان فوق ۱۰۰ مثقال سنا ۳ مثقال
مطابق معمول دم کنند این تیزان در قولنجهای سرد به معمول است

تیزان موسوم بفلتز

عشبه ۱۳ مثقال سرشم ، هر ۲ مثقال سولفور دانتیموان کرده
۱۶ مثقال آب ۴۰۰ مثقال اول سولفور دانتیموان را
نیم ساعت در ۲۰۰ مثقال آب بجوشانند و آن آب را دور
ریزند پس از آن سولفور را در کیسه بسته با عشبه خشک و سرشم
با هر دو مقدار آب مسطور در شیشه ریخته در آتش ملایمی بپزند تا ۲۰۰
مثقال آن باقی ماند [illegible] این شیشه عمل را در ظرف [illegible] صاف نموده
و تقریبا هر ساعت [illegible] یک استکان [illegible] از سولفور دانتیموان در این
اثر دارد

عمل درست معلوم نشده وقتیکه زرنیخ در آن بسته بخار تجارب
کیمیاگر صاحب زرنیخ آب را تجزیه نموده [illegible] سولفور متصاعد
نماید و در حقیقت سم الفار باقی ماند مقدار این سم الفار بسیار
مختلف است زیرا که تمام معادن جیک اندازه زرنیخ ندارند
بلکه بعضی از آنها بهیچوجه ندارند مقدار سولفور دانتیموان که
حل میشود بسیار کم است زیرا که آب در آن اثری ندارد مگر بواسطه
بعضی املاحی که در سایر اجزاء نباتات این تیزان است

شربت عشبه — عشبه ۳ قند ۸ عشبه را [illegible] نموده قطعه
قطعه کنند در ظرف آهنی نیم کرب نمایند و با ۲۴ جزء آب
خالص در حمام ماری بحالت تقطیر ریخته ۲۴ ساعت بواسطه آن حمام
ماری انرا بجوشانند و از آن جوشانده انرا بگذرانند و بربت دیگر
انجمن را ، این نفس عشبه جاری کنند تمام ، بعد آنرا بگذارند
ته نشین شود و صاف انرا بر داشته قوام آورند تا از هشت یا
ده جزو باقی ماند و بگذارند سرد شود و از آن چه که گذرانده
بقدر کفایت قند داخل آن حل کنند و بغلظت شربت رقیق
قوام آورند وقتیکه قوام آمد نفیسه ه [illegible] لیته را با آن
بزنند وکف انرا گرفته بغلظت شربتهای متعارف قوام آورند

شربت مرکب عنبه

عنبه ۶ الکل ۶ وزن یک کیلو تنفیه یک برگ سنا یک
رازیانه یک عنب سفیده ۶ قند ۶۱ در سوختن آب به ترتیب
اجزاء محلوله عنبه را بگیرند چنانچه در شربت سابقه ذکر کردیم آب
چای و یم را جوش نمد و انها را جهت دم کشی سایر اجزاء بکار
برند و کذارند ساعت تقریباً بعد از آنها درجه لیتر بگذرانند
و انها را قوام آورده عنب و قند بیفزایند و با سفیده تخم مرغ
این شربت را بهم زنند و چنانکه بقدر کافی بقوام آمد مجدداً از
صافی گذرانده بغلظت معمولی قوام آورند

شربت مصفای خون منسوب به للدی

تفاوت این شربت آنست که بجای عنب قند تنها استعمال میکردند
و دیگر [illegible] یک [illegible] قند اب [illegible] اضافه میکردند و در
هر ۱۳ لیتر آن ده کیلو [illegible] ده کیلو [illegible] و در ده کیلو
عصاره افیون و ۲۰۰ گرم [illegible] اضافه میکردند

محصولات الکلی عنبه

الکل ۶۵ درجه بسیار مناسب است جهت حل جمیع اجزای فعاله
عنبه و بخصوص [illegible] که محقق [illegible] عنبه بواسطه آن
در الکل

در الکل بسهولت حل شود و حال آنکه ذکر کردیم که آب بسیاری جهة
استحالات عنبه لازم تا همه کامله آن حل شود

تعفین الکلی عنبه — عنبه نیم کوب یک الکل ۶۵ درجه ۵
بعد چند روز ماند و بعد زیاد از پارچه بگذرانند و با کاغذ صاف
کنند الکلی خیر معمول است

عصاره الکلی عنبه — عنبه یک الکل ۶۵ درجه مقدار کافی
اول ریشه را بواسطه نصف وزن آن الکل تر کنند و در اسباب مخصوص
لیکسیویاسیون در روی هم بفشارند و سه برابر الکل مکرر در روی آن
ریزند و جهت گرفتن الکل از تقطیر نمایند و بعضی تقطیر را بغلظت
عصاره قوام آورند عصاره ایست تیره رنگ که در اول تلخ و لیکن بعد
بمذاقه آید بسیار مهیج مذاق است محلول آن در آب کدر است
و مایه کف کمی است یک جزء آن در هزار جزء آب [illegible]
که بسیار کف آب داد و کم کش که در لتور العمل حتی [illegible]
فرانسه است این نسخه را قبول کرده بعضی [illegible] اضافه [illegible] الماده اندک
تغییر داده اند و چون اجزای فعاله عنبه درین قاعده تماماً
در الکل حل میشود جهت اخذ عصاره بهترین قواعد است
جزء عنبه یک جزء عصاره میدهد

شربت الکل عشبه — عصاره الکل عشبه یک آب
ده قسمت ۲۰ ، بانت ۴۰ ، پس عصاره را در آب حل کنند و در
حین جوش از اصاف نامیند و ، قسمت شربت ... سازند این
شربت را بر شربت های بسیار ترجیح دهند زیرا که معطرتر و گوا
را تر است از آن ۵ مثقال این شربت ۵ نخود عصاره دارد
که مساوی است با چهل نخود عشبه

تیزان جمی یزد — عصاره الکل عشبه یک شراب قوی ۳
حل نموده صاف کنند و در حین استعمال این شراب را در مقدار
زیادی آب مخلوط نموده مانند تیزان استعمال کنند یک جزو شراب
مساوی است با ۵ جزو ریشه این نبات.

عطر غلیظ عشبه — عشبه ۲ جزو یک اصل لوس یک
کایاک یک سسافراس یک الکل ۶۵ درجه ۲ و بطایق
معمول عصاره سازند تا با یک جزء عصاره دست بی آید پس
از آن عصاره مذکور چهل نخود شراب قوی ۱ مثقال [illegible]
سسافراس یک قطره مخلوط نموده صاف کنند لوویه که با این
عطر [illegible] معروف است به لوویه معرقه دکتر [illegible]
که مخترع است

جوهر عشبه salsepareine

جسمی است جامد بیرنگ و بو ... بودانهای کریستال بطور شعاع مجتمع
شده جسمی است خنثی با جموضات و قلیائیات مرکب نشود بسیار
شباهت دارد با شناین و تفاوتش آنست که خاصیت
حامضات را ندارد و در آب سرد انه کم حل شود و آب گرم بیشتر از آن
حل کننده محلول آن و ... الکل را ... [illegible] ... وجهی است که
عشبه نیز این خاصیت را دارد الکل ... [illegible] ... آن بهترین
قاعده آن اینست که الکل ۸ درجه تغلیظ سازند از عشبه و هفت
ثمن از آن تقطیر کنند یک ثمن که باقی می ماند بزلال جوش نموده صاف
نمایند ولی یک ... شبانه روز ... [illegible] ... بسیار این
بسته شود و گاهی تمام ... منجمد میشود ... الکل و تغلیظ مجدد
و استعمال زلال از آخالص نماینه این جوهر شهرت تامی دارد در رفع
عوارض امراض ... [illegible] ... که از این گونه امراض ...
وقتی که خواسته باشند این جوهر را در ... حل کنند بهتر آنست که از آن
... از این است یک شبانه روز از آن در سرداب ...
در این صورت ... و از طول ... [illegible]

asperge مارچوبه یا هلیون

مارچوبه متعلق است بطایفه نباتات asparaginées
و در طب ریشه آن و تازه رسته آن مستعمل است ترزان ریشه
آن مدر است نیکو ولیکن مثقال آن در صد مثقال آب جوشیده
است اجزاء ان عبارتست از البومین نباتی و ماده صمغی و شکر
و ماده حلوه و مالات و شیه رکلرات و استات و فسفات
پتاس و آهک و ماده عصارهٔ تلخ

عصاره مارچوبه — مارچوبه تازه رسته را بمجرد ارکاف
برداشته یک دفعه بدقت بشوئید و آنها را کوبیده بقدری که
آب آنها را فراگیرد اضافه نمائید و از پارچه گذرانده بقدر نه
دو در شیشهای چینی گسترده در گرمخانه بخشکانند مدر است
بسیار قوی اسپاراژین که جوهر مارچوبه است در بسیاری از
نباتات دیگر یافت شود جسمی است که ازت ندارد و مرکب
است و بد بو طعم ان مبرد دادن معدوم است بعضی برانند که
ماده فاعله مارچوبه این جوهر است مدر است قوی و ممکن است که
بجای دیژیتال بکار رود خصوصه در کسانیکه مستعد بتعرق اند

زرک
عصاره مارچوبه

زرک مارچوبه را یک دفعه کوبیده صاف نمائید مخلوط عصاره

قوام

قوام آورده حرارت باید ملایم باشد آب مارچوبه تقریباً چهار تا
پنج صد یک عصاره میدهد

تمت المجلد الاول بعون الله
تعالی

تاریخ پیدایش سیب زمینی

تاریخ پیدایش سیب زمینی درست معلوم نیست کجا بوده است ولی همینقدر معلوم است که
قبل از سنک و نیا در سال ۱۵۴۴ میلادی مسیح مطابق ۹۵۱ هجری توسط
زارعین فرنگستان آورده شده مدتها مردمان از خوردن آن شرم داشتند تا
در سال ۱۷۷۳ مسیحیه مطابق سنه ۱۱۸۷ هجریه باهتمام پارمان تیه نام از اهل
در عهد لوئی شانزدهم پادشاه فرانسه خوردن آن متداول شد

خاصیت سیب زمینی

از جمیع حبوبات و بقولات و هر قسم نباتات بهتر کفایت میکند بجهة خوراک انسان و حیوان
سیب زمینی بهتر دوام قوت تربیت و طریق کاشتن و عمل آوردن آنهم آسانتر و
بی زحمت تر از گندم است در هر مملکتی سیب زمینی زراعت شود آن مملکت از
دائماً از قحطی ایمن است حاصل آن در زمین به چهار مقابل بیشتر از حاصل گندم
است که در زمین خوب کاشته شده باشد

فصل کاشتن سیب زمینی

بهترین اوقات برای کاشتن آن فصل حوت است لا در مواضعیکه موسم حوت
زمین یخ بسته باشد آنها سرد سیرات در فصل میزان باید کاشت اگر در حمل
و ثور بکارند کم حاصل میشود موافق تجربه که کرده اند آنچه در فصل میزان کاشته
اند در صد ورزش هشتاد و شش چند شده بیست تا بود و آنچه در فصل حوت کاشته
اند در صد ورزش هشتاد و سه چند شده و هفده بود در حمل شصت و پنج
شده و چهل و در ثور سی چند شده و هفتاد بود و در جوزا بیست و پنج
چند شده و هفتاد و پنج بود پس ازین تجربه معلوم میشود که زراعت سیب زمینی
در فصل حوت و بعد در میزان بهتر از سایر فصلها میشود

طرز کاشتن سیب زمینی

بهتر است که هر وقت سیب زمینی را از خاک بیرون آورند همراه همه دانه
بکارند باید زمین را آماده کرده گود کنند و فاصله بگذارند یک از هم یک
به عیب درشت بکارند و باید سیب را از طول دو پارچه کنند هشت روز
باید که جای بریده شده خشک شود یا آنکه کار بریده شده کوچکی بریده
و فورا بکارند اگر سیب کوچک بکارند حاصلش کم میشود و اگر چشمهای
سیب را قدری بگوشت بیرون بیاورند و بکارند این طرز هم بد نیست
حتی قلمهای آن هم حاصل میآید به اینطور همینکه بوته سیب سبز و بلند شد شاخهای
آنرا از لب خاک بریده در جای دیگر بنشانند اما این طرز کم حاصل میشود علفهای

خودرو

خودرو را باید بکنند که علف بگیرد اگر شاخهای بوته سیب زمینی را که از
خاک بیرون است بخواهند بخشیدن چنانکه برایش حاصلش زیاد شود و
اگر گلهای آنرا بعضی از مردمان بچینند سیب زمینی ها بیشتر بزرگ میشوند
شاخهای آن لکه خشک شود بلکه شاخهای خشکیده باید سیبها را
بیرون آورد و الا سیبها در زمین بیش تر ضایع میشوند اگر در وقت
کاشتن بگذارند که در روی ریشه لبه خاک بریزند بر حاصل میشود

زمین لایقه زراعت آن

در زمینهای نرم خوب میشود در سنگلاخ خوب نمیشود در زمینهای رطوبی هم
خوب نمیشود در زمینهای که باران کم باشد اول باید قدری ریزه یا
خاک کاه پوسیده به سیب را در آن کاشته خاک روی آن بریزند در
زمین شورزار خوب میشود ولیکن کم حاصل

کود خوب قوت که باید زمین داد

در فرنگستان امتحان کرده اند اجزای فضله را که از ریختن آنها به هر
سیب زمینی از یکمن چند من سیب حاصل می آید

بدون کود از یکمن ۱۳۴ من سیب زمینی حاصل آید
با آن فضله مرغ از یکمن ۱۵۴ من خیسع کوچک
با آهک از یکمن ۱۸۷ من و سط

با خاکاره و خاکستر	از یک من	۱۹۰	کوچک
با خاکستر و آهک	از یک من	۱۹۲	حد وسط
با خاکاره و آهک	از یک من	۱۹۷	بسیار کوچک
با خاکستر تنها	از یک من	۲۱۱	کوچک
با نمک و آهک آبدیده	از یک من	۲۵۸	خیلی خوب
با خاکستر	از یک من	۲۱۱	کوچک
با فضلات مرغ و خاکستر	از یک من	۲۳۶	خوب
با فضلات و آهک	از یک من	۲۵۸	وسط
با [illegible] ده و خاکستر	از یک من	۲۳۶	اعلا
با جرم صابون‌پزی و کود	از یک من	۲۹۸	اعلا
با خاکاره و کود	از یک من	۳۰۷	بسیار اعلا
با کود تنها	از یک من	۳۱۵	اعلا
با کود و خاکستر	از یک من	۳۴۴	اعلا
با باقیمانده صابون‌پزی	از یک من	۳۸۵	اعلا
با کود و لجن مرداب پیه که روی سنگها درکوه یافت میشود و خزه میکوبند	از یک من	۴۱۸	بسیار بزرگ

کودهای کهنه بسبب قوت بهتر از تازه است و هر چه مایه مدتی از قبیل آهک
و خزه

وغیره در کود باشد بهتر است از چیزهای دیگر بخصوص در زمینهای علفزار
و کود را باید در زمستان جمع کرد و در بهار داد اما در زمینهای کم
قوت باید در زمستان داد کود بطلب سیب زمینی هر قدر بیشتر باشد بهتر است

درحفظ سیب زمینی برای خوردن

بعد از آنکه سیب زمینی را از خاک بیرون آورند باید چند روزی در زیر سایه بگذارند
و هر چند روز یکدفعه زیر و رو کنند که از هوا و حرارت آفتاب بهمه جای آن
برسد پس از آن در جای نه در رطوبت نه داشته باشد انبار کنند بانظور اولاً قدری
کاه در زیر آن انبار بریزند و سیبها را با کمال احتیاط بچینند آلوده بچند چیز
یک رد یف بچینند باز یک لای دیگر کاه و یک لای سیب آلوده کردکی
آنکه بقدر دو ذرع یا کمتر ارتفاع پیدا میکند بانطور نه در آن سیب
زمینی کم میشود و نه سبز و ضایع میشود با خاکه ذغال هم میشود انکار را کرد
اگر دور را دور سیب خاکستر آتش چوب یا خاکستر کوره آهک بریزند که
زغال چوب بریزند خوب نگاه میدارد و اگر در غار آهکی که تنگ
بالا در آن ریخته باشند فرو ببرند و بعد انبار کنند خوب میماند

دستور العمل در غار است

در غار آهک را در ظرف عمیق نمناک و شکل آن حاضر میکنند و
سیبها را در سبد ریخته در غار فرو برند بطوریکه سیبها را در غار فرو نبرند
آنوقت آنوقت به آفتاب ریخته خشک کرده انبار میکنند
و اگر در تنور نان نو از ریخته پنج شش دقیقه گذاشته بعد انبار کنند بجهت
خوردن بسیار لذیذ میشود لاکن برای کاشتن بکار نمی آید

حفظ سیب زمینی جهة کاشتن

سیب را در گودالی که رطوبت نداشته باشد و یک ذرع و یک ذرع و نیم عمق داشته باشد میریزند و خاک خشک روی انها ریخته محفوظ میکنند تا در موقع خود بیرون اورده میکارند

طرز پختن آن

طرز طبخ ان در لذت بسیار دخیل است در دیگ چدنی از سایر ظروف ظرفی لذیذ تر میشود و قبل از پختن پوست ان را باید تراشید و نباید کند چونکه قوت در پوست است و نباید بته دیگ چسبانید باید چهار قطعه چوب و یا چوب دیگر در ته دیگ گذارند و بعد سیبها را گذاشته و آب ریخته بقدریکه سیبها را بپوشاند و همینکه اب بجوش امد قدری نمک بریزند پس از یک جوش اندکی اب سرد هم بریزند که اب را از جوش باز دارد که سیبها از هم متلاشی نشود و بعد اب دیگ را خالی کرده سیبها را در دیگ روی اتش بگذارند تا اینکه بخوبی سیبها سرایت کرده تمام پخته شود و اگر نخواهند فورا صرف کنند باز هم روی دیگ میگذارند پخته باشد کرمهایی که از سیب زمینی که بحیوانات میدهند باید نیم پز نمایند بجهة اینکه سیب خام حیوانات را چاق نمیکند بلکه ناخوشی ان باعث شده آبهای خود را میشود در بعض جاها سیب را با اب ترش سرکه شسته خشک کرده اند نموده بعد در بخوردان میدهند

طریق انبار کردن سیب زمینی

اول باید سیب را پاک بشویند بعد خوب کرده در افتاب یا گرم خانه خشک کنند

کنند بعد انبار کنند که پخته در مقام ضرورت صرف کنند بقیمت آید سیب زمینی را با سه قسمت آرد گندم مخلوط کرده نان بپزند بسیار لذیذ و با صرفه میشود

نشاسته فرنگی گرفتن از سیب

سیب زمینی را در دولاب سنگ یا غیره بکوبند بعد قدری اب ریخته دو ساعت خوب حل کرده بفشارند و فشرده انرا در ظرفی بریزند و بقدر لزوم آب روی ان بریزند ان آب تخمینا شش ساعت بماند ته نشین میشود بعد ابرا دور بریزند و هر چه در ته ظرف بماند دو باره آب خالص روی ان ریخته بهم زده بگذارند باز ته نشین بشود بعد ابرا که در ته نشسته نشاسته بسیار نفیس اعلا میشود که بعد از خشک شدن استعمال میشود که هر قدر صاف کردن را اگر زیاده نمایند نفیس تر میشود

حفظ ان از مرض

یک مثقال زاج کبود را در سه من تبریز آب حل کنند بعد یک مثقال که قبل بعد دفن است در ان جنبه از نه و سیبها را میان ان پس از ده ساعت بیرون آورده بلا فاصله بکارند اگر خاک است بخ قدری کاه نرم زیرش بریزند

رفع مرض سیب زمینی

اگر در برگهای آن زردی بهم رسید شاخهای انرا باید از دم خاک ببرند

دو کود روی ریشه بته خاک بریزند تا دوباره سبز بشود و اگر آب
گل آلوده حکم بشود برهنه بجهة حفظ آن از مرض خوب
است